استرحام مخصوص

****

§ رسیدگان قلهٔ بصیرت را پوشیده نیست * که تهذیب اخلاق ملل ، وتذهیب حال امم ، وتکمیل نقائص مملکت را ، در هر عهد و زمان طریقی خاص و اقتضائی مخصوص است . این دورهٔ طلائی ، و عهد نورانی که آفتاب علم و نور معرفت کران تا کران عالم را احاطه کرده ، و باشندگان افریقای شمالی ، و امریکای جنوبی را با هوش وفرهنگ ساخته ، و در جمیع ملل برخلاف سالف افرادیکه بخواندن و نوشتن آشنا باشند زیاد شده ، مؤثرترین مواعظه حسنه . و با نفوذ ترین نصایح پسندیده ، در سایهٔ رسائلیستکه شرح تقبیح مراتب حذه ، و توضیح معایب واضحه شاعت یابد ، و طرق اصلاح و طارآن به نیکوترین وجهی با الفاظ شیرین ، و عبارات نمکین ، و سخنان مفرح ، در طی امثلهٔ معروفه ، و تلو حکایات مشهوره بیان شود *

§ این نکته نیز ظاهر است که هرقوم وملت را عاداتی خاص ، و اخلاقی مخصوص است ، رفع ذمائم اخلاقی ، و تکمیل محسنات اکتسابی آنان به ترجمهٔ مؤلفات و مصنفات دیگران نتواند شد ، هر قوم وملت که ترقی کرده ، در سایهٔ افکار داشمندان خود بوده . شك نیست رومان و قصص ، عادات قوم و اخلاق ملت را مهذب می سازد ، ولی تذکرهٔ عادات و اخلاق اروپائی آسیائی را چندان مفید نتواند شد ، چه اهالی آسیا از غالب آن عادات و اخلاق بی بهره و نصیب اند ، و از قبح وحسن آن کایه آگاه نمی باشند ، که از تقبیح وتحسین آن متنبه و متذکر شوند ، و موعظه پذیرند . ولی بعضی

نموده . « با اینکه علی سبیل الاطلاق نمیتوان حسن وقبح آن اخلاقرا هم در جمیع ملل بیك درجه اطلاق نمود ؛ ولی چون نوع در او مشترکند ترجمهٔ آنرا چندان بی فائده تصور نتوان کرد » بازهم در مقدمات و جزئیات آن که به نظر دقت دیده شود بقسمی ترتیب داده شده که جملهٔ نتایجش عاید بهمان ملت میشود . اروپائیان برخی از کتب رومای ملل اجنبیه را ترجمه نموده ، و می نمایند؛ ولی از آن ترجمه اصلاح اخلاق ملی ، و رفع نواقص اخلاقی خود را خواستگار نمی شوند ، بلکه قصد آنها اطلاع کافی و استعلام تامه از احوال و عادات آن ملت است ، و این در صورتی ملت را فائده بخشد ، که از خود فارغ شده بخواهد بدیگران پردازد *

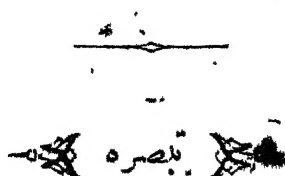
§ بالجمله ـ دانشمندان ملت ایرانیه راست که در تهذیب اخلاق ، وتحسین عادات غیر مستحسنهٔ ملی ، وتنبه وتذکر رجال دولت و اولیای امور جمهور به تألیف وتصانیف خاصه ، با مراعات مذاق ملی ، واخلاق قومی ، مبادرت جسته ، صرف نظر از ترجمهٔ قصص وحکایات دیگران که بادی النظر جز تضییع اوقات ، و تخریب عادات فائدتی نه بخشد بفرمایند . هرگاه از روی دقت و انصاف نگریم خواهیم دید ، که نگارندهٔ این سطور ، بقسمی این عنوان را نگاشته ، که از جوانب آن ترشح و تفجر حق امر ، و صدق بیان با حسن وجه می شود *

§ این رساله که موسوم (بمکالمهٔ سیاح ایرانی وشخص هندی) است دارا میباشد کلیهٔ نکات . و جملهٔ اموریکه دانشمندان اروپا از نگارش کتب روما در اصلاحات قومی مدنظر میگیرند ، نقائص را با الفاظ شیرین ، و عبارات نمکین ذکر نموده ، نظائر حسنهٔ او را بطریق ساده می نمایاند ، و بزبانی ساده طرق اصلاحش را نیز ظاهر میدارد . این رساله دارای ده

عنوان ، و پنج جلد نگاشته امده ، این اولین جلد بوسیت بعد دو مجلدات دیگر او هم به ترتیب طبع خواهد شد بحول الله وقوته *

(بلبل بباغ و چغد بویرانه تاختة)

(هر کس بقدر همت خود خانه ساخته)



تبصره

****

پس از تدقیقات لازمه ، آنچه به تحقیق پیوسته . در سال هزار و سیصد و دو هجری ، سیاح غیور که نام نامیش در آخر جلد پنجم درج و از دودمان جلیل ، و مشاهیر ایران است ، پس از سیر و سیاحت ممالک محروسه وارد هندوستان شد . در هند سه سال کامل بوده و بجانب اروپا و امریکا رهسپار گردید ، درسال (۱۸۹٤) میلادی جسته جسته مقالات این رساله در یکی از اخبارات بوضع رومان مندرج ، و یك از اخبارات فارسی نیز شمهٔ از آن را ترجمه نمود ، اینك رسالهٔ کامل آن بدست آمده . با دقت تمام وتصحیح کامل بطبع آن مبادرت شد . چون این رساله دارای مطالب مفیده و عبارات رور مره و کنایات و استعارات آشنا است در کتاب امتحان شامل گردید *

§ چنانچه مقصود مصنف خدمت بملت و دولت [illegible] بوده طابع را نیز ابتدا مدار وجود شریف [illegible] اوریم که ملك وملت ایران این رساله فائده خیلی [illegible]

(برگ عیشی بگور خویش فرست)



نگاه دارندهٔ ملیت و مذهب ایران و مایهٔ روسفیدی ایرانیان

(اعلیحضرت اقدس نادر شاه شاهنشاه ایران زمین)

هوالمعین

شکایت در حکایت نازنین است

شکایت ار کنی راهش چنین است

مکالمهٔ سیاح غیور ایرانی با یکی از ارباب سیاست هند

مجلس اول ـ عنوان اول

در اصول اخذ مالیات و عوارض ممالك محروسهٔ ایران

* * * * * * *

§ هندی ـ آقا صاحب سلام‌علیکم *

§ ایرانی ـ و علیکم‌السلام *

§ هندی ـ جناب آقا مولد ومسکن شما در کدامین شهرهای ایران است

§ ایرانی ـ مولد من در بلدهٔ همدان که یکی از بلاد عراق عجم و مسکن من نیز تاعمر بیست سالگی همان سهر مینوبهر بوده ـ بقیهٔ زندکانی را در بلاد مختلفهٔ ایران که اطلاق (وطن‌عزیز) من بر آنست کذرانیده‌ام

§ هندی ـ چند سال است از (وطن‌عزیز) خود هجرت و پای بدامنهٔ سیاحت آشنا فرموده اید *

§ ایرانی ـ شش سال است که از خاك پاك ایران قدم بیرون نهاده و بسیر بلاد و سیاحت امصار وقت میکذرانم *

§ هندی ـ علت مهاجرت چه و سبب مسافرت چیست *

§ ایرانی ـ قصهٔ مهاجرت وحکایت مسافرتم طولانیست درین موقع زیاده براین بیـان نمیتوانم کرد که قصدم سیرعالم بوده و خیالم سیاحت دنیاست

§ هندی ـ درین ایام سیاحت بسیر کدام یك از ممالك اجنبیه‌را فرموده‌اند *

§ ایرانی ـ برخی از بلاد عثمانی و بعضی از ممالك روسی را دیده شاید دو ثلث هندوستان را هم گردش نموده باشم *

§ هندی ـ بفرمائید ایران زیاده پسند شماست یادیگر ممالکی را که دیده‌اند *

§ ایرانی ـ وطن مقدس من قبة‌الاسلام قوانینش مطابق احکام محمدی آب و هوای ایران در عالم طاق وفور نعمایش شهرهٔ آفاق بلکه ضرب‌المثل هرخاص و عام است ـ بنده از هرجهت قطعهٔ ایران را بر جمیع قطعات ارض ترجیح میدهم و (روضة من ریاض‌الجنة) میدانم *

§ هندی ـ جنابعالی حدیث (حب‌الوطن) را فراموش نفرموده‌اید بزرگان کفته‌اند (هرکه را عشق وطن نبود بسر * کر نبی باشد نکویندش بشر) بفرمائید که در ایران محاکمات و اجرای قوانین عدلیه چکونه میشود *

§ ایرانی ـ محاکمات عدلیه ایران دو شعبه است ـ معاملات از قبیل تجارت وغیره و قصاص وجنایات و امثال آن حکمش راجع بحکام شرع انور میباشد ـ وصول مالیات و سائر حقوق دیوان مثل کمرك و اخذ جریمه و احقاق حقوق رعایا و اجرای احکام شرعیه متعلق بحکام عرف است *

§ هندی ـ این دو فرقه یعنی حکام شرع و عرف از وظائف خویش واقف و به‌تکالیف خود پای بند‌اند یا در کارهای یکدیکر مداخلت دارند *

§ ایرانی ـ هریك ازین دو طائفه برموز وظائف و دقایق تکالیف خود کمابیغی واقف اند ـ ولی بساهست که بمقتضای وقت علما مداخلت در اعمال عرفیه نموده و عملهٔ دیوان‌هم اکر پیشرفتشان بشود در اعمال شرعیه تصرف مینمایند *

§ هندی ـ از فرمایشات جنابعالی چنان مستفاد میشود که حدای ناکرده

حکومات شرعیه و عرفیهٔ ایران یا پای بند به تکالیف خود نمیباشند و یا هیچیك وظائف خویش نمی‌شناسند ـ این وضع غیرمرغوب در هر ملت رواج داشته باشد اسباب هرج و مرج مملکت میگردد ـ درحقیقت باید گفت اهالی ایران بدست دو فرقه گرفتارند که هر یك بهوای نفس خویش آنان را بهرسمتی که میلان خاطرشان است حرکت میدهند ـ واضح است در صورتیکه حکام شرع و عرف وظائف خواش نشناسند و تکالیف خود ندانند یا عمل نکنند ـ فطرةً رعایا در تکالیف خویش سرگردان و متحیر از احکام شرع و عرف خواهند گردید *

§ ایرانی ـ بنده این صغری و کبری‌ها که شما می‌چینید نمی‌فهمم ـ در هرحال رعیت باید مطیع اوامر شرع و عرف باشد ـ آنچه این دو فرقه که مصداق (تعز من تشاء) واقع شده بفرمایند لازم است بدون چون و چرا تعمیل و اطاعت کرد ـ ورنه . . . . . *

§ هندی ـ علی‌العجاله ماکار بافعال و اعمال حکام شرع نداریم بفرمائید که احیاناً اگر یکی از حکام عرف نسبت برعایا زیادتی نماید و از حقوق مقررهٔ دیوان اعلی تجاوز کند کدام راه بجهة احقاق حقوق رعیت باز است

§ ایرانی ـ حکام ایران همه عادل و حق‌شناس و منتخب از دربار معدلت دثاراند هیچگاه برعایا و زیردستان اجحاف و ریاستی نخواهند نمود *

§ هندی ـ جناب عالی عدالت را در حق همهٔ حکام بزرگ و کوچك ایران ثبوت داده ظلم را در مادهٔ ایشان محال تصور فرمودید بمناسبت مشهور که (فرض محال محال نیست) فرضاً اگر حکام برخلاف مرضی دولت نسبت برعایا اجحاف نمایند احقاق حقوق آنها چگونه میتواند شد ؟

§ ایرانی ـ شما هنا یها بچهار قارون رسیده‌ٔ که د ملکا اینها [illegible]

نموده‌اند معروف شده همیشه دم از احقاق حقوق میزنید – رعیت را حر
اطاعت احکام مستبدهٔ حکام دیگر چه معنی است رعیت یعنی چه ؟ یعنی
بندهٔ بی‌درم حکام مستبد !! از روی شرع و عرف غلام را چه حقی
[illegible] و آن [illegible] مرد است ؟

§ هندی – آقا صاحب من در بیانات شما دانستم که جنابعالی درشهری خاص
و مدرسهٔ مخصوص تعلیم یافته و در تمامی موجه اصطلاحات(من درآوردی)
دارید – ازین بیانات معلوم شد که شما در ایام مسافرت خود خشت و گل بسیار
زیارت فرموده‌اید !!! البته حدیث شریف (کل التعصب فی‌الجاهلیه) را
مد نظر دارید – اگر مثل مصاحبت مجلس عیاشید چون آغاز مصاحبت است
ترکش سؤال دانید ورنه مرسوم است که مطابق سؤال جواب فرمائید *

§ ایرانی – اگرچه با الفاظ شیرین چونکاری مایحی از بنده فرمودید
ولی چون بدوا قصور از من رفته معذرت میخواهم و نیز درین بلده
مصاحبت جنابعالی را فوز عظیم میشمارم – انشاءالله ازین به بعد بموجب
فرمایش سامی مطابق سؤال جواب عرض خواهد نمود اینکه (در
مادهٔ احقاق حقوق [illegible] از [illegible] شده) اگر اجحاف و زیادتی
بشخص پر زور [illegible] علما یا بلاواسطه بدربار
گردون مدار [illegible] احقاق حقوق خود را مینماید – و چنانچه
طایفه از [illegible] و [illegible] ندارد ناچار باید آن
زیارتی را بوجود [illegible] امام [illegible] بست نشسته
تا [illegible] تنظیم [illegible] *

§ [illegible] بیانات [illegible] ترکیبه و فقرای ایران
خیلی [illegible] چه [illegible] چاره [illegible] مسند [illegible] خود مرانند و

از طرف دیگر صراط مستقیمی بجهة احقاق حقوق ملی ندارند !!! خیر . هرگاه مسجد یا امام زاده نباشد و رعایا طاقت هموار نمودن زیادتیهای حکام را نداشته باشند چه خواهد شد *

§ ایرانی ـ جناب شما حجتهای حجاجی میگیرید چون رسم استبداد همیشه درحکام ایران جاری بوده ! در مقاماتیکه ملای متشخص و مسجد معتبری نباشد (عجوزهٔ از عجایز آنان دختر شاه پریان را در خواب دیده باو میگوید که در فلان مقام امام زادهٔ واجب‌التعظیمی دفن است هرکس که متوسل بوی شود هر مراد و مطلبی داشته باشد برآورده میشود) عجوزه شب این خواب را دیده علی‌الصباح زنان بیوه و دختران ناکتخدا بدان مقام شتافته مطلب دلی خودرا که میدانید میطلبند ! مسلم است به اقتضای نظام عالم و قانون طبیعی بنی‌آدم بعضی از زنان و دختران بمراد دلی نائل شده آن امام زادهٔ (من درآوردی) به هزاران کرامات و معجزات مشهور آمده چندی نمیگذرد که صاحب صحن و قبه و بارگاه و خدام و کفشدار و زیارت نامه‌خوان و شمع و چراغ و جاروچه وچه وچه میشود . ظاهر است خدامیکه از این ممر نان میخورند در دوست کردن (نسب نامه) هم کوتاهی نخواهند نمود ـ و غالب نسب امام زاد های ایران را به حضرت امام موسی کاظم (علیهم‌السلام) میرسانند ـ چون در هیچ دستگاه ایران تحقیق نیست بسیاری و ملاهای دعاگو نیز به تقلید عوام در آن بقعه ها رفته بزیارت مشغول میشوند مخلص چندین امام زادهٔ تازه را قریب باین وضع بچشم خود ملاحظه کرده ام ـ در حقیقت این امر سبب تزلزل اعتقاد عامه از امام زادگان عظامیکه صحت ایشان مسلم و در عصمت و جلالتشان [illegible] میگردد .

§ خلاصه این تدبیر را اهالی ایران بجهة دفع ظلم ازخود دارند - و هرگاه کسی را از بست امام زاده بکشند ولو از روی شریعت مجرم و مستوجب سیاست و قصاص شرعی باشد بقسمی آواز (واشریعتا) بلند میشود که سکان ملأ اعلی بخروش می آیند . حکام از هیاهوی مردم درینگونه مواد میترسند - چرا که خودشان هم تایك اندازه معتقد باین گونه امام زادها میباشند ! مثلاً فلان حاکم خواست یکی از مجرمین را از بست امام زادهٔ بکشد از روی تصادف معزول شد - این معجزه در حکام آینده خیلی اثر میکند - مقصود آن است مقامیکه مسجد نباشد بسیار داریم ولی جائیکه امام زاده نداشته باسم نیست - گذشته براین رعیت نباید برخلاف مرضی و میل حکومت عمل نماید رعایای ایران شاه پرستند هیچ گاه برخلاف مرضی حکام که نمایندهٔ دولت آنهاست مرتکب امری نخواهند شد *

§ هندی - فرمایشات جنابعالی را خیلی (کوسه و ریش پهن) می بینم یك مرتبه میگوئید ایران قبةالاسلام است و تمام قوانین شرع انور مجراست - سپس از رفتار و کردار و عقاید اهل ایران که ذکر میفرمائید از اقوام جاهل هنود که مسلمانان آنها را (بت پرست) میگویند پست تراست - شنیده ام و مطابق شریعت مطهره نیز همین است که اگر ایرانیان پیشاهی بخواهند از بابت خمس بسیدی که اورا نمی شناسند بدهند. از وی ثبوت سیادت طلب میکنند ! آیا این گونه اتفاقات که مخرب اخلاق و اعتقادات حقهٔ اسلام است در نظر اهالی ایران باندازهٔ پیشاهی قدر و منزلت ندارد تادر صدد تحقیق برآیند ؟ آیا وظیفهٔ علمای اعلام ایران که حارس و حافظ اعتقادات حقهٔ ملت اند نمیباشد که عوام بلکه خواص را ازین عقاید فاسده و حرکات فاسده باز دارند ؟ چه رفته رفته اینگونه عقاید منجر به (بت پرستی)

میکردد !!! خلاصه ـ قبل ازین عرض کردم که (فرض محال محال نیست)
در صورتیکه رعایا برخلاف مرضی حکام عمل نموده سرپیچی در زیادتی
بخود نمایند چه خواهد شد *

§ ایرانی ـ این سؤالات شما حالم را پریشان میکند ! اینکه فرما ایراد
کرفته اند که در دادن پنجشاهی خمس امام زادهای زنده یعنی سادات عمام
(نسب نامه) طلب مینمائیم ـ و درمادهٔ امام زادهای مرده (من در آوردی) از
هیچکونه اقدام دریغ نمیداریم سبب را ملتفت نمیباشید ! امام زادهای زنده
میکیرند و امامزادهای مرده میدهند فرق در دادن و کرفتن است !!! آنچه
فرموده‌اند برفرض محال اکر رعایا تمرد از احکام حکام در زیادتی بخود نمایند
چه خواهد شد ! خداوند کلهٔ (چماق ارجن) را سلامت دارد که تا وقتی
درکف بی‌کفایت حکام ایرانست رعایا نمیتوانند تمرد از احکامشان نمایند

§ هندی ـ آقا صاحب معنی (چماق ارجن) را ندانستم بیان فرمایند

§ ایرانی (لاحول ولا قوة الا بالله) جناب من شما را با این گونه سؤالات
چه کار هرملکی قانونی دارد (چماق ارجن) یکی از آئینهای محکم بسیار
متقن ایران است که حکام در [illegible] اجحاف رعایا مجری میدارند

§ هندی ـ آقا صاحب [illegible] این آئین در [illegible] دولتی
که بحکام می سپارند [illegible]

§ ایرانی ـ خیر این [illegible] امام [illegible] همه حکام
ایران میدانند . چون این [illegible] [illegible] ما [illegible]
(ماشاءالله) همه [illegible] کر
حکام در هرمسئله [illegible]
اصلی [illegible]

صد نفر اجزا و دویست نفر فراشهای بی پدر بی مواجب از کجا نان خواهند خورد !!! جا حالی پیشکش ! اضافهٔ بر مالیات سال گذشته ! که رواج و رسم حکومات ایران شده از کدامین ممر پر خواهد گردید !!! تمام این نواقص از برکت آئین (چماق ارجن) تکمیل میپذیرد !! از آن راهیکه اساس حکومتهای بی‌جیره و مواجب ما بر این گذارده شده نمیتوان گفت دولت بالمره ازین مصائب ملت بی‌اطلاع است. البته در کتابچهٔ دولتی نوشته نشده ـ علاوه بر این اگر بنا باشد که حکام در هر امر محکوم دستورالعمل کتابچهٔ دولت باشند اطلاق لفظ حاکم (و آنکهی بر حکومات مستبده) غلط محض خواهد بود . همین قدر که مسمائی بعمل آید یعنی کتابچهٔ ارجاعات دولت در محکمهٔ حکام موجود باشد (آنهم بجهة اسم نه رسم) کفایت میکند *

§ هندی ـ آقا صاحب واقعاً فرمایشات جنابعالی همه مطابق باعقل سلیم و کردار و رفتار حکام ایران تمام موافق باعدل و دادست !!! خوب بفرمائید بدانم مالیات مملکت ایران چه قدراست و از هر جهة عایدی خزینهٔ دولت علیه چه مقدار میباشد ؟ *

§ ایرانی ـ دانستن حساب مالیات حق مستوفیان‌عظام است . و علم بعایدی خزینهٔ دولت ازخصائص وزیر خزانه میباشد ـ رعایا را حق دانستن اینگونه مراتب نیست ! نه تنها بنده نمیدانم قاطبهٔ رجال دولت هم مطلع نیستند ! حق‌هم این است هرکس درین عالم وظیفهٔ دارد ـ بخیال من اگر شاه و صدر اعظم هم این مطلب را ندانند خارج از وظائف مدرسهٔ ایشان است نشنیده‌اید (هرکسی را بهرکاری ساختند) *

§ هندی ـ آقا صاحب عفو فرمائید نمیدانم جنابعالی پریشان میگوئید یا من پریشان میشنوم یا هردو ! مگر بودجهٔ جمع و خرج دولت همه ساله

در دربار اعظم پیش نمی شود ؟ و اخبار رسمی دولتی این مسئله را اعلان و اشاعت نمیدهد !!! که شما باین درجه توحش از علم بمالیات و عایدی خزینه میفرمائید ــ بچه‌های هفت سالهٔ مدارس بلکه زنان پرده‌نشین هند از بودجهٔ جمع و خرج هندوستان مطلع‌اند ــ در حقیقت اعلان این امر اعظم وظائف دولت است تاملت را اطمینان حاصل شده که آنچه بدولت میدهند هبا و هدر نمی‌شود ــ و نیز این امر بجهة سلطنت مفیداست که اگر مصارف فوق‌العادهٔ بجهة دولت پیش آید باین مستمسك بتواند از رعایای خود استقراض کند ــ درین صورت رعایا را نیز چون اطمینان حاصل است که اموال آنها که بخزینهٔ دولت پرداخته‌اند بی‌جا خرج نشده در ادای قرض بدولت متبوعهٔ خود عذر نخواهند آورد *

§ ایرانی — قاه ــ قاه ــ قاه ــ خداوند بجنابعالی شفا عنایت فرماید ــ راستی شنیده‌ام در هرشهری از شهرهای هند بیمار خانهٔ بجهة علاج وقوت دماغ هست البته درین شهرهم موجود باشد اگر فرصت داشته باشید چند صباحی درآنجا رفته سپس تشریف بیاورید باهم صحبت بداریم ــ آقای من مگر دربار اعظم کار دیگر ندارد که خودرا مشغول باین جزئیات نماید !!! و یا اخبار رسمی دولت علیه را از نگارش قیمت نان ــ گوشت ــ کشك ــ پشم - پنبه - پنیر - ماست- عسل - روغن - سیر - پیاز - و تعریف و تمجید حکام مقرری بده فراغت حاصل میشود که سخن دراینگونه خرافات براند!!! واقعاً انگلیسان عقل شما هندیها را برده‌اند ــ فرضنا رعایا اطمینان نکنند که آنچه بدولت میدهند هبا و هدر نمیشود ! بروند (پف آب بخایهٔ اسب چقندر بیك بزنند) رعیت سك کیست ــ چه دهن دارد ــ که بدولت اطمینان نماید یا نه نماید ــ دولت چه اعتنا دارد که یك مشت کور و کچل

رعايا و بقال و چقال که در حضور کتخدای ده و داروغهٔ شهر اجازهٔ نشستن ندارند اعتبار بوی کنند !!! عرض کردم رعيت يعنی بندهٔ بيدرم دولت ! شما هنوز اين‌مسئلهٔ شرعی را هم که ضرب‌المثل شده‌است نميدانيد که (العبد و مافی يده کان لمولاه) دولت را بکذاريد . هرحاکم پيزری مالك رقاب رعيت است اکر هستی هريك از رعايا را بخواهد آتش زند کسی قدرت ندارد بکويد چرا !!! اولاً دولت ما محتاج بقرض نيست . ثانياً هرکاه ضرورتی پيش آيد اسباب چينی بجهة يکی يا ده تا يا صد تا متمولين نموده جريمهٔ که از آنها وصول شود رفع احتياج دولت‌را ميتواندکرد ! و اکر اين راه نيزکفايت دفع احتياج نکند . بحمدالله طرق قرض و رهن مملکت و فروختن رعايا مسدود نميباشد !!! اين مطالب سزاوار دولت مقهور مرعوب و رعايای پست همت است خدايرا شکر دولت عليه قاهره و مقتدره و ملت جليله باندازهٔ بلند همت و کريم اند که در صورت اقتدار نيز هرکز ازينکونه سؤالات نخواهند کرد (کريم ار چيز بخشد می نپرسد) *

§ هندی ـ آقا جان دعای من نه تنها اين است که خداوند بشما شفا عنايت فرمايد ! بلکه بر ملت و دولت شما هم تفضل نمايد ! فرمايشات سامی با هيچ منطق درست نمی‌آيد ! بايد حضرت سليمان عليه‌السلام آمده منطق شما را تفسير فرمايد ! خوب بعد از آنيکه رعايا را علم بر عايدی دولت و بدهی خود نيست بچه اصول ماليات خويش را پر داخته و بچه طريق تدارك می شود ؟ *

§ ايرانی ـ کتابچهٔ ماليات نزد مستوفيان هر بلد موجود و حکام مطابق کتابچه وجه ماليات را مطالبه مينمايند . رعايا نيز بکفتهٔ آنان اطمينان‌حاصل نموده آنچه مطالبه شود ميدهند *

§ هندی ــ آنچه از رعیت گرفته میشود حکام قبض مطبوعهٔ دولت برعایا میسپارند یا نه ؟ *

§ ایرانی ــ قبض مطبوع ما نمی‌شناسیم ! و احتیاج هم نداریم ! چه میرزاهای تند قلم در دفتر استیفا بسیار اند که در یك ساعت صدقبض مینویسند ' دولت اخبارچی و کتاب فروش نیست که مطبع لازم داشته باشد !!! در تمام ایران یك دارالطباعهٔ هست آنهم سالی هیجده ماه بی‌کار یا بطبع کتب و موش گربه و تاریخ و فقه و اصول اشتغال دارد ـ بجهة نام آن دارالطباعه را دواتی میگوئیم (که ماهم بلی) افسوس که جنابعالی در ایران تشریف باورده و از میرزاهای ایرانی واقف نمی‌باشید ! خلاصه آنچه را حکام از رعایا میگیرند همان قدر که مطابق کتابچهٔ دولتیست قبض قلمی میدهند و هرچه باسم عوارض گرفته میشود رسید لازم ندارد *

§ هندی ــ نمیدانم مرا تمسخر مینمائید یا بحقیقت سخن میرانید ؛ اگر تمسخر می است حیف از شما ' هرگاه حقیقت است وای برایران و ایرانیان که تا این درجه مبتلا بدرد بی‌درمان جهالت اند !!! خیر ـ مالیات ایران مش است یا عوارض *

§ ایرانی ــ از برکت عوارض است که ادارات حکومتی میگردد . اگر عوارض نبود کیسهٔ حکام خالی میماند . عقیدهٔ بندهٔ بر این است که مالیات یك و عوارض ده و بیست است '

§ هندی ـ آقا صاحب بفرمائید عوارض چیست و به چه اسم حکام میگیرند *

§ ایرانی ــ عوارض اضافهٔ مالیات کتابچهٔ دولتیست که هریك از حکام جدید وارد شوند محض مداخل خود باسم مالیات تازه از ملاکین میگیرند ۰ حاکم معزول شود یا نشود مبلغ ما زاد را همه ساله ملاکین باید بدهند

ولی عوارض ابداً بخزینهٔ دولت وارد نمیشود ! برخی بکیسهٔ وزراء دولت کش ! قدری در شکم مستوفیان خدا ناشناس طهران (که در ظلم بدولت از شمر ابن ذی‌الجوشن بالاتراند) بعضی بجیب مستوفیـان و وزرای بلاد ! آنچه تازه است تقسیم در اجزای حکومت جدید میگردد ! ولی تمام نفرین رعایا و بد دعائی آنها عاید بدولت میشود . چرا که رعیت بیچاره ملتفت نیست و چنان تصور میکند که تمام این عوارض جدید را هر روزه دولت بر آنها مزید مینماید *

§ هندی - خیلی مایلم که از اسامی عوارضیکه حکام از رعایا میگیرند مطلع باشم *

§ ایرانی - نامهـای مختلف دارد که شرح هریك بطول می انجامد - دور نیست مخلص تمام اسامی آنها را نیز یاد نداشته باشد *

§ هندی - خواهش دارم عذر نیاورده آنچه‌را علم دارید بیان فرمائید *

§ ایرانی - حال که اصرار دارید هرچه بنده میداند عرض مینماید مشروط بر اینکه شرح آنها را از داعی نه پرسید . آنچه حکام از رعایا حاصل مینمایند دو اسم دارد . یکی مالیات و دیگری عوارض . مالیات عبارت است از آنچه در کتابچهٔ دولت در قرون سالفه درج و تا کنون همان دفاتر پاریته . میزان مالیهٔ دولت شنـاخته مىشود ! عوارض دو قسم است آنچه تازه است حق حکام و مستوفیان بلد میبـاشد و آنچه قدیم است یعنی ده بیست سال از مدت اجرای آن کذشته حق مستوفیان طهران و وزرای دربار است . کویا محض آنکه (خیلی شور نشود) اسماً چیزی هم بنام عوارض درخزینهٔ دولت شامل میشود . ولی از روی تیقن معادل خمس و سدس آنچه بگیرند نمیرسد - اما اسامی عوارض آنچه‌را یاد دارد شانزده قسم است - اول وجه پیشکش حاکم بزرك - دوم وجه پیشکش ضابط -

سوم وجه پیشکش منشی حضور ــ چهارم وجه ایشلك آقاسی باشی ــ پنجم شاطرباشی ــ ششم مرسوم کلانتر ــ هفتم وجه مواجب سرباز ــ نهم علوفهٔ اسبهای توپخانه ــ دهم علوفهٔ مالهای حکومتی ــ یازدهم کسر خزانهٔ دهات شاهی ــ دوازدهم صرف خزانه داری . سیزدهم وجه شترقربانی . چهاردهم وجه گوسفند قربانی جلو حکام وقیمت کاسهٔ گلاب نیاتی که لازم است درحین ورود حکومت تقدیم شود ــ پانزدهم شاهی اشرفی ــ شانزدهم قیمت چوب شلاق ــ غیر از اینها نیز بسیاراست که بنده یاد ندارد چراکه در دستگاه حکومتی ایران نبوده‌ام ــ هریك ازاین عوارض نیز دارای شعبات بسیار اند این امر را نیز باید دانست که وجه حقیقی بعض ازاین عوارض چیزی نیست که قابل اعتنا باشد ولی مأمورین بآن اسم مبلغ کزافی جمع مینمایند *

§ هندی ــ وجوهات عوارض را که حکام میگیرند ثبت دفتر دولت میشود یا نه ؟ *

§ ایرانی . خیر . این وجوهات دخل بدولت ندارد که ثبت دفتر دولتی شود اینهـا در مقـابل مواجب حاکم و فراش وغیره محسوب است ــ البته مستوفیان و وزرای دربار حق دارند و بحق خود میرسند *

§ هندی ــ این چه فرمایش است میفرمائید که دولت را حق درین وجوهات نیست ! حکام ارث پدر خودرا از رعایای پادشاه طلب ندارند ! تعجب است رعایا چکونه در ادای این وجوه که بدولت نمیرسد اطاعت میکنند *

§ ایرانی ــ جناب من ، رعایای ایران شاه پرستند و هیچکاه تمرد از اوامر حکام که نمایندهٔ دولت آنها میباشند نمینمایند . حکام هم آنچه میکیرند برادرانه است *

§ هندی ــ از ماده و معنی تمام عوارض واقف شدم ولی معنی (چوب شلاق) را نفهمیدم : *

§ ایرانی — خواهش دارم که ازین مطلب در گذرید تکلیف حاکم است بگیرد . میگیرد *

§ هندی ـ شما را بحقوق (وطن‌عزیز) تان قسم میدهم بدون مضایقه بفرمائید که دوستم نه دشمن از راه دوستی مائل بدانستنم *

§ ایرانی ـ حالکه قسم دادید باین شرط عرض میکنند که ازمیان من و شما بروز نکند . و دیگری از این‌حدیث مطلع نگردد . تا بر حکام مانکته گیرد . چه همهٔ مردم نمیدانند آب و هوای هر مملکت مقتضی یك قسم قانون است !!! (چوب شلاق) چوبیست که اگر رعایا در ادای هریك ازین عوارض معروضه تسامح و تکاهل نمایند . فراشان بضرب آن چوب وصول کنند ـ اسباب تجمل و جلال مأمورین دولتهم همین (چوب‌شلاق) است چه لازم می‌آید هروقت این حکام بی‌ناموس از عمارات حکومتی‌خود خارج شوند ـ دو صد نفر فراشهای بی‌پدر هریك ترکهٔ را دست گرفته بعربدهٔ بلند بگویند(پاشو ـ بنشین ـ برو ـ بیا ـ برید ـ وایس‌سرپا ـ کور شو ـ دورشو) اینها اسباب مرعوبیت رعایاست و در بین راه هرکاه‌کسی برخلاف آداب و احترام حکومت ازروی جهل یاعمد حرکتی کند سر وکلهٔ اورا فراشان با همان چوبها خورد نموده و میگویند *

(هرکس که کار بد کند * اینش سزا اینش جزا)

§ هندی ـ شمارا بوجدانتان قسم میدهم بدون مزاح بفرمایند اینمطلب حقیقت دارد که قیمت چوبی‌که برعایا زیادتی و اجحاف میشود ازخودشان میگیرند !!! این اسباب تجمل و تجلل دو روزه چه نتیجه برای حکومت می بخشد ـ آیا از برای حکام عزتی بالاتر ازین تصور میتواند شد که ولینعمت کل یعنی اعلیحضرت شاهنشاهی آنهارا نوکر درست کار باکفایت و

صداقت خود تصور نموده درصلهٔ درستکاری بارتقاء مدارجشان بالاستحقاق بیفزاید و ملت بعد از حکومت آنان یادکار برای آنها برقرار دارند ؟ آیا رعب و هیبت حکام زیاده براین میتواند شد که رعایا ویرا عادل و داد خواه شناسند ؟ با این اسبابهای (بچه بازی) که موجب قهقههٔ اجانب و ریشخند خودشان است تاکی خویشتن را مسرور خواهندداشت !!! و تاچند بکرد کارهائی خواهند کردید که در عوض سود زیان بینند !!! آیا هنوز وقت آن نرسیده که حکام ایرانی سرمشق از حکومتهای متمدن همسایه بکیرند ؟ جنابعالی البته سلوك فرمانفرمای هند که نایب‌السلطنه و نافذالفرمان بر سیصد ملیون نفوس است ملاحظه فرموده‌اید که سوای چند سوار که حین حرکت کالسکهٔ ایشان همراه است جلال ظاهری دیکر برخود نبسته . و وقتیکه درمیدان شرط (اسب دوانی) کلکته می‌آیند زاید بر یکی از افراد رعایا شناخته نمیشوند . و حال آنکه رعب و هیبت ایشان باندازهٔ میباشد که امرای خود مختار هند (که لقب پادشاهی بر آنها رواست) وقتی بدربار عام حاضر یا بملاقات مخصوص اختصاص می یابند از هیبت و عظمت ورعب وجلالت ایشان نفس در سینهٔشان حبس میشود ـ این رعب و هیبت اثر درستکاری و استقامت مزاج حکام انکلیس است ـ با انهمه ملت انکلیسیه شهرت به تکبر دارند و تاك اندازه در حکومت هم بری از حکام آسیائی مینمایند ـ از فرمایشات سامی تقدری درهم شدهام که هرکاه خود ایرانی نژاد و محب دولت ایران و هم مذهب باحکام ایرانی نبودم نام ایران و ایرانی را برزبان جاری نمیکردم مکر بنفرین ! افسوس هرچه بکویم (تف سربالاست)*

§ ایرانی ـ آنچه را جنابعالی فرموده همه درست است : ولی چون اهالی ایران شاه پرستند و هیچکاه برخلاف مرضی حکام خود سرآی

نمینمایند ! نمایندگان خدا ناشناس دولت سزای شاهپرستی به آنها میدهند ! حالت حالیهٔ ایرانرا نه اینکه نمیتوان مقایسه باهند نمود بلکه موازنه اش با بربری زادکان افریقا و وحشیان بربر خلاف عقل و انصاف است !!! *

§ هندی ـ آقا صاحب از فرمایشات جنابعالی چنان معلوم میشود که چوب در ایران خیلی قیمت دارد ؟ *

§ ایرانی ـ خیر . در ایران چوب چندان قیمت ندارد و از آن وجه چوب نمیخرند صرف باین اسم وجهی مقرر شده میگیرند *

§ هندی ـ بعد از آنیکه قیمت چوب نخریده را از رعایا بگیرند البته فراشهائیکه زحمت کشیده چوب میزنند حق الزحمهٔ خودرا هم باید مطالبه نمایند؟ *

§ ایرانی ـ فدای شما بروم حقوق فراشها معین است که لامحاله بعد از فراغ از چوب زدن باسم (خدمتانه) میگیرند ! و این پول را فراشهای حکومت حق حلال خود و لایق صرف راه حج و زیارات متبرکه میدانند و بحسب لیاقت مضروب مطالبهٔ حق حلال خودرا باکمال شد و مد مینمایند *

§ هندی ـ بحق انسانیت قسم است فرمایشات شما پریشانم کرد !!! بفرمائید که تمام رعایا در ادای عوارض و شمول درآئین (چماقارجن) شامل اند یا بعضی دون بعض ؟ *

§ ایرانی ـ کسانیکه درسلک علما یـ نوکری دیوان و یا مردمانیکه بستهٔ باین دوطایفه باشند از ادای عوارض و شمول درآئین (چماق ارجن) معاف اند *

§ هندی ـ ازین بیان معلوم میشود که عوارض بسیار در ایران زمین نماند *

§ ایرانی ـ خیر حصهٔ عوارض آنان سرسکی میشود بر سریك الملکهای ایشان و املاکیکه در قرب و جوار آنها واقع باشد ! حقوق حکومت

هیچگاه ضایع نمیشود . جنابعالی خوب میدانید در هرمقام مردمانیکه دستشان از چاره کوتاه باشد بسیار اند !!! *

§ هندی ـ در تخمین جنابعالی مالیاتیکه در کتابچهٔ دولت ثبت است بیش میباشد یا عوارض *

§ ایرانی ـ عرض کردم بنده نه از مقدار مالیات مطلعم ـ نه از اندازهٔ عوارض واقف ـ آنچه شنیده عرض مینماید ـ سنهٔ (۱۳۰۸) که بزیارت عتبات عرش درجات مشرف بودم با یکی از رعایای (خوزان) سدهٔ اصفهان هم منزل شدم . بین صحبت بیان نمود که مالیات مارا ازروی آب میگیرند . در سنهٔ (۱۲۹۳) مالیات هرفنجان آب را سی شاهی میدادیم . و امروز از هرجهة فی‌فنجان آبی بیست و دو قران و نیم میدهیم ! سی شاهی مالیات اصل کتابچه و مابقی عوارض است *

§ هندی ـ دولت ایران ازین عوارض که رعایا میدهند خبردارد یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ اگر منظور جنابعالی از دولت شخص سلطان است خیر . اطلاع ندارد . و اگر مقصود مستوفیان عظام و وزرای کرام اند هریك سهم بزرگی از این عوارض را می برند *

§ هندی ـ خداوند بحال دولتی رحم نماید که چپاولانش اعضا و طرف اعتماد شخص سلطان قرار گرفته باشند ! و بفریاد ملتی برسد که حاکم و محکوم در تکالیف خود محدود نباشند و وظائف خودرا نشناسند !!! *

§ ایرانی ـ اگر زحمت نباشد شمهٔ از اصول دولت انگلیس در وصول نمودن مالیات و عوارض هندوستان بیان فرمائید *

§ هندی ـ امروز وقت تنك است فردا شرفیاب شده علی سبیل‌الاختصار عرض مینماید *

مجلس دوم ـ عنوان اول

§ ایرانی ـ سلام‌علیکم *
§ هندی ـ و علیکم‌السلام آقا صاحب (آئی ـ آئی ـ بیائید ـ بیائید) *
§ ایرانی ـ دیروز وعده فرمودید شمهٔ از اصول مالیات هند و وصول عوارض آن بیان فرمائید اکرمانعی نباشد وفا بوعده شود *
§ هندی ـ جناب آقا . قدری بنشینید (تنباکو بخورید) برك (تنبول) میل کنید . چائی بنوشید دیر نخواهد شد ـ صحبت خواهیم داشت *
§ ایرانی ـ یکی از شعرا کفته (صحبت معشوق شیرین تر زقند است ای عزیز * هی مکرر کن بجان من بکام من بریز) فرمایشات جنابعالی و آنکهی در این مقالات عالیه و مطالب مهمه در مذاق بنده خوشتر از برك (تنبول) و شیرین تر از چائی‌است *
§ هندی ـ آقا صاحب نفهمیدم . نفهمیدم . بیهوده سرائیدن چرا ! بالغ بر پنجاه و پنج مراحل زندکانی را طی نموده صاحب یکمن (داری ـ ریش) هستم فرزند و فرزند زاده دارم جای تأسف است که برای من اشعار عاسقانه خوانده معشوق خود تصور میکنید ! درآغاز سخن شما کفتید همدانیم . صفات قزوینی بروز دادن از سیمهٔ صداقت نباشد ! *
§ ایرانی ـ این فرمایشات چه ـ و این کج خیالها چیست ـ بنده اهل هزل و مزاح و صاحب آن خصلت که جنابعالی تصور فرموده‌اید نیستم ! وآنکهی کلام (حسان‌العجم) قاآنی سیرازی . . . . فراموشم نشده بطریق مثل

شعری در جواب فرمایشات‌سامی عرض نمود که معنیش این است (که صحبت های جنابعالی که همه از معشوق من که (وطن عزیز) است در مذاق شیرین تراست از کشیدن غلیان و نوشیدن چائی . خطاب (ای عزیز) بجنابعالی است نه‌لفظ . صحبت معشوق ! این وصور اصول تعلیمات مدارس فارسی هندوستان است که احیاناً اگر تعلیم یافتکان مدارس مزبوره با یکی از اهل زبان دو چار مکالمه شوند در سوق کلام اینکونه کج فهمیها بخرج داده خویشتن را مضحکه نمایند !!! خوب است جنابعالی بمعنی کلام التفات فرموده و تحقیق کرده سپس اعتراض نمائید که شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی در نصایح خود کفته (مزن بی تامل بکفتاردم) *

§ هندی ـ آقا صاحب. معاف دارید . که بنده بدون التفات کلام سرکاررا حمل برخیال باطل نموده . سبب این تصور ناجائز که در تمام بدرن ملاحظه جای‌کرفت دو امر بود . اول (دواوین) شعرای ایران که (آئینهٔ خیالات ملت ایرانیه‌اش تصور باید کرد) همه مملو ازینکونه خرافات است ! و تایك اندازه این(دواوین) داغ بزرکی براخلاق عمومی مات در نزد اجانب نهاده ! به‌اندازهٔ این (دواوین) درنزد اغیار مخرب اخلاق تصور شده که وزارت معارف هند حکم نمود هزلیات آنها که مورث فساد اخلاق اطفال ساده لوح مدارس است خارج کرده و باقی را جزو تعلیم قرار دهند ! و ناظم مطبوعات هند پس از مشورهٔ با اجزای ادارهٔ معارف اعلان داد که هیچیک ازدکاکین هندوستان را اجازهٔ طبع کامل (دواوین) شعرای ایران مثل سعدی ـ قاآنی ـ یغما ـ و امثال آنان نیست . مگر آنکه هزلیات آنها را خارج نمایند !!! چنانچه یکی دو نفر که بر خلاف آن اعلان تخلف نموده پلیس تمام کتبشان را جمع کرده آتش زد ! بیشک آنکه با این حساب عرض میکنم حرکات و اخلاق

بعضی از همشهریهای جنابعالی اهل هند را در مادهٔ اخلاق عموم ایرانیان بتوهم انداخته ! چه هریك از آن نخالهای اشرار خویشتن را از اجلهٔ اشراف و عماید ایران جلوه میدهند ! ساده لوحان هندی بعقاد (جائیکه شتر بود بیك فاز * خر قیمت واقعی ندارد) اصناف ماها را که با اینگونه اخلاق رذیله مشحون بینند در مادهٔ اراذل آن قوم چه تصور خواهند نمود ! اگر شما اخبارات اردو و انکلیسی هند را فهمیده میخواندید و از گرفتاریهای همه روزهٔ همشهریهای خودتان (بواسطهٔ بدنفسی وکج اخلاقی) در پلیس واقف و مطلع میشدید در خجالت بزیر افکنده خویشتن را ایرانی نمیگفتید !!! این خرابی از دوجا واقع است ـ اول آنکه روءسای روحانی ایران بقانون شرع مطهر در تهذیب اخلاق ملت نمیکوشند ، و رفع فساد اخلاق آنان که از وظائف مقدسهٔ ایشان است نمیفرمایند ـ و در ثانی دولت که پدر ملت گفته میشود بهیچوجه سدی در جلو این همه مهاجرین که فرزندان بیعار بیکار لاابالی سلطان اند نمیکشد ! لابد این اراذل بد اخلاق بخمهٔ تنبل بیعار بیکار در مملکت آزادی مثل هندوستان که وارد میشوند عملشان همان افعال رذیله و هنرشان گدائی و امثال آن است !!! درحقیقت گناه این خیال باطلیکه من در باره جنابسامی نموده و عذاب تمام افعال ناستودهٔ ملت برگردن کسانی میباشد که وظیفهٔ مقدسشان تعلیم تهذیب اخلاق ملت و سد ابواب بدنامی قوم است و در وظیفهٔ خویش تسامح مینمایند!.! اینکه ما هندیان ملك زده را متهم قرار داده و براصول تعلیم زبان درسی مدارس هندوستان ایراد وارد آورده‌اید اگر گناه کردم نگوئید (این بحث بر ثلاثهٔ غسالهٔ مبرود) قرنهاست ملل ترك شوکت و عزت قومی را در سایهٔ ترقی السنه دانسته مردمان در اشاعهٔ زبان خود و تسهیل تعلیمات خویش

کوشیده از بذل هیچکونه همم عالیه دریغ نمیدارند . و در ممالك اجنبیه ملیون ملیون اشرفیهای احمر را (که . لونها تسرالناظرین . کفته اند) صدقهٔ اشاعهٔ لغت خود کرده . در پرتو ترقی زبان عروج سیاست و نفوذ کلمهٔ خویش را میدهند . بجهة تعلیمات ملل اجنبیه کتبی چند ترتیب داده که جسته جسته ابنای اجانب را هوادار همم عالیهٔ خود و طرفدار مقاصد سیاسیهٔ خویش نمایند . این است که کتب تعلیمیهٔ مدارس انکلیسی هند هر بچند سال یکمرتبه تبدیل پذیرفته رفع نقائص آنها میکردد . ازین رو اطفالیکه در مدارس هند تعلیم انکلیسی میابند بحیثیت شیرین زبانی و درست کلامی با بچه‌های انکلستان تفاوت ندارند . درین ماده هندیان بیچاره چه قصور دارند که هنوز ایرانیان خود اصولی بجهة تعلیم لغت ابنای خویش مقرر نکرده‌اند تا ما و دیکران از ترتیب و اصول تعلیم آنها تقلید نمائیم !!! مدارس هند در تعلیم فارسی تقلید از اهل ایران دارند . قصوری برآنها وارد نیست نهایت فارسی زبان مادری ایرانیانست بدون تعلیم هم مردمان ناخوانده‌شان میتوانند تکلم نمود و ما هندیان آن ملکه را نداریم . ایرانیان بجای تسهیل . روز بروز تعلیم زبان فارسی را مشکلتر مینمایند از استعمال و شرکت لغات اجنبیه در زبان خود باوجود بی‌نیازی ؟ شاهد بر این مقال این است که بالغ بر سی نفر ایرانیان را خود تجربه و امتحان نموده با اینکه سالها درس خوانده و مردمان فاضل شناخته میشدند در نحت نکارش املای فارسی عاجز و ابداً صرف و نحو زبان خودرا نمیشناسند و این نقص تعلیم است نه قصور متعلمین !!! کمال فروشی ادبای ایرانیان در مجالس ومحافل اسن خواندن اشعار سعدی ـ حافظ ـ جامی ـ وغیره است ـ و این منتهای فضل و ادب ایرانیان در زبان فارسی

شناخته میشود ! و همان کتب مشکله ـ و اشعار مغلقه . تعلیمات ابتدائی ایران است که اطفال هفت سالهٔ خودرا می آموزند ! یکی از فضلای ایران که سالها در نجف اشرف تعلیم یافته و داعیهٔ اجتهاد نیز داشت . چندی قبل درین شهر شهیر رونق افروز شده از حل لغات مسافرت نامهٔ شاه شهید عاجز ماند ! تمام این نواقص ناشی از عدم ترتیب و قاعدهٔ تعلیمات اولیهٔ زبان فارسی در ایران میباشد . این است که هریك از ایرانیان کتابی نویسند باید خودشان بجهة حل لغات جدیدهٔ خود همراه باشند (ماشاءالله) در فارسی لغت جامع هم ندارید تا اجانب غامضات لغات جدیدهٔ (من در آوردی) تان راحل نمایند !!! بعد از آنیکه شما ایرانیان کتب و زبان یکدیگر را ملتفت نشوید اگر ما هندیان زبان شماها را نفهمیم جای اعتراض نباشد !!! با اینکه قرنهاست هندیها را تعلقات سیاسی وسلسلهٔ تجارتی وغیره با ایران و ایرانیان قطع شده . بجهة محبت قلبی و بستگی علمی و ادبی که باین زبان شیرین داشته و دارند تاکنون در تعلیم زبان فارسی ساعی و بواسطهٔ رغبت ملی ناچار دولت انکلیس جزو تعلیمات عمومیهٔ مدارس هندوستان قرار داده است . با این ترقی طبیعی که درین زبان شیرین بودیعت است اگر ادارهٔ معارف ایران سعی در تسهیل تعلیم و رفع نقائص آن نماید . مسلماً زمانی زبان فارسی لغت عمومی آسیا قرار خواهد گرفت . بالغ بر یکصد سال است دولت انکلیس با آنهمه اقتدار معادل چندین خزانه صرف اشاعه و ترویج زبان خود در هندوستان نموده و ادارهٔ معاش ملیونها نفوس هندیه از برکت تعلیم زبان انکلیسی شده و میشود و امروز زبان عامی و سیاسی هند انکلیسی است . معذالك باندازهٔ یك ثلث فارسی خوانان ـ انکلیسی‌دان در هند نمیباشد باآن همه تشویقات و ترغیبات و فوائدیکه مربوط به تعلیم زبان

انکلیسی قرار داده اند . اهالی ایران از خوشبختی طبیعی زبان خود
غافل اند و چون فرنکان ترتیب [illegible] و او زبان خویش تحاشی تصور
مینمایند ! کویا ازین نکتهٔ اهم صرف بی اطلاع یا غافل محض اند !!! البته یك
نکته درین ایام هندیان را مجبور به تعلم انکلیسی و ترك فارسی نموده و آن
نکته همانا ترقی علوم و معراج فنون در زبان انکلیسی و عکس آن در
فارسی [illegible] علوم [illegible] اقتضای وقت و
احتیاج [illegible] و آن علوم در
زبان فارسی یافت نمیشود و در زبان انکلیسی بدرجهٔ اکمل و اتم موجود است
اکر اداره معارف ایران در کمال مجاهدت سعی در ترجمهٔ تمام علوم بزبان فارسی
نه نماید یك مرتبه این زبان شیرین که (ام‌الالسنه اش) باید کفت از میان
سیصد ملیون نفوس هند [illegible] و منسوخ خواهد کردید !!! تا کنون
که زبان فارسی در هند باقی مانده بواسطهٔ آن بود که فارسی را اهل هند
زبان دولتی و علمی قرار داده بودند حال که سلطنت ایشان در حیثیت بزرك
او این لحظه [illegible] باقی مانده . و
رفته مانند زبان انکلیسی در مقابل [illegible] معدوم خواهد شد . و
هندیان [illegible] و ایرانیان
وا [illegible]
مالك [illegible]

[illegible]
بیان [illegible] ایرانستان
وارد کردید [illegible]
منصف [illegible]

شما را مجاب نمایم . مختصر سکه مطول حرف زدید و آنکهمی حرفهائی
که بکوشم آشنا نبود همه را از یاد دادم ـ خواهش دارم بوعدهٔ خودتان وفا
فرموده در مادهٔ مالیات و عوارض هند شمهٔ بیان فرمائید . و این
صحبتهای متفرق را کنار بگذارید *

§ هندی ـ جناب آقا ـ انکلیسیان عوارض و مالیات دولتی را در هند
بلفظ عموم (تکس) میکویند و همه در حکم مالیات دولت است . حصهٔ که
عاید بخزینه میشود باصطلاح شما باید مالیات گفت . و سائر حصص که هریك
اسمی خاص و صرفی مخصوص دارند عوارض باید تصور کرد . عوارض
هندوستان باندازهٔ نیست که بتوان همه را برشمرد . محتمل است که بنده تمام
نامها را هم ندانم و غالب (تکس)های هند باسامی انکلیسی علم شده میدانید
ترجمهٔ نامیکه علم شده باشد دشوار است . بطریق اجمال عرض مینماید . که بالغ
بر یکصد و بیست عوارض در هند جاری است که هرچند قسم آن راجع
بیك طبقهٔ از رعایاست که باید بدهند . غالب مالیات اراضی هند از روی
حاصل گرفته میشود یعنی تخمین ماحصل زراعت را بنوع صحیح نموده غالباً
فی‌صدی هفتاد و پنج وهشتاد باسم مالیات و (تکس)های مختلف حق دولت
دریافت میشود . بعضی مقامات هم هست که مالیات معین دارد خواه حاصل
بشود یا نشود ـ ولی در صورتیکه حاصل نشود حکومت تخفیف در مالیات
میدهد . و در ادای اقساط مراعات مدت مینماید . درهرصورت بازهم در
صد ـ هفتاد و پنج الی هشتاد مالیات وعوارض بر آن اراضی تعلق میگیرد ـ
تمام مالیات و عوارض هند دولتی است و هریك جمع و خرج معین و ادارهٔ
مخصوص دارد. مثلا ازبابت صفائی بلد ـ مواجب پلیس ـ خرج مکاتب
مایه ـ صرف بیمارخانهای عمومی ـ دیوانه خانه‌های ملی ـ تربیت گاه‌های

عامه ـ مصارف چراغهای کوچه و بازار ـ قیمت آب خوراك ـ اجرت جاروب‌کشان ـ اعانهٔ دواخانهای مجانی ـ حق صاف کردن نجاسات وکثافات خانها ـ و ـ و ـ و ـ و همه باسم (تکس) از رعایا بالسویه وصول میشود . و هریك را دفتری علیحده و ادارهٔ جداگانه و مصرفی خاص وملازمینی مخصوص با مواجب کافی هست . تمام این ادارات دولتی و در تحت ادارهٔ عالیه‌اند . هر تبدیل و تغییر که در هریك ازین ادارات ضرورت شود ولو جزئی هم باشد باید بامضای دارالشورای دولتی باشد جمع هریك ازین ادارات معین و خرج آنها بدون دیناری کم بیش معلوم است . نقدری حساب در کارها گذارده‌اند که ولو اجزای ادارات چکیدهٔ تقلب باشند مقتدر بر دیناری اجحاف نمیشوند . هر اداره را قانون مرتب و رئیس آن اداره ذمه‌دار اجرای آن قانون و نیك و بد کاروائیهای راجعه به اجزای اداره خود است ـ رؤسای ادارات شخصاً مقتدر بر عزل و نصب احدی از اجزای ادارهٔ خود نیستند . البته رئیس هراداره سلوك نیك و بد اجزای خود را میتواند به افسر اعلی و ادارهٔ بالا اعلام نماید . رئیس ادارات تمام هم خودرا صرف ترقی ادارهٔ مرجوعهٔ بخویش نموده ابواب ازدیاد مداخل و قلت مصارف را سنجیده بحکومت مدلل‌نه مینمایند . این است که هر اداره در هند قائم شود پس ازچند سال ترقی کلی میکنند مواجب ملازمین هر اداره را اول هرماه بامضای رئیس ـ تحویلدار آن اداره سپرده برکاغذیکه تمر دولتی زده باشند قبض دستخطی هریك از اجزا را گرفته ضبط مینماید زدن تمر در قبض رسید و معاملات شخصی که بالغ بر بیست روپیه باشد بر تمام رعایا لازم و تخلف مستوجب سزای دولت و جریمه است چه این هم یکی از (تکس) های دولتی مقرر شده ـ مساعفات ولی انکلیس از این امور ابداً به نظر ما جلوه ندارد .

معذالك باندازهٔ میباشد که اکر عرض نمایم جنابعالی و همشهریهای باسیاست و درایتتان اغراق و غلو تصور خواهید نمود) رئیس هر اداره مجبوراست متوالیانکران کارروائیهای اجزا وجمع وخرج دفتر ادارهٔ خود باشد. و ریورت تمام کارروائی را در دفتر مخصوص نوشته و در اوقات معینه و مواقع لازمه به نطر حکام اعلا رسانیده ـ دستحط بر صحت عمل خویش بکیرد . اجزا نیز مجبوراند که صحهٔ حسن خدمت خود را از رئیس ادارهٔ خویش اتخاذ نمایند . خلاصه از روی قطع بدانید که مالیات و عوارضی را که اهل هند میدهند باضعاف مضاعف زاید از مالیات و عوارض ایرانیان است . و تمام مالیات و عوارض هند (برعکس ایران) عاید بخزینهٔ دولت میشود . و دولت بهر راهی که باید صرف شود مینماید . در هند تمام عوارض حکم مالیات را دارند و یکان یکان در کتابچه‌های دولتی ثبت است . و آنچه وصول میشود مطابق با دفتر دولت میباشد . حکام و رؤسای ادارات را قدرت بر آن نیست که اضافهٔ بر آنچه درکتابچهٔ دولت ثبت شده دیناری بر رعایا اجحاف نمایند . و رعایا از حقوق دولت که بر ذمهٔ آنان تعلق کرفته بخوبی واقف اند ـ و در وقت معین [illegible] روز دو روز پیشتر [illegible] که دولت [illegible] رسید میکیرند . دولت [illegible] وست کذ [illegible] درحق رعایا آئین [illegible]

§ ایرانی ـ [illegible] پیدا مینماید که [illegible] باید بر حقوق [illegible] از آنها [illegible]

§ هندی ــ اولاً ـ هرسال (بجت ـ بودجه) جمع و خرج تمام هندوستان
جزءً وکلاً در دربار اعظم فرمانفرمای هند که مرکب از تمام اعضای شورا
ورجالیکه بوکالت ملت از هرقوم انتخاب شده ـ پیش ـ وموضوع بحث میشود
رویداد تمام آن مجالس ـ و صورت بحثهائیکه در هرماده میشود همان آن
اخبارات ملی بهر زبان ترجمه و نقل نموده اشاعت میدهند . و هریك از
دبیران اخبارات نیز مجازاند که آزادانه رأی خودرا اظهار داشته خیرخواهانه
نکته چینی‌نمایند . و پس از بحث آنچه بکثرت آرا بصحه رسید مجدداً اخبارات
ملی بجهة اعلام ملت باشرح و بسط اشاعت میدهند ـ سپس اخبارات رسمی
خلاصهٔ حکم دولت‌را اعلان می‌نمایند ـ باز اخبارات غیررسمی‌نقل از اخبارات
رسمی می‌کنند . آنگاه کتابچهٔ دولتی یا دستورالعمل حکام و مأمورین و
حقوقیکه باید دولت از هرطبقه وصول نماید بطبع رسیده حتی در دهات و
قصبات به ارزانترین قیمت میفروشند . و اگر (تکس) تازهٔ قرار یافته .
یا برمالیات صوبهٔ افزوده شده ضمیمهٔ آن کتابچه میگردد . علاوه براین
چون قانون مساوات در هند جاری است در ادای مالیات و عوارض
ولی فقیر و غنی بزرك و کوچك شاه و گدا یك حکم دارند . فرضاً اگر
یك جریب زمین شاهزادهٔ انگلستان دارد و جریب دیگر را [illegible] و احقر
هندوستانیها در ادای مالیات [illegible] اگر
با این همه اسباب [illegible] روشن دیگر که
با آنان سهیم‌الملك و [illegible] دارند
ایشانرا [illegible]
را طبیعی [illegible]
موضوع [illegible]

حکام زیردست و محصلین اخذ مالیـات چون میدانند که رعایا از اندازهٔ حقوق دیوانی مطلع میباشند و قانون سر و جزای دولت انگلیس را دانسته‌اند که عفو و اغماض بجهة کردار ناشایست احدی نیست . هیچگاه اضافهٔ بر حقوق مقررهٔ دولت از رعایا مطالبه نمی نمایند . ثالثاً آنچه را مأمورین مالیات و عوارض . حقوق دولتی از رعایا مطالبه مینمایند مطابق قبوض مطبوعهٔ میباشد که از جانب حکومت در دست دارند . در حقیقت آن قبض حکمنامه دولت تصور می‌شود . چرا که موشح بنام نامی سلطان عصر و فرمانفرمای وقت است . مامورین در اینگونه قبوضـات تقلب نمیتوانندکرد . و اگر بر فرض محال کسی از حمقای مامورین تقلب کند باید دست از هستی خود بشوید چه خیانت بدولت کرده‌است . مأمورین مالیات و حکام زیردست در (اصلاع ـ مضافات) خیلی تغییر و تبدیل مییابند چون اطمینان بقای خود در یک مرکز ندارند [illegible] کمتر اقدام در خیـانت مینمایند چه هر مأموریکه بعد از آن آید محکوم است رسیدگی درعمل مأمور قبل ازخود نموده . صحت و سقم کارداریهای ویرا بحکومت اعلی تقدیم نماید . و هرگاه خیانتی از حکومت ماضی مدلل [illegible]

اظهار داشت [illegible]

به پستی [illegible]

بزرگ وکوچک [illegible]

قانونش [illegible]

و اعتبارات [illegible]

حضورش را [illegible]

کشف [illegible]

جرئت خیانت بدولت و اجحاف بملت خواهد نمود ؟ هرگز . هرگز . اگر درست ملاحظه شود . باسمهای مختلفه و رسمهای متنوعه . از هرجهة صدی هفتاد و پنج مداخل تمام رعایای هند بکیسهٔ دولت میرود . فرق این است که دولت انگلیس (سررا با پنبه میبرد) و دولت ایران (دست را باساتور قطع میکند) !!! *

§ ایرانی ـ بفرمائید که دولت انگلیس درهند چه اصولی بجهة وصول مالیات و اخذ عوارض اختیار نموده که بدون زحمت . تمام و کمال حقوق دولت از رعیت وصول میشود و با اینکه آئین (چماق ارجن) درمیان نیست . باندازهٔ رعایا مرعوب اند که ولو بنا شود هستی خود را رهن گذارند . ساعتی تعطیل را در ادای حقوق دولتی روا نمیدارند ؟ *

§ هندی ـ آقا صاحب خوب ملتفت شدی (تمام فوت کاسه گری) دولت انگلیس اینجاست . که بیک نکته (قانون چوب شلاق) را در یك حصهٔ بزرك دنیا که فرمان رواست عاطل و باطل گذارده . آن نکته (داغ قرانی) میباشد که بدترین داغ های جگر سوز عالم است ایرانیانیکه در هندوستان (داغ قرانی) دیده همواره باین شعر مترنم اند (آنچه داغ قران نمود نمی * ضرب شلاق جان ستان نه نمود) و وصول مالیات و عوارض [illegible] هر [illegible]

چند [illegible] دولت [illegible]

معینه . حقوق دولتی و [illegible] و عوارض [illegible] مخصوصیکه حکومت محلیه مقرر داشته رسیده [illegible] را [illegible] دار [illegible]

دو [illegible] و [illegible] دول [illegible]

از [illegible]

میکنند . تاحین هراج نیز مالك را اختیار است که حقوق دولت را با جرمانه و مصارفهای دیکر که بر آن تعلق کرفته پرداخته مالك ملك خود باشد . همینکه هراج چی آخرین چکش را برمیز زد . ولو آنکه مالك ملك صدکونهٔ آنچه دولت طلبکاراست تقدیم کند قبول نمیشود . و ملك از ملکیت او خارج میکردد . و بعد از هراج ملك . دولت طلب خود و جعالهٔ فروش و سایر حقوقیکه بر آن ملك تعلق کرفته برداشته تتمه را درعدالت جمع نهاده مالك ملك را اعلام میدهد که فلان قدر از وجه فروش ملك شما در عدالت جمع است . هر وقت مالك مائل باشد رفته و رسید داده وجه موجودهٔ خود را از عدالت میکیرد . هزارها املاك رعایا بدین قسم از میان رفته‌است. چه در هراجهای دولتی ابداً ملاحظهٔ قیمت نمیشود و شخص دولت هم نمیخرد . روزیکه بجهة هراج معین شده بهر قیمت که خریدار پیدا شود ملك بفروش میرسد . ولو آنکه ملك هزار تومانی را یك تومان خریدار پیدا شود . این است که رعایا از خوف هراج ملك خود که مقدمهٔ (داغ قرانی) است قبل از وقت بهر تدبیر باشد تدارك حقوق دولتی را نموده میپردازند . ازین رو هیچگاه حقوق دولت نزد رعایا عاطل و باطل نمی‌ماند ولازم به اجرای قانون (چماق ارجن) هم نمیشود *

§ ایرانی ـ بفرمائید . آیا مأمورین اخذ مالیات برعایا قبض میدهند یا نه در صورت ادای قبض قبوضشان طبع دولتی میباشد یابسته بمیل حکام است که بر هر کاغذ بخواهند بنویسند *

§ هندی ـ حکام هند و مأمورین اخذ مالیات وغیره را اجازه و اختیار نیست که بدون قبض مطبوعهٔ دولت دیناری از رعایا بکیرند . و رعایا نیز این نکته را دانسته . بدون قبض مطبوعهٔ دولت حبهٔ بحکام و مأمورین مالیات

نمی پردازند قبوض مطبوعهٔ که رعایا میدهند در قطعه است . سر آن قبض برعایا داده میشود . و ته آن در دفتر دولت میماند . آخر سال از روی ته آن قبوض حساب دفاتر دولتی میشود . این امر بجهة رعایا فائدهٔ دیگر هم دارد . که اگر احیاناً قبض رسیدشان کم شود . ته قبض که نسخه بدل است در دفتر دولت شاهد ادای مالیات آنها میباشد . ایرانیان فی صدی پنج [illegible] قرار [illegible] صدی بیست عوارض میدهند . معذالك در ادای [illegible] جزئی مالیات [illegible] عوارض اجرای (آئین [illegible] ارحس — و قانون چوب شلاق) ضرورت می آید !!! و هندیها روی هم رفته فی‌صدی هفتاد و پنج فی هشتاد . مالیات و عوارض را پرداخته صدایشان بلند نمیشود . و [illegible] مقیاس [illegible] ملی . اهالی ایران نسبت به مردمان هند مکنت و ثروتشان بیش است [illegible]

§ ایرانی — رفع [illegible] نقائص از ایران بچه میتواند شد ؟ ٪

§ هندی — آقا صاحب تمسخر میکنید ! یا میخواهید اسباب مضحکهٔ [illegible] کلمات [illegible] قرار دهید ! رجال در این روز مدار ایران همه [illegible] اما . رأی زهیدهٔ [illegible] چه پایه و مقام [illegible] زده نام [illegible] را به تکبر یاد [illegible] حکایت خودرا [illegible] درستی از [illegible] خراسان [illegible] رسم خلعت باو

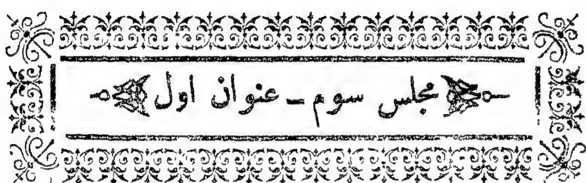
بخشید . بیچاره کرمسیری (پوستین) نپوشیده . متحیر بود که پوستین را چه کونه باید پوشید ! از کثرت نخوت و غرور عارش هم میشد که طریق پوشیدن پوستین را از دیکری سؤال کند (برهٔ) در خانه داشت نظرش بوی افتاد که پوستین خودرا وارونه دوش کرفته . چنین دانست که باید پشمهای پوستین برون و پوستش درون باشد ـ روز دیکر که بدربار حکومت رفت پوستین خاص را وارونه دوش کرفته با منتهای باد بروت و تفرعنیکه در پوست خود نمیکنجید . و با آن هیولای مضحك که میدانید ازخانه بیرون شد . برهر معبر که میکذشت مردم را بخنده میدید . چنان تصور مینمود که تمامی از خلعت یافتن وی بشاش و فرحناك اند . زیاده بر تکبر و تفرعنش می‌افزود . چون بدربار وارد شد . بقسمی خنده در درباریان افتاد که اختیار را از کف دادند ــ حکومت با کمال ملاطفت از سرکارخان سؤال کرد . جناب خان . چرا پوستین خودرا وارونه پوشیده اید ؟ آنوقت خان ملتفت سبب خندهٔ باراریان و درباریان شده صفت جبلی ایرانیت (که عدم مجابیت است) نکذارد که بنادانی خود اقرار نموده تسلیم شود ـ و ازآنطرف هم راه جواب را بر خود مسدود دیده . به ناچار با کمال حواس باختکی و غیض و تغیر کفت قربان (نواب اشرف والا بهتر میدانید یا بره) مقصود آن است در صورتیهم که ایرانیـان پوستین خود را وارون دوش کرفته باشند و کسی از راه خیرخواهی برآنها عرضه دارد فوری در جواب خواهند فرمود (مردکه ــ تو بهتر میدانی یا بره) *

§ ایرانی ــ ما کجا . دربار ایران کجا . کی . و کجا . این صحبتهای واهی را بآن مقام عالی میرساند درصورتیهم که برصد چون کوینده بنده و شما هستیم و ایرانیـان پیرو (فانظر الی من قال . اند ــ نه الی ماقال) هرکز

محل اعتنا قرار نخواهند داد . چه جای آنکه اسباب مضحکهٔ خود نمایند (کر کند دوست بدشنام مرا یاد خوشم* لیك دشنام مرا ننك شمارد ظالم) مقصود تفریح طبع وصحبت. بلکه کذرانیدن وقت است نه پیروی رجال دربار کردون وقار ایران ازخزعبلات بنده وشما(بلبل بباغ وجغد بویرانه تاخته* هرکس بقدر همت خود خانه ساخته) *

§ هندی ـ حال که چنین است آنچه بعقل ناقص بنده درست آید فردا عرض مینمایم *

§ ایرانی ـ کمال تشکر و امتنان را خواهم داشت *



مجلس سوم ـ عنوان اول

§ هندی ـ آقا صاحب (بندکی عرض کرتا هون ـ بندکی خودرا عرض مینمایم) *

§ ایرانی ـ بسم‌الله . بفرمائید . خوش آمدید . مشرف فرمودید . البته در ایفای بوعدهٔ خود عذری نداوید *

§ هندی ـ آقا صاحب رجال دولت علیهٔ ایران اکر خواستکار اصلاح عملی مالیه و خزینه باشند اول . باید ادارهٔ مالیهٔ دولت را از همهٔ ادارات مجزی نموده . کمال اهمیت را درآن منظور داشته . بیکی از کفات رجال با دانش تعلیم یافتهٔ درستکار بی طمع دولت خواه نمکحلال سپرده . تمام اجزای این اداره را از رئیس و مرؤس پس از حلف به درستکاری و دیانت شعاری و عدم خیانت بملت و دولت بمشاهرهٔ کافی ملازمت بخشند .

و یکی ازفارسیان هندوستان. یا شخصی از رجال بلژیك. و ژاپون. که بخاصة در ادارهٔ مالیهٔ دول دیکر سمت پیشکاری و نیابت داشته . بمدت پنجسال بملازمت کرفته . مشاور و راهنمای وزارت مالیه و تحت حکم و فرمان رئیس کل دفتر استیفا قرار دهند . از جانب ادارهٔ مالیه کمیسیون مخصوصی بجهة پیمایش اراضی و اندازهٔ حاصل خیزی مزارع از مردمان با تجربت تشکیل داده . تمام اراضی دائرهٔ ایران را در پیمانهٔ صحیح آورده . تخمین محاصل را از روی علم و بصیرت نموده . و مقدار مالیات و عوارض امروزه که بهراسم و رسم حکام از رعایا میکیرند معلوم داشته . تمام را باسم (مالیات) در دفتر مالیهٔ دولت جمع نموده . دفترخانه را نو . و دفاتر پارینه را کاوخورد نمایند ــ چون میزان مالیات دولت بدست آمد . اساس پیشرفت عمل را در کرفتن مالیات (قانون تساوی) قرار دهند . شاهزاده و کدازاده در ادای مالیات در یك قطار باشند . عالم و جاهل در سپردن حقوق دولت دریك ردیف قرار کیرند . حق ملاحظهٔ ازشخص صدارت و اعلم علمای وقت را درین ماده حرام مؤبد قراردهند . تیول را باطل کنند . وظایف و مستمریهای دولتی را بخرج مالیات قبول نه نمایند . رعایا و نوکر و رجال دیوان مالیات خودرا به پردازند . و حقوق دولتی خویشرا بکیرند . تخفیف در مالکذاری . و معافی مالیات را یکدفعه منسوخ دارند ــ چون چنین شود میزان صحیح مالیهٔ دولت بدست آمده . مطابق همان جمع مصارف دولتی را در هرشعبه معین میتوانندکرد . این عمل طبعاً دست مستوفیان خائن‌را از ادارهٔ مالیهٔ دولت مقطوع میدارد (که خداوند دست و قلمشان را قطع کند که آن نابکاران نمك بحرام ملت و دولت ایران را باین روز سیاه نشانده که آمادهٔ محو و نیستی شده

اند)! عمل مالیات را مطابق دستور جمیع دول از تحت ادارهٔ حکومتهای بلدیه موضوع دارند (شاید بعضی ایرانیان کج بحث بگویند که اگر مالیات از حکومت موضوع شود حکومتی باقی نخواهدماند! اولاً عرض میکنم کمرك هم همیشه تحت حکومت بوده . چندی است دولت موضوع داشته ادارهٔ مخصوص قرارداد . و ابداً خللی در امر حکومات واقع نگردید ـ همان قسم است عملی مالیات . ثانیاً در موقع خود وظایف حکام و امور ملکیهٔ را که حکومت بجهة آنها برقرار میشود مفصلاً خواهیم نگاشت . تا رفع این تو هم نیز شده باشد) درینصورت ادارهٔ مالهٔ تمام ایران بهمه جهة با دویست نفر اجزا مرتب و منظم و تحت قانون خواهد آمد (در تمام ادارات مالیهٔ هند علاوهٔ بر فراشان کمتر از پانصد نفر عملجات اند) این تدبیر طبعاً دولت را از بارگران مستوفیان . که من جمیع الوجوه بالغ بر سی هزار نفرند سبك دوش خواهد نمود ـ پس از آن که ادارهٔ مالیه ازین جهات فراغت حاصل کرد . اصول کلیهٔ مالیات دولت را خواه صد پنج یا صد بیست یا صد هفتاد و پنج باشد. اعلان داده تمام ملت را بیاگاهانند. که حقوق دولت از اراضی منحصر درین مقدار معین است. وغیر از ین ازرعایا مطالبهٔ دیناری نخواهد شد ـ و در اصول اخذ مالیات تقلید از قانون انگلیس نمایند ـ بدین معنی که مالیات ایران را مطابق ایالات و حکومات حالیه تقسیم نمایند . و در هر ایالت و حکومت نیز بمناسبت مقام اداره مالیه قرار داده . مأمور تحصیل مقرر . و مرکزی بجهة وصول مالیات قایم نموده . مبانی معین تحت ادارهٔ هریك از آن مأمورین برقرار دارند . همهٔ این اجزا مواجبی باید باشند . و وظیفهٔ تمام اعضای ادارات جزو پیروی بدستورالعمل ادارهٔ کل وتعمیل و ترویج احکام آن خواهد بود و بمناسبت فصل زراعت هرجا ماه و تاریخها

بجهة رسانیدن رعایا مالیات خودشانرا بمرکز معین مقرر داشته . قانون کلیهٔ عمومیهٔ ادارهٔ مالیهٔ دولت را در مطبع دولتی طبع نموده . بدواً بطریق مجانی برعایا توزیع نمایند . و سزای کسیکه بوقت خود در رساندن مالیات دولت تعلل کند. اول مهلت معین با جرمانهٔ قلیل . و سپس اعلان رسمی درهراج ملك او داده باشند. اکر دولت دراین ماده مراعات وملاحظه را کنار کذارد . و دراجرای قانون مالیهٔ خود پای افشارد . درقلیل زمان تمام رعایا تکلیف خودرا دانسته . پای بند بقواعد و ضوابط ادارهٔ مالیه دولت شده . خزینهٔ دولت معمور . و رفع بسیاری از نواقص ملك و ملت خواهدشد — البته بدواً قدری زحمت دارد . و باغوای برخی از خود غرضان بعضیها بصدا آمده هیاهوئی خواهند نمود . (چنانچه در عمل کمرك نمودند) ولی همینکه دولت در اجرای او امرخود پای افشرد . وسخت ایستاد . احکامش طبعاً درمقام اجرا خواهدآمد تمام قبوضاتیکه برعایا داده میشود لازم است طبع دولتی و موشح بنام نامی سلطان [illegible] باشد . تارعایا بدانند آنچه از ایشان مأمورین اخذ مالیات مطالبه مینمایند [illegible] دولت متبوعهٔ آنهاست . و مأموریکه درتحمیل وظائف [illegible] نماید . ریا خیانت بدولت و اجحاف برعیت کند [illegible] دارند . و از امتیازات و [illegible] رفتن مامورین در [illegible] دولت و فتنه و فساد و [illegible] ملت [illegible] را باید [illegible] که رعایا بپای خود حقوق دولت را [illegible] آورده [illegible] در ادارجات تحصیل مالیات [illegible] چهار روز [illegible] حق دولت را به پردارد و [illegible] (داع قران)

از زخم چوب شلاق . سخت‌تر میباشد) واضح است . پیشرفت این مقاصد جز بقانون مساوات نتواند شد ـ دولت چنانچه کمرك را اداره نمود . و قانون بجهة وی مرتب کرد . اکر مالیات را نیز اداره کرده قانونی بجهة او مقرر دارد در کمال سهولت پیشرفت خواهد نمود . مشکل اینجاست که امروزه ملاك ومالیات بده ایران. یا رجال دولت اند . یا رؤسای روحانی ملت. ومقننهم همین مردمان باید باشند ! ازاین رو تاوقتیکه ذاتمقدس شاهانه شخصاً متوجهٔ این مسئلهٔ اهم نشوند ـ اجرایش در ایران دشواراست . تمام حکام در هرصورت باید ممد مأمورین اخذ مالیات در اجرای قانون مرتبهٔ ادارهٔ مالیه باشند. ورنه امکان ندارد که هریك از مأمورین مالیات همهٔ اسباب دفاع و پیشرفت کار را شخصاً فراهم آرند . آنچه عقلا کفته‌اند تا اجاره برقرار است . لفظ منحوس مداخل منسوخ نخواهدکردید . و تا لفظ ملعون مدخول باقی ـ ورسم‌خبیث آن در ایران جاری است. اداره قائم نخواهدشد . و تاوقتیکه ادارهٔ مرتب منظم مالیه قائم نشود (همین آش در کاسه) است یعنی ـ خزینهٔ دولت و اموال ملت غنیمت درباریان دولت‌کش . و عزمای مستوفیان خدا ناشناس خواهد بود خلاصه ـ چون اجزای ادارهٔ مالیات از ترتیب این معاملات فراغت حاصل نمودند . لازم است در اصلاح‌مصارف دولت صرف‌همت نموده و ارباب وظائف ومستمریات دولتی‌را شخصاً شناخته معلوم نمایند . که فلان شخص معین‌هزار تومان مواجب دارد . تا فلان مستوفی نتواند باسامی مختلفهٔ موهومه . سی‌هزار تومان مالیهٔ دولت را بسرقه پایمال کند ـ از قراریکه شنیده‌ام علاوه بر اینکه دو ثلث ارباب وظائف ومستمریات بدون هیچ احتیاج و استحقاق (ازخزینهٔ دولت که بیت المال مسلمین‌است و باید صرف استحکامات حدود وثغور بلاد اسلام وخرج

توپخانه وقور خانه و مواجب سرباز و توپچی و سوار های دولتی که امروز درمقام مجاهدین اند بشود) جلب منفعت مینمایند ـ بالغ بر نصف اسامی که در دفتر وظائف ثبت است و جود خارجی ندارند . پس از آن ادارهٔ مالیه صورت جمع مالیات را در دربار اعظم پیش نماید تا مطابق آن خرج دولت نیز مرتب شود . در کمال اختصار رؤس مطالب را عرض نمود . تو خود حدیث مفصل بخون از این مجمل *

§ ایرانی ـ بسیار از فرمایشات سامی محظوظ شدم . ولی در باب اصلاح عمل مالیهٔ ایران اصول تازهٔ را بیان نفرمودید . شنیدم در آغاز سلطنت شاه شهید (نورالله مضجعه) مرحوم مبرور میرزا تقی خان (امیر اتابك اعظم) که خدایش در بهشت جاویدان دارد . با اندك کما بیش بهمین اصول اصلاح عمل مالیهٔ سلطنت را نمود . وجمع و خرج دولت را بمیزان اعتدال آورد . اصولی در کارها کذارد . که اکر همان ترتیب را تاکنون پای بند بودیم . امروز دولت علیه اقوی و متمولترین دول آسیا بود ؛ و مملکت ایران معمور ترین ممالك روی زمین میشد !! وملت ایرانیه اعز ملل بشمار میرفتند !!! *

§ هندی ـ آقا صاحب بدواً عرض کردم رای زهیدهٔ بنده در برابر آرای سنجیدهٔ ایرانیان پایه و مایهٔ ندارد . با اینهمه میکویم صفت ایرانیت که عدم مجابیت و تسلیم است . در جنابعالی نیز بدرجهٔ اتم موجود میباشد . بازار (داشتم ـ داشتم) کساد شده ! مردم خریدار (دارم ـ دارم) اند ! اکر چیزی نقد در چنته دارید درآرید ! یا (ای والله) بکوئید ! شرح حالات (امیر کبیر اتابك اعظم) میرزا تقی خان را در تواریخ ایران کم دیده . ولی درکتب انکلیسی از آن مرحوم خیلی تمجید و توصیف ملاحظه

شده‌است . چنانچه (مسترمیو) در تاریخ قرن نونزدهم . در حصهٔ آسیا . صفحهٔ (۸۹۸) چنین مینویسد . که در قرن نونزدهم چهار نفر درین کرهٔ بسیط پیدا شدند که تواریخ قرون اولیه نظیرشان را نشان نمیدهند . اول (پرنس بسمارك) که باید مؤسس امپراطوری آلمانش خواند . دوم مستر کلادستون که شایسته است مربی اهل صلیب و محسن دولت انکلیسش کوئیم . سوم (مدحت پاشا) صدر اعظم دولت عثمانی . که موفق در پیشرفت خیالات عالیهٔ خود نیافت . چهارم (میرزا تقی خان) اتابك اعظم ایران . که (خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود) مورخ مزبور میکوید . اکر میدان جولان (پرنس بسمارك) محل تکاپوی میرزا تقی خان واقع میکردید . لاریب (بسمارك) را عقب می انداخت . در ضمن این عنوان تصویر میرزا تقی خان را نیز بدین قسم رسم نموده . بفرمائید ملت و دولت ایران قدردانی از این وجود محترم نمودند . و یادکاری از آن مرحوم رسم کردند ! یا نه ؟ ※

§ ایرانی ــ خدا رحمت کناد میرزا تقی خان امیر اتابك اعظم را . که الحق درین قرن روی ما ایرانیان را نزد اجانب سپید کرد . آنچه مورخین خارجه در مادهٔ آن مرحوم نوشته‌اند یکی از هزار . و قطرهٔ از بحار نیست !!! شاهنشاه شهید که [illegible] از [illegible] دور [illegible] . و دشمنان ویرا نکوهش مینمود . که حسنات اعمالش را بسیئات اعمال مشوب کرده ! کردند آنچه کردند !!! قدردانی که [illegible] از آن مرحوم نموده اند از کتاب تواریخشان ظاهر است که روضه [illegible] از راه چاپلوسی [illegible] شیرینی (نزد صداوتی که بعد از آن به مسند [illegible]) تمام خیالات عالیه‌اش را به پستی همت [illegible] همه اصلاحاتش را با فساد نموده !



اولین شخص با سیاست و درایت عصر خود

(میرزا تقی خان امیر اتابك و صدر اعظم ایران)

و جمله خيرخواهيهايش را در بارهٔ ملت و دولت به بدنيتي جلوه داده ! در نفس‌الامر آفتابيرا باكل اندوده ! و حقي را به باطل آغشته كرده ! خويشتن را تا ابدالدهر مفتضح نموده ! ندانستند كه كوى كره در چرخ است . سخنانشان روزى بچنك صرافان موشكاف افتاده . به محك عقل ذره‌بين . سقيم را از صحيح . و ضمير بارز را از مستتر . و غش را از ناب . جدا خواهند ساخت ولى . هنوز نام ناميش زبان زد عامهٔ ملت . و اسم كرامى و خيالات عاليش . نقل هرجلوت و خلوت است *

§ هندى ـ كلمات جانسوز سامى جكرمرا كداخت . زياده بر اين تاب شنيدن . و طاقت نشستن ندارم خدا حافظ *

§ ايرانى ـ قدم بر چشم ـ خوش آمديد *

چو حق تلخ است با شیرین بیانی
حکایت سرکنم آنسان که دانی

مکالمهٔ سیاح غیور ایرانی با یکی از ارباب سیاست هند

مجلس چهارم — عنوان دوم

در اصول محکمات شرعیه و عرفیهٔ ایران

§ هندی — جناب آقا در آغاز کلام ضمن صحبت فرمودید که فیصلهٔ دعاوی و تصفیهٔ مرافعات اهالی ایران راجع به امنای شرع و عرف است . مثلاً شخص [illegible] کار بکدام یک [illegible] رجوع کند . تا احقاق حقوق او بشود .

§ ایرانی — در محکمهٔ شرع [illegible] یکی از قضاة اسلامیه [illegible]

§ هندی — [illegible] شرعیه قضات اسلامیه در بارهٔ احقاق حقوق چگونه کارروائی میکنند .

§ ایرانی — از دو متخاصم [illegible] حکم احضار بنام مدعاعلیه صادر شده . بعد از حضور طرفین [illegible] را [illegible] اسلام [illegible] میشود *

§ هندی — در صورتیکه مدعاعلیه از حکم احضار سرپیچی کرده اطاعت نه نمود آنوقت چه معاملات خواهد شد

§ ایرانی — [illegible] حکم دارالشرع

نمایند و حال آنکه افتخار ایرانیان در پیروی به احکام شرع مبین است *

§ هندی (یا علی بر دش انداز که جفتك نزند) آقا صاحب باز در صحبت مغالطه میکنید . فرضاکسی تمرد ازحکم دارالشرع نمود چه میشود *

§ ایرانی ــ هرگاه حکم احضار از محکمه ملای متشخصی صادر شده باشد . تمردش دشوار بلکه محال است چه زنده و مردهٔ ایرانیان باختیار ایشان دوچار و گرفتاراست خاصه در مادهٔ مردمانیکه (سرشان بکلاهی بیرزد) لابد ملاحظهٔ عواقب امور خود را مینمایند ــ اما در صورتیکه حکم احضار از محکمهٔ ملای (مفنگی) صادر شود [illegible] مدعاعلیه (استقسطی) داشته مدعی آدم بزرگ باشد . اعتنا نکرده [illegible] حاضر میشود و نه جواب میدهد ــ ولی اگر مدعی متشخص باشد و مدعاعلیه بی‌عرضه حکم هرملائی را بدست داشته باشد در مقام اجرا در می‌آورد . حکم حکمران میخواهد ورنه مجردی خود که اجرا نمیتواند شد *

§ هندی ــ از بیانات سامی معلوم [illegible] که [illegible] اجرای قوانین شرعیه نیز در ایران [illegible] ([illegible]) [illegible] در صورتیکه زور یکی از [illegible] و مدعاعلیه مطابق حکم احضار بدارالشرع [illegible]

§ ایرانی ــ [illegible] حکم [illegible] فراشی مأمور [illegible] حاضر نماید *

§ هندی ــ [illegible] مشرد دعاوی خودرا [illegible]

§ ایرانی ــ [illegible] به انسان داده [illegible]

علم و دیولن اند هریك مقامی . البته ملاحظهٔ بالا و پائین . و صدر و ذیل بقسمیکه خلاف آداب ورسوم نشود میفرمایند . ولی این مراعات درظاهر است و باطناً توجه حکام شرع بهر یك از مدعی ومدعا علیه درجهٔ تساوی را دارد *

§ هندی ــ در بارهٔ شهود نیز مراعات آداب . و ملاحظهٔ صدر و ذیل میشود ؟ *

§ ایرانی ــ بلی . وقتیکه در بارهٔ مدعی و مدعاعلیه مراعات آداب ظاهره بشود . در حق شهود هم ملاحظهٔ مراسم ظاهریرا منظور باید داشت . تا مورد الزام نشده ترجیح بلا مرجح لازم نیاید *

§ هندی ــ طریقهٔ مرافعه را در نزد حکام شرع بیان فرمائید ؟ *

§ ایرانی ــ مدعی و مدعاعلیه در دارالشرع حاضر شده . هریك مطابق شأن خود در مقام خویش جای میگیرند . مدعی اظهارات لازمهٔ خودرا نموده . مدعاعلیه نیز بقسمیکه شایسته است دفاع از خویش کرده اگرلازم بشهود شود مدعی بر دعوی خود میگذارند . و مدعاعلیه نیز اگر لازم آید جرح میکند . درصورت ضرورت از [illegible] تعدیل مینماید . پس ازآن آنچه برحاکم شرع ثابت شود . حکمش را نوشته بمدعی [illegible] . و اگر مدعی از اثبات حق خود [illegible] . بمصداق [illegible] علی المدعی و الیمین علی من انکر . حق قسم [illegible] دارد . [illegible] ایران [illegible] کم قسم میدهند . [illegible] در بابت [illegible] و باطل [illegible] اهالی ایران نیز [illegible] میشود تحق [illegible] تمام [illegible]

از خوف شماتت خلق تا جائیکه مقدرت داشته باشد قسم نمیخورد . و هرقدر ممکنش باشد داده حرمت قسم را نگاه میدارد . حکام دارالشرع در مرافعجات خیلی باصلاح ذات‌البین میکوشند و بمفاد (فاصلحوا بین‌اخویکم) عمل میفرمایند . ازین‌رو بسا میشود شش ماه یك سال مرافعهٔ طول میکشد ! این مراتب در صورتی است که پای و کلا در بین نباشد . و طرفین خود صحبت دارند . و اگر یکی از مدعی و مدعاعلیه یا هر دو از طرف خود وکیل مقرر نمایند ـ وکلای ایشان در عوض آنها کارروائی کرده صحبت میدارند *

§ هندی ـ البته وکلای ایران مردمان فاضل . قانون دان . امتحان دادهٔ سند یافتهٔ باید باشند ؟ *

§ ایرانی ـ خیر . ملك ما قانون ندارد . تا برسد بقانوندان ! در عربی مثلیست (ثبت‌الارش ثم انقش) وکیل اگر بنا بود فاضل باشد. خود دارالشرع افتتاح کرده قضاوت میکرد ! وکیل باید بی‌سواد . بیکار . ورشکسته. دزد. متقلب. زبان‌آور. حراف. فحش. بی‌تدین . بی ناموس بیشرم . جعال. شاهد تراش. بندوبستی . قولحماق . باشد و مردمان با ناموس با عزت . حتی حکام دارالشرع از بدزبانی و بیشرمی او بترسند . تا بتواند کاری را از پیش ببرد . نه فضل درکار است و نه امتحان و نه کسی این مراتب را سؤال میکند . معنی ندارد که شما در هر چیز قانون ! قانون !! قانون !!! را ورد زبان خود نموده اید *

§ هندی ـ آقا صاحب خداوند بشما شفا بدهد. مقصود بنده از قانون قانون اساسی فرانس و روس نیست ! منظور قوانین شرع مطاع است که حکام شرع ایران مطابق آن حکم میفرمایند ! در صورتیکه وکیل عالم

به آن قوانین نباشد . چکونه میتواند در دارالشرع طرف صحبت واقع شود! و از روی شرع حقوق مدعیرا ثابت کند! یا رد آنرا برساند!!!*

§ ایرانی ـ جناب من این چون وچراها درهند میباشد! چکونه میشود و چطور میشود . حرف آدمهای بی عزم بیوجوداست ! مکر نشنیده‌اید که شخصی پرسید (ما در زن زن میشود) دیکری جواب داد (ماکردیم و شد) اکر این مراتب نمیشد . چکونه هزارها وکلا (با این صفاتیکه بنده عرض کردم) در دارالشرعهای ایران مشغول بوکالت می‌بودند ! *

§ هندی ـ جناب آقا متغیر نشوید . نمیدانستم فرمایشات سامی همه زوراست . و خواه نخواه باید تسلیم نمود . بنده مرسوم تمام ممالك متمدنه را عرض نمودم . اکر دلخور شده‌اید معذرت میخواهم *

§ ایرانی ـ شما زور میکوئید . وکمر بسته‌اید . که آنچه من از رسم و رواج (وطن عزیز) خود بکویم . تردید نموده تمسخر نمائید .

§ هندی ـ بخلاق وطن حق میکویم. خداوند مرا نیامرزد اکر بقصد تمسخر صحبت داشته‌باشم دوست نصیحت میکند . دشمن شمانت ـ هردو قریب قریب در مذاق انسان یك اثر می بخشند. افسوس‌که جنابعالی هنوز فرق در ثمر نصیحت دوست . و اثر شمانت دشمن نکذارده‌اید !!! *

§ ایرانی ـ در هندوستان رسم وکالت چیست .

§ هندی ـ جناب آقا هرکس بخواهد در هند وکیل دعاوی شده . در عدالت اعم ازجنایات یاحقوق استاده در مقابل قضات صحبت دارد بعد ازآنیکه دورهٔ تعلیمات مدارس رشدیه را ختم نمود واقلاً در امتحان درجهٔ (اف . ای . یعنی درجهٔ اول ادب که آخرین امتحان مدارس رشدیه است)

کامیاب شد . و سند حاصل نمود . چند سال در مدارسیکه مخصوص به تحصیل و تعلیم قانون است درس خوانده . سپس امتحان داده . در صورت کامیابی و حصول سند لیاقت . سه سال نیز در زیردست وکلای کهنه کار . مجرب . کارکرده تا من بعد بالأصاله بتواند در (عدالات خفیفه ـ عدالات کوچك) در برابر (جج ـ قاضی) ایستاده صحبت دارد . و اکر تعلی مقام و مرتبهٔ خویشرا خواستکار باشد . یعنی بخواهد در (هایکورت ـ عدالت‌العالیه) در حضور (جج ـ قضات) بزرك طرف دعوی شده . صحبت بدارد . لازم است چند سال دیکر در مدارس قانونی تحصیل کرده . امتحان و کالت بزرك عدالت‌العالیه را داده . سند قابلیت حاصل نموده . آنکاه اسم خودرا بوکالت علم نماید ـ وکلای عدالت‌العالیه قابلیت و لیاقت (ججی ـ قضاوت) دارند . غالب قضات هندوستانرا حکومت از وکلا مقرر مینماید . وکسیکه دارای قابلیت وکالت نباشد لیاقت قضاوت ندارد (یعنی اول سرط قضاوت حاصل کردن لیاقت وکالت است) بعد از این ـ درجهٔ (مقننی) است که در زبان انکلیسی (بارستر) میکویند . نه این است که (بارستر) اختیار داشته باشد از پیش خود قانونی وضع نموده رواج دهد (یعنی کسیکه تعلیمات قانونی را بدرجهٔ حاصل نموده که در امتحان (بارستر) ی کامیاب شد لیاقت آن را دارد که جزء مقننین بشمار آید) این درجه و مقام اعلای وکالت است . و غالب حکام بزرك خصوصاً قضات عدالت‌العالیه دارای این لیاقت و قابلیت میباشند . امتحان (بارستر) ی را انکلیسان . محض اهمیت در هند قرار نداده . و هرکس این امتحان را بخواهد بدهد . باید پس از یافتن سند امتحان مدارس هند . چند سالی در لندن تحصیل نموده . امتحان (بارستر) ی را

داده . در صورت کامیابی سند لیاقت حاصل نموده . خواه در عدالتهای لندن مشغول بوکالت شود . یادر هندوستان آمده بشغل وکالت اشتغال ورزد ـ امروز (بارستر) ی درجهٔ اعلای وکالت شناخته میشود . وکلا در هر درجه کامیاب شوند اعلان لیاقت و کامیابی آنها را اخبار رسمی دولت باید تصدیق نماید . قبل از آنکه اخبار رسمی اعلان لیاقت وکالت آنها را بدهد . قضات عدالات ایستادن و طرف دعوی شدن آنان را در مرافعجات قبول نمینمایند . پس از اعلان رسمی (بارستر)ها باید درحضور یکی از قضات بزرك حلف بر نیك کاری نموده تا آنوقت اجازت ایستادن و طرف دعوی شدن باو داده شود . اکرچه این ایام عدد وکلای کوچك و بزرك و (بارستر) های صغیر و کبیر هند از شماره بیرون است . معذالك وکالت از مشاغل معظمه بشمار میرود . و در نزد ملت و دولت کمال احترام را دارایند . بسیاری از وکلای بزرك و (بارستر) های نامی هند . سالانه صد . و دویست . و سیصد هزار روپیه . ازین شغل مداخل دارند . و بعضی را که حکومت بجهة قضاوت نامزد میکند قبول نمینمایند و حال آنکه عزت قضات نسبت بوکالت مثل آفتاب و کوکبی است . سبب آنست که بزرکترین قضات هند که (ججان هایکورت ـ قضات عدالت العالیه) باشند شهریهٔ شان از پنجهزار روپیه بالا نیست . و وکلای بزرك و (بارستر) های نامی روبمرفه ماهی ده بیست هزار روپیه مدخول دارند . ازین رو قبول قضاوت نمیکنند . اعتبار وکلا در نزد ملت و دولت بدرجهٔ میباشد که در مرافعجات ملیونها روپیه را بدون دغدغهٔ خاطر بطریق امانت وغیره بآنها میسپارند ـ با اینهمه برخی از آنان . دارای بعضی از صفات وکلای ایران . از قبیل دائر نمودن مرافعجات جعلی . و

تراشیدن شهود مجعوله . و ترتیب دادن مرافعات دروغی مطابق قانون . و پررویی . و بیشرمی . وحرافی . و امثال آن میباشند ـ هر وکیل که حرافتر باشد بازارش گرم تراست . وآنهائیکه تایك اندازه بیشرم و دهن دریده تراند ـ بسا میشود که قاضی هم از ایشان لحاظ میکنند . ولی اگر در محکمه کلام نامربوطی از وکلا صادر شود . قاضی را اختیار است که فوراً بجرم (توهین عدالت) بر او مرافعه دائر نماید . این حکم تایك اندازه پر و بال وکلا را در هم شکسته مؤدبشان ساخته است . خدا نکنند که فلك زدهٔ بدست ایشان دو چار شود . وکلا محض مدخول خودشان مرافعهٔ که باید یك روز فیصله شود یکسال طول میدهند . درمذهب ایشان گویا مراعات و لحاظ دوستی حرام است . در هندوستان مشهور است ـ که بدوستی چهار طایفه اعتماد نتوان کرد ـ اول وکیل ـ دوم پلیس ـ سوم داکتر ـ چهارم زنان فاحشه ـ که هر ساعت معشوقهٔ یکی و دست در گردن دیگری‌اند *

§ ایرانی ـ اوجی . اندك نفسی تازه کردم . یك خورده بحال آمدم . شکر خدا که یك نکته هم از نواقص ملك خودتان بیان کردید . حالا از شما راضی شدم . اگر اینقسم صحبت بدارید معامله‌مان میشود . ورنه باز تغیر و اوقات تلخی پیش خواهدآمد . و همان آش در کاسه خواهد بود *

§ هندی ـ آقا صاحب واقعاً خیلی تعصب ملیت دارید . ای کاش این عصبیت را ازروی بصیرت بکار میبردید خیر (ما را چه بدین قصه .....) صحبت خودمان را بداریم . تقریرات مدعی و مدعاعلیه یا وکلایشان و اظهارات شهود طرفین را در محکمهٔ شرع قلم بند مینمایند ? *

§ ایرانی ـ سرکار سؤالات غریب و عجیب میفرمائید . تقریرات مدعی و مدعاعلیه و اظهارات شهود و مثال ایشان چه ضرورت به نگارش دارد

که حکام شرع انور . این زحمات فوق‌العاده را متحمل شوند ؟ *

§ هندی ــ آقا جان من . همین حرفها را میزنید که فرنگان میگویند (عقل ایرانیها کرد است) فدای شما بروم . مرافعهٔ که شش ماه یك سال طول میکشد . و از جانب مدعی و مدعاعلیه صدگونه تقریر و سؤال و جواب ضد و نقیض میشود . و از طرفین شهود عدیده میگذرد . و یکدیگر را جرح و تعدیل مینمایند . در صورتیکه تمام این مراتب قلمبند نشود چگونه میتوان حکم بیانهٔ حق و باطل کرد . و چطور میشود فهمید که تقریر کدام سقیم و کدام صحیح است . و بچه اصول تمیز صدق و کذب شهادت داده خواهد شد . گذشته بر این اگر بنا شود که شخصی بر حکام دارالقضا اعتراض نماید که این حکم از روی طرفداری داده شده . چه جواب مسکتی خواهند داشت که بدهند . ازینهم غمض عین مینمائیم . وقتیکه تمام رویداد مرافعه قلمبند نشده . و حکام شرع میخواهند حکم بدهند . چگونه میتوانند رویداد مرافعه را بر سبیل اختصار بطریق صحیح درج درحکمنامهٔ خود فرمایند . از همهٔ اینها هم چشم پوشیدیم . پس ازآنیکه برخلاف مدعی یا مدعاعلیه حکمی صادر شود . و یکی ازآن دو خواستکار استیناف بمحکمهٔ عالی شوند . بدون قلم بند بودن رویداد مرافعه از آغاز تا انجام . چطور استیناف خواهدشد . و بچه قسم حکام‌عالی‌احکام‌حکام‌دانی را صحه‌گذارده . و امضا نموده . یا بر کارروائی ایشان نکته خواهندگرفت *

§ ایرانی ــ خدا پدرتان را بیامرزد . این حرفهای (شلغم شوروا) چیست میزنید . باز خوبست فرنگان دربارهٔ ایرانیها میگویند عقلشان کرویست . اگر مرا معذور دارند میخواهم بگویم . آنجائیکه عقل قسمت میکردند هندیها را راه ندادهاند . آقای من ... اولاً حکام شرع

ایران چنان حافظه و ملکهٔ خداداده دارند . که اکر صد شاهد در مرافعه بکذرد . و ده سال هم طول بکشد . تمام رویداد آن مرافعه پیش نظرشان مجسم میماند ـ وقت صدور حکم تمامرا در مدنظر آورده . ملاحظهٔ سقیم و صحیح و حق و باطل و جرح و تعدیل را نموده . حکم صادر مینمایند . بر فرض. از ملکهٔ ملکوتی ایشان چیزی محو شده باشد . حاشیه نشینهای دارالشرع که هریك لوح محفوظ اند بخاطر آقا میآرند ـ فرضنا که آنهاهم فراموششان شده باشد . مدعی و مدعاعلیه و شهود که نمرده اند . مجدد ار ایشان تحقیق میشود ـ که در حقانیت حکم شبهه باقی نماند ـ ثانیاً کی . عرضه دارد که بر احکام دارالقضات ایران اعتراض کند که فلان حکم بحق شده . یا نشده . تاکنون که چنین کسی از مادر متولد نشده . و کمان نداریم بعد از اینهم متولد شود . و احیاناً اکر چنین شخص بی ادبیهم بیدا شود و بدین جسارتهم جرئت کرده توهین شریعت نماید با درّهٔ شرعی سر و کلهٔ او درهم شکسته خواهد شد ـ ثالثاً خداوند بشما عقل کرامت فرماید . حکام شرع ایران محکوم نمیشوند . و از کسی خوف ندارند . وهیچکاه در احکام خود رویداد مرافعه و تقریر مدعی و مدعاعلیه و اظهارات شهود را نمینکارند . صرف بدو کلهٔ (حکمت بذالك) قناعت فرموده مستغنی از همهٔ این زحمات میکردند ـ رابعاً محاکم شرعیهٔ ایران یکی بر دیکری تفوق ندارد شکر خدا را همه عالی همه اعلی همه برتر هستند . ازین رو رسم استیناف از محکمهٔ ادنی به اعلی نیست (یعنی ماشاءالله و چشم بددور محکمهٔ ادنی نداریم) درینصورتهم ضرورت به نکارش رویداد مرافعه و متحمل شدن این زحمات فوق‌العاده نمیباشند . آقا جان من . ایراش میکویند . نه برك چغندر *

§ هندی ــ آقا صاحب من که پیش شما (ای والله) دارم. بفرمائید که حکام دارالشرع دفتر مخصوص دارند که هرکس بمرافعه آید صورت دعوی مع تاریخ و نام مدعی و مدعاعلیه را درج نموده . و نقل احکامیرا که میدهند و کاغذاتیرا که امضا داشته مزین میفرمایند . تاریخ و مختصر کیفیت اویرا درآن دفتر درج بفرمایند . یا نه ؟ *

§ ایرانی ــ (هردم ازین باغ بری میرسد . تازه تر از تازه‌تری میرسد) آنچه بنده خیال میکنم چنین دفتری در دارالقضاهای ایران نیست . نمیدانم این عمل لغو وزحمت مفت چه فائده دارد که با اینشد ومد سؤال مینمائید *

§ هندی ــ آقای من . در صورتیکه در دارالقضا دفتری نباشد که نام مدعی ومدعا علیه و تاریخ دائر شدن مرافعه و صورت احکامیکه داده میشود درج شود . و سندات و اوراقیرا که قضاة اسلامیه مهر میفرمایند ثبت کردد . بمرور ایام اسباب هرج ومرج درمعاملات پیش خواهد آمد . فرضاً هزار تومان مطابق سند بمهر یکی از قضاة شخصی قرض داد . یا خانهٔ فروخت . و یا ملکی اجاره کرد . و امثال آن . آنکاغذات و سنداتیکه منحصر در فرد اند . سوخت یا کم شد و یا بسرقه رفت چه خواهد شد؟*

§ ایرانی ــ از سرکار آقا استفسار نموده تحقیق امر خواهد شد . و اکر ضرورت شود نسخهٔ بدل آنورقه را مرحمت خواهند فرمود *

§ هندی ــ اکر ده بیست سال کذشته و جناب آقا فراموش فرموده باشند چه میشود ؟ *

§ ایرانی ــ الواح محفوظه یعنی حاشیه نشینهای دارا قضا هرکز فراموش نخواهند نمود . از ایشان تحقیق خواهد شد

§ هندی ــ اکر [illegible]

نشینها نیز مفقودالاثر و معدومالخبر باشند . درینصورت البته ابواب تحقیق مسدود خواهد بود . چه خواهند کرد ؟ *

§ ایرانی ـ چشمش کور شود کاغذ خودش را کم نکند . بعد از آنیکه سرکار قاضی که یکدنیا قیمت دارد ترك این جهان کوید . آن مردکهٔ احمقیکه کاغذ خودرا کم کرده . و قصور نموده . اکر اندك نقصان کند (کفر کمبزه نخواهد شد) *

§ هندی ـ از فرمایش سامی معلوم میشود . اطمینان نمودن درمعاملات ایران بسیار مشکل است *

§ ایرانی ـ ابداً اشکال ندارد . هزار سالاست که مردم ایران . بهمین اصول معامله وداد وستد میکنند هیچ اشکالی محسوس نه نموده اند . چه اکر اشکال محسوس نموده‌بودند. دفتر پارینه را تغییر و تبدیل مینمودند *

§ هندی ـ فرضنا . ما و شما در نزد یکی از قضاة رفته معاملهٔ نمودیم در صورتیکه ثبت دفتر دارالقضا نشود . ممکن است که من یا شما کاغذیرا برخلاف آن جعل کرده مهر قاضی را هم ساخته امضای ویرا درست نموده معامله را واژکون کنیم *

§ ایرانی ـ این کونه واقعات بسیار شده و میشود . ولی نه آسمان بزمین آمده . و نه زمین به آسمان رفته است . بر قضاة چه الزامی وارد می آید . آنها که نمیتوانند سد تمام ابواب تقلب مردم را به نمایند (فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره ـ و من یعمل مثقال ذرة شرا یره) *

§ هندی ـ بناء الزامی بر قضاة اسلامیهٔ ایران وارد نیاورده . همینقدر عرض میکنم . اکر در هردارالقضا یك دفتر بکذارند . و این قلیل زحمت را هم علمای اعلام متحمل شوند . رفع خیلی از اشکالات شده . سد

بسیاری از ابواب تقلبات خواهد شد . و این عمل شاید خلاف شرع انور هم نباشد *

§ ایرانی ـ این عمل زحمت دارد . و علاوه بدعت هم هست . چرا که سابق بر اینها رسم نبوده که در دارالقضا دفتر بگذارند ۰ ولی علت حقیقی آن است . که اگر رفع اینگونه تقلبات بشود . هم رونق دارالقضاها میشکند . و هم مدخول دیوانیان کم میشود . امروز غالب مرافعجات عمدهٔ ایران که رجوع بشرع و عرف میشود ۰ و نان و آبی دارد ازین قبیلهاست ورنه مرافعجات راست و ساده باریرا بار نمیکنند *

§ هندی ـ در ایران مهر معتبر است ۰ یا امضا ؟ *

§ ایرانی ـ اهه . مهر پدر امضاست۰ امضا قابل اعتنا نمیباشد ۰ هرچه هست مهر است . مهر بدون امضا پیشرفت دارد . ولی امضای بدون مهر را کسی نمیپرسد *

§ هندی ـ این مسئله خود اساس هزار گونه خرابی است چرا که ساختن شبه مهر خیلی آسان میباشد *

§ ایرانی ـ درخصوص حکام خیلی عقب میکنند . بسیاری از مهرسازها را هم بدین قصور سزا داده اند ۰ ازینجهة کسی قادر بر ساختن شبه مهر ار خوف سزا نیست *

§ هندی ـ فرضا که کسی مهر هم نسازد ۰ مهر چیزیست جدا از انسان ممکن است شخصی کمین کرده ۰ در وقت فرصت بقسمی صید مهر برداشته ۰ که صاحب مهر هم خبر دار نشود *

§ ایرانی ـ محض سد باب اینگونه تقلباتست که علمای اعلام دستهٔ مهر نت خودشانرا همیشه با خود میدارند ۰ و موقع بدست دیگری نمیدهند *

§ هندی ـ این فرمایشات چیست · شب که آقا میخوابند و بند مهر ثبتشان در جیب بغل قبا و ارخالوق گذارده بمیخ آویزان است آقا زادها نمیتوانند مهر را بدست آورده کارروائی خودرا بفرمایند *

§ ایرانی ـ بدتان نیاید · خیلی بی انصافی میفرمائید ! از روی انصاف آقا زادگانیکه چهار روز بعد خودشان آقا میشوند · آیا حق تصرف درین جزئیاترا هم ندارند ـ اگر این عمل را آقا زاده بکند عذرش برخاسته است · البته دیگران مقتدر بر این حرکات نخواهند شد *

§ هندی ـ چه ضرر دارد که وضع همهٔ این نواقص شده ـ ابواب تمام اینگونه تقلبات را بسته نموده ـ مدار صحهٔ کاغذات را بامضا قرار دهند *

§ ایرانی ـ یك دنیا عقلای فرنگ ساعی اند که مشاغل عادیهٔ بنی نوع را آسان نمایند · شما ایرانیان را هدایت بزحمت و اشکال کارها میفرمائید ـ جنابهای احکام و اقرار متدعیین وغیره را منشیها و محررها مینویسند آقا مهر را هم بشما داده بر کاغذ میزند · امضا را باید بدست و قلم خود نمود · این زحمت وقت‌العاده را آقایان نمیتوانند متحمل شد · گذشته براین شما از برادران واقف نمیباشید · جمعی هستند در طهران وغیره که شغلشان ساختن کاغذات جعلی است و ازین ممر ادارهٔ معاش خود را مینمایند · خط و شیوه هر کس را بخواهند چنان مینویسند که بر صاحب خط هم امر مشتبه میشود · هزارها احکام شرعیه و فرامین شاهی را ساخته اند و کسی واسطه بر آنها گرفت نمیتواند [illegible] اگر یکی از آنان گرفتار شده ـ بحبس رعایت ترقی صنعت فراموش کرده ـ [illegible] و خلعت هم [illegible] مرخص و مرفه‌اند · مقصود چیزی نیست که شما اوراق را امضا میفرمائید و هم ابواب تقلب درین باب بسته شود

§ هندی ـ بعد از آنیکه حاکم شرع برحق مدعی حکم داد . اگر مدعاعلیه تمرد از اطاعت کرد ـ آنحکم چگونه بموقع اجرا خواهد رسید *

§ ایرانی ـ اجرای احکام شرعیه بسته بتوجه ومیل حکام عرف است باید با حکومت ساخت و حکم را جاری کرد *

§ هندی ـ مگر حکام عرف مجبور به اجرای احکام شرعیه نمیباشند؟ *

§ ایرانی ـ مجبوریت بجهة چه . حکام ایران مختار اند . نه مجبور . حاکم اند ـ نه محکوم *

§ هندی ـ پس بیچارهٔ که با آن همه صدمه و دوندکی در محکمهٔ شرع حق خودرا ثابت کرده چه خاکی بر سر خود بریزد *

§ ایرانی ـ (برود سنك بیندازد تا بغلش باز شود) یکطرف خورجین را بلند کردن . لابد طرف دیگر بزمین میآید . حکام شرع و عرف مثل دولنگهٔ خورجین اند ـ هرکس بخواهد بارش بمنزل رسد . نباید بگذارد یکی از آن دولنگه (تَه باری) نماید . چه بسیار احکام که از دارالشرع صادر شده و برخلاف مرضی حکام عرف بوده . سالها بموقع اجرا بیرون نیامده . و برخی از مرافعجات است که قبل از صدور حکم دارالقضا مجری گردیده ـ سبب همان میل حکام وعدم رضایت آنهاست که بسته به قاعده دانی و بلند همتی ذیحق میباشد . حق این است حکام عرف خیلی خرج دارند ـ ده یك و ده نیم معمولی کفایت این همه مصارف را نمیکنند البته باید بطریق شایسته حکومت را با خود متفق نمود *

§ هندی ـ اگر بحکم حکومت شرع یکی از متداعیین رضا ندهند (یعنی قناعت نه نمایند) استیناف در آن مرافعه ممکن است یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ مشهور این است که حکم حاکم شرع باید جاری شود .

و بالای حکم مجتهد حکم دادن جائز نیست . ولی در بسیاری از مواقع دیده‌ایم که علما برخلاف یکدیگر حکم داده ! ومیدان بدست حکام عرف آمده ! کیسهٔ خودرا پر میکنند . دراینمواقف لازمه علما نیز کمال ایستادگی را در اجرای احکام خود میفرمایند . عاقبت هرکدام زورشان چربید کویرا از میدان رقیب ربوده ـ حکم خودرا مجری میدارد ! این امر هم شنیده میشود . که برخی از قضاه در یکمرافعه احکام ناسخ و منسوخ میدهند !!! این نکته و نیز عدم اتفاق قضاة اسباب چیرکی حکام و عدم پیشرفت احکام شرعیه شده است . خلاصه استیناف در احکام شرعیه بدو سبب امکان ندارد . یکی آنکه استیناف ازمحکمهٔ ادنی باعلی‌است . و حدی بجهة دارالشرعهای ایران معین نیست ! ازین رو همهٔ قضاة خود را عالی و احکام خویشرا اعلی تصور میفرمایند . دیگر آنکه استینـاف رسیدگی حکام اعلی باحکام حکام زیردست است . و این امر صورت نمیگیرد مگر به نگارش رویداد مرافعه من‌البدو الی‌الختم . عرض کردم در محاکم شرعیهٔ ایران نگارش رویداد مرافعه مرسوم نبوده و نیست ! اما تجویز ثانی (یعنی رسیدگی بمرافعه مرة اخری) خواه پیش قاضی اول یا مفتی دیگر . بسته بمیل حکام عرف میباشد . درین کونه موارد است که قضات ایران برخلاف یکدیگر . حکم داده ! و یا از یك محکمه احکام ناسخ و منسوخ صادر شده : اسباب تخطئهٔ قضات حقه فراهم می آید !!! *

§ هندی ـ این مطالب که با قواعد شرعیه چندان مطابقت ندارد *

§ ایرانی ـ حاکم شرع مسائل شرعیه را از بنده و شما بهتر میداند . جائز نیست جاهل بر افعال و حرکات عالم ایراد کند . بسا میشود خدای ناخواسته از روی نادانی کلامی از [illegible] صادر [illegible] [illegible] مرحمت از او

استشمام ، یکدفعه کافر میشود *

§ هندی ــ آیا از برای احکام جمیع قضاة و دعاوی تمام طبقات رعایا این قواعد جاری است ؟ *

§ ایرانی ـ درین باب ایضاحات بسیار است. خواهشدارم تحقیق نفرمائید ـ که تکلیف شرعی و عرفی بنده نیست عرض نماید . چه هنوز من امیدواری دارم بایران رفته ، انشاءالله تعالی با اسلام زندگی نمایم *

§ هندی ــ از فرمایشات سامی چنان مستفاد شد . که در محاکم ایران دفتریکه ادعای مدعی و اقرار مدعا علیه و اظهار شهود ثبت شود نیست ! و اجرای احکام شرعیه نیز بسته بمیل حکام یا معمول وتشخص ذیحق است . ازینرو میتوان گفت بسیاری از حقوق ضعفای رعایا در ایران پایمال میشود *

§ ایرانی ــ این توهم باطل است که شمارا گرفته ، حقوق اهالی ایران هرگز پایمال نخواهد شد ، هرگاه قوه داشته باشند ، حق خودرا حاصل خواهند کرد *

§ هندی ــ با این عنوانی که شما بیان نمودید احقاق حقوق رعایا چگونه میتواند شد ؟ *

§ ایرانی ــ فرضاً رعیت در احقاق حقوق خود از حکومت محلیه مأیوس شد ، میرود طهران در دیوانخانه عدلیه عارض شده حق خودرا بثبوت رسانده حکم محکمی از عدالتخانه العالیه بر حکومت بلد میگیرد که البته احقاق حق اورا به نماید *

§ هندی ــ پس که حکم دیوانخانهٔ عدلیه را بدست آورد احقاق حقوق او میشود ؟ *

§ ایرانی ــ البته اگر حکم دیوانخانه دایم مطابق بامیل حکام باشد

احقاق حق خواهد شد *

§ هندی ـ اگر حکم دیوانخانهٔ طهران با میل حکام بلاد سایره توافق نکند. چه نتیجه خواهد بخشید ؟ *

§ ایرانی ـ این قدر موشکافی چرا. تکلیف بنده در تشریح بعضی از مطالب نیست. خواهشدارم عفو فرمائید *

§ هندی ـ جنابعالی میدانید حرف پیش من درز نمیکنند. بنده محض حقوق اخوت اسلامی مائلم . ار کوائف و مصائب برادران ایرانی خود واقف باشم (نباید داشت مخفی درد دل را * به پیش خیرخواه درد سنجی *

§ ایرانی ـ اگر حکم دیوانخانه عدلیهٔ طهران بامیل حکام توافق نکند. حسب الحکم حکومت فراشان بی پدر. بقدری قنده برفرق آن بخت برگشته میزنند. که با عدم اشتها حکم دیوانخانهٔ مبارکه را بخورد. و سپس در زندان حکومت که از سجن برهوت بد تراست بدون تعیین مدت بیوفتد ! تاوقتیکه حکومت تبدیل شده یحتمل حاکم تازه بعداوت حاکم کهنه آن فلك زده را از حبس رهائی بخشد !!! *

§ هندی ـ ازین قرار توجه بر اهل ایران ثواب عظیم دارد *

§ ایرانی ـ نه چنین است. ایرانیان سزای شاه پرستی می یابند *

§ هندی ـ تمام طبقات رعایا باید در احقاق حقوق خود رجوع بطهران نمایند ؟ *

§ ایرانی ـ خیر. رعایای خارجه و بزرکان داخله. و متمولین مملکت لازم ندارند برجوع طهران (آئین چماق ارجن) پیش خودشان موجود است . مطابق همان آئین احقاق حقوق خویش را میفرمایند !!! رفتن بطهران جهة فقرا و کسبه است. که از رعایای خارجه و عمال و بزرکان

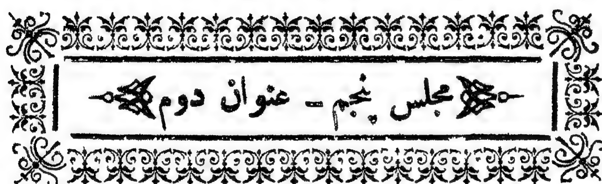
طلب داشته باشند ! *

§ هندی ــ از فرمایشات سامی چنان معلوم میشود در ایران دو آئین جاری است . بجهة فقرا علیحده . و برای اغنیا جداگانه *

§ ایرانی ــ (الدنیا زور لایحصلها الا بالزور) کمان بنده براین است که این بدآئینی (یعنی طریقهٔ دو آئینی) در همهٔ دنیا جاری است. اکرسامی بکوئید در هندوستان نیست. تعصب نموده پا بروی حق کذارده‌اید *

§ هندی ــ بلی. بنده تصدیق دارم که طریقهٔ دو آئینی در هند هم جاری است . مکر شاذ و نادر و باکمال پرده پوشی. امروز زیاده برین مهلت ندارم . اکر عمر باقی باشد باز صحبت خواهیم داشت *

§ ایرانی ــ فهمیدم چرا میکریزید . میترسید ریش‌کیر کنند و مشت شریف باز شود. خیر(کر بمانیم زنده بردوزیم* جامهٔکز فراق چاك شده) خداوند حافظ و ناصر شما باد *



§ هندی ــ (آداب بجا لاتاهون ــ مراسم ادب را بجای میآورم) *

§ ایرانی ــ ماهم بهمچنین ــ بسم‌الله *

§ هندی ــ جناب آقا بفرمائید مرافعه و قیصهٔ دعاوی (فوجداری) راجع بمحکمهٔ شرع است یا عرف ؟ *

§ ایرانی ــ نفهمیدم . غرض از (فوجداری) چیست (یعنی محاکمات راجعهٔ بعساکر و افواج) *

§ هندی ـ خیر . مقصود از (فوجداری) مرافعجات جنایی وجرائم از قبیل قتل ـ غارت ـ دزدی ـ شرابخوری ـ قماربازی ـ ضرب ـ شتم ـ وغیره میباشد *

§ ایرانی ـ اها . حالا فهمیدم بعضی راجع بحاکم شرع و برخی متعلق بحکومت عرفست *

§ هندی ـ مثلاً با شرابخوار چگونه رفتار شده ـ و بچه قسم مجازات میشود *

§ ایرانی ـ اگر بحکام شرع رسید . مطابق آئین محمدی و موافق حکم شریعت دربارهٔ وی حدود شرعیه را مجری میداوند . و اگر بحکام عرف برسد . سلوك دیگر در بارهٔ او مراعات خواهد شد *

§ هندی ـ در یك گناه و تقصیر . که حدش در شریعت منصوص است چگونه دو حکم مجری میشود ؟ *

§ ایرانی ـ اگر فرق نگذارند . چطور امتیاز در محاکم شرع و عرف داده خواهد شد ! *

§ هندی ـ حکام عرف با شارب خمر چه سلوك میفرمایند *

§ ایرانی ـ چون بخت برگشتهٔ . از ذکر خدا غافل شده . یك پیالهٔ شراب نحس نحس را زهرمار کرده . و گرفتار پلیس شود بدواً اورا نزد داروغهٔ شهر برده بعضی تکالیف باو میشود . اگر قبول کرد نعم المطلوب . از همانجا مرخص شده در عقب کار خود میرود *

§ هندی ـ اگر بمیل و خواهش داروغه رفتار نکرد . چه حکم دربارهٔ او صادر خواهد شد ؟ *

§ ایرانی ـ بعد از زدوکوب زیاد ! و گشتن کیسه و بغل او !! و ربودن آنچه بدستشان بیاید !!! و پس از ماندن یکی دو روز در حبس داروغه خدمت فراش باشی میفرستند *

§ هندی ـ فراشباشی دربارهٔ او چه سلوك مینماید ؟ *

§ ایرانی ـ اول با کمال ملاطفت با او صحبت میدارد ـ اکر ازین سلوك رأفت بخود آمده، بمیل فراشباشی عمل کرد، همان حین با کمال احترام رها خواهد شد *

§ هندی ـ اکر حسب الخواهش فراشباشی عمل ننمود *

§ ایرانی ـ لابد پس از توقف دو سه روز در محبس ، فراشباشی مراتب را بعرض حکومت میرساند *

§ هندی ـ حکومت با شرابخوار چه معامله مینماید ؟ *

§ ایرانی ـ هرکاه شارب درلباس اهل علم(یعنی معمم باشد) ناچار بخدمت علمایش کسیل میدارند ؛ اکر از ارباب سیف (یعنی سرباز و سوار و توپچی وغیره) است نزد سرتیپش میفرستند . احیاناً اکر در لباس کسبه و ضعفا باشد پس از کرفتن جرمانهٔ قابل آزادش میفرمایند *

§ هندی ـ خواهشدارم بیـان فرمائید وقتیکه پلیس شارب الخمر یرا نزد (کمشنر ـ داروغه) میبرد . داروغه با او چه قسم حرف میزند *

§ ایرانی ـ از دور که پلیس اورا میاورد، چشم داروغه که بوی او فتاد از روی تجربهٔ دیرینهٔ کاملیکه دارد ملتفت میشود که شکار است یا نه . اکر دید سرش بکلاهی می ارزد بطریق جنك زرکری رو به پلیس کرده قدری تغیر میکند، که عجب آدم بی قباحت بی فهمی هستی ـ مردکه، دوست از دشمن نمیشناسی ـ مقام وشأن هرکس را نمیدانی ، فلان (یعنی شارب خمر) از دوستـان قدیم من است. خیر ، باز جای شـکر است که پیش منش آوردی، اکر نزد فراشباشی برده بودی تا من میفهمیدم و بجههٔ وساطت خودم را باو میرساندم این بیچاره را کـه بخدایش میرساندند (درین

بیانات هم اورا بدوستی خود پشت گرم میکند و هم از فراشباشی می ترساند . لابد هر قدر آدم گرفتهٔ لئیمی هم باشد از صحبتهای داروغه شیر به پستانش آمده بغمزات چشم و اشارات ابرو . و وعده ووعید داروغه را میپزد . سپس داروغه رو بشارب کرده میگوید) بتوبمیری قسم. من از دست این پدر سوخته‌های مادر فلان (یعنی آدمهای خودش) به تنك آمده‌ام . این دوره در دستگاه حکومتهم هر چه روکار آمده همه پدر سوخته اند . خصوصاً فراشباشی که آدم گذارده مداخلهای ما را به فهمد . اگر ما چشاهی مدخول کنیم دو عباسیش را فراشباشی میخواهد ببرد (در اینجا نرخ معین میکنند که خبر گرفتاری شما را البته بفراشباشیهم میرسانند و هرچه بمن بدهی فراشباشی میبرد . مگر اینکه خیلی چربش کنی که ما هم بتوانیم اندکی سبیل خودمانرا چرب کنیم بعد ازینهم بازار گرمیها میگوید) فلانی . راستی شما هم ترك ما را کردید مگر این قسمها بشود ملاقاتی بکنیم . حالا که این نانجیبهای بیغیرت شما را تا اینجا آورده‌اند بیائید بالا صحبتی بداریم . قلیانی بکشیم . یك پیاله عرقی باهم بخوریم . بعد من خود شما را بخانه میرسانم (آن بخت برگشته با کمال ترس از محبتهای داروغه اظهار امتنان کرده بالای تخت رفته همپیالهٔ با او میشود . در حینیکه پیاله در دور و آواز نوشا نوش و صدای مرگ من . جان من . سبیلاترا در کهن گذارده‌ام . بسبیلهای مردانهات قسم بلند است پلیس شارب خر دیگری را گرفته میآورد . داروغه زیر چشمی می بیند از آدمهای مافنگی است و چیزی از او وصول نخواهد شد . بدون جواب و سؤال و تحقیق و پرسش حال رو بطرف مارم . نموده میگوید) فلان فلان شدهٔ پدر فلان مادر فلان . مگر ولایت

بحساب است و شهر حاکم ندارد که شرابخورده در کوچه و بازار میگردی بزنید تو سرش (درین حکمت عملی همرعب خود را بخرج ملزم اول میدهد و هم احسان خویشرا بر او ثابت میکند و نیز ظاهر میدارد که شرب خمر از جرائم بزرك است خلاصه . خزپوشها . سردم دارها . کزمه‌ها . که اذل و ارذل ناس اند به مشت و لکد نشئهٔ شراب را از سر ملزم بیرون مینمایند سپس داروغه میکوید) فلان فلان شده اکر بملاحظهٔ احترام فلانی (یعنی ملزم اول) نبود همین حالا و امیداشتم شاخ بز بهرجای بدترت بکنند . خوب حالا نکاهش دارید تا فردا بسزایش برسانم ای بچا (بچه‌ها) خوب واش رسید که تریاك نداشته باشد بخورد خودش را بکشد (نوکرهای داروغه جیب و بغل اورا کشته هر چیز قیمتی داشته ولو کفش وکلاه‌نوی باشد باین بهانه میربایند . من بعد ملزم را درسوراخیکه زیرتخت داروغه و از قبرمجرم بدتراست میاندازند . بعد از آنیکه داروغه از شرب خود فراغت کرد با رفیق ساختکی خویش برخاسته که اورا بخانه برساند . محض اینکه چیزی بنوکرهای خود هم رسانده باشد همینکه پائین آمدند آواز میدهد) ای مادر فلانها (بدون تعیین نام نوکرهای خود را صدا میزند) فلانی را بشناسید که دوست قدیم من است اکر بعد ازین کسی متعرضش شود بکی بکی قسم چنـان و چنانش خواهم کرد . نه آخر پرورش شمـا خواهی فلانها باید از برکت وجود این آدمهای دست و ازمشتی(مشهدی) نشود فلانی مرداست باش که بیوفند در بارهٔ شماها کوتاهی نخواهد کرد . ای پسره (خز پوشیکه اول مجرم را کرفتار کرده میطلبد) بیا از حاجی زاده یا داش مشتی یا کای(کربلائی) تقی معذرت بخواه اکر آدمهای فراشباشی ار بابت کرفتاری فلان

(یعنی ملزم اول) چیزی از تو پرسیدند بگو داروغه خود کیفیت را به آقای فراشباشی عرض خواهد کرد (باین تدبیرهم بنوکرهای خود اورا می شناسد و هم باو میفهماند که باید به نوکرهاش خدمتانه بدهد و نیز ظاهر میدارد که فراشباشی مطالبهٔ کلاه خود را ازین نمد خواهد کرد المختصر . چون مجرم با داروغه از تخت پائین میآیند همه نوکرها سلام بسیار گرم روستائی داده خوشباش مجرم را بجای میآورند . داروغه با مجرم روانه میشوند . چون وارد خانهٔ ملزم می کردند باز مجلس شربی فراهم آورده دو سه ساعتی باین وضع وقت میگذرانند . سپس داروغه تا جائیکه ممکن است اورا دوشیده بمرکز خود معاودت مینماید . روز دیگر نوکرهای داروغه یك یك باندازهٔ شأن و لیاقت خودآن بیچاره را سر و کیسه میکنند) *

§ هندی ـ آقا صاحب مگر شرابخواری در ایران بر داروغهٔ شهر منع نیست ؟ *

§ ایرانی ـ چرا . از روی شرع انور شراب بر هرمسلم حرام و ممنوع است *

§ هندی ـ پس چگونه داروغه از یك طرف خود شراب میخورد و از طرف دیگر در حین مستی و وقتیکه مجلس شرب دارد سزای شارب میدهد

§ ایرانی ـ این [illegible] گفتنی نیست . چون شما هم [illegible] ما نشوید از کنه قضایا [illegible] خواهید کرد . آقای من سزای شارب در دستگاه [illegible] است [illegible] مجرم اول اند که به [illegible] چنانچه [illegible] از آن [illegible] شاه .

برخی مانند مجرم دوم میباشند که تاوقتیکه صدمه و اذیت نه بینند وشکنجه و داغ نشوند چیزی ازشان وصول نمیشود . مثل آنکه در مادهٔ مجرم دوم شنیدید . مقصود پول است پول بهرقسم وصول شود مینمایند ! ورنه در محکمهٔ دیوان شارب را سزائی معین نیست (داغ قرانی را دیوانیسان ایرانی درین موارد بکار می برند *

§ هندی ـ داروغه رپورت کارهای خودرا بحکومت تقدیم مینماید یانه ؟*

§ ایرانی ـ بگمان بنده خیر . چه صرورت برپورت نیست حکومت واقعات روزمره و حرکات داروغه و اجزای اورا نشنیده میداند دریصورت رپورت دادن توضیح واضحات است *

§ هندی ـ آقا صاحب حکومت که علم غیب ندارد . چگونه از کار روائیهای داروغه واقف میباشد *

§ ایرانی ـ مقصود آن نیست که حکومت از جزئیات کارروائی داروغه واقف باشد . منظور آن است که حکومت از اساس اعمال و چگونگی افعال داروغه بی اطلاع نیست . چه در حقیقت شالوده ایست که حکومت نهاد و بداروغه دستورالعمل داده و اورا مجبور به بعضی افعال ناسایست کرده است !!! *

§ هندی ـ جناب آقا فرمایشات شما مبهم است خواهش دارم اندکی تشریح بفرمائید .

§ ایرانی ـ داروغه‌های ایران وظیفه معکوس دارند ! علاوه بر این رویهمرفته در ادارهٔ هر داروغه صد نفر اجزا که عبارت از سرکرده . پاکار گزمه . سردمدار . خفیه‌نویس . وغیره میباشند که بیعاری مواجب دارند داروغه بیزخانه دردهٔ یک از مدیون باید ردیف نماید این مصارفرا

باید بجفت و بند و اسباب چینی بجهت مردم و همدست شدن بادزدان و قمار بازان و و و و و پیدا نماید ! *

§ هندی ـ آقا صاحب واقعاً (کمشنر ـ داروغهٔ) یکشهر باتمام اجزایش مواجب ندارند ! *

§ ایرانی ـ عرض کردم مواجب معکوس دارند (یعنی باید هر ماه مبلغ گزافی بحکومت دستی بدهند) و حکومت میداند که تا وقتیکه ده‌گونهٔ آنچه داروغه بوی میدهد رعایا را متضرر نه نماید و فقرا و زیر دستانیکه دستشان از چاره کوتاهست نچزاند نمیتواند مقرری حکومت را برساند *

§ هندی ـ دولت هر که را بخواهد داروغه نماید اورا امتحان هم مینماید و شرایطهم دریخدمت معین است یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ امتحان داروغگی اعتبار اوست که حکومت مطمئن باشد هرماهه وجه مقرری را میرساند . شرط اعظم داروغگی این است که اینقدر سرمایه داشته باشد که اگر یکماه مقرری حکومت را نرساند بتوان از او وصول کرد . شروط دیگرهم دارد از قبیل حرامزادگی . بدنفسی . خباثت ذاتی . بیرحمی . بیخانداری . رذالت دودمان . وغیره وغیره !!! که شرحش در یکی دو مجلس مشکل است *

§ هندی ـ جهة اینکه اینگونه مردمان را دولت بداروغگی یکشهر شهیر نامزد میکنند و بر لکوکها هوس مختار میسازد چیست .

§ ایرانی ـ اولاً مردمان شریف اصیل نجیب عهدهٔ داروغگی را نمینمایند . چه باید ماهی مبلغ بدزدی و اجحاف از رعایا که از کسب زنان فاحشه و بستن مالیات بر کوزه دارها و سرپادر [illegible] وغیره بچنگ آورده مقرری را بحکومت بدهند و مقداری را هم صرف ادارهٔ خویش نمایند . ثانیاً بسکه

داروغه‌ها بدنفسی و شرارت کرده چوب خورده دستاق رفته کوش و بینیشان بریده شده است احدی از صاحبان عزت و خاندان بملاحظهٔ بدمآلی این عهده را قبول نمینماید ! *

§ هندی ـ (کشیر ـ داروغه) و اعضای آن که باید حافظ شهر و مانع شرارت اشرار باشند وقتیکه بنا شود بمواجب بلکه وظیفه بدهٔ بحکومت شوند . چگونه شهر منظم میماند ! چرا حکومت خیال نمیکنند که اینهمه نوکرهای بیمواجب وظیفه بده مورث چه خرابیها در ملك و ملت میشوند *

§ ایرانی ـ حکومت همهٔ این مراتب را از من و شما بهتر میداند ولی ناچار است خرج دارد لاعلاج باید باین تدابیر امور معاش خودرا بگذراند!! و حقوق درباریان و مستوفیان را هم برساند !!! *

§ هندی ـ مگر داروغه را دولت مقرر نمیکنند ؟ *

§ ایرانی ـ خیر. نه تنها عزل و نصب داروغه بلکه تمام اعضای حکومتی با شخص شخیص حاکم است و هیچیك از اعضای حکومت از جانب دولت مقرر نمیشوند واحدی از آنان مواجب دولتی و حکومتی ندارند باید بقول کریمخان زند (بی خودشان بگیرند ـ بی خودشان بخورند) و حق حکومترا هم بدهند !! *

§ هندی ـ پس مدار معاش این [illegible] است *

§ ایرانی ـ [illegible] برکت ملك [illegible] ایران ! *

§ هندی ـ خدمت [illegible] و اعضای آن چیست *

§ ایرانی ـ [illegible] آن را باصطلاح ایرانیان [illegible]

[illegible] که [illegible] است (بدست [illegible])

داروغه و [illegible] فرعون [illegible] شده [illegible] که

(داروغه حاکم شب است) اعضای او نیز همه حاضر شده بمحافظت شهر و بازار تاصبح وقت میگذرانند و اگر کسی مرتکب جنایتی شود بهمان اصولی که عرض کردم با او سلوك مینمایند ! *

§ هندی ـ داروغه و اجزای او روز بچه کار مشغول‌اند ؟ *

§ ایرانی ـ داروغه براحت واجزا در پشت بام بازارمشغول بقمار بازی و عرق خوری و سائرلوازم این اشغال وقت میگذرانند *

§ هندی ـ داروغه و اعضای او شب محافظت شهر را دوست مینمایند که دزدی وغیره نشود *

§ ایرانی ـ بلی . در ایران بواسطهٔ سختی سزا دزدی نسبت بهند کمتر میشود و اگر هم بشود بیشترگیر می‌آید . داروغه ذمه‌دار است آنچه دزدی بشود پیدا کرده بصاحبش برساند . ورنه از مال خود بدهد این است که دزدی کم میشود و اگر بشود هم پیدا میکنند *

§ هندی ـ آقا صاحب این امر مقرر است که شرابخوار را باید نزد داروغه برده سزا دهند *

§ ایرانی ـ خیر . مقرر نیست اگر شب باشد و بدست آدمهای داروغه دوچار شود و لقمهٔ قابل هضم داروغه باشد نزد داروغه میبرند و اگر دوچار آدمهای حکومت شود یا لقمه چربی گیرآید خدمت فراشباشی میرسانند بلکه اگر شکار بزرك باشد که داروغه نتواند هضم کند خود نزد فراشباشی میبرد . حصهٔ داروغه شکار های کوچك است آنهم اگر شب باشد و بدست نوکرهای او گرفتار شوند *

§ هندی ـ فراشباشی چگونه با شرابخوار گفتگو میکند *

§ ایرانی ـ فراشباشی افسر اعلی و بزرك والای داروغه است آنچه

در گفت و شنود داروغه بیان کردم یکدرجه از آن بالاتر تصور فرمائید

§ هندی ـ فراشباشی چه قدر مواجب دولتی دارد *

§ ایرانی ـ جناب من فراشباشیگری مقام بلند و عهدهٔ ارجمند است باید دو برابر داروغه بحکومت بدهد چرا که شکارهای بزرگ بزرگ نصیب اوست مواجب یعنی چه ! *

§ هندی ـ آقا صاحب نفهمیدم دیگر مداخل فراشباشی از کجاست *

§ ایرانی ـ هر مدخولیکه شخص حکومت بکند بند و بست اورا باید فراشباشی به نماید . و در تمام مدخولهای حکومتی حصهٔ فراشباشی معین است علاوه براین فراشباشی صد رقم مدخول میکندکه حکومت اطلاع هم ندارد *

§ هندی ـ اگر خبر شارب الخمری به حکومت برسد و استطاعت ادای جریمه نداشته باشد چه خواهد شد *

§ ایرانی ـ بسته بمیل حاکم است درین صورت حکومت بر تمام اعضا و جوارح او مختار مطلق میباشد بهر عضوی از اعضایش آنچه صلاح داند چنان خواهد کرد

§ هندی ـ اگر کسی در خانهٔ خود شراب بخورد با او چه معاملت روا میدارند . *

§ ایرانی ـ اگر کسی مطلع نشوند هیچ . ولی اگر حکام شرع و عرف خبر شوند البته بوطیفهٔ خود عمل نموده در صدد خواهند برآمد *

§ هندی ـ حکام شرع و عرف چگونه اطلاع پیدا مینمایند که شخص در خانهٔ خود چه عمل دارد (در بسته باشد چه داند کسی) *

§ ایرانی ـ شتر سواری زیر زمین نشود . و شرابخواری بیسر بدم لذت ندهد . لابد یکی از همسایگانکه با او دشمنی دارد . یک از حاشیه نشینهای

دارالشرع یا اعضای حکومت خبر میرساند . نشنیده‌اید (دیوار موش دارد و موش گوش) *

§ هندی ــ چگونه معلوم میشود که مخبر صادق است ؟ و حال آنکه خبر واحد کافی از ثبوت جرمی باین بزرگی نتواند بود *

§ ایرانی ــ گویا در این گونه موارد خبر واحد حجت باشد ! *

§ هندی ــ آیا از روی شرع تجسس در امور مسلمین بمفاد کریمهٔ (ولا تجسسوا) حرام نیست ؟ *

§ ایرانی ــ (نازنینی تو ولی درحد خویش * اللهالله پامنه زندازه بیش) جناب بنده . تکالیف شرعیه و عرفیه را اهالی شرع و عرف از من و شما بهتر میدانند . خوب است جنابسامی دخل در معقولات ندهید . البته اگر صلاح در تجسس باشد خواهند فرمود . تا چشمش کور شود و خلاف شرع نکنند و شراب نخورد *

§ هندی ــ آقا صاحب مثلی شنیده بودم فرمایش سامی تصدیقش را کرد *

§ ایرانی ــ بفرمائید چه مثل است تا ما نیز مطلع باشیم *

§ هندی ــ شنیدم در (رود بار) که بین کرمان و عباسی واقع است . شخصی از رعایای قحخر ازمادر خویش ناخوش شده چندمگاو باو میزند . ضعیفهٔ بیچاره بسعید خان که خان خودشان و حاکم (رودبار) بود عارض شده پسر را حاضر کرده گاو سر زیاد زده . تنبیه کامل مینماید . پس از تنبیه پسر خدمت خان آمده عرض میکند (خان . ما که کتک را خوردیم ولی [illegible] ولایت [illegible] است که آدم اختیار ندارد چندتادم گاو بمادر خودش [illegible] بزند ، [illegible] قسم سرکار از روی استعجاب بعضی اختیارات را درباره حکام شرع و عرف ایران ثابت میفرمائید *

§ ایرانی ـ مثل پرانی و لغز خوانیرا کنار کذارده صاف و ساده حرف بزنید . ورنه من هم خوب لغز میخوانم . و مثل هم خیلی یاد دارم *

§ هندی ـ اکر در خانه بسته و باب تجسس مسدود باشد چه خواهند نمود ؟ *

§ ایرانی ـ بسلم عقل و نردبان تدبیر از دیوار خانه بالا رفته داخل میشوند ! *

§ هندی ـ مثلی است که (آدم دروغکو کم حافظه میشود) شما کراراً در ضمن صحبت افتخار مینمودید . که اهالی ایران بدون استثنا پای بند بقوانین شرع مطاعند . آیا ایرانیان این آیهٔ مبارکه را تلاوت نفرموده‌اند (وادخلواالبیوت من ابوابها) سبحان الله . آیا مطابق شرع و عقل بدون اجازه و آنکهی از طریق غیرمعروف داخل شدن بخانهٔ دیکری را چکونه مسلمانان ایرانی جائز میشمارند !!! *

§ ایرانی ـ مرك من . زیاده عرفان نبافید . و اظهار فضیلت نکنید . جاهل را بر عالم بحث نباید . و محکوم را بر حاکم ایراد نشاید . آنچه صلاح وقت بینند و مناسب صرفه دانند لابد عمل میفرمایند *

§ هندی ـ بفرمائید بعد از آنیکه بخانهٔ شارب وارد شدند با او چه سلوك روا خواهند داشت ؟ *

§ ایرانی ـ اکر قاپچیان شریعت (یعنی طلاب علوم دینیه) وارد خانهٔ شرابخوار شوند . قبل از تحقیق و سؤال و جواب آنچه شکستنی است از درهای آفشقه واره‌های شیشه و بلور آلات وغیره شروع بشکستن خواهند نمود . و سپس شارب خمر را با سر و پای برهنه از خانه بیرون آورده در وسط کوچه و بازار یکی بلفظ ملعونش معاتب . دیکری بخطاب خبیثش مخاطب

کرده . جمی آب دهان برویش میانداختند. کروهی با کفش کرد سرش را میتکانند برخی با قفا خمار شکنش میخورانند . المختصر زاید بر کفایت دربارهٔ وی خدمت کرده تاعاقبت نیم‌جانشرا بدارالشرع برسانند. آنگاه جرم اورا بثبوت رسانده بحد شرعی سزایش میدهند . پس از اجرای حکم الهی در حق او . مرخص و آزاد خواهد کردید *

§ هندی ــ اگر شب باشد و محکمهٔ شرع مسدود چه خواهد شد ؟ *

§ ایرانی ــ در یکی از حجرات مدرسه محبوس خواهدماند تاوقتیکه دارالقضا باز شود *

§ هندی ــ دراینگونه واقعات حکایتی شنیده نمیدانم راست است یانه ؟ *

§ ایرانی ــ بفرمائید اگر از صدق و کذبش مطلع باشم عرض خواهم نمود *

§ هندی ــ یکی از دوستانم که بزیارت آستان ملك پاسبان حضرت ثامن الأئمه علیه و علی آبائه و ابنائه الف الف سلام و تحیة رفته بود . حین معاودت عبورش لشهر کاشان افتاده چندی توقف کرد روزی آواز هیاهو شنیده در اثر صدا بلند شده. دید قاچچیان شریعت شارب‌الخمری را بهمان طریق که جنابعالی بیان نمودید گرفته. کشان کشاس بجانب مدرسهٔ شاه (که از ابنیهٔ عالیهٔ مرحوم خاقان مغفور فتحعلیشاه قاجاراست) میبردند. بعد از خدمات شایان شاربرا در حجرهٔ از حجرات مدرسه حبس نموده چند نفر طلاب [illegible] وی گردیدند. چون [illegible] اب از خمار شکنهای طلاب از [illegible] بجیال [illegible] وفتاده [illegible] معروف که (ستون بستون فرج است) [illegible] های دم. های دم. های د. اگر [illegible] ناچارش

از اطاق در آورده با چند نفر محصلین روانهٔ بیت‌الخلا شد ـ در آنجا جاروب فراشی که بیت‌الخلاها را صاف می کردند یافته آلوده بقاذورات کرده با آن حربهٔ چنانی از متوضا خارج و بگرد سر خود میگردانید و عربده میکشید و مبارز میطلبید . طلابیکه در دور او بجهة گرفتاریش گرد بودند از ترشحات قاذورات جاروب که بسر و رو و ریش والبسهٔ مبارکهٔ ایشان مترشح بود از دورش پراکنده شده باین تدبیر خویشتن را نجات داده فرار نمود *

§ ایرانی ـ ازحقیقت این امر واقف نیستم ولی قریب باین واقعات بوقوع رسیده است *

§ هندی ـ یکی ازفرنگان که ایام شاه سلطان‌حسین صفوی درایران بوده حکایتی از طلاب مدرسهٔ چارباغ نوشته نمیدانم قرین صواب است یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ بفرمائید تا معلومات خود را عرض نمایم *

§ هندی ـ سیاح مزبور مینویسد که درعهد شاه سلطان حسین صفوی (که ایام عروج طلاب در اصفهان بود) روزی شخصی از با زاریان درمدرسهٔ چارباغ بگردش آمده از روی نادانی گلی از باغ مدرسه چید . یکی ازطلاب متغیرانه باو فرمود ای‌خبیث تورا چه اختیاراست که از باغ مدرسه که وقف خاص طلاب علم است گل بچینی . آن بخت برگشتهٔ عامی از روی بی‌تهذیبی گفت (آخوند بتوجه) بمجرد بیرون آمدن لفظ (تو) از دهان او شروع بمشت و لگد شد . سائر طلاب که صدای هیاهو شنیده ازحجرها سر بیرون آورده همین که شخص عام اجنبی‌را بایکی ازهمنوعان‌خود در زدو خورد دیدند . بدون جواب و سؤال و پرسش حال و احوال باچاقوهای قلمتراش بر آن بخت برگشته تاخت برده ، عاقبت در زیر مشت و لگد جان

شیرین باخت . پس از مردن جسد اورا در نهر آبیکه از وسط مدرسه میگذرد انداخته . مشغول بطهارت دست و قلمتراشهای خودگردیدند . یکی از طلاب که خود شریك این مضاربه و سهیم این مقاتله بود پرسید (آخوند ملا حسینعلی) آخر معلوم شد قصور آن خبیث ملعون چه بود ؟ دیگری با کمال خشونت جواب داد . قصوری بالاتر ازاین که توهین شریعت نمود . و به(آخوند ملاحسن)که شامل‌در نوع طلاب است بلفظ (تو) خطاب کرد *

§ ایرانی ــ جنابمن . این مطلب ابداً اصلیت ندارد وسیاح‌مزبور یا بطریق مزاح نوشته . یا از روی تعصب . البته این سیاح ملحد توهین شریعت‌کرده کاش درمدرسهٔ چار باغ رفته بودی و اندکی بسزای خود میرسیدی . خلاصه از این جمل معترضه در گذرید و صحبت خودمان را بدارید *

§ هندی ــ اگر از آن قبیل مخبران صادق که بیان کردید . به اجزای حکومت عرف خبر شرب خمرکسی را بدهند چه معاملت خواهد شد ؟*

§ ایرانی ــ بمجردیکه خبر باجزای حکومت برسد فراشباشی با داروغه و بستگان خود باصولیکه در مادهٔ قاپچیان شریعت بیان شد داخل خانه شده . بدواً شیشه‌های شراب و عرق را بجهة مصرف خویش در جیب و بغل نهاده بعربدهٔ بگیرید . بهبندید . بزنید . بلند آوا کردیده اسبابهای قیمتی از قبیل ساعت و امثال آن (اگردرخانه باشد) برداشته مجلسیان راکت و بغل بسته بحضور حکومت یا نایب‌الحکومه میرسانند . اگر قابل ادای جریمه هستند فیصلهٔ امر بجریمه میشود . ورنه از عضوی از اعضای خود چشم پوشیده تا هرچه صلاح دانند با او بکنند . ولی اگرمجلسیان مردمان قاعده‌دان باشأنی باشند . وقتیکه داروغه یا فراشباشی رسید . کمال خوشروئی و خنده پیشانی میگوید (خوش باشید) فلان یا درایسکونه مجالس هیچ دوست خودتانرا

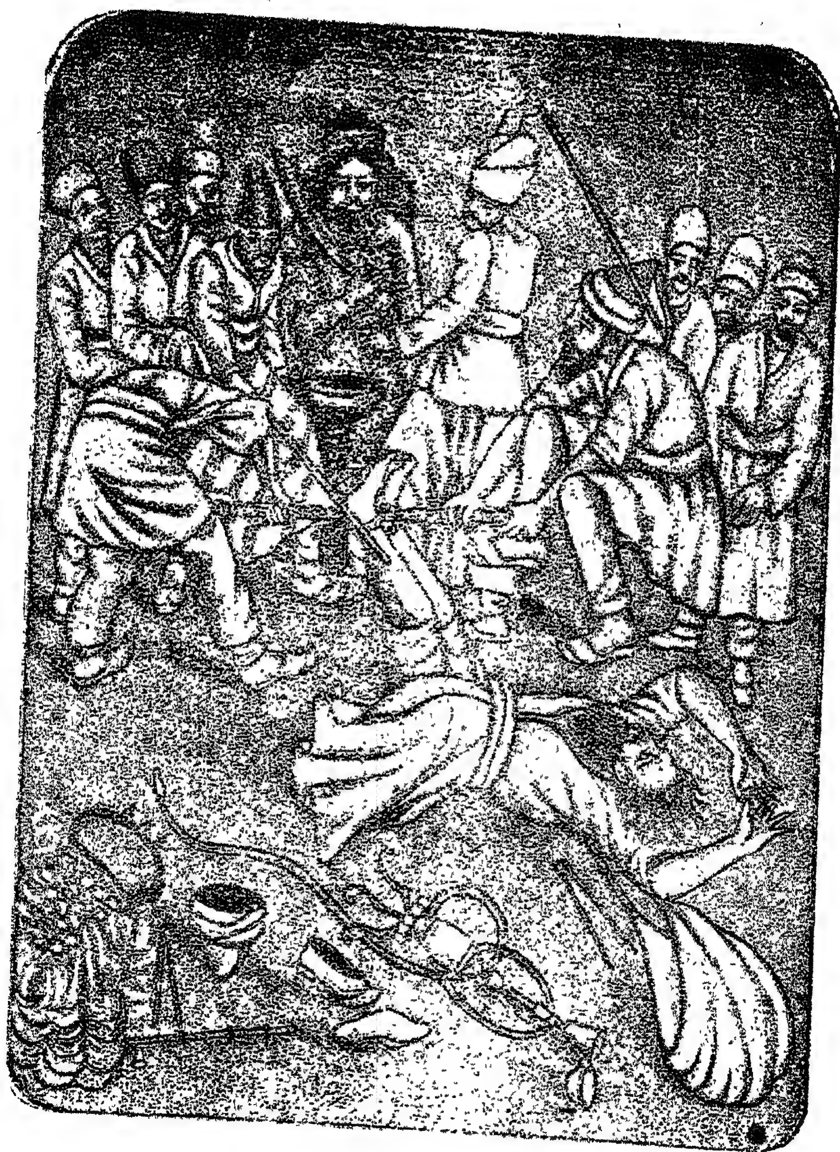
یاد نمیکنید . تقلی نیست . ماخوشی شماها را طالبیم. بعد رو به مجلسیان کرده یك یك را باسمی که خوش آیند باشد احوال پرسی میکنند . مثلاً میپرسد . حاجی زاده احوال شما چطور است ؟ استاد علی شما چه طوری ؟ مشدی‌حسن کاروبارت خوبست ؟ وغیره (مقصودش آن است که یك یك ملتفت شوند که آنها را خوب شناخته تا باندازهٔ خود حق سکوت قابلی بدهند) ناچار صاحب خانه و مجلسیان حقوق داروغه و فراشباشی را پرداخته بملاحظهٔ حق حکومت را هم کرده . همراهیان آنها را نیز خوشنود ساخته باکمال خوشروئی و خنده و صحبت و بمقتضای (شتر دیدی نه) کار میکذرد . سپس داروغه و فراشباشی چند ساعتی با آنها همپیاله شده اکر چیزی از شرابها باقی ماند باسم اینکه(ماامشب باید مهمان شماها باشیم) در جیب و بغل کذارده با منتهای تعارف راه خویش میکیرند *

§ هندی ـ اکر یکی از فراشهای حکومت مرتکب شرب خمر شود با اوچه معامله روا خواهند داشت ؟ *

§ ایرانی ـ اکر در خانهٔ خود مرتکب شود در مادهٔ او بکریمهٔ (ولا تجسسوا) که محلش اینجاست عمل میشود . و هرکاه در کوچه و بازار آید و کسی را صدمه نرساند نیز کسی متعرض وی نخواهد کردید. ولی درصورتیکه اسباب زحمت شخص محترمی کردد و بحکومت عارض شود البته تنبیه و تأدیب خواهد شد *

§ هندی ـ تأدیب و تنبیه او چکونه میشود ؟ *

§ ایرانی ـ حاکم بفراشباشی حکم تأدیب میدهد . فراشباشی فراشان را امر بتنبیه میکند . فراشها قدری چوب برفلك زده مجرم نیز اندکی صداارا



اصول سیاست ایرانیان یا نقشهٔ چوب و فلك

بفریاد و فغان (که ای خان مردم غلط کردم دور سرت بگردم که خوردم دیگر نمیکنم) بلند کرده رهایش مینمایند *

§ هندی ــ آقا صاحب (مشکل دوتا شد) معنی چوب بفلك زدن را ندانستم شارب گناه نموده چرخ و فلك چه قصور دارند ؟ *

§ ایرانی ــ قاه ـ قاه ـ قاه ـ واقعاً هندیها خیلی مردمان ساده لوحی هستند از هیچ چیز دنیا واقف نمیباشند . آقا جان فلك یا فلکه چوبیست کلفت و بلند که در وسط او دو حلقه تعبیه کرده‌اند ـ تسمه یا طناب و زنجیری بر آن حلقه‌ها وصل کرده هرکس تقصیر و گناهی کند که مستوجب عقوبت و تنبیه گردد . پاهایشرا در آن تسمه یا زنجیر نهاده . دوسر آنچوبرا دو نفر بلند گرفته . از دو طرف چند نفر ترکه‌های لمس آبخورده بر کف پای او میزنند . فراشهای حکومت خیلی ماهر در چوب زدنند . با کسیکه دشمن باشند باده ترکه ناخنهایشرا میپرانند . و باهر کس دوست اند بجای کف پای او ترکه بر چوب فلك میزنند درین مورد که همقطارشان دو چار عقوبت شده . ترکه را بر فلك میزنند . و او نیز محض شنوانان بحکومت صدارا بفریاد و فغان بکلمات مذکوره بلند مینماید *

§ هندی ــ خوشدارم نقشهٔ چوب و فلك را با قلم کشیده بمن بنمائید *

§ ایرانی ــ چشم ـ بفرمائید قلم و کاغذ بیاورند تا اطاعت نماید *

§ هندی ــ آقا صاحب ماشاءالله شما نقشه هم خوب میکشید *

§ ایرانی ــ محض تفریح طبع و اشتغال خاطر گاه‌بگاه نقشه میکشیدم *

§ هندی ــ اینوقت مرخص میشوم . خواهشمندم فردا بنده منزل آمده ناهار را باهم صرف کرده باشیم . و بی دغدغهٔ خاطر قدری صحبت بداریم *

§ ایرانی ــ با کمال امتنان حاضر خدمت خواهد شد *

مجلس ششم ـ عنوان دوم

§ هندی ـ جناب آقا. خیلی دیر تشریف آوردید. بسیار منتظر شما بودم معلوم میشود جناب سامی از مفاد (الانتظار اشد من الموت) واقف نیستید *

§ ایرانی ـ چون یکی از دوستان در بنده منزل تشریف آورده بود قدری دیر شد. معذرت میخواهم (والعذر عند کرام الناس مقبول)

§ هندی ـ آقا صاحب ـ محاکات ضرب و شتم و توهین و امثال آن که در مملکت پیش می آید حکمش راجع بکدامین محکمه میباشد؟ *

§ ایرانی ـ باختیار مضروب است. خواهد بمحکمهٔ شرع رجوع کند یا بحکومت عرف عارض شود *

§ هندی ـ نفهمیدم. آنچه از سرکار پرسش شده همه را میفرمائید هم شرع و هم عرف. ازین معلوم میشود که فیصلهٔ هیچ امری در ایران مخصوص بهیچ ادارهٔ نیست و احدی به تکالیف خود محدود نمیباشد *

§ ایرانی ـ اینها مطلبی نیست. هرکس از بستگان علما باشد بدارالشرع رجوع مینماید وهرکه بحکومت و یا با اعضای دیوان رابطه دارد بمحکمهٔ عرف عارض میشود. مقصود دادخواهی است. هرقسم وهرجا بشود خوب است. حقیقت مطلب را عرض کنم. اعضای دارالشرع حکام عرف را بلفظ ظلمه یاد میکنند و در زبان عامه حکومات عرفیه و اعضای آنرا ظلام مشهور کرده اند. حتی به برخی از اعضای حکومات عرفیه نیز این عقیده سرایت کرده. خودرا ظالم ومواجب ومرسوم دیوانی خویشرا حرام دانسته. بعضی بجهة حلیت اموالیکه

از دیوان حاصل مینمایند بیکی از علمای جلیل تسلیم نموده آنعالم هر چه صلاح داند در حق او مقرر میدارد - مالی را که عالم باو بخشد یا اجازهٔ در تصرف آن بدهد حلال میشود . در صورتیکه حکام ظلمه متصور شوند . اعانت بآنها اعانهٔ بظلم است . و باجماع علما اعانت بظلم حرام است. بقاعده رفتن نزد ایشان و عارض شدن بآنها نیز رکون بظلم و حرام میباشد. ازین رو منتسبین علما رجوع بدارالشرع کرده احقاق حقوق خودرا مینمایند و بستکان آنها و بستکان بستکان ایشان نیز این طریقه را اسهل و بی نقصان تر تصور کرده کم کم یکحصهٔ مملکت در تمام معاملات خود رجوع بمحاکم شرعیه نموده احقاق حقوق خویش مینمایند - اینست که برای تمام معاملات و جنایات و سیاسات و سزا و جزا در ایران دو اداره قائم است - هرکس بهر اداره بخواهد رجوع میتواند کرد *

§ هندی - عجب وضع و طریقهٔ غیرمرغوبیرا ایرانیان اختیار نموده و ملتفت بدمآلی او نمیشوند . در حقیقت علت عمده و سبب اعظم عقب اوفتادن اهالی ایران (باآن ذکاوت و فراست خداداده و زحمت کشی آنها) اینکونه عقائد فاسدهٔ کاسده است (که باید مایهٔ همه‌کونه بد بختی ایرانیانش کفت) آقای من این عقیدهٔ ملت. دولت را سم قاتل است - دولت باید به پشت کرمی ملت در بیدای ترقیات پای نهد - دولت باید بهمراهی ملت قدم در میدان خصم کذارد اکر ملت دولت را ظالم و غاصب داند و عقیدهٔشان باشد که اعانهٔ بدولت اعانهٔ بظلم است - برای محو آندولت هیچکونه اسباب خارجی درکار نیست تمام عقلای اروپا را عقیده بر اینست که ترقیات مسلمانان در قرون اولیهٔ اسلام از برکت اعتقاد بوجوب اطاعت سلطان بوده . تاکنون که اروپائیسان دولت علیه عثمانی را بحال خود کذارده و

از وی چشم میزنند از عظمت عقیدهٔ فرقهٔ سنت و جماعت در وجوب اطاعت سلطان است - که مفاد (اطیعوالله و اطیعوالرسول و اولی‌الامر منکم) قرار داده‌اند - آیا علمای بزرك و فضلای نامدار ایران از وخامت این عقیده و بدعاقبتی وی در حق خودشان واقف نمیباشند ؟ آیا ملاحظه نمیفرمایند که اکر پادشاه اسلام ضعیف شود کفـار بر آنها غلبه خواهند نمود . و مانند علمای قفقاز و هند یك مسئلهٔ شرعی که موافق قانون ملك نباشد نخواهند توانست بیان فرمود - چه برسد باجرای آن ؟ آیا تصور نمیکنند که ترقی دین منوط به قوت متدینین است. و قوت متدینین مربوط به ترقی دولت آنهاست ؟ اینعقیده پشت اسلام را خم مینماید ! و مسلمانان را در قید اسارت می‌اندازد ! این اعتقادکفر را قوی و اسلام را ضعیف میکند ! اکر آنچه شما فرموده‌اید قرین بصدق و صواب است. خداوند بر ایران و ایرانیان ترحم فرماید . عنقریب است که شرارهٔ این عقیدهٔ باطله دامان ملت ایرانیه را فرا کرفته یکدفعه آنانرا بقسمی که اثری از ایشان جز در تواریخ باقی نماند معدوم سازد . عجب تقریری نمودید که نزدیك است از جامهٔ هستی بیرون روم - و جیب پیرهن چاك زنم - و بر عظام رمیمهٔ آباء خود که در ایران مدفونند (و عماً قریب لکدکوب سم ستوران کفار خواهندکردید) نوحه نمایم !!! ترقی دولت ایران و اعزاز ایرانیان در زمانهٔ سلاطین صفویه انارالله برهانهم (که هنوز ایرانیان آنها را پرستش مینمایند) بواسطهٔ همراهی علما بسلطان و اتحاد ملت بدولت بوده - ای داد - این چه عقیدهٔ فاسدی است که این ایام ملت ایرانیه را احاطه کرده - و تیشه برریشهٔ درخت هستی خویش میزنند ! کیرم علما ملاحظهٔ ملت و دولت را نمایند . چرا چشم پوشی از منافع خود میفرمایند !!

علمای اعلام در ایران سلطنت دارند ـ امروز در هیچ نقطهٔ از نقاط عالم معلمین روحانی هیچ فرقهٔ از فرق باین اقتدار و استیلا نمیباشند !!! ملاحظهٔ علمای اسلامی هند و قفقاز وغیره را نفرمائید . که اختیار زن و دختر و اولاد خودرا ندارند ! محض آگاهی علمای ایران و قدردانی ایشان بدول اسلام حکایتی که برأی‌العین ملاحظه نموده عرض مینماید. تخمین (۲۳) سال قبل در بندر (کوا) که از مستعمرات دولت پرتکیس در هندوستان است بودم . یکی از مجتهدین و علمای بزرك شیعه دختر بالغهٔ رشیدهٔ خودرا که سیزده یا چهارده ساله بود بعقد مزاوجت فرزند برادر خویش در آورده مجلس عیش و سرور انعقاد کرد . در شب عروسی حکومت (کوا) امر نمود که پلیس عروس و داماد و پدر عروس و جماعتیکه در مجلس حاضرند کرفتار نماید ـ عروسی مبدل بعزاشد . و همه را کرفتار کردند . روز دیکر مرافعه در محکمهٔ پلیس پیش شد ـ مجلسیان عذر پیش نمودند که ما از موضوع و محمول اطلاع نداشته بدعوت عالم خود درین مجلس شرکت کرده بودیم . آن شخص عالم هم تصدیق قول آنها را نموده تمام دعوی را بر خود قبول کرد . دیکران را رها نموده صرف عروس و داماد و پدر عروس را در پلیس نکاهداشته استنطاق کرده . دو جرم بر آن عالم (که پدر عروس بود)وارد آوردند (اول) آنکه دختر بعمر قانونی نرسیده اقدام در زفافش قانوناً ممنوع بود (دوم) چون بموجب قانون ملك باید از رسم نکاح اداره را که دولت بجهة مناکحات مقرر نموده اطلاع داد و اطلاع داده نشده بود ـ معاینهٔ داکتر دولتی و وارسی جلد بدن دختر . تصدیق بر رسیدن عمر قانونی او شده جرم ولی از آن عالم مرتفع گردید . و برای جرم ثانی که بر ذمه‌اش ثبت یافت هفت ماه

بقید با مشقت سزا یافت . هزاران مسلمان در محکمه موجود بودند . احدی نتوانست نطق بکشد !!! خدایرا علمای ایران بر سلطه و استیلا وحکمرانی و سلطنة خودشانهم رحم نمیفرمایند ! چه ضعف دولت دعوت میکندکرکان حریص خارجه را بر تسخیر مملکت ! و چون مملکت مسخر اجانب شود . همان قانونیکه در (کوا) جاری است در ایران هم جاری خواهد شد !! و این عقیدهٔ را که علما از دولت در قلوب عوام جای داده‌اند طبعاً ضعف دولت را دعوت مینماید !!! *

§ ایرانی ـ عجب خیال خام شما را کرفته . صاحب ایران شاه ولایت است . و دست مولا بالای اوست . بحمدالله از هرکونه آفاتیکه بخاطر خطور کند . مصون و محفوظ مانده و خواهد ماند *

§ هندی ـ قربان شما بروم همهٔ این مراتب را من هم تصدیق دارم ولی (با توکل زانوی اشتر به بند) فرموده‌اند . کتب سیر و تواریخ ناطق است که ولی الله مطلق خود در دفع دشمنان ذوالفقار بر میان می‌بست . و لشکر کرد میآورد . و آلات محاربه و مقاتله به اقتضای وقت فراهم میفرمود . و سرداران را علم جنك میآموخت . آنچه مقتضای حزم و عزم در امور مملکتداری بود تعمیل مینمود . علاوه براینکه ازروی شریعت فعل امام حجت است قولاً نیز مسلمین را امر و ارشاد به پیروی این شیوهٔ شیوا فرمود . آقا جان ایران هزاران سال کبرخانه بود . و این شرفیرا که امروزه شماها برای مملکت ایران ثابت میفرمائید . از برکت مشتی شیعیان است که در آن سر زمین کرد آمده‌اند . در مردم شماری هند ملاحظه فرمائید که عدهٔ شیعیان هندوستان از تمام نفوس ایران بیش است . هیچ دلیلی ندارید که شیعیان ایران در دائرهٔ حکومت شاه ونوبت از شیعیان

هندوستـــان مقرب تراند ـ های افسوس !!! که این اعتقاد ملت را از هرگونه آمادگی باز میدارد . تاچهل سال قبل این عقیده در قلوب شیعیان سلطنت (اوده) نیز راسخ بود ـ چه شد آن سلطنت شیعه که دست شاه ولایت از رویش برداشته شد ؟ چرا شاه ولایت دست مبارك خودرا از سائر ممالك شیعیان که اینوقت در قبضهٔ اختیار اجانب است برداشته ؟ *

§ ایرانی ـ جنابعن . بدتان نیاید ٠ شما هم مثل بنده عامی و از احکام شرعیه بیخبرید ـ هرزمان امور شرعیه مقتضی تکالیف خاص است ـ امروز که زمان غیبت کبرای امام عصر عجل‌الله فرجه میباشد . و نواب خاص نیز مفقود اند ـ تکلیف نواب عام مقتضی بجهاد نیست ـ انشاءالله حضرت حجة اصلاح تمام مفاسد و تعمیر همهٔ خرابیهای مارا خواهد فرمود *

§ هندی ـ قربان مدرك شمـــا بکــردم ٠ بنده اینقدر نادان از وضع زمان نیستم که تکلیف جهاد بایرانیان نمایم ـ و آنانرا بخاك سیاه نشانم ـ حق اینست علمای اعلام کثرالله امثالهم که جهاد را حوالهٔ بامام زمان میفرمایند صحیح و درست است ـ باقتصای حال انحکم محکم دارای یك عالم سیاست میباشد ٠ چه از غفلتهای گذشتگان امروز اسباب جهاد برای ایرانیان بلکه عموم اسلامیان مهیا نیست ـ مسلماً اگر آنان براجانب بتازند ـ گویا بدست خود خویشتن را مسموم نموده‌اند ـ ولی دفع باجماع فقهای کرام بوهر فردی از افراد مسلمین لازم ـ و حفظ شرایع اسلام حتی برزنان پرده نشین که از حکم جهاد موضوع اند واجب است ـ من میگویم که دفاع از مملکت خود بفرمائید که دیگران برشماها نتازند ـ و این سلطنتهای اسلامی که حفظ بیضهٔ اسلام منوط بوجود آنانست از میان بر نیندازند تاکنون در هیچ کتابی دیده نشده که احدی از علمای اسلام در مسئلهٔ دفاع

اختلاف کرده حوالت بحضرت حجت‌الله المنتظر فرمایند • حق اینست بانصاف قسمت نفرموده‌اید - وجوه حسبیه را حصهٔ خودتان شناخته میگیرید - جهاد و دفاع را سهم امام زمان قرارداده براحت می‌نشینید - و آمادگی در آنرا جائز نمیشمارید• یاد دارم سفریکه بعتبات عالیات مشرف میشدم جهازمان یك روز در بندر عباس لنگر اقامت انداخت - محض ملاحظهٔ این بندر معروف مشهور ایران پیاده شده در ساحل عبور میکردم - از دور فوجی دیدم بردیف - دستهٔ نشسته - فرقهٔ نیم خیز طائفه ایستاده - درحرکت اند خیال کردم اینها مشق سربازی مینمایند - بسیار خوشوقت شده (از پیش کرنا و ز دنبال بنك توپ * مشقی چنین بساحل دریایم آرزوست) شتابان بجهة تماشا رفته - دیدم این‌جماعت بدون‌حجاب از یکدیگر - و انفعال از عابرین سبیل پسهای خودرا بالا انداخته - بردیف مشغول قضای حاجت‌اند - ازین وضع غیر مرغوب و کثافت کاری و بیشرمی بجای خود سرد شدم - باخود گفتم واقعاً عجب قواعدی دیدی که در تمام عمر ندیده بودی !!! لطف در اینجا بود که میدان مشق این فوج غیرمنفصله• به بازار وکلاه فرنگی (دارالحکومه) و عمارت کارگذاری اینقدر فاصله داشت - که آواز زیر و بم مزیقان و صدای شلیك توبشان بدون هیچ مانعی گوشها را کرمیکرد !!! درین مشاهدات که نمیدانستم خوابم یا بیدار مبهوت بودم که بیك مرتبه عربدهٔ فراشان بکلمات (برو - برید - و ایس سرپا - پاشو • بنشین - دورشو - کورشو) وغیره بلندگردید - معلوم شد حاکم میآید فوری فوج مزبور با پسهای عقب افتاده و توپهای نه پر نیم شلیك متفرق شدند ولی هنوز ردهٔ فراش نگذشته بود • که باز بهمان قسم رده زده بمشق وشلیك مشغول گردیدند !!! معلوم شد که گوش حکومت هم ازین آوازها پراست •

از شخصی استفسار خانهٔ ملا نمودم دلالتم بقلعه کرد ـ متعجب شدم که قلعه جای عساکر دولت است باملا چکار . ناچار پرسان پرسان طریق قلعه را در نوشتم ـ چون بقلعه رسیده معلومم شد جائیکه درسلف قلعه بود . و اینك باثر و خرابه اوفتاده چند عمارت کهنه در اودیده میشود قلعه میکویند ـ خدمت ملا رسیده ـ سلام دادم ـ جواب داد ـ آدم ساده لوح خوبی بود از مقامم جویا شدکفتم . از قصدم پرسید جوابدادم . پس از صحبت زیاد عرض کردم ـ اکر شماها با حکومت همدست شده ادارهٔ تنظیفیه که ممد حفظان صحت است قائم نمائید. برای مردم این شهر که غالب بیمار و رنجور و زرد و ضعیف به نظر میرسند مفید واقع خواهد شد . جواب فرمودند شما مسافرید و بی‌اطلاع . مملکت ایران نظم بر نمیدارد. ! باید امام زمان همهٔ کارهای مارا اصلاح فرماید !! عرض کردم . فدای شما بکردم منکه خواهش نکردم مردم را آمادهٔ بجهاد نمائید ـ که شما (العیاذ بالله) مثل اینکه بسرهنك خود امر فرمائید رجوع بامام زمان میکنید ـ عجب بی انصافی است (خاکم بردهن) که توقع دارید امام عصر خاکروبهای درخانهٔ شما را هم بروبد . نظافت و پاکیزکی که صاحب شریعت مطهره امت را امر بدان فرمودهاست روا نباشد شما حوالت بامام زمان فرمائید . باکمال افسردکی و تأسف از خانهٔ عالم بیرون آمده روانهٔ جهاز شدم *

§ ایرانی ـ آنچه را شما میکوئید بنده ودیکران بهتر و خوبترشرا میدانیم ـ ولی راحت طلبی ماهارا باین کلمات مربوط کرده ! علمای اعلام ایران هیچکاه از زبان مبارك نسبت بدولت ظلمه خطاب نمینمایند حاشیه نشینها و آقازادکان محض کرمی بازار این خرافات را در ذهن عوام جای میدهند!! البته بعضی عالم صورتانهم که محل اعتنای اعضای دولت وحکومت واقع

نشده اند . محض رجوع عوام بسوی خود . دولت را ظلمه کفهٔ نفرت خویش را از معاشرت با دیوانیان ظاهر میدارند (یعنی ما را از مدارسه بیرون میرویم !!!) این است که رفته رفته این لفظ منحوس در زبان عوام جاری گردیده *

§ هندی ـ علمای ایران بارجال دولت آمیزش و معاشرت دارند ؟ و هدایا و تحف از آنان قبول مینمایند ؟ و بدعوت ایشان رفته طعام آنها را تناول میفرمایند یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ ترقی غالب علمای اعلام ایران بواسطهٔ آمیزش و معاشرت باحکام و دیوانیان است . چه احکام ایشان اگر همراهی دیوانیان نباشد درمقام اجرا بیرون نمی آید . و اگر حکم ملا جاری نشود عوام در مرافعجات خود بدیشان رجوع نمینمایند . هدایا و تحف را هم در کمال امتنان از دیوانیان قبول میفرمایند . و بدعوت آنها تشریف برده هم مأکل و مشرب باآنان نیز میکردند *

§ هندی ـ علمای اعلام ایران وظیفهٔ دولتی هم دارند ؟ *

§ ایرانی ـ آنچه شنیده‌ام یك خمس از مداخل دولت در وجه ارباب وظائف ازعلما وسادات صرف میشود . به ندرت شاید عالم بی‌دست و پائی باشد که موظف اردولت نشود ـ ورنه غالب علمای ایران‌وظیفهٔ دولتی‌دارند . ولی مقدار وظیفه‌شان محدود و معین نیست. بعضی که رسائی کامل دارند وظیفهٔ کلی حاصل میفرمایند . عالمیکه رویهمرفته سالی سی هزار تومان هم از دولت منتفع شود داریم *

§ هندی ـ اگر دولتیان ظالم باشند . و وجوهات را بظلم از مردم بگیرند شرعاً اموال آنها حرام است . چگونه علمای اعلام هدایا و تحف

از آنها قبول نموده ! وظیفه از دولت میگیرند !! و بدعوت ایشانهم رفته همنواله با آنها میشوند !!! *

§ ایرانی ـ (اولاً) عرض کردم. علمای بزرك که هادیان طریق صداد و صلاح اند خودشان دولت را غاصب و دولتیانرا ظالم نمیکویند (ثانیاً) مال تا وقتیکه بدست دیوانیان است حرام میباشد . همینکه بعلما رسید حلال میشود . این مسئله خیلی موضوع بحث کردیده . و بدینجا فیصله شده‌است*

§ هندی ـ شخص مضروب که بدارالشرع رجوع نماید . چکونه احقاق حقش خواهد شد ؟ *

§ ایرانی ـ اکر مضروب بمحکمهٔ ملای متشخص عارض شود . و ثبوت هم داشته باشد . ضارب را طلب فرموده تعذیر مینمایند . و در صورتیکه ملا مقتدر بر تعذیر نباشد . دیهٔ ضرب را از روی کتب فقها نوشته . و حکم تعلق آنرا بذمهٔ ضارب صادر کرده . بمضروب میدهد. مضروب نیز بحکومت عرف عارض شده . اسباب مدخولی بجهة دیوانیان فراهم میآید . کر خدای نکرده مضروب طلبه و یا از بستکان علما باشد . فوراً طلاب جمع شده بخانهٔ مضروب ولو هرکه باشد ریخته همان سلوکی که در حق شارب عرض کردم در حق او نیز مرعی داشته نیمجانش را بدارالشرع رسانیده تعذیرش مینمایند *

§ هندی ـ آقا صاحب . دراینکونه محاکمات علما بشهادت شهود عمل مینمایند یا بعلم خود ؟ *

§ ایرانی ـ تا موقع چه اقتضا نماید . وطرف چکونه اشخاص باشند. شنیدم در (لنکرود) وقتی میان طلاب و فراشان حکومت زد و خورد شد . طلبهٔ با دندان کوش یکی از فراشان را کند . حکومت چون طرف را طلاب

دید همه را خدمت یکی از علما فرستاد . فراش عرض کرد . سرکار آقا این شخص (یعنی طلبه) گوش مرا با دندان کنده . اینك خراش سنون او از بناگوشم ظاهر . و شهود نیز ازهمقطاران خود دارم. لذا دیهٔ گوش خودرا از او مطالبه میکنم. آقا از طلبه پرسید . تو گوش اورا با دندان کندهٔ . عرض کرد خیر . دروغ میگوید. محض الزام برمن خودش گوش خودرا با دندان خویش کند . آقا از روی استعجاب فرمود چگونه میتواند انسان گوش خودرا با دندان خویش بکند . طلبه عرض کرد . شما آدمهای حکومت را نمیشناسید که هرچه بخواهند میتوانند کرد . چند نفر طلاب نیز شهادت بر این معنی داده عاقبت ثابت شد که مدعی با دندان خود گوش خویش را کنده است . ولی بعضی از موارد است که علما علم خود را هم دخیل در ثبوت امر میفرمایند . اینها منوط به اقتضای مقام و اشخاص طرف است ! *

§ هندی ــ آقا صاحب مرك من تعصب را کنار گذارده راست بگو . سیاسات شرعیه در ایران جاری است یا نه ؟ *

§ ایرانی ــ خیلی به ندرت . دربن قرن سه چهار نفر از علما . مثل مرحوم حجة‌الاسلام حاجی سید محمد باقر شفتی . و مرحوم حجة‌الاسلام حاجی شیخ محمد تقی اصفهانی اعلی‌الله مقامهما در اصفهان . و یکی دو نفر دیگر در سائر بلاد حدود شرعیه را اجرا میفرمودند . سبب عمده در عدم اجرای سیاسات شرعیه آن است . که غالب علمای اعلام کثرالله امثالهم را رای بر این است که اجرای حدود شرعیه نیز ملحق بجهاد و از خصائص امام عصر است . البته غالب علما را دیده‌ایم که تعزیرات شرعیه را اجرا میفرمایند

§ هندی ـ در صورتیکه سیاسات شرعیه جاری نیست . قانون‌الجزا هم دولت مرتب نداشته باشد . چگونه مملکت منظم میماند ؟ در حالتیکه علمای اعلام سیاسات شرعیه را جاری نمیدارند . چه چیز مانع دولت است در اجرای قانون الجزا ؟ *

§ ایرانی ـ آقای من (هزار نکتهٔ باریکتر ز مو اینجاست) موانع بجهة اجرای قانون‌الجزا در ایران بسیار است (اول) وزرای دربار گردون مدار و ولات وحکام ممالك محروسه اند . که هر یك در مقام خود سلطنت دارند (دوم) عمال و خوانین وکسانیکه صاحب اسطقسی میباشند . و سرشان بکلاهی میارزد چه آنها به آئین (چماق ارحس) کلیم خودرا از آب میتوانند کشید.(سوم) علمای اعلام اند که باشتباه کاری رجال دو فرقهٔ اول بصدا آمده. مهیج عوام‌گردیده . آواز واشریعتا بلند مینمایند . از روی حق و انصاف علمای اعلام درین موارد سنك روی یخ دوفرقهٔ اولند ! *

§ هندی ـ سبب چیست که این گروه ثلاثه مانع اجرای قانون‌الجزا میباشند ؟ *

§ ایرانی ـ بنده که نمیتوانم همهٔ مطالب را حقیقةً [illegible] نمایم . جامعی در قانون الجزا تساوی باید عمل نمود . احدی از بزرگان دربار و حکام و عمال و خوانین و قوچماقان مملکت راضی نمیشوند حکمیکه [illegible] [illegible] جاری است در حق آنها هم مجری گردد . و اگر در قانون الجزا مساوی عمل نشود [illegible] ملت [illegible] خواهد گردید [illegible] . [illegible] خفیات [illegible]

اجرای این قانون قهراً باشد . در تمام ایران بلوای عام خواهد شد (اولاً) قشون موجودهٔ دولت کافی از فرونشاندن شرارهٔ این بلوا نیست . (ثانیاً) خزینهٔ دولت کفایت ازین لشکرکشی نمیتواند کرد . از همه مشکل‌تر این است که طرف دولت درین ماده علما میباشند . و لشکریان دولت همه اخلاص کیش ایشانند . قطعاً از اطاعت امر دولت سرپیچی خواهند کرد . اجرای اینحکم‌را باید بوقت دیگر گذارد . و به تدبیر و تدریج مجری داشت . واگر آنحکم دولتی مدخلیت بعلما و بستگان ایشان ندارد . برخی را در خفیه دیده بخدمت آقایان فرستاده از قباحت آن حکم و بربادی شریعت مقدسه از اجرای آن قانون شرحی مبسوط بیان کرده بقسمی اظهار درد دین میکنند که گویا هیچگونه غرض خارجی در بین نیست . علماء ساده لوح نیز این معنی‌را حمل بر اخلاصشان بشریعت مقدسه نموده . مادهٔ مخالفت خودرا مستعدتر میفرمایند. ازآنطرف بزرگان اصناف‌را دیده میفهمانند که رفع این غائله جز اینکه ملتجی بعلما بشوید امکان‌ندارد . پس از این پخته و پزها در اجرای آنحکم دولت برعوام سختگیری‌کرده . بزرگان نیز در پرده آنها را هدایت بعلما نموده . یک مرتبه بی‌هیچ و پوچ و بدون سبب وجهت بازارها و دکانهارا بسته (حسن یا حسین‌گویان) بخانهٔ علما هجوم آورده . بخوشی یا بنا خوشی آقایان را بهمراهی خود بر میانگیزانند . باز تلگرافات از عظمت شورش و بلوای ملت و علماء بدربار گردون مدار میرسد (این کاسه را هم بر سر علما میشکنند) در جواب میکشند که دولت مجبوراً از اجرای فرمان خود باز آمده . امر میفرماید مردم را بحال خود گذارده کاری است عمل نیاید . درحقیقت علما سنگ رونق حکام و ولات و رجال دربار اند خود دولت . بنسبه باین در اجرای همین امری از ادوار

نمیباشند ولی درباریان تمام این بدنامیها را برعلما وارد میآورند. حتی اروپائیان
نیز عقیدهٔشان بر اینست که علمای اعلام مانع ترقیات ملکی و ملتی دولت
ایرانند . و حال آنکه دراین مسئله همه بخطا میباشند . و علت‌غائی و سبب
اصلی عدم پیشرفت کارها همان است که بنده عرض کردم . البته علما را
سنگ روی یخ خود مینمایند. و ختم عمل بنام آنها میشود - اگر در حقیقت
علما مانع از پیشرفت عمل حکام در مملکت بودند . این بی‌اعتدالی
امروزه از اعضای حکومات عرفیه و زیادتیها که از دیوانیان بدون اطلاع
دولت به ملت میشود رفع میکردید . مقصود این است هر امری را که
درباریان و حکام بخواهند در ملک و ملت به مقام اجرا در آورند
بدون هیچ مانعی میتوانند . چون اجرای قانون‌الجزا بجهة خودشان نقصان
دارد. درترتیب و اجرایش اغماض نموده . مانع را علما جلوه میدهند. در
ادارهٔ هرحکومت روزی صد نفر را چوب میزنند. دست میبرند. مهار
میکنند . بقتل میرسانند. دار میکشند . شقه مینمایند . وغیره وغیره احدی
از علما مانع ایشان نمیشود . ولی اگر کسی بگوید همین افعال خودرا
مرتب کرده قانون‌الجزا قرار داده تا حاکم و محکوم محدود شده هرکس
تکالیف خودرا بداند . هزارگونه عذر میآورند . و بهانه میجویند. و آن
فلک زدهٔ بخت برگشته را آزادی طلب و جمهوری خواه جلوه میدهند . و
عاقبت کاسه را بر سر علما میشکنند. و حال آنکه هرعاقل میداند اگر علما
مانع از اجرای قانون‌الجزا بودند عائق افعال امروزهٔ ایشان که ابدا مطابقت
با قوانین شرع مطاع ندارد میشدند . خلاصه چون قانون‌الجزا بنوعی
که شما میگوئید استبداد حکام را مرتفع میدارد. و بساهست جزایش عاید
بحال خودشان میگردد تا نتوانند مرتب نمینمایند . و اجرا نمیدارند ! »

§ هندی ـ اگر فراشان حکومت و یا سربازان دولت و امثال آنها بکسی زیادتی کرده . ضرب وشتمی نمایند . طرف مقابل باید بکدام محکمه رجوع کند . تا احقاق حقش بشود ؟ *

ایرانی ـ فراشان حکومت و سربازان دولت آنچه بکنند و هرچه مرتکب شوند . محض نگاهداری امنیت و برای مصالح مملکت است . در هیچ محکمه مسئول نمیباشند ! *

§ هندی ـ اگر طلبهٔ بیکی از رعایا تعدی و اجحاف فرماید رجوع بکدام محکمه باید بشود ؟ *

§ ایرانی ـ طلاب علوم دینیه آنچه بفرمایند بموجب تکالیف شرعیهٔ خود عمل فرموده خواهندبود. و یا بلحاظ امر بمعروف و نهی از منکر است. دراینصورت کسی را حق گفتگو و باز پرس از آنها نمیباشد ! *

§ هندی ـ اگر یکی از کسبه و جهله از روی عمد و سهو نسبت بطلاب علوم دینیه تعدی کرده زیادتی نماید در حق اوچه حکم روا خواهد گردید ؟ *

§ ایرانی ـ نعوذ بالله . نعوذ بالله . توهین طلاب علوم دینیه توهین شریعت است . و توهین شریعت عامداً و عالماً مستلزم ارتداد و کفر میباشد . البته سزای چنین کسی معلوم است . شمهٔ از آن را از قول سیاح فرنگی در مادهٔ طلاب مدرسهٔ چارباغ خودتان بیان فرمودید ! *

§ هندی ـ اگر یکی از افراد رعایا بر سرباز و فراش و امثال آنها زیادتی کند . چه حکم در بارهٔ او مجری خواهد گردید ؟ *

§ ایرانی ـ بسته بمیل حاکم عرف است. آنچه صلاح داند بدون هیچ پرسش و سؤال و بغیر هیچ حارج و مانع بعمل خواهد آورد *

§ هندی ـ اگر دو نفر از رعایا باهم زد و خورد نمایند ستم رسیده بکدام محکمه باید رجوع کند ؟ *

§ ایرانی ـ عرض کردم . اگر با حاشیه نشینهای دارالشرع راه و رسمی دارد . و میداند قولش مسموع و کارش پیشرفت میکند . رجوع بدارالشرع خواهد کرد . و اگر با دیوانیان و مستخدمین ایشان مودتی در بین است بمحکمهٔ عرف عارض خواهد شد . و اگر خود قادر بر تلافی و صاحب عشیره و طایفه باشد بهیچ محکمه رجوع نمیکند . درین صورت به آئین (چماق ارجی) رفع ظلم از خود نموده عارض نخواهد شد !!! *

§ هندی ـ جناب آقا بیان فرمایند که در ایران چند صنفند که بدون رجوع بمحکمهٔ شرع و عرف میتوانند احقاق حقوق خود را نموده . گلیم خویش را از آب بکشند ؟ *

§ ایرانی ـ آنچه را بنده میشناسم . بیست و دو صنفند (۱) فرنگیان و رعایای دول خارجه (۲) تجار خراج (۳) سادات عظام (٤) طلاب کرام (٥) سربازهای دولت (٦) فراشهای حکومت (۷) خوانین دهات و ایلات و قصبات (۸) ملاهای دهات (۹) اراذل و اوباش شهر (۱۰) خزبوشها و سردم دارهـا که پاسبان بازار اند (۱۱) عملهٔ توپخانه (۱۲) عملجات قاطرخانه (۱۳) اجزای اسطبل شاهی (١٤) شاطرهای دولتی (۱۵) آغا باشیها (۱٦) شعرا (۱۷) اخبار نگارها که تازه روی کار آمده اند (۱۸) وکلا و وقایع نگارهای حضرات (۱۹) سواران و قراسورانهای دولتی (۲۰) روضه خوانها (۲۱) کسانیکه بسته باین اصناف مزبوره باشند (۲۲) چرسیان و قسمیان و مارگیران و معرکه آرایان و طایفهٔ دراویش که هم از سلوک وطریقت میزنند

§ هندی ـ دیگر کی در مملکت باقی ماند . که بمحاکم شرع و عرف رجوع نماید ؟ *

§ ایرانی ـ کسانیکه دستشان از چاره کوتاه باشد بسیارند . زارعین و کسبه و غیره و غیره بقدریکه محکمهٔ شرع وعرف را بی‌رونق نکذارند در ایران هستند !!! *

§ هندی ـ غیر از اصناف مذکوره اگر ستم رسیده و ظلم دیدهٔ بحکومت عرف عارض شود . چگونه رسیدگی شده رفع ظلم از او خواهد گردید ؟ *

§ ایرانی ـ چون بمحکمهٔ عرف عارض گشت . از جانب دیوان اعلی مأمور مقصر را حاضر نموده . رسیدگی شده . رفع اجحاف و ظلم میشود *

§ هندی ـ درمحکمهٔ عرف صدق قول مدعی چگونه بثبوت میرسد ؟ *

§ ایرانی ـ بگذراندن شهود و گواهی دادن آنها امر ثابت میگردد *

§ هندی ـ اگر مدعاعلیه اعتنا به مأمور حکومت نکند و در دیوانخانه حاضر نشود چه خواهدشد ؟ *

§ ایرانی ـ اهه . پدرش را درمیآورند . محاکم عرفیهٔ ایران مثل ادارات شرعیه نیست . که بعضی مقتدر نباشند به آئین (چماق ارجن) مدعاعلیه را حاضر نمایند . اگر همراه یك مأمور نیامد . یك دهٔ فراش رفته کشان کشانش حاضر مینمایند *

§ هندی ـ اگر مقصر غیبت اختیار نماید چه خواهند کرد ؟ *

§ ایرانی ـ فرضنا . خودش فرارکرد خانه‌اش که فرار نمیکند . امرمیشود بفراشهای حکومت درخانهٔ او بنشینند . تا مقصر پیدا شده بپای خود در دیوانخانه حاضر شود *

§ هندی ـ اگر در خانه مستورات باشند چه خواهد شد ؟ *

§ ایرانی ـ فراشهای حکومت که زنهـا را دندان نمیگیرند . زن است باشد . آنها هم خواهند نشست ؟ *

§ هندی ـ ابداً ملاحظه از زنان پرده نشین نخواهد شد ؟ *

§ ایرانی ـ خیر . اگر مقصر آدم عصمت پرستی باشد . فرار نمیکنند . نشنیده اید (هرکه گریزد زخراجات شاه * بارکش غول بیابان شود) در صورتیکه خود ملاحظهٔ عصمت خویش را نکنند فراشان حکومت هم لحاظ از زنان او نخواهند کرد !!! *

§ هندی ـ بعد از نشستن در خانهٔ مقصر فراشـان چه سلوك روا میداوند ؟ *

§ ایرانی ـ محض جلب منفعت خود وگرفتن مبالغی باسم مهلتانه . شروع بخراب کردن خانه و شکستن در و پنجره خواهند نمود !!! *

§ هندی ـ خوراك فراشهائیکه درخانهٔ مقصر می‌نشینند . ازمحکمهٔ عدلیه معین است ؟ *

§ ایرانی ـ خیر . بذمهٔ مقصر و بستگان اوست که تدارك خوراك فراشها را به نمایند ! *

§ هندی ـ اگر بستگان مقصر تدارك خوراك را نکنند و یا قدرت سرانجام آنرا نداشته باشند چه میشود ؟ *

§ ایرانی ـ چه طور قدرت داشت مقصر حکومت شده فرار نماید ! فراشهای حکومت قدرت و عدم قدرت در هیچ مورد خصوص درین موارد مخصوصه نمیفهمند !! آنها چیز میخواهند بخورند !!! اگر بستگان مقصر آدمهای قاعده دانی بسند . چیز .. است تدارك طعام و شراب

فراشها را مینمایند . و اگر تدارك نکردند فراشها لاعلاج شده اسبابهای خانه آنچه را صلاح دانند بمصرف فروش رسانیده تدارك شام و ناهار بجهة خود خواهند نمود !!! *

§ هندی ــ از جانب دیوان مصارف هر فراش چه قدر معین است . که باید مقصر یا بستکان او برسانند ؟ *

§ ایرانی ــ مصارف فراشها را دیوان مقرر نه نموده . بسته است بانصاف خود فراشان . منصفین آنها البته زیاد روی نه نموده . صرف زیاد نخواهند کرد !!! *

§ هندی ــ اگر فراشها انصافرا پیشهٔ خود نسازند چه میشود ؟ *

§ ایرانی ــ هر نوع مأکول . مشروب فواکه . حلویات . تنقلات ازقسم اعلی مهیا کرده . مشغول عیش و عشرت خواهند کردید ! *

§ هندی ــ غیر از فراشان . دیگرهم در خانهٔ مقصر خواهد ماند ! *

§ ایرانی ــ برخی از یاران دیرینه و دوستان قدیمهٔ آنان از قبیل نوکرهای کدخدا . و سرکرمه‌ها . و امثال آنان نظر بسابقهٔ الفت درین دعوت خدا داد شرکت خواهند نمود !!! *

§ هندی ــ اگر مقصر پیدا نشود همیشه فراشها در خانهٔ اوخواهند نشست [illegible]

§ ایرانی ــ [illegible] و [illegible] فراشباشی را راضی نموده [illegible]

§ هندی ــ [illegible] فراشباشی فراشها را که دیگر عذری باقی نخواهد بود [illegible]

§ ایرانی ــ حقوق فراشها [illegible] فراشباشی است وصول کرده

بر خواهند خاست ! *

§ هندی ـ ازین قرار قانون مملکت ایران میل فراشباشی و فراشان است؟*

§ ایرانی ـ مسلماً باید رعیت امتثال اوامر حکام و بستگان حکومت را به نماید ! *

§ هندی ـ آیا بر مقصر متواری بعد از ثبوت جرم این پیسها را روا میدارند . یا بمحض فرار وقول مدعی مستوجب اینگونه تنبیهات میشود ؟ *

§ ایرانی ـ اگر مقصر نباشد فرار نمیکنند . قول مدعی و فرار وی بهترین ثبوت تقصیر اوست ! *

§ هندی ـ این فرمایش سامی مطابق باعقل نیست . شاید از خوف آبرو . یاترس از فراشهای بی پدر فرار کرده . یا محض مهمی بدون قصد فرار بجائی رفته باشد . نمیتوان فرار یا غیبت اورا ثبوت برتقصیرش قرار داد ! *

§ ایرانی تمرد از احکام حکام یك قصور . فرار جرم دوم . گیرم تقصیر سوم که محض قول مدعی است ثابت نشده باشد . برای قصور اول و دوم مستوجب تنبیه میگردد ! *

§ هندی ـ در تمام ایران همین قوانین جاری است ؟ *

§ ایرانی ـ طهران و تبریز را موضوع دارید . وضع همهٔ ایران همین است ! ! ! *

§ هندی ـ اگر قانون مملکت است چرا نباید در طهران و تبریز هم جاری باشد؟*

§ ایرانی ـ طهران دارالسلطنه . پای تخت دولت علیه . اهالیش آسوده تا یك اندازه چیز و کوششان ... شده . و تا یك حد آزادی دارند . تبریز محل فرمانفرمائی حضرت ولیعهد ... و اسباب دادخواهی هروقت بجهة همه کس میسر میباشد . پر واضح است دراینگونه مقامات این وضع

زیادتیها کمتر برعایا میشود . این است که تمام شهرهای ایران رو بویرانی نهاده طهران و تبریز درحالت آبادی اند . مگر نشنیده اید (رعیت چون رعایت دید ملك آباد میگردد) *

§ هندی ـ آقا صاحب طعام حاضراست ولی قبل از آنیکه بخوردن طعام مشغول شویم محض رفع شبهٔ از خود مطلبی دارم اگر اجازه باشد سؤال نمایم ؟ *

ایرانی ـ بفرمائید . اگر بتوانم رفع شبهه از جنابسامی خواهم نموده *

§ هندی ـ آیا درمملکت ایران مقرر است که برای مهمان چه قسم طعام باید سرانجام داد ؟ *

§ ایرانی ـ جناب من . شاید از وقت طعام جنابسامی گذشته که این قدر پریشان میگوئید . خوف دارم اگر قدری دیگر بگذرد خدای نا خواسته پریشانتر بگوئید . بسم الله برویم سرطعام تا رفع پریشان گوئی و پراکندگی حواس از شما بشود *

§ هندی ـ بنده بی مأخذ عرض نمیکنم . مخصوصاً حکایتی شنیده ام که اسباب شبهٔ مخلص شده . که در ایران اگرمیزبان مطابق قانون مقرره در حق میهمان عمل نماید مستحق نکوهش ملت و مستوجب جریمهٔ دولت میگردد *

§ ایرانی سخنان شما حیرت بر حیرتم میافزاید . این حرفها چیست میزنید . آیا مثل معروف مشهور را هم نشنیده اید که (غایةالجود بذل‌الموجود) ایرانیها میگویند (مهمان هرکه باشد خانه هرچه باشد) هرکس باندازهٔ قدرت و استطاعت و میل خاطر و جود و بخل خود هر چه خواهد و پسند نماید برای مهمان مهیا مینماید . بین ایرانیان ضرب

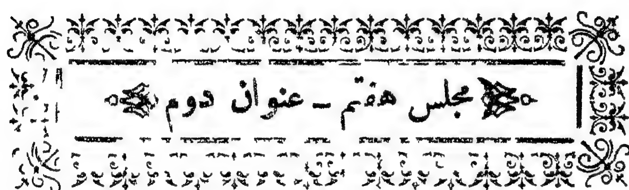
المثل است (مهمان خر صاحب خانه است) ولی درمادهٔ صاحب‌خانهٔ هندی چنین تصور میکنم که لفظ (خر) را باید بفك اضافت خواند . بفرمائید چه حکایت شنیده‌اید *

§ هندی ـ در سال هزار و دویست و نود و شش هجری، در شهر نزهت بهر (بنارس) بایکی از اهل اصفهان ملاقات شد . در ضمن صحبت حکایتی بیان نمود که بدواً اسباب تعجب گردید . ولی چون قائل را بی غرض و صادق دانستم . مورث خیالم شد که شاید برخلاف رسم ورواج همهٔ عالم در ایران هرمیزبان که مطابق با میل مهمان رفتار نکند مجرم متصور خواهد بود . اصفهانی موصوف بیان کرد . که ایام وزارت محمدعلی خان وزیر نائب‌الحکومهٔ اصفهان . که دیوانخانه هم سپردهٔ بوی بود . شبی یکی از فراشها بایشان خبر داد . که در فلان خانه مجلس شرب منعقد است . خان بدون تحقیق حکم فرمود که تمام مجلسیان را حاضر نمایند . فراشها بدون تمهید مقدمه . درخانهٔ آن فلك زده ریخته دیدند که نه مجلس طرب است. نه بساط عیش. مجمعی از فقرا پر . و محفلی از بینوایان مملو . که هریك با دیگری مشغول صحبت خود میباشند . ناچار فراشان تعمیل حکم نموده . همه را کت بسته حاضر ساختند . پس از تحقیق معلوم شد که گوینده بکذب سخن رانده . و این بیچارها را قصوری نیست . جناب وزیر از یکطرف ملاحظه کرد که ملزمین بیقصوراند . از طرف دیگر اوقاتش تلخ شد که شکاری از دستش رفته . کیسهٔ دوخته اش پاره شده‌است . هیچ بهانهٔ که جبران این دو امر را به نماید به نظرش نرسید . عاقبت از صاحب خانه پرسید که برای مهمانان عزیز خود چه طعام سر انجام دادهٔ . جواب‌داد (نان و گوشت) موقع بدست خان آمده متغیر شده در غضب

رفته بر افروخت . که در شهری مثل اصفهان . با وفور نعمای خداوندی . تو برای مهمانان خود (آبگوشت) درست کردهٔ . بدین جرم مستوجب سزا کردیده . بمشت و لکد سر ودندهٔ اورا درهم شکسته سپس حکم بکرفتن دست مزد باسم خدمتانه از او شده رهایش فرمودند *

§ ایرانی ـ این خبر اصلیت ندارد . اکرچه در ایام وزارت خان موصوف کاهی شور میشد . ولی نه باندازهٔ که خانهم ملتفت شود . چون راه مخلص دور و وقت خیلی کذشته خوب است صرف طعام نموده مرخص شوم

§ هندی بسم‌الله . بسم‌الله . طعام هم سرد میشود *



§ ایرانی ـ خواهشدارم از وضع محاکمات هند شمهٔ بیان فرمائید *

§ هندی ـ دیروز بعد از رفتن شما بعضی مطالب به نظرم رسید . میترسم فراموش کنم اکر مضایقه نباشد سؤال نموده سپس مسئول سامی را اجابت نمایم ؟ *

§ ایرانی ـ بفرمائید ولی چون امروز مخلص پریشانم خواهشدارم خیلی پریشان مکردید که پریشان تر شده ؛

§ هندی ـ سازک از روی دستور حسابات برای خنده در ایران تعری ی برقرار داشته اند؟ *

§ ایرانی ـ حقیر مطلع نیست . همین قدر شنیده ام که قهقهه را علمای اعلام مکروه دانسته اند . دائم دربارهٔ خنده زیاده بر این

حکمی وارد نشده باشد *

§ هندی ـ اینکه شما میگوئید حکم کهنه است . شاید از حکم تازه واقف نمیباشید . یا از قانون ایران مطلع نیستید ؟ *

§ ایرانی ـ بنده کمایینبغی اطلاع دارم . نه چنین حکمی از شریعت رسیده و نه اینگونه قانون در ایران جاری شده . در احکام شرعیه تازه و کهنه چه معنی دارد . حضرت نبوی در مادهٔ احکام شریعت خود فرموده (حلالنا حلال الی یوم القیامه . و حرامنا حرام الی یوم القیامه) *

§ هندی ـ شاید بجهة خندهٔ بر فرنگان حکمی باشد که شما نشنیده اید *

§ ایرانی ـ بنده اطلاع خود را عرض کردم . که چنین حکم و قانونی درشریعت ایرانیان نبوده ونیست . اصرارسامی در اینمعنی دلیل میخواهد *

§ هندی ـ چندی قبل اخبارات انکلیسی نوشته بودند . که در شیراز چند نفر فراشهای بومی از ملازمین شخص وزیر در خارج شهر علازمت جناب ایشان رهسپار باغ بودند . یکی از فرنگان سوار اسب . و بجانب شهر می آمد . راه روان جمال حمار فی طریق میکردند . فرنگی مزبور خندهٔ آنهارا بجوش [illegible] . بجانب [illegible] شکایت برد . وزیر تاریک ضمیر محض [illegible] و [illegible] فرنگی . زرد دیگر بالغ بر بیست [illegible] آدم [illegible] مسلمان [illegible] همان فرنگی که در بحوضهٔ [illegible] ایستاده [illegible] زدند . *

§ ایرانی ـ [illegible] . و گوینده دروغ گفته است *

§ هندی ـ [illegible] شما میفرمائید گوینده دروغ [illegible]

§ ایرانی ـ [illegible] شود دروغ نوشته باشد .

فرنکانرا در ایران اینقدر و منزلت نیست . که برای ترضیهٔ خاطرشان مسلمانانرا چوب زده تنبیه نمایند *

§ هندی ـ شما مدتیست از ایران بیرون آمده شاید از وضع اقتدار و رسوخ فرنکان واقف نیستید . بالاتر از این عرض کنم . درکرمان بجهة اینکه بسك یکی از فرنکان مسلمانی (چخ) کفته بود . وآن فرنکی بحکومت شکایت برد . حاکم بدتر از فرنکی تاکر مسلمانرا زیر چوب ریخت. خوبست ایرانیان مثل معروف خودرا که (مکر باسب شاه یابو کفته) تبدیل نموده بکویند (مکر بسك فرنکی چخ کرده است) !!! *

§ ایرانی ـ شاید جناب وزیر محض تعمیل حکم نبوی این عمل نموده. که فرموده‌اند (اکرموا الضیف ولوکان کافرا) محض اکرام ضیف این واقعات بوقوع رسیده باشد . البته درین صورت عذر وزیر برخاسته است *

§ هندی ـ دست و پائی کرده . حدیث شریف نبوی را دلیل و حجت بر این فعل قبیح آوردید . ولی در همان کتاب که این حدیث شریف ذکر است . حدی نیز از برای کفار مقرر فرموده‌اند . که اگر از آن حدود در بلاد اسلامیه تجاوز نمایند از ذمهٔ اسلام خارج خواهند بود . اینکونه حرکات حکام و وزرای جاهل ایران و تا این درجه همراهی با فرنکان مورث جسارت و خام طمعی آنان شده . هر روز باسم و رسمی تعدی بر مسلمانان نموده . تا کار بجای منتهی شود که تاب و تحمل از رعایا سلب کشته در صدد ترد و تبعید و اذیت و آزار خارجیان برآیند . آنوقت کار بر دولت دشوار خواهد کردید . سهل است که فرنکیان حالا تمام مملکت ایران را مطابق با میل خود دیده و حکام بلاد را تابع امر خویش یافته اند . بسا کرها که برقصانند و کارها که بنمایانند [illegible] آرزو باید [illegible] که تحمل

از ايرانيان سلب كردد و طاقتشان طاق شود ناچار برخلاف فرنكان حركت نموده رفتار عهدخاقان مغفور . و سلوك با وزير مختار روس را در تمام ايران نسبت بهمهٔ فرنكان پيش‌كيرند. خوب است حكام ايران قبل از وقت ملاحظهٔ عواقب امور را كرده . علاج واقعه را پيش از وقوع نموده. نكذارند اهالى فرنك زياده بر اين از حدود خويش تجاوز كرده مردم ايران را مرعوب خود سازند . كه‌مرعوبيت رعايا مورث قوت آنها كشته . ملك و ملت برباد رفته . ديوان هند در ايران كشاده خواهد كرديد (من از مفصل اين نكته مجملى كفتم * تو خود حديث مفصل بخوان از اين مجمل) *

§ ايرانى ـ فرمايشاتسامى همه مبين است . ولى (كوش سخن شنو كجا ديدهٔ اعتبار كو) *

§ هندى ـ اكرميانهٔ دو نفر ضرب و شتمى روى دهد . و بديوان خانه عارض نشوند . كسى معترض آنها ميشود يا نه ؟ *

§ ايرانى ـ اكر فراشهاى حكومت ملتفت نشوند ميانهٔ خودشان عمل ختم خواهد شد . هركاه ملتفت شوند كار مشكل است *

§ هندى ـ بعد از آنكه مدعى [illegible] است . آدمهاى ديوان چه حق دارند معترض آنها شوند [illegible]

§ ايرانى ـ اكر [illegible] دعوى كننده كذشته [illegible] صاحب خانه و زندكى [illegible] از كجا بايد بكذرد [illegible] حجى آقا حسن فراشباشى [illegible] معتاد هشتاد فراش [illegible] كرداننده

گفت (ده - پدرسوختهای فلان فلان شده) عقب مرا بجهة چه گرفته‌اید - از من چه میخواهید ۰ بروید شکار بکنید بمنهم بدهید خودتانهم بخورید ۰ مسلماً در این صورت فراشها هزارگونه باید اسباب چینی بجهة بیچارکان بمایند تا خرج روزانه خود را حاصل کنند۰ خصوصاً در صورتیکه محکوم باشند - و یقین بدانند که در هیچ محکمه از برای آنها مسئولیت نیست !!! *

§ هندی — (هردم ازین باغ بری میرسد * تازه‌تر از تازه تری میرسد) آقا صاحب۰ همه کارهای شماها باید معکوس باشد ۰ در بلاد دیکرحکومت و اعضای آن - داروغه و پلیس و سائر اجزای ایشان - برای اصلاح مفاسد و درستی اخلاق ملت - و رفع شر اشرار - و دفع زیادتی و اجحاف زبردستان بر زیردستان - و انتظام مملکت۰ و امنیت شهر۰ مقرر میشوند هرقدر این اجزا در ممالک دیکر اسباب آبادی ملک و رفاهیت ملت اند۰ در ایران سبب بربادی رعایا و خرابی مملکت و فساد اخلاق اهالی وغیره وغیره میباشند !!! *

§ ایرانی — این حرفها را میزنید که بنده متغیر میشوم۰ و او قاتم تلخ شده شبهه در خیرخواهی شما میکنم - در مملکت رسم و رواجی دارد۰ اکر بناست این حرفها [illegible] خواهم کرد و خود هم [illegible]

§ هندی — [illegible] اصول بکشیده و غور بفرمائید [illegible] عرض ومرضی درنظر دارم [illegible] قدوم خودرا [illegible]

خواهد شد هرگز نه البته حکایت شیخ عرب و مرغ انجیر خوار را شنیده‌اید که به پسر خود گفت درخت انجیر را بکن تا مرغ نیاید . کشتن مرغ چه حاصل که فردا مرغ دیگر میآید و بر انجیر مینشیند * (علاجی بکن کز دلم خون نریزد * سرشك از رخم پاك کردن چه حاصل) *

§ ایرانی ـ ما ایرانیان مثل مردمان بلاد دیگر بیغیرت و بدون عصبیت ملیه نمیباشیم . هیچگاه راضی نخواهیم شد که کسی عیوبات ملك و ملتمانرا در رویمان بیان کند *

هندی ـ جناب آقا این حرفها را مزنید . میترسم مردم بگویند ایرانیان حالت کبك دارند که سر خودرا زیر برف برده عقب خویش‌را بالا کرده . چنان تصور مینماید . که چون خودش دیگریرا نمی بیند دیگرانهم او را نخواهند دید . در ممالك دیگر و ملل متمدنه نکته چیسان خیرخواه را ستایش میکنند . و کسانیرا که راه صلاح و سداد مینمایند محترم میدارند چه قدر خوب گفته‌اند . (دوست باید که جمله عیب تورا * همچو آئینه روبرو گوید * نه که چون شانه باهزارزبان * درعقب رفته مو بمو گوید) خیر . حال که متغیر میشوید ترك این صحبتها را کرده . گفتگوی دیگر میکنیم باز یکی از مسافرین حکایتی از محمد علیخان وزیر اصفهان ایام نائب‌الحکومکی او بیان کرد . ندانم قرین بصواب است یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ فرمائید چه حکایت کرد *

§ هندی ـ [illegible] اظهار داشت . که ایام نائب الحکومکی خان موی الیه . ملازمین ایشان شخصی را با سر شکسته که خون بر رخسارش جاری بود [illegible] بخیال آنکه صدمه او رسیده . و یا اجحافی ازکسی دیده . [illegible] بدیوان خانه برده پس از تحقیقات

لاکن معلوم شد که خود از قاطر افتاده سرش شکسته است . بزرگوار خان ملاحظه فرمودند که حفظ نفس محترم شرعاً لازم میباشد . ومعلوم نمیشود که این شخص ناشی و ازسواری قاطر عاری است . لذا امر فرمودند قاطر اورا بخر تبدیل کنید . تا من بعد ازاینگونه صدمات مصون و محفوظ ماند (هرکسی را که بخت برگردد * قاطرش در طویله خر گردد) فوراً خری در طویله بجای قاطر او بسته شد !!! *

§ ایرانی ـ بنده هرگز گمان نمیکنم که این مطلب قرین بصواب باشد *

§ هندی ـ همان مسافر عنوان دیگری هم از خان مزبور بیان میکرد *

§ ایرانی ـ بفرمائید دیگر چه گل میشکفت . و گلبرك میباشید *

§ هندی ـ اظهار میداشت که پیرمردی از اهل سدهٔ اصفهان قوت گرفته (یعنی یك مشت پولی بچون جگر نزدش جمع شده بود) خان نظر به نصیحت و پندی که از بزرگان بیاد داشت (که اول سلب قوت از او نموده (یعنی پولش را بگیر) و بعد باغش را صاحب شو) بدون هیچ تقصیر حکم بگرفتاری آن بیچاره نموده مقیدش ساخت . عاقبت کسان و بستگان او واسطه شده باندازهٔ که جناب وزیر مناسب دیده از قوت او کاسته بر نیروی خود افزوده سپس از قیدش رها نمود . پیرمرد باحترام زیاد بحضور خان آمده عرض کرد (سرکار خان بنده هرچه خیال میکنم تقصیر و خلاف برخود راه بردار نیستم . حال که در ده میروم لابد رعایا از من سؤال خواهند نمود که جهة گرفتاری تو چه و تقصیرت چیست و علت گرفتن جریمانه از تو چه بود . آنچه بر جنابعالی معلوم شده بفرمائید تا همان جواب را بآنها داده باشم) خان با کمال طمأنینه ریشی تکان داده و [illegible] حرکت [illegible] . قبیح است بر مثل [illegible] ریش سفیدی [illegible] پرده [illegible]



بزرگترین شاهزادگان با سیاست و لیاقت ایران

(حضرت اقدس والا شاهزاده سلطان مسعود میرزا ظل السلطان)

بردارم . و راز تورا آشکار کنم ! *

§ ایرانی ـ این مطلب را هم باید در حاشیهٔ مطلب اول نوشت و مثاء سائر مطالب دانست *

§ هندی ـ اکر اینکونه مطالب بی‌اصل و حقیقت . و اعمال زشت خان موصوف از پرده بیرون نیوفتاده بود . چرا باید تمام اهالی شهراز اجحافات او بستوه آمده . از تعدیات وی اظهار شکایت نموده چهار روز دکان و بازارها را بند نمایند . دلیل بر صدق این واقعات آنست . که حضرت والا (ظل‌السلطان) خان مزبور و بستکانش را از حکومت معزول نموده جریمهای ده ساله را از آنها باز کرفته برعایا رد نمودند . از همان وقت بنده باکمال ارادت قلبی عکس نواب اشرف والا (ظل‌السلطان) را تحصیل نموده تا کنون در نزدم باقیست . ملاحظه نمائید *

§ ایرانی ـ آنچه بنده شنیده‌ام . شورش اهالی اصفهان در آن مقدمه بجهة کندم دیوانی بود . که برآنها حوالت میشد وفوری رفع غائله کردید *

§ هندی ـ اکر از هر در سخن باشد نقصانی بجائی وارد نخواهد آورد . و بر کذب این مدعا دلیل میخواهد *

§ ایرانی ـ خدا دانست محاکم عرفیه ایران اینکونه معایب را دارند . چون بنده از اهل اصفهان نیستم . درست از صدق و کذب این واقعات واقف نمیباشم

§ هندی ـ امروز خوب اسباب تصدیع شدم . اکر از بنده رنجیده اید امید عفو دارم . ولی همین قدر بدانید که آنچه را عرض نمودم بدون غرض و مرض از راه دلسوزی زده است (والصدق عند کرام الناس مقبول) *

§ ایرانی ـ هرکز هرکز . . . حضرتعالی را دانا تك نکردیده میدانم

آنچه میگوئید حق است. ولی بعض اوقات که زور بمن می آورید. او قاتم تلخ میشود . ماشاءالله شما خوب حلمی دارید . و از اوقات تلخیهای من از میدان در نمیروید . هرکس دیگر بجای شما بود . در جلو اینهمه تشر و عر و تیزهای من شش بیسی را خورده کرده . کوش را قلم و دم را علم نموده میرفت *

§ هندی ـ بفرمائید که در هر یك از شهرهای ایران چند دستگاه چوب و فلك موجود . و چند مسند حکومت پهن است . که رعایا باید محکوم احکام و اوامر ایشان باشند *

§ ایرانی ـ درست نظرم نیست . شاید دوازده دستگاه باشد (۱) حکومت (۲) نائب الحکومه (۳) فراشباشی (٤) بیکاربیکی (٥) کلانتر (٦) آغا باشی (۷) ضباط مالیات (۸) داروغه (۹) کدخدا (۱۰) رئیس یا ملك التجار (۱۱) هرملاك متمولی که صاحب اسطقستی باشد (۱۲) محکمهٔ عدلیه در شهرهائیکه جدا از حکومت بلدیه است. دارای حکم و چوب و فلك اند *

§ هندی ـ اینها که فرمودید همه عمال دیوان و اجزای حکومات عرفیه محسوب اند ـ از ارباب عمائم و اهل علم و محاکم شرعیه بفرمائید ـ که چند دستگاه چوب و فلك و اسباب خش و کتك بر پاست و بازارشان بقوچماقی کرم و سر و پای مردم از ضربشان نرم است *

§ ایرانی ـ چنان کمان میکنم مقرر و معین هفت فرقه‌اند (۱) امام جمعه (۲) شیخ‌الاسلام (۳) قاضی(٤) نائب‌الصدر (٥) صدرالعلماء (٦) رئیس‌العلما اینها که عرض کردم همه دارای چوب و فلك‌اند و مابقی بامشت و لکد حکمرانی میفرمایند (۷) هرعالم دانشخص که دارای هیچ رقبی هم نباشد ـ

چوب و فلك دارد ـ و در هر شهر ماشاءالله عدد شمار از ستارکان آسمانهم کذشته است *

§ هندی ـ آقا صاحب چیزی میخواهم بکویم میترسم متغیر شوید . خیر هرچه باداباد میکویم ـ این رسم غیر مرغوب از طوائف‌الملوکی هم کذرانیده در یك شهر که نوزده دستکاه چوب و فلك معین . و صدها مسند شرع و عرف پهن باشد . و هزارها با مشت و لکد فرمانفرمائی نمایند . چکونه ملك منظم . و رعایا آسوده خواهند ماند . در ممالکی که عدد حکام از عدهٔ محکومین بیش باشد . رعایای فلك زدهٔ آنمملکت چکونه باید سلوك نمایند . تا از سیاسات حکام شرع و عرف محفوظ مانند ! *

§ ایرانی ـ اینوضع امروز در ایران جاری نشده ـ سالهاست طبایع اهالی آنمملکت بدین شیوهٔ غیر مرغوب خوکیر کردیده . طریق آسایش خویش که رکوع و سجود به تمام حکام ز شرع و عرف است از دست نمیدهند ـ هرکس مانند عبد خاضع خاشع پیوسته در رکوع و سجود باشد آسوده زیست تواند نمود ـ [illegible] در خارجه سکونت اختیار کند ـ و یا از مال [illegible] و هستی خود کذشته مثل یهود توسری خور همهٔ طوائف [illegible]

§ هندی ـ اکر [illegible] مدعا علیه بیکی از محاکم شرعیه [illegible] قرار داده شده [illegible]

§ ایرانی ـ اکر [illegible] مدعا علیه [illegible] در روغن است ([illegible] چشمش ابروست) از استکان آقا محسوب [illegible] و دزدی و قتل نفس هم باشد [illegible] امامزاده‌های

بزرك بالا تراست . حکومت نمیتواند به بستنهایشان (اف) بکوید *

§ هندی ـ اکر ملا متشخص نباشد . با بستی چه معاملت خواهد شد؟*

§ ایرانی ـ حکومت آدم معقولی را خدمت آقا میفرستد . که فلان مقصر است . باید بدارالحکومه روانه اش دارید تا تأدیب شود . ملا اکر دید کار پیشرفت میکند . ومیتواند یکی دونفر آقایان متشخص را با خود همدست کند سخت جواب میدهد . که حکومت غلط کرده است . که پناهندهٔ دارالشرع را میطلبد . و اکر دید زمین سخت . و حاکم یکی از شاهزادکان متشخص است بچاپلوسی جواب داده . خود مقصر را برداشته بدارالحکومه میبرد . و وساطت درعفو تقصیرش میکند . حکومت همین قدر که دید شخص عالمی واسطه شده و تعمیل حکم اورا هم کرده خود بدارالحکومه آمده است . از کناه او میکذرد . سابق عرض کردم . ابواب وساطت در ایران باندازهٔ باز است ـ که غالب کارهای ایرانیان بشفاعت میکذرد . حکومت هم در قبول وساطت آقایان تا یك اندازه مجبور میباشد . اینست که ایرانیان ملتفت این نکته شده هرقسم باشد خودشان را بیکی از ارباب شرع و عرف میچسپانند . حکومت اکر وساطت آقایان را قبول نماید ـ چند نفر متفق شده اسباب چینی نموده . اغتشاش در شهر انداخته . اکر شد بوا شرعا . نشد باآئین (چماق ارجن) حاکم را معزول یا از شهر بیرون مینماید . حکامیکه در ایران بقا و دوام حکومت خود را خواستکار اند . با آقایان میسازند . و در این امر هم دشواریهای بسیار برای آنان پیش می آید . چراکه آقایان بایکدیکر همچشمی و رقابت دارند . هر یك خودرا بزرك و دیکری را کوچك تر میپندارد . لابد حکومت باید به باز دید آقایان برود . بنابراین هر یك اول رفت دیکری از او میرنجد . خیلی حاکم باید بهوشیاری راه برود . تا آقایان از او رنجیده

خاطر نکردند *

§ هندی ـ چون مدعا علیه ملتجی بیکی از آقایان شود . و یا حکومت بوساطت از تقصیرش چشم بوشد احقاق حق مدعی چه طور میشود ؟ *

§ ایرانی ـ بعد از آنکه مدعا علیه بست نشست . و یا بوساطت حکومت از تقصیرش درگذشت . قانوناً حقی از برای مدعی باقی نمیاند که احقاقش لازم آید ! *

§ هندی ـ این قانون مطابق شرع است یا عرف . که شما میفرمائید (قانوناً) حقی از برای مدعی باقی نمیاند ؟ *

§ ایرانی ـ این قانون در فصل سوم آئین (چماق ارجن) نوشته شده . و اصول مروحهٔ ملت ماست . شما هر چه میخواهید حساب کنید ! *

§ هندی ـ چند مقامست که ایرانیان بست قرار داده و حکم (من دخله کان آمنا) در حقش جاری میدارند ؟ *

§ ایرانی ـ آنچه یاد دارم . شش مقام بست (۱) درب خانهٔ آقایان متشخص (۲) امامزادهای معروف که مرجع عامهٔ خلق و صاحب خدام باشند (۳) مدارس دائره که طلبه [illegible] باشد (٤) مساجد بزرک از قبیل مسجد شاه . و مسجد جمعه . و مسجد [illegible] متشخص . هر کس در این چهار [illegible] بست نشیند . آقایان علما و عامهٔ ملت هوادار او میباشند . دیگر [illegible] بست میکنند . گویا از زیادتی آنها محفوظ میمانند [illegible] و وزرای بزرگ . غیر [illegible] طاق لفظ بست برآنها نمیشود .

§ هندی ـ هرکس هرگناه و تقصیری نماید . و در یکی از این مقامهای ششگانه بست نشیند ـ کسی متعرض او نمیشود ؟ .

§ ایرانی ـ خیر . عرض کردم ولو دزدی و قتل نفس هم نموده باشد مادامیکه فراغتبال در بست میماند شرعاً و عرفاً احدیرا قدرت بر آن نیست که از او پرسش کند !! *

§ هندی ـ این طریقهٔ غیر مرضیهٔ بست اسباب هرج و مرج مملکت و اتلاف حقوق ملت است . چه هرکس مرتکب هرجنایت شود ـ در بست مأمون خواهد بود . پر واضح است که این امتیازات چه قدرها موجب جرئت و شرارت اشرار در مملکت میباشد !!

§ ایرانی ـ درست است . اعلیحضرت شاهنشاهی هم . وجهٔ این مسئله شده چند مرتبه اشاره بمباحثه در بستها فرموده . در صدد بودند که بهر قسم ممکن شود این اصول غیر مرضیه را از ایران مرتفع دارند . ولی بواسطهٔ موانعیکه پیش میآمد دست نگاه داشتند . حرف در این است . تا وقتیکه اصول کلیه در کارها نگذرند و اساس حکومات شرعیهٔ ایران تبدیل نیابد و مأمورین دیوان بدون [illegible] و تکالیف حاکم و محکوم معین نکرده [illegible] بر قرار [illegible] است . چه اغلب دیده شده که مأمورین دیوان [illegible] بر رعایای بیچاره می پیچند [illegible] چارکار [illegible] حکومت کاشان [illegible] اطراف ایشان مأمور کاشان [illegible] (قصدش این بود که [illegible] والی جواب دادند که [illegible]

نیز مفید واقع شود . مقصود آنست تا وقتیکه قوانین شرع مطاع از روی مساوات در مملکت جاری نگردد. و قانون اساسی دولت قرار نگیرد. طریقهٔ مروجهٔ بست و برقرار داشتن آن برای ایرانیان مفید بلکه لازم است *

§ هندی ـ اگر شخصی طلبکار زیاد دارد ـ و در مقابل چیزی در دستش نیست ـ فیصلهٔ دعاوی آنان راجع بکدام محکمه از شرع و عرف است ؟ *

§ ایرانی ـ این مرافعه از خصائص محاکم شرعیه است ـ بندرت حکومات عرفیه نیز دخل و تصرف مینمایند ولی در هرصورت حکام عرف مدخول خود را درین معامله هم بوقت خود خواهند نمود *

§ هندی ـ حکام شرع انور فیصلهٔ عمل مفلس را چگونه میفرمایند ؟ *

§ ایرانی ـ مثلاً شخصی حساب خودرا کرده دید ـ مبلغی زیربار و در مقابل چیزی ندارد ـ شبانه بدون خبر آنچه باید پس و پیش کند نموده دکان خودرا بسته در خانهٔ یکی از آقایان علما بست می‌نشیند ـ علی‌الصباح که طلبکاران ملتفت میشوند بدیوان اعلی عارض شده ـ مأموری از جانب حکومت بمهر و موم نمودن دکان او گسیل میگردد ـ شخص مدیون مدتی در خانهٔ آقا مانده ـ باحاشیه نشینهای دارالشرع بست و بندکارها را نموده ـ ورقهٔ افلاسنامه بدست آورده ـ از بست بیرون آمده شق شق راه میرود *

§ هندی ـ آیا حکام شرع انور رسیدگی در حساب و کتاب او میفرمایند و سپس افلاسنامه باو میدهند یانه ؟ *

§ ایرانی — اشنیده ام [illegible] حاشیه نشینهای دارالشرع [illegible] از رسیدگیهای خرجی [illegible] و لازم باین [illegible]

§ هندی ـ وقتیکه علمای اعلام افلاسنامه به مدیون میدهند . و در حق او (المفلس فی‌امان‌الله) مینویسند طلبکارهای اورا نیز حاضر مینمایند تا صدق و کذب قول مدعی معلوم شود؟ *

§ ایرانی ـ نمیدانم . ولی گمانم این است احتیاج باین امر نباشد . لابد حاشیه نشینهای دارالشرع بدواً کمال مداقه را کرده سپس تصدیق و سفارش در حقش میفرمایند *

§ هندی ـ این وضع باعث نقصان عموم و اسباب شکست رونق تجارت در مملکت میباشد . چه بعد از آنیکه تحقیقی در کارها نباشد . که آیا مدعی افلاس در نفس‌الامر نقصان کرده . و فی‌الواقع قادر بر ادای دین خود نیست هرکس هرقدر بتواند مال مردم را بالا کشیده . چند روزی در دارالشرع بست نشسته به تصدیق حاشیه نشینها افلاسنامه بدست آورده باقی عمر را بخوش گذرانی مشغول میشود *

§ ایرانی ـ بد . یا خوب . امروز رواج ملک و اصول مملکت ما این است چه میتوان کرد . غالباً طلبکاران همینکه دیدند مدیونشان دردارالشرع نشسته و میخواهد افلاسنامه بگیرد لاعلاج نزد او آمده هر قدر ممکن شود از حقوق خود کسر کرده نمیگذارند که افلاسنامه بگیرد . در هر صورت مال مردم خیلی باین قسمها از میان میرود ؛

§ هندی ـ حکام دارالشرع . دعاوی مدعی افلاس را ملاحظه میفرمایند که آیا صحیح است یا سقیم . صدق است یا کذب یا نه ؟

§ ایرانی ـ باز زبانت است اولاً تمام این شرط مگر حکام شرع (خود شان بکل خوابیده) که احکام ورثه مرده را بجوهره بدهند . ثانیاً چون دفتر را خود مدعی نوشته قول او با نوشته مدعی حق حضور دارد . مشکل

اینجاست که حکام دارالشرع اوقات شریفشان زیاده صرف علم فقه و اصول شده از حسابهای (چنك کلاغی) دفاتر تجار ایران واقف نمیباشند حاشیه نشینهای دارالشرع هم همین قسم‌اند فرضنا بخواهند هم رجوع بدفتر مدیون نمایند . بار باید قول مدعی را مسموع داشته از خودش استفسار غامضات آن دفتر را به نمایند !!! *

§ هندی ـ آیا مدعی افلاس آنچه دارد بمحکمهٔ شرع پیش میکند . که بطریق غرما بطلبکارهای او تقسیم شود ؟ *

§ ایرانی ـ خیر . در خفیه آنچه باید بحاشیه نشینها پیش کند می نماید . و یکمرتبه فیصلهٔ امر شده افلاسنامه بدست می‌آورد . چه لزوم دارد باز مبلغی نقصان کرده بطلبکاران بدهد . بعشر آن حاشیه نشینهای دارالشرع راضی میشوند *

§ هندی ـ در این مسئله مراعات اصول مساوات میشود یا نه (یعنی با تمام طلبکارهای مفلس یك قسم سلوك روا میدارند یا افتراق و استثنا درکارهست؟

§ ایرانی ـ عمل بمساوات در هیچیك از احکام ایران متصور نیست . مثلاً اگر آدم قولچماق متشخص طلبکار باشد. نه افلاسنامه میداند . نه ندارم میفهمد . به آئین (چماق ارجن) هرقسم باشد حق خود را وصول مینماید . مدعیان افلاس نیز ایمسئله را بخوبی دانسته‌اند . که آدمهای پرزور از زنده و مردهٔ آنها حق خویش را وصول خواهند کرد . لذا قبل از آنیکه بخواهند افلاسنامه بگیرند حقوق آنها را میپردازند . حقیکه به افلاسنامه پایمال میشود حقوق مردمان فقیر فلك زده که دستشان از چاره کوتاه است میباشد . ورنه حقوق آدمهای پرزور هیچگاه عاطل و باطل نمیماند *

§ هندی ـ درین معاملات مدخول اعضای حکومت از چه راه است ·

§ ایرانی ـ بعد از کرفتن افلاسنامه لابد مفلس ازخانهٔ آقا بیرون خواهد آمد . اکر یکسر بخانهٔ حکومت نزد فراشباشی و نائب‌الحکومه رفت ـ و آنهارا باخود متفق نمود ـ میتواند در شهر زندکی نماید ـ ورنه فوراً اورا کرفته میکویند (فلان فلان شده مکر شهر حاکم ندارد ـ و ما خبر نداریم که چه‌قدر مال مردمرا بالا کشیدهٔ و بجهة زنت زیور ساخته و املاك و عقار خریده بنام دیکران کردهٔ) بهر قسم باشد بخوشی یا نا خوشی باید حق‌السکوت اعضای دیوان را برساند ـ و اکر آدمی باشد که بی‌مستمسك نتوانند باوبه بپچید ـ یکی از طلبکاران اورا سنك روی یخ کرده . بدیوانخانه عارض میشود که افلاسنامهٔ که فلانی در دست دارد بشبهه کاری کرفته · و فلان مقدار مال در نزد او موجوداست · آنوقت باین بهانه اورا کرفتار کرده حقوق خودرا حاصل مینمایند ـ ملخص کلام حق هرکس درافلاس‌ممکن است عاطل ماند ـ مکرحقوق حاشیه نشینهای دارالشرع و اجزای دیوان که هیچکاه برذمهٔ مفلس باقی نخواهد ماند ـ ازین رو مفلسین‌هم تایك اندازه این ملاحظات را نموده سپس دم از افلاس میزنند !!! *

§ هندی ـ دکان مفلسرا که حکومت مهر وموم نمود عاقبت چه میشود*

§ ایرانی ـ اکر مفلس پس از آنیکه افلاسنامه بدستش رسید بخوشی خود اجزای دیوان را راضی کرد مهروموم دکانش را بر داشته بتصرف او میدهند . و طلبکا ران را میکویند که چون افلاس مدعی بثبوت شرعی رسیده . و افلاسنامه در دست دارد مانمیتوانیم در عمل او تصرف کنیم . و اکر دیوانیانرا راضی نمود ـ روزیرا معین کرده مهر و موم دکان‌را برداشته اسبابهای موجودهٔ آنرا ظاهرا بیکی از آدمهای معتبر از دیوانیان سپرده

من بعد در خلوت قسمت نموده طلبکاران را هر یك بزبانی جواب میکویند در هرصورت ایران هرکس مال مردم بیچاره را بالا کشد ۰ و قصد خوردن داشته باشد در کمال خوبی میتواند . بقسمیکه دیناری بطلبکاران نرسد ۰ البته قدری باید در محاکم شرعیه و عرفیه خرج کند *

§ هندی ــ اکر دائن و مدیون بین خود بست و بند عمل خویش را بمایند ۰ اجزای دیوانرا دیکر حق کفتکو هست یا نه ؟ *

§ ایرانی ــ حقوق دیوانیان در هر صورت بر مدیون بمجرد دعوی افلاس تعلق میکیرد . وقتیکه بنا شود مهر و موم دکان اورا برداشته به تصرفش دهند احقاق حق خودرا خواهند نمود ! *

§ هندی ــ آقا صاحب . یك سؤال دیکرم باقی مانده اکر جواب فرمائید عین لطف است ؟ *

§ ایرانی ــ در تعیین فرمایشات شما حاضرم ۰ بیان فرمائید هرکاه اطلاع داشته باشم ۰ جواب عرض خواهم کرد *

§ هندی ــ [illegible] صغار و ایتام با کدمین محکمه است ؟ *

§ ایرانی ــ [illegible] دارند وصایشان در عمل آنان تصرف مینماید ۰ و هرکه وصی ندارد [illegible] شخصی را بر صغار قیم قرار داده ۰ متکفل امور [illegible] *

§ هندی ــ [illegible] در [illegible] بچه ترتیب و اصول است ۰ *

§ ایرانی ــ [illegible] مشاعری خودرا سخت دیده ۰ و یا بخیال آخرت و [illegible] نوشته شخصی را وصی خود قرار داده ۰ بشهادت [illegible] رسانیده [illegible] . پس از مردن موصی وصی [illegible] متصرف شده در امور صغارش رسیدکی

کرده ۰ تا وقتیکه صغار بحد بلوغ و رشد شرعی برسند ۰ آنگاه اموال آنها را بتصرفشان داده ۰ راه خویش میگیرد *

§ هندی ـ آیا در ایران محکمهٔ خاص بجهة اینگونه نوشتجات ۰ و سفارشی شدن آنها ۰ و ثبت در دفتر شدنشان هست یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ ضرورت باینگونه محاکم نیست . اهالی ایران بیکار نیستند که این زحمات مفت و مصارف بیجا را متحمل شوند ! *

§ هندی ـ اکر کاغذ وصیت نامه مفقود شود در صورتیکه ثبت دفتر مخصوص نباشد چه میشود ؟ *

§ ایرانی ـ کسانیکه درآن ورقه امضا نموده‌اند ۰ شهادت داده ۰ وصایت برقرار میاند *

§ هندی ـ اکر شهود موجود نباشند و یا وصیت نامه بامضای کسی نرسیده باشد . چه طور وصایت او ثابت خواهد شد *

§ ایرانی ـ مطلبی نیست. ثبوت اینگونه معاملات بد و شاهد ممکن است ماشاءالله در ایران بجهة شهاداتیکه نان و آبی داشته باشد . صد نفراز موثقین دارالشرع موجود اند ۰ چند نفرشان شهادت داده یکی از علما هم حکم بر وصی بودن او صادر فرموده کار بر مراد میکردد ! *

§ هندی ـ اکر بنا باشد که وصایت وصی از روی شهادات مجعوله برقرار ماند ۰ ممکن است شخصی بدروغ نیز خود را وصی قرار داده ۰ بشهادت چند نفر شهود از دارالشرع حکم بر وصایت خود بکیرد !!! *

§ ایرانی ـ اکر چنین هم بشود ۰ نقصانی بکاوکوسفندان کسی وارد نخواهد آمد ۰ درحقیقت یك پرستاری بجهة صغار و ایتام پیدا شده است ! *

§ هندی ـ آقا صاحب این امر را که شما بیان میکنید باعث نقصان

صغار . و اسباب اتلاف اموال ایتام میکردد . در صورتیکه شخص به تقلب خودرا وکیل صغار خواند . و بشهادت مجعوله وصی ایتام شود . و باك ازین خلافشرع بین نداشته باشد . چه طور دربارهٔ اموال ایتام تصرف بوجه احسن خواهد نمود !!! *

§ ایرانی ــ اکر وصی بقاعده عمل نکند صغار چون کبار شوند میتوانند دعوی اتلاف اموال خود را شرعاً در محاکم شرعیه بر اودائر بنمایند !!!*

§ هندی ــ آقا جان . اولاً ابقای حق دعوی بحال صغار چه فائده خواهد بخشید . ثانیاً ممکن است تا وقتیکه صغار کبار شوند . یا وصی مرده و یا دستش ازمال دنیا تهی شده باشد . کذشته براین اکر صغار را عقل و تمیز آن بود که ملتفت نفع و ضررخود بشوند لازم بوصی نداشتند . چه کونه صغار خواهند فهمید ضررهائیرا که وصی بآنها وارد آورده . و بچه قسم ثبوت این معنیرا خواهند داد . جوابهای شما شبیه است به اجوبهٔ (ملا نصرالدین) شنیدم روزی در سفر توبرهٔ خر اورا دزد برد . آمد وسط کاروانسرا فریاد زد که اکر توبرهٔ مرا هرکه برده نیاورد چنان وچنین خواهم کرد . چون از وی سؤال شده که اکر توبره پیدا نشود چه خواهی کرد . جواب داد خورجینی دارم وسطش را بریده دو توبره خواهم ساخت . باید انتظامی کرد که مال ایتام و صغار را وصی یا دیگری نتواند تلف کند . ورنه بقای حق دعوی را مفید بحال صغار نمیتوان تصور کرد *

§ ایرانی ــ فهمیدن ضررهائیکه وصی وارد آورده چندان دشوار نیست . صغار میتوانند از معاصرین وصی استفسار نمایند . اکر از ثبوت عاجز باشند قصور بردیکری وارد نخواهد آمد .

§ هندی ــ در ایران سرمایهٔ ثروت چیست ؟ *

§ ایرانی ــ شرایط بسیار دارد . (اول) بلکه اعظم آن شروط اینست که وصی بهر تدبیر وحیله و وعده و وعید و خوف ورجا باشد زن موصیرا بگیرد . تا از دو طرف متمتع تواند شد (دوم) خوار کردن و ذلیل ساختن و بچشم حقارت دیدن صغار موصی است که پس ازایفای بشرط اول دراهل ایران از اصول طبیعیهٔ شناخته میشود . چه دیدن فرزند زن بر هرصاحب غیرتی دشوار است (سوم) تصرف کردن در اموال صغار کیف مایشاء (چهارم) از صغار خدمات خانه شاگردی گرفتن و بچشم نوکر در آنها نگریستن وزدن و شتم دادن وغیره (پنجم) شبانه روزی صد نوبت کور بکور انداختن موصی (یعنی دشنام براو دادن) شرایط دیگر هم دارد چون بنده وصی کسی نشده‌ام که لزوم در عمل بشرائط آن شود زیاده براین مطلع نمیباشم *

§ هندی ــ درمحاکم شرعیهٔ ایران دفترمخصوص هست . که هرگاه موافق شرع موصی کسی را وصی خود قرار دهد ، نقل وصیت نامهٔ او ثبت دفتر شود ؟ *

§ ایرانی ــ حرف یك كلمه است . در محاکم شرعیه و عرفیهٔ ایران هیچگونه دفتر نیست . که اوراق قباله‌جات دعاوی . و یا نقل احکام وغیره وغیره در آن ثبت شود . بار دیگر سؤال کردن و تکرار کلام نمودن چه فائده دارد *

§ هندی ــ جناب آقا این امریرا [illegible] باافتخار رد میفرمائید . در معاملات ملکی و مالی [illegible] ضرورت است ، خصوصاً در مادهٔ صغار . اگر دفتر نباشد . و نقل وصایای موصی در آن ثبت نگردد چگونه معلوم خواهد شد [illegible] وصی مراقب [illegible] عمل نموده یا نه . و اگر حکام شرع یا دیگر [illegible] چگونه [illegible] خائنی در [illegible] از

وصایت کرده تصرف بوجه احسن در اموال ایتام نماید بکدام مستمسك خواهند فرمود مثل مشهور است (بازی ، بازی ، با فلان با با هم بازی) درهر معامله لا ابالیکری ، حتی درعمل ایتام و اموال صغار . با این روش غیر مرغوب . دعوی پیروی شریعت هم دارید . افسوس! افسوس !! که حرکات غیر مشروعه و افعال غیر مرغوبهٔ ما مسلمانان اسلامرا در نظر اغیار متهم نموده است !!! *

§ ایرانی ـ هندیها خیلی مبرمند . قرنهاست که در ایران این وضع های جدید فرنکی مآبی . که میکوئید دفتر باشد . سفارشی شود . نقل کاغذات بکیرند . چه . و چه . و چه . نبوده همهٔ معاملات هم بخیر و خوبی کذشته . کرهٔ آسمان هم برهم نخورده است . هرکس باید بمیرد مرده . هر معامله بهرقسم باید فیصله بشود شده . این الزامات و ایرادات شما را بنده و سائر ایرانیان بیك پول سیاه نمیخریم آب و هوای ایران مقتضی همین اصول مروجهٔ است اکر غیر ازین وضع اختیار شود در انتظامات کلیهٔ مملکت هرج وارد خواهد آمد *

§ هندی ـ آقا صاحب باز کرم شده . شروع بجفنك زدن . و جفنك کفتن نمودید . آنکه بیان شد زمانیست این وضع در ایران بوده بنده نیز میدانم . اما ازروی تغیر آنچه فرمودید که کرهٔ آسمان برهم نخورده . درست است ولی درنتیجه عقلا ساحت ایران بر ایرانیان تنك کردیده . نزدیك است شیرازهٔ میسمان ز هم بکسلد . کذشته هم این سیئات بکردن شما و امثال شما ست . که این وزر سیاه هستند . باز میکوئید کرهٔ آسمان برهم نخورده . خرابی و آبادی مملکت در دست شما ست . همینطور . مساوات و عدم آن است . دعوی انصاف بجای دست مانند حرد کرده . . . نکته بخرابی

مملکت خویش نموده ۰ از تعصبات جاهلانه دست بردارید ۰ و شرم کنید ۰ که
بربری زادکان افریقا ۰ و وحشیان بربر ۰ وضع و مسلك خویش را تغییر داده
اساس ملیت و دولت خودرا محکم نموده اند . و شماها با آن تفرعن و تکبر
که (باشاه فالوده نمیخورید) روز بروز (پس میشاشید) و هرکس هم از راه
خیرخواهی چیزی بشماها میگوید . و یا راه اصلاحی مینماید ۰ چون موافق
سلیقه و صرفه‌تان نیست . ویرا بدخواه ملك و ملت و دولت قلم داده
با کمال تغیر میگوئید . (مرد که تو بهتر میدانی یا بره) نمیدانم چرا این
تکبر و تفرعن خودتان را بخرج فرنگیان نمیدهید . وحال آنکه رفتار و کردار
شماهارا ازحیوانات پست تر درکتب خود جلوه میدهند . و در خانهٔ تان
که قبة الاسلام است اگر بسك فرنکی (چخ) کنید . روزکار سك بروزکارتان میاورند
شما نه چنان خیال نمائید ۰ که آنچه بنده از شما سؤال میکنم از پیش خود
میباشد . همه آن مطالبیست که فرنکان در سیاحتنامهای خودشان با کمال
توهین و تحقیر و استهزاء در مادهٔ ایران و ایرانیان نوشته . بنده محض
تصدیق یا تکذیب با کمال ادب و تهذیب از شما سؤال میکنم (تاریخ ملکم)
سفیر دولت انکلیس (کتاب حاجی بابا) ی اصفهانی سیاحت نامهٔ (ملیار)
که چهار نوبت بایران سیاحت کرده و جزئی و کلی رسم و رواج ایرانیان
را قلم بند نموده ملاحظه کنید . انها بدون لحاظ صاف صاف عیوبات
شماها را ظاهر داشته‌اند . (سیاحت نامهٔ) لاردکرزن . تاریخ (میسیومارتن)
امریکائی شرح حالات آسیا مصنفهٔ (ایم ژاژ) روسی و و و و را
اگر ملاحظه نمائید ۰ معلوم خواهد شد که اوقات تلخی من خیر خواه
دلسوز بسود است ۰ مردم میگویند دستشان بخر نرسید پالان خر را دندان
گرفتند . یکی از ظرفا حکایتی بیان کرد از (ملا نصرالدین) خیلی مناسب

بحال شماست. میکویند روزی ملای موصوف باسریکه شاعر در حقش کفته (یارمن پیش دلبران خجل است * تا بسر لنك و تا بپا کچل است) سر برهنه در حیاط خانه زیر آسمان میکشت. شروع به باریدن تکرکهای تخم مرغی شد. و چند جای سر اورا شکست ـ ملای موصوف مثل کربهٔ که جای ... خودرا کم کرده باشد با کمال پریشانی در خانه دویده. دستهٔ (جوقن) سنکی را کرفته خویش را پناه نکاهداشته . بزیر آسمان داشت و کفت (اکر مردی سردستهٔ (جوقن) را بشکن ورنه سر کچل من بچاقوزیکه کلاغ هم ار هوا بیندازد شکسته میشود) دیکر آنکه در مادهٔ بعض اموریکه بنده سؤال کرده نسبت بفرنکی مآبی دادن . ظلم بین . و از عدم اطلاع است . آنچه امروزه قانون مستحسنه در فرنك مروج است همه مسروقهٔ از قوانین شرع مطاع است . چون نتوانستند این آفتاب را کل اندود نمایند . همه اقرار دارند درجلب این قوانین از اسلام ـ اصولیکه ازفرنکیان سلف امروزه در اروپا باقی مانده همان بیشرمی. بیحجابی. رقصیدن زن و مرد در مجالس . آزادی تامه بزنان دادن . شرابخواری . ایستاده تناشیدن . با کاغذ ما تحت را پاك کردن و و و و میباشد . این مراتب را هرکز بنده عرض نکردم ایرانیان از فرنکان اتخاذ نمایند . که شما لفظ فرنکی مآبی بر کلمات من اطلاق مینمائید . چه قدرمناسب است بحال شماها (کفت شیخا خوب وردآوردهٔ * لیك سوراخ دعا کم کردهٔ) با وجود این حلمیکه بنده دارم از فرمایشات شما نزدیك است منقلب شده یك دفعه ورق را برکردانده . چشم از معاشرت شما بپوشم . و بشما بمایم‌که بدترین دشمن دوستیست که اورا دشمن سازند ـ ولی چه کنم که پس از این مدت متوالی هنوز خون ایرانیت درعروقم خشك

نشده و چون سائر بیغیرتانیکه خون ایرانیتشان فاسد کشته نیستم ـ ازینم بیشتر کفتن نشاید *

§ ایرانی ـ آقای هندی صاحب . مکرالله . الله است (نازکش یکدم عنانت را که نبود کهرم کم زکود) خیلی میدانداری و اسبدوانی کردید . قدری پیاده شوید باهم راه رویم . چه شده که این قدر متغیر کریده اید . بنده که حرف بجائی نزده ـ و وضع تازهٔ در صحبت پیش نکرفته‌ام که شما یکمرتبه رم کرده جفتك بسقف طویله میزنید ! بنده از شما متوقع این وضع تغیر نبودم !! و اینکرمی و حرارت از حلم شما بعید بود !!! *

§ هندی ـ آقا جان من ـ خیلی صبر کردم ـ پی در پی برمن ابرام بجا دادید . در هر کلام حقی که کفتم برمن اعتراض کرده متغیر شدید . همه را از زیر سبیل در کرده [illegible] . حالا [illegible] که شما باور کرده‌اید . که من [illegible] حرفهای [illegible] . این صبر و تحملیکه من میکنم محض [illegible] تا شما بچیدن مناسبت ندارد . و قصد [illegible] . شما کویا خیال خوف و طمع در [illegible] که نه ترس از شما دارم و نه طمع [illegible] *

§ ایرانی ـ [illegible] سرد کرد . یك [illegible] از شما معذرت میخوا[illegible]

§ هندی ـ شما [illegible] عرض و غرضی ندارم [illegible] اطلاع و خیرخواهی درباره [illegible] بجا [illegible] نشوید . و معاطله در [illegible]

دارم ـ خلاصه حرف خودمان را بزنیم که از همه بهتر است . وصی ـ صغار و ایتام را تعلیم و تربیت میکنند یانه ؟ *

§ ایرانی ـ بسیار کم دیده‌ام . که وصی از راه دلسوزی اولادهای موصیرا پدرانه تعلیم و تربیت نماید. و احیاناً هم اگر چنین کسی دیده شود ـ محض رفع حرف مردم و بدنامی است . نه اصول کلیه و ادای تکلیف شرعیه . و وظیفهٔ خود ! *

§ هندی ـ تمام وصیها این شیوهٔ غیر شیوا وروش غیر مرغوب را دارند ، یا بعضی دون بعض ؟ *

§ ایرانی ـ آنچه را بنده دیده همین قسمها دیده‌ام ـ و هرچه شنیده نیز قریب باین عنوانات شنیده شده . ولی باصول کلیهٔ که در دست هست که فرموده‌اند (مامن عام الا و قد خص) البته اشخاص مخصوص . که وجود شانرا درحکم کیمیا وعنقا باید شمرد . مطابق تکلیف شرعی خود رفتار نموده . و بموجب وصیت [illegible] و قبول موصی عمل مینماید *

§ هندی ـ اینگونه شخص را میشناسید و شما دیده‌اید یانه ؟ *

§ ایرانی ـ بنده چون درین عوالم نیستم در صدد دیدن و شناختن چنین اشخاص برنیامده‌ام [illegible] حکایتی مشهور است بنده نیز شنیده‌ام صدق و کذبش را [illegible] *

§ هندی ـ [illegible] چه حکایتی است [illegible] نیز مطلع باشم *

§ ایرانی ـ زرنگی ـ زیرکی ـ هشیاری ـ عیاری طراری ـ مآل اندیشی . [illegible] اهل اصفهان [illegible] تمام اهالی ایران شده (بنده شما هم شنیده باشید) میگویند تاجر محترم مقدس معروف وصیت نامه نوشته چند نفر شهود [illegible] ـ [illegible] شرعیه و توصیهات شهر که در

تمام اصناف و طوائف ایران باو باشی و بیدیانتی مشهور بود . مخفی وصی
خود و وکیل برصغار خویش نمود - چون تاجرموصوف فوت شد . و
وصیت نامه را بدست آن شخص لوطی دادند - دو دسته برسر خود زد و
گفت که ما عالم را کول زدیم - و آخر این اصفهانی مارا کولزد . ولی چه
میتوان کرده (که مشت پس ازجنك است) ناچار بموجب تکلیف خود عمل
نموده اموال تاجر را تصرف . و درمحاسبات وی رسیدگی کامل کرده . صغار
را بتعلیم و تربیت واداشته - مصارف زن و ایتام موصی را بطریق
مناسب و عزت برقرار داشت - چون این خبر در اصفهان شهرت کرد
تمام مردم فسخ اعتقادشان از آن تاجر گردید - و حسن ظنی که دربارهٔ
وی داشتند تبدیل بسوء ظن نمودند . که باو جود این همه علما و فضلا و
مقدسین (که این لباس برقامت زیبایشان دوخته شده) مردکهٔ لوطی‌را وصی
خویش و وکیل برصغار خود کرد . این بود تاوقتیکه صغارش کبار شده
به بلوغ و رشد شرعی رسیدند. روزی تمام تجار و عماید و علمای شهر
را در خانهٔ تاجر متوفی دعوت نموده - تارسیدگی در حساب و کتاب و
اموال موصی موصوف نمایند. وصی‌مزبور اول اصل مال را درحضور علما
بوراث تسلیم‌داد - و سپس مبلغی گزاف از منافع آن اموال که کار کرده بود
بآنان سپرده اظهار داشت - که آنچه تاکنون صرف ایتام و صغار موصی
شده - همه را از کیسهٔ خود خرج نمودم . در آخر مجلس لعنت نمود
کسی را که من بعد اورا وکیل و وصی خود قرار دهد . آنوقت مردم
دانستند . که تاجر موصوف چه قدر زرنك و هوشیار و زیرك بود
که در تمام طبقات و اصناف شهر در انتخاب وصایت خود - یك شخص مقلد
متهم بد ظاهریرا اختیار نمود . نمیدانم‌این واقعه حقیقت داشته یا مثلیست

مشهور . غیر ازین نشنیده‌ام که دیگران به تکالیف شرعیهٔ خود در امور وصایت عمل نمایند ـ ولی مشهور است (عدم الوجدان لا تدل علی عدم الوجود) ممکن است این‌گونه مردم بسیار باشند که ما ندیده و از حالاتشان نشنیده باشیم *

§ هندی ـ آقا صاحب در بارهٔ لوطیهای اصفهان . حکایات و امثلهٔ غریب غریب شنیده میشود ـ نمیدانم واقعیت دارد ـ یامثل وحکایت است؟ *

§ ایرانی ـ بفرمائید چه حکایت شنیده‌اید ؟ *

§ هندی ـ شنیدم . در اصفهان مسجد بزرگی بود که دو نفر از علمای اعلام در آن مشغول بامامت بودند . چند نوبت میان مأمومین و مردهٔ شان مناقشه واقع شده . کار بزد و کوب کشید . عاقبت آقایان محض رفع این‌غائله و اصلاح ذات البین حکم فرمودند . که در وسط مسجد دیواری کشیده . یکحصه در تصرف این آقا . وحصهٔ ثانی در قبضهٔ آقای دیگر باشد ـ لوطیهای اصفهان این خبر را شنیده . در همان مسجد اسباب فاتحهٔ بسیار با شکوهی فراهم آورده نشستند (شما بهتر میدانید که اهالی ایران در تعمیل احکام شرع . خصوصاً درین گونه موارد بی‌اختیار اند) فوج فوج گروه . گروه به فاتحه آمده قرآن خوانده میرفتند . و کسی نمیپرسید که مرده و صاحب عزا کیست ـ تا روز سوم که یوم بر چیدن دکه و آخر ختم بود علی الرسم عموم علماء وعمید و بزرگان شهر آمده مسجد پر گردید . رئیس لوطیها هم بنای عزاداری گذاشته در پائین مجلس با حالت غمگین نشسته بود آنوقت کسی نمیدانست که مرده و صاحب ختم کیست یکی از علما رو به صاحب ختم که از حال گردنش معلوم میشد کرده . فرمود (آخر مصیبت شما باشد . خداوند [illegible] گذشته را رحمت کند هر چه خاک

اوست عمر شما باشد ۰ دنیا همین است ۰ بزرگان دین ما رفتند ۰ این راهیست که همه باید برویم (لهملك ینادی کل یوم* لدوا للموت وابنوا للخراب) خداوند بشما صبر کرامت فرماید۰ و اجر جزیل عنایت کند ۰ بفرمائید بدانیم متوفی کی بود) صاحب عزا عرض کرد سرکار آقا ۰ خیلی شخص بزرکی فوت شده ۰ و زبانم یارای بردن نام او را ندارد ۰ این بکفت و شروع کرد بهای. های کریستن۰ اینکلام باعث خیال آقا شد که اینشخص بزرك که بوده ۰ باز با زبان ملایم فرمودند ۰ خدایش بیامرزد . نام بردن میت شرعاً ممدوح است . عرض کرد سرکار آقا ۰ متوفی که بنده حتمش را کرفته ام ۰ باندازهٔ جلالت شأن و عظمت قدر دارد که نمیتوانم نامشرا بزبان آورد۰ مختصراً بقدری ازین قبیل صحبتها داشت که عاقبت آقا متغیر شده فرمودند (مرد که . آخر بکو آن بزرکی که فوت شده کیست) لوطی مزبور باواز بسیار نرم عرض کرد (خدا) آقا فرمودند . ای احمق چه غلط بیجا میکنی ۰ و کفر میکوئی ۰ لوطی بصدا آمده عرض کرد ۰ سرکار آقا مسجد خانهٔ خداست ۰ اکر (العیاذ بالله ۰ خاکم بردهن) صاحب خانه نمرده بود . چکونه آقایان که وارث خدا و خلق خدایند۰ خانهٔ اورا قسمت کرده هر حصهٔ را یکی متصرف میشد ـ پس از این جواب آقایان سرها را بزیر انداخته. دانستند که لوطیها این تدبیر را محض تنبیه آنها کرده بودند ۰ این بود که همان وقت حکم شد دیواریکه در وسط مسجد کشیده شده بردارند ۰ و باین تدبیر آن خانهٔ خدا از تقسیم و حصه محفوظ ماند ؛

§ ایرانی ــ جنابمن ۰ اینها مثل و حکایت است . که مردم محض مزاح و تفریح طبیعت بیان میکنند و ابدا اصلیت ندارد ۰

§ هندی ــ اکر شخصی بلا وصیت از دنیا برود ۰ بوراث او کسی را

حق گفتگو هست یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ حکام عرف بدون مستمسك بآنها نمیتوانند پیچید . ولی حکومات شرعیه را اختیار است. که هرقسم صلاح دانند با وراث عمل نمایند*

§ هندی ـ جناب آقا نفهمیدم . قدری مطلب را توضیح فرمائید ؟ *

§ ایرانی ـ مسئلهٔ ثلث میت در ایران خیلی اهمیت دارد . و چون ثلث باید در خیرات و مبرات صرف شود . تصرف و حکمش با ادارات شرعیه است *

§ هندی ـ ثلث میت مسئلهٔ شرعی است . ولی مشروط بوصیت میت میباشد . اگر وصیت به ثلث نماید . و وصی نداشته باشد . علما میتوانند در آن دخل و تصرف نمایند . اگر وصیت به ثلث نکرده باشد . شرعاً کسیرا حقی بر ورثهٔ او نخواهد بود *

§ ایرانی ـ حکم ثلث میت در ایران هم همین قسم موافق با شرع است. ولی قدری در وضع و طریقهٔ وصول آن فرق میکند . در ایران میتوان گفت بطریق عموم متمولین وصیت در ثلث مال خود مینمایند . چراکه اگر بخودی خود وصیت نکنند . و صرف ثلث مال خویشرا معین ندارند . بعد از مردن آنها [illegible] ثلث مالشانرا از ورثه گرفته . متصرف خواهند شد

§ هندی ـ در صورتیکه وصیت به ثلث نکرده باشد چگونه تصرف در آن [illegible]

§ ایرانی ـ یکی از حاشیه‌های دارالشرع معین میشود . که فلان وصیت نامه‌ای [illegible] و در محضری که فلان و فلان و فلان بودند اقرار [illegible] حکمش را

میکیرند . اینکونه مسائل خیلی زود بثبوت میرسد.چه فیضش عام و نفعش خاص است *

§ هندی ـ پس‌از ثبوت بمحکمهٔ شرع چه خواهد شد ؟ *

§ ایرانی ـ اکر ورثه مردمان قاعده دان سنجیدهٔ متشرعی اند . فوری اطاعت حکم دارالشرع را کرده . ثلث میت را میسپارند . در صورتیکه وراث مردمان بیقاعده و بی‌تدین باشند. و در ادای ثلث میت ابا و امتناع کنند . فوری قاپچیان شریعت بحکم محکم (چماق ارجن) حجره و خانه و اسباب زندکی میت را مهر وموم نمود، دست ورثه را از تصرف قطع کرده این حق‌شرعی را وصول خواهند فرمود . و اکر ورثه از دست قاپچیان شریعت بحکومت عارض شوند . کار محکم تر و بهتر میشود . اتفاق حقیقی شرع و عرف را در ایران هرکس بخواهد ملاحظه کند در اینکونه موارد به بیند . که مانند سرکه و شکر در سرکنکبین که جدائیشان محال است این دوبقسمی در هم میآمیزند . که کویا هیچکاه تباین و تخالفی بین‌شان نبوده . خلاصه در اینکونه موارد اکر رجوع بدیوان نشود حکومات عرفیه بخودی خود نمیتوانند تصرفی کرد . ولی چون رجوع بآنها شود و سرمایه نیز قابل باشد حکومت کمر خود را خواهد بست !*

§ هندی ـ پس از رجوع بحکومت عرف چه میشود ؟ *

§ ایرانی ـ درین کونه ماموریتهای عمده فراشباشی یا نائب‌الحکومه شخصاً مأمور میشوند . عارض قبل از وقت باید اجرای دیوانرا درست بخت و پز بماید تا قبول دعوی اوبشود . چرا که صرف قاپچیان شریعتند خلاصه مأمورحکومت آمده محض استحکام [illegible] او نیز [illegible] بالای قفل قاپچیان شریعت زده روانه بجانب دارالشرع کردیده [illegible] رو اما رسیده

عرض میکند . که سرکار (خاز. یاشاهزاده . یا حضرت والا) سلام رسانده فرمودند . که ورثهٔ فلان عارض شده‌اند که ثلث بر اموال فلان تعلق نگرفته و اعضای محکمهٔ شرع حجره و دکان و خانهٔ آنها را قفل زده اند . لهذا . محض تحقیق امر و استفسار مطلب مرا خدمت حضرتعالی کسیل داشتند آنچه میفرمایند خدمت ایشان عرض نمایم . سرکار آقا میفرمایند . که سلام مرا برسانید و بکوئید که ورثه غلط کرده اند . از راه طمع میخواهند میت بیچاره که دستش از دنیا کوتاه است زیر دین کذارند . وصیت میت در بارهٔ ثلث برخود من ثابت کردیده . و حکم اورا نیز داده‌ام . ثلث اموال میت را ورثه از روی دفتر تا دینار آخر باید برسانند . تا بمصارف لازمهٔ آن برسد ـ همین دوسه روزه خودم در دارالحکومه آمده مطالب را بشاهزاده خواهم کفت ـ اول ورثه صرف کرفتار قابچیان شریعت بودند ـ بعد ازعارض شدن بدیوان دو چار فراشان حکومت هم میشوند . پس از مدتی دوندکی آخرهم باید ثلث میت را موافق حکم دارالشرع به پردازند ـ وهم دیوانیانرا راضی نمایند . رضایت دیوانیان در نیکو نه معاملات خیلی آب بردار است ـ مختصراً . مسئلهٔ ثلث در ایران تجار بیچاره را بیزار ازمردن نموده قسمی شده است که احدی از ایشان میل بمردن نمینمایند *

§ هندی ـ آیا دعوی ثلث بر ترکهٔ هر متوفی در ایران میشود یانه ؟ *

§ ایرانی ـ اکر در حقیقت وصیت کرده باشد . و ورثه یا وصی اقدام در ادای آن نه نمایند . علما سخت کیری مینمایند (در صورتیکه پیشرفت بکنند) ولی اکر ورثه یا وصی متشخص باشند . وعلما بدانند کار پیشرفت نمیکند . سکوت اختیار خواهند کرد . تا امروز آنچه دربارهٔ ثلث دیده‌ایم که علما سخت ایستاده و کرفته‌اند . از تجار متوسط بوده

مثلاً فلان شاهزاده و وزیر یا فلان خان و عمال میمیرد. و ده کرور مالیه میگذارد. خواه وصیت بکند یانکند. احدی از ادارات شرعیه متعرض او نمیشوند. چرا که زمین سخت است و میدانند پیشرفت نخواهد کرد . ثلث یا نصف یا تمام مال آنها حق دولت و وزرا وحکومت است. و نیز تا امروز نشنیده‌ایم ملائی بمیرد . ولو دارای ده کرور مالیه باشد . وصیت به ثلث بکند یا نکند علما اسم ثلث را نزد ورثهٔ او بیاورند . کسبه هم قابل نیستند . که علما در بارهٔ ثلثشان سعی نمایند . مسئلهٔ ثلث امروز درایران از خصائص تجار متوسط قرار گرفته است ! *

§ هندی ــ آقا صاحب . اگر کسی دیون زیاد دارد . در مقابل هم بعضی از املاك یا اموال را داراست . با او چگونه رفتار میشود ؟ *

ایرانی ــ این مسئله پرسیدن ندارد . اموال و املاك اورا فروخته حقوق طلب کارهایش را میرسانند *

§ هندی ــ درست است. ولی چون در هندوستان از برای تصفیهٔ این گونه امور ادارهٔ مخصوص از جانب دولت مقرر است . ازاینرو استفسار نمودم. که آیا در ایران نیز برای اینگونه معاملات محکمهٔ خاصی هست یا نه ؟*

§ ایرانی ــ آنچه بنده مطلع میباشم اینگونه محکمه در ایران نیست . در مملکت ما صرف دو اداره دائراست شرع . و عرف . و در کارها تجزیه را جائز . نمی شمارند. هر معامله باشد جزئی یا کلی راجع باین دو محکمه وحاکم نیز منحصر در فرد است . محکمهٔ صدورحکم و اجرای آن. ادارهٔ مالیه و جنایات. همه یك است و آمر و ناهیش یکنفر میباشد . خواستم در اینباب حرفرا قطع کرده باشم که غیر از دو محکمه محکمهٔ ثالثی در ایران نیست درین باب زیاده بر این سؤال کردن تضییع وقت است *

§ هندی ـ در ایران حکامی که از جانب دولت مأمور میشوند امتحان میدهند یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ امتحان بجهة چه . مگر حکومت علم ضرورت دارد . که باید در مدرسه درس خواند و امتحان داد . حاکم فرمان دولت میخواهدوبس وقتیکه بدست آمد . هرکس میتواند حکومت کرد !!! *

§ هندی ـ آقا جان . شما اگر بخواهید تجاری بکنید . چند سال باید تجربه حاصل نموده . زیردست اوستاد کار کرده یاالله . بتوانید یك دانهٔ جعبه اسازید [illegible] حکومت که باید مصدر هزاران کارهای عمدهٔ مملکت باشد علم و امتحان و تجربه در کار ندارد ؟ *

§ ایرانی ـ جناب من . آنچه شما میگوئید برای ممالکی است که حکام محدود باشند . حکومتهای ایران از جانب دولت یکفرمان مأموریت بیش لازم ندارند . [illegible] مسند برای خود میبینند . نه دستورالعمل درکار است . نه علم و تجربه . صدها مأمورین با شأن دولت را سراغ دارم که سواد فارسی ندا [illegible] [illegible] معموری عاجراند . ولی در کمال [illegible] حسن تدبیر این‌است . که اساس حکومتهای [illegible] را اگر داروغه کنند . عمل داروغگی را در [illegible] داروغه را هرگاه [illegible] لازمه خواهد شد . باین [illegible] فرانسی دعوی مینماید که [illegible] بهتر میکردندم . و [illegible] کرد ؟ *

[illegible] هیچ شرط

داود یا نه *

§ ایرانی ـ چند شرط داود (اول) اضافه نمودن برجمع بندی سال گذشته (دوم) رساندن وجه پیشکش زایداً علی ماسبق (سوم) راه داشتن بایکی از درباریان (و اگر متمول باشد راه پیدا کردن با درباریان دشوار نیست . خود آنها اسباب دوستی بااورا فراهم میآورند) مثلاً اگر ترقیات ایران. و حکومت گرفتن. و مأموریت یافتن مشروط بود . و لیاقت ضرورت داشت بلاملاحظه مردکهٔ کرباس فروش ـ بدون هیچ خدمت یکمرتبه میرپنجه و امیر تومان. و حکمران یکسرحد معظم ایران نمیشد . و حال آنکه (هر) را از (بر) نمیشناخت . دیوانیان پای بند بدین شعر اند (عقل و دولت قرین یکدگر اند * هرکه را عقل نیست دولت نیست) اگر کسی پیشکش خیلی بدهد . معلوم میشود صاحب دولت است ـ و هرکس دولت داود البته باید دارای عقل باشد . با این صغری و کبری عقل هرکس که مأموریت یافته و حکومت گرفته ثابت خواهدبود . و هیچ گونه امتحان ضرورت نخواهد داشت . چرا که فرموده اند (آنچه بیند عاقل اندر خشت خام * می نبیند جاهل اندر آئینه) *

§ هندی ـ مدت و ایام حکومت در ایران معین است یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ مدت معین یکسال است . ولی بسا میشود که دربین سال هم یکی بالادست حکومت مأموره برخاسته. وجه پیشکش را زیاد کرده . اورا به بهانهٔ طلب مینمایند . و بسیارهم شده که یك حاکم پنجسال و ده سال در یك بلد بحکومت باقی میماند . همه بسته بزیاد و کمی وجه پیشکش و علاوهٔ برجمع بندی سال قبل میباشد میزان درست در دست نیست *

§ هندی ـ حکام ایران بعد از آنیکه معزول میشوند کجا میروند

وچه میکنند ؟ *

§ ایرانی ـ اگر حکام بزرگ و شاهزادگان والا جاه‌اند ۰ بعد از معزولی چندی در خانه نشسته ۰ بهمان مواجب شخصی دولتی قناعت مینمایند تا مجدداً موقع بدستشان آمده مأموریت وحکومتی حاصل نمایند ۰ و اگر از حکام پیزری کوچك اند ۰ که مواجب دولتی ندارند ۰ باید بهمان شغل و کاریکه قبل از حکومت مشغول بوده ـ اشتغال ورزند *

§ هندی ـ اصول حکومتهای ایرانرا خیلی شبیه بوضع شاهباری میبینم ـ که حالا دزد است ـ یکساعت دیگر وزیر میشود ۰ درحقیقت مانند خوابیست که انسان در عالم رؤیا می بیند *

§ ایرانی ـ همهٔ دنیا درنظرعقلا خواب و خیال است ۰ نکتهٔ اهم و فرق عمدهٔ که بین‌ما و دیگران میباشد اینست ۰ که دیگران سعی کرده بجهه کارها آدم پیدا مینمایند ـ و ما کوشش میکنیم برای آدمها کار پیدا کنیم ۰ و این جزئی فرق ـ مایهٔ خرابیهای کلی شده است ! ! *

§ هندی ـ اگر حکام ایران بادیدار شوند در حقشان چه سلوك خواهند شد ؟ *

§ ایرانی ـ اگر مال و منال و املاك و عقار دارد فوری ضبط شده ۰ بمصرف فروش رسانیده ۰ حقوق دیوان اعلی را وصول خواهند نمود ۰ وهرگاه چیزی در دستش نیست ۰ وحکومت او راساً از جانب دولت میباشد (وزیر بقایا) حبس و گرفتارش کرده چه قسم سلوك باو میشود درست مطلع نیستم ۰ ولی اگر مأموریت او جزء ایالت و حکومت خصوصی است ۰ که دخل بدولت ندارد شخص حاکم درصدد وصول بقایای خود خواهد برآمد ـ چه دولت حکومتهای جزء را که حکام از طرف خود مقرر مینمایند

نمیشناسد. و ذمه‌دار حقوق دیوان همان کس میباشد. که شخصاً حکومت قبول نموده قبض بدیوان اعلی سپرده است *

§ هندی ــ حکومت با اجزای خود اگر باقی دار شوند. چه سلوك خواهد کرد ؟ *

§ ایرانی ــ بدواً. بزبان نرم و وعده و وعید و امیدواریهای زیاد آنچه دارد خوشك خوشك از او میگیرد. و سپس اورا حبس نموده به تشر و دشنام هر قدر امکان شود از وی وصول مینماید. و اگر ازاینها نیز جا خالی بقایا پر نشود. ملك وخانهٔ داشته باشد اورا مجبور مینماید بفروش آن. و هرگاه این جمله نیز کفایت از ادای دیون دیوانی او ننماید بستگان و اقوام قریبهٔ اومثل برادر. پدر. فرزند. وغیره اشرا گرفته. دوچار شکنجه وصدمه و اذیت نموده. تا هرقدر ممکن شود در ادای دیون دیوانی (پسر و برادر و پدر خود) بسپارند. و عاقبت کار این است که مدیونرا در وسط چارسوی شهر. و رهگذرهای عمومی. بچوب بسته. تا مردم بروی ترحم کرده. قرض اورا بدیوان بپردازند. در اینموقع حکومت نمیگوید من از او طلبدارم. حرفش این است حقوق دیوان اعلی را بالاکشیده است. باین بهانه. و بدین حرکت وحشیانه. دولت را نزد ملت بی‌ورنموده. ظالم مشهور میکنند. این حرکات را که اهالی شرح ملاحظه کرد بدمیدان بدستشان آمده دیوانیان را ظالمه خوانده. در انظار عوام دولت را غاصب و ظالم جلوه میدهند. و حال آنکه روح دولت ازین واقعات خبردار نیست ! *

§ هندی ــ فروش و خرید املاك که در ایران بدون امضای علمای اعلام صحیح نیست. و بیع باکراه هم شرعاً جائز نمیباشد. دراینصورت. چگونه املاك ملزم را باکراه میفروشند ؟ *

§ ایرانی ـ علمای اعلام مأمور بظاهر اند . همین قدر که اقرار مدعی را بشنوند . قباله را مهر خواهند نمود . فراشها باقیدار حکومت را بقدری شکنجه نموده . صدمه میرسانند . که لاعلاج شده . اقرار بفروش خانه واملاك خود مینماید . ملا نیز صیغه‌را جاری و قباله را مهر کرده عمل میگذرد !!!. *

§ هندی ـ آیا مدیون نمیتواند در حضور ملا بگوید . که بفروش این ملك راضی نیستم . و حکومت مرا مجبور کرده است ؟ *

§ ایرانی ـ میتواند بگوید . و بمحض گفتن او ملا نیز قبالهٔ ملك را مهر نخواهد نمود . و اجرای صیغه‌هم نخواهد فرمود . ولی چون باقی‌دار دیوان است اجزای حکومت رهایش نخواهند کرد . ناچار دو مرتبه در قیدش انداخته . بقسمی درشکنجه‌اش میدارند . که از غلط‌کردن خود پشیمان شده توبه مینماید . آنوقت در نزد عالم دیگرش برده . اقرار بفروش نموده . قباله مهر میشود . محاکم شرعیهٔ ایران یکی . دوتا . صد تا . دویستا . که نیست نزدیك ملا نشد پیش ملای دیگر میشود . ملخص کلام هرگاه مالك ملکی هست بهرقسم باشد حکومت مدیون را بفروش آن ملك مجبور مینماید *

§ هندی ـ ملزم‌بودن [illegible] است [illegible] برادر و فرزند و اقارب وعشیرهٔ اوچه گناه دارند که حکومت آنها را گرفتار [illegible] صدمه و شریك [illegible] مینماید [illegible] بطریق [illegible] بشرط زد او کردن [illegible]) معلوم میشود [illegible] مینمایند !!! *

§ ایرانی ـ [illegible] باشد [illegible] بنده و شما [illegible] خواهد شد [illegible] دیدم .

اهالی دهات و ایلات و قصبات (کرمان) هرسال زمستان بجهة خرید تنخواه در بندرعباس آمده . تجار بندری چون میدانند همه ساله آنان مجبور به آمدن بندر وخرید تنخواه میباشند . نسیه خیلی به ایشان میفروشند. چه اولاً معاملات نقدی آنها کم است . و ثانیاً نفع تجار در معاملهٔ نسیهٔ با آنها میباشد . زیاده این عمل را هندوهای (کچهه) مینمایند که از رعایای دولت انکلیس اند . و اکر سال آینده مدیون آنها بموسم خود به بندر نیامد . هرکس که از آن آبادی آمده باشد . دائن اورا کرفته بحکومت و کارکذاری عارض شده . دیون یك همشهریرا از همشهری دیکر وصول نموده نوشتهٔ باو میسپارند (که فلان مبلغ که بر ذمهٔ فلان بود ما از همشهری وی فلان وصول کردیم . که او نیز در ملك خود از او وصول نماید) ناصرالدولهٔ مرحوم که از شاهزادکان عظام وسالهای دراز حکومت کرمان را داشت هرقدر بطهران و حکومت بنادر در رفع این عمل زشت قبیح نوشت . که آخر این فعل قبیح موافق شرع و عقل نیست . بخرج کسی نرفت . و تا کنون این رسم غیر مرغوب رواج و مرسوم است . در صورتیکه ساکنین یك شهر ذمه دار دیون همشهریهای دیکر خود قرار کیرند . و بزور حکومت علی رؤس الاشهاد وصول کنند . اکر برادر و فرزند و پدر را حکومت کرفته سیاست کنند که حقوق دیوان اعلی پایمال شود امر عربی نباید دانست !!! *

§ هندی ـ آیا در پیش نفس خود شما از این کردارهای نا ستوده هیچ خجالت میکشید یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ (شرم چه سك است که پیش مردان آید) شما باید خجالت بکشید . که اینکونه سؤالات را مینمائید . هر مملکت قانونی دارد . قانون

ملك ما اینست ؟ *

§ هندی - امروز خیلی وقت شما خراب شد . مرخص شده . انشاءالله فردا شرفیاب خواهم گردید *

§ ایرانی - خدا بهمراه شما . چون فردا با شخصی وعده کرده‌ام بعضی از جاهای دیدنی این شهر را به بینم . چنانچه بعد از مغرب تشریف بیاورید منتهای مرحمت است *

مجلس هشتم - عنوان دوم

§ هندی - آقا صاحب السلام علیکم *

§ ایرانی - و علیکم‌السلام (بکوری چشم (سیبویه) که میگفت الف و لام با تنوین جمع نمیشود) بسم‌الله *

§ هندی - جناب آقا بفرمائید . در ایران وضع عقد و طلاق بچه قسم است ؟ *

§ ایرانی - بقسمیکه درمیان تمام ملل اسلامیه جاری . و از شرع انور رسیده است *

§ هندی - مقصودم این‌است . که محاکمات متعلقهٔ بعقد و طلاق . راجع بکدامین اداره از شرع و عرف میباشد ؟ *

§ ایرانی - دیگر این چه سؤالیست میکنید . یعنی توقع‌دارید که داروغهٔ شهر و کدخدای محله عقد و طلاق بخوانند . البته اجرای صیغهٔ عقد و طلاق راجعه بمحکمهٔ شرع انور است . مناقشاتیهم که بین زن‌وشوهر واقع شود

بدارالشرع رجوع میشود . و کاهی هم که یکی از طرفین بدیوان عارض شوند حکومت عرف بدارالشرعش فرستاده احقاق حق و رفع تخالف و تنازعشان میکردد. البته دراینصورت اجرای حکم دارالشرع را حکام عرف باصمیم قلب خواهند نمود . خصوصاً وقتیکه بدانند نان و آبی در او هست *

§ هندی — علمای اعلام شخصاً صیغهٔ عقد و طلاق را جاری میفرمایند . یا خیر ؟ *

§ ایرانی — صیغهٔ عقود متشخصین که مجلس عقد منعقد نموده . از روی قاعده و شأن دعوت نمایند خود آقایان اجرا میفرمایند . عقود مردمان بیسر و بی پا راجع بحاشیه نشینهای دارالشرع است . صیغهٔ طلاق را علمای اعلام خودشان به ندرت جاری میفرمایند . چه در طلاق حضور عدلین شرط است از باب احتیاط و عدم ملکهٔ عدالت در مردم . صیغهٔ طلاق را عموماً اجزای دارالشرع در حضور آقا (که هر کس شك در عدالتشان آورد کافر میشود) و دیکران اجرا مینمایند *

§ هندی — برای اجرای صیغهٔ عقد و طلاق محکمهٔ مخصوص و جای معین مقرر است . یا نه ؟ *

§ ایرانی — صاف صاف این حرف شما دیکر زور است . عقد وطلاق محکمهٔ خاص و جای مخصوص ضرورت ندارد (انکحت و طلقت) را هرکس میتواند کفت . و هرجا میتوان خواند . خصوصاً طلاب مدارس و حاشیه نشینهای دارالشرع که کارشان است *

§ هندی — منهم میدانم که اجرای صیغهٔ عقد و طلاق دشوار نیست . ولی اکر از روی قاعده این عمل که محل احتیاج عام وخاص است . نظام نپذیرد . مآلاً اسباب هرج و مرج مملکت شده هزار کونه فساد برپا

خواهد کردید . آیا صیغهٔ عقد وطلاقیکه جاری میشود تاریخ میکذاروند و در دفتر دارالشرع ثبت میکردد . یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ باز دفتر . دفتر . میکوئید و خاطر مرا مشوش میدارید . خیر . خیر . خیر . ابداً دفتر نیست . و ضرورت هم نداریم *

§ هندی ـ آقا صاحب تغیر نمیخواهد . مثل بچهٔ آدم بفرمائید دفتر نیست . اما اینکه میکوئید ضرورت نداریم حرف جاهلانه است . اکر مناقشهٔ بین زن و شوهر واقع شود حکم او چه‌کونه خواهد شد ؟ *

§ ایرانی ـ هرکس عقد نماید البته کاغذ مهرنامه میدهد ـ و هرکه طلاق کوید لامحاله ورقهٔ طلاقنامه مینویسد . در وقت مناقشه و حین منازعه همان اوراق سنداست . و ادارات شرعیه نیز مطابق آن حکم میفرمایند *

§ هندی ـ اکر آن اوراق مفقود شود چه خواهد شد ؟ *

§ ایرانی ـ از عاقد و مطلق استفسار خواهند نمود *

§ هندی ـ اکر عاقد و مطلق مرده باشند چه میشود ؟ *

§ ایرانی ـ یا بمصالحه امرخواهدکذشت . یا بقسم دیکرفیصله خواهدشد *

§ هندی ـ کرهیرا که بدست میتوان باز نمود . چه ضرورت است بدندان باز کرد . اکر علمای اعلام درهر شهر یك یا ده مقام را بجهة اجرای صیغهٔ عقد و طلاق معین فرمایند . و اشخاص معین معلوم را از طرف خود مقرر دارند و در هر مقام که معین مینمایند . دفتر مخصوص کذارده تا هرعقد و طلاقیکه واقع میشود نقل اوراقشان را ثبت فرمایند . سدّ بسیاری از ابواب مفاسد مملکت خواهد کردید . و ضرریهم بکاو و کوسفندان کسی وارد نخواهد آمد *

§ ایرانی ـ قربان سلیقهٔ شما بکردم . کرهیرا که بدست میتوان بازکرد

شما رأی میدهید که با دندان باز نمایند . از خودتان انصاف طلب میکنم حالا که بطریق آزادانه صیغهٔ عقد و طلاق را هرکس در هرجا میتواند جاری نمود آسانتر است . یا وقتیکه جای مخصوص مقرر و آدمهای خاص معین کردند ؟ *

§ هندی ـ جناب آقا عفو فرمائید . ما هندیها تصوراتمان محدود است. و از کنه خیالات عالیهٔ شماها نمیتوانیم اطلاع حاصل کرد . بفرمائید در هرشهری از شهرهای ایران عاقد و مطلق از جانب شرع و عرف معین میشود یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ باز حرف خودرا میغلطانید . نمیدانم غرض ازین تجسسات و تحقیقات لاطائل بی‌معنی چیست . عقد و طلاق از احکام عمومیهٔ شرعیه است . شما میل دارید که این حکم عام مطلق را ایرانیان مخصوص و مقید نمایند . حاشا وکلا ! همین قسم که این عقود عام است اختصاص در اجرای صیغهٔ آن نیز نباید داد . هرکس در سلك طلاب در آمد . و عمامه برسر گذارد . و ردا بدوش انداخت . در اجرای صیغهٔ عقد و طلاق مجاز خواهد بود *

§ هندی ـ شخص عالم فاضلیکه در لباس علم نباشد . آیا میتواند اجرای صیغهٔ عقد و طلاق نماید ؟ *

§ ایرانی ـ خیر . چون در زی اهل علم نیست شما [illegible] اقدام د[illegible] این گونه اعمال شرعیه که از خصائص اهل ع[illegible] [illegible] ! *

§ هندی ـ اگر کار چر[illegible] ی ار اهالی دهات [illegible] سواد [illegible] رد . در مدرسه آمده بلباس اهل علم در آید . و از د[illegible] الفاظ مطابق اعراب و ترکیب عربی و قصد انشاء خبر نداشته باشد . و صیغهٔ عقد و طلاقیرا

جاری نماید صحیح است یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ چون در لباس اهل علم است غلطهای او نیز صحیح تسلیم خواهد شد . تا توهین نوع نشده باشد! البته حاشیه نشینهای دارالشرع ولو مکلاّ و بیسواد هم باشند در نوع طلاب شامل و از اهل علم محسوبند . چرا که بزرگان فرموده اند (المجالسته مؤثره) *

§ هندی ـ آیا از برای عاقد و مطلق در ایران شرعاً یا عرفاً قید و شرطی هست یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ عرضکردم قیدش همان در لباس اهل علم بودن(یعنی درسلك طلاب علوم دینیه درآمدن است) شرطش آنکه اینقدر معروفیت حاصل نماید که در عقد و طلاق باو کسی رجوع نماید . عمامه و ردا ستارالعیوب است عیب بیسوادی . بیدیانتی . لا ابالیگری . و . و . و . و آنچه باشد همه را میپوشاند *

§ هندی ـ اوراق مهر نامه و طلاقنامه ها بمهر و امضای اینگونه عاقد و مطلقها میباشد ؟ *

§ ایرانی ـ جز معدودی از عمایم و بزرگان غالباً همین قسمهاست *

§ هندی ـ اگر گاهنگاهی درباب یکی از عقد و طلاقها واقع شود حکام عرف و شرع [illegible] ورقه میدهند *

§ ایرانی ـ [illegible] که چون [illegible] این اعمال نوع طلاب اند . حکام عرف و [illegible] سکوت [illegible] خر خود را [illegible] به مقصود شان احقاق [illegible] سود حق یا باطل [illegible] معدوم و ظلم و

حق و باطل حقوق خود را باز یافت میکنند (ثالثاً) امریکه رجوع بحکام عرفشود برای تحقیق رجوع بدارالشرع مینمایند . و کسانیکه مرتکب اینگونه اعمالند محض پیشرفت کار خود بهر وسیله هست خویشرا معروف دارالشرعها مینمایند . وقتی بدارالشرع رجوع شود پیچ کار بدست خودشانشاناست . بهرقسم مقتضی وقت دیدند میگردانند *

§ هندی ـ حکام دارالشرع طلاب و حاشیه نشینهای خودرا امتحان مینمایند که آیا لیاقت ارتکاب اینگونه اعمال را دارند یا نه ؟ *

§ ایرانی ـ عرض کردم همان در سلك اهل علم بودن . و درزی طلاب درآمدن . کافی از همه گونه لیاقت است . گذشته از سائر مراتب اینگونه امور که از وظائف علما میباشد و ترك فرموده‌اند . درحقیقت برای مدد معاش طلاب وحاشیه نشینهای خودشان است. اگر بنا باشد درین جزئیاتهم تحقیق بشود باز بار نمیشود . دیگر اینکه شرع بظاهر حکم میکند همینکه شخصی در لباس اهل علم درآمد . در سلك طلاب محسوب است . و طلبه بودن فی حد ذاته مستغنی از هرگونه لیاقت و بی‌نیاز از هرقسم امتحان میباشد . علم و فضل بلباس است نه بلیاقت و دانش ؟ *

§ هندی ـ این عاقدین و مطلقین غیر محدوده در حین عقد و طلاق تجسس مینمایند یا خیر ؟ *

§ ایرانی ـ جناب بنده (لا تجسسوا) از برای کدام موقع است ! ازینگذشته چون معاملات عقد و طلاق معاملهٔ نفس با نفس است (اقرار العقلاء علی انفسهم) دلیل است برینکه اقرار زن و مرد کافی و تجسس ضرورت نیست *

§ هندی [illegible] در معاملات [illegible] و

طلاق حرج و مرج واقع میگردد ؟ *

§ ایرانی ـ همین بیقاعدگی و آزادی غیرمحدود در مادهٔ عقد و طلاق خود اسباب رواج بازار دیوانیان و حاشیه نشینان دارالشرع است . ایام حکومت محمد اسماعیل خان وکیل‌الملك بسیاحت کرمان رفتم (ملا حیدر) نامی بود طلبه نما که شغلش عقد و طلاق و ادارهٔ معاشش ازین ممر میگذشت ، روزی در مجلس حکومت نشسته بودم شخصی عارض شد که (ملاحیدر) زن مرا برای دیگری عقد بسته . مرحوم وکیل‌الملك فراشی بطلب وی فرستاده حاضرش نمودند . بعد از تحقیق ظاهر شد که (ملاحیدر) برای یکقران اجرت عقد، زن هرکس باشد برای دیگری عقد می بندد و طلاق میگوید . گویا وکالت مطلقه ازطرف عموم خلق‌الله دارد مشهوراست که (ملاحیدر) هروقت سرتدینش درد کند عقد فضولی می بندد . ورنه بوکالت عامهٔ که دارد مطلق اقدام درهرقسم عقد وطلاق میکند . وکیل‌الملك پرسید آخوند اجازهٔ عقد و طلاق ازعلما داری؟ آخوند در کمال تغیر فرمود که بنده اجازه بدهم نه اجازه بگیرم . بار استفسار شد که چه استصواب زن شوهر دار را برای دیگری عقد بستی ؟ جواب داد که بنده تکالیف شرعیه را از شما بهترمیدانم . محمد اسماعیل خان [illegible] و [illegible] خود داری کرد . [illegible] آخوند [illegible] کرمان [illegible]

تامدتی که من در کرمان بودم مرافعه‌شان دائر بود . عاقبت بکجا منتهی شد اطلاع ندارم . مقصود آنست که اینگونه واقعات بسیار واقع شده ومیشود . ولی چون مفید بحال اجزای شرع وعرف است مائل باصلاح آن نمیباشند . خواهشدارم که خارج از موضوع صحبت ندارید شمهٔ از اصول محاکمات هند بیان فرمائید ؟ *

§ هندی — امروز وقت کذشته . اکر حیات عاریت باقی است فردا بطریق اجمال عرض خواهم نمود *

§ ایرانی — بسیار ممنون خواهم شد *

مجلس نهم - عنوان دوم

§ هندی — آقا صاحب بندکی *

§ ایرانی — ما نیز به همچنین . صاحبا . دیروز وعده فرمودید که از اصول محاکمات هند شمهٔ مستحضر دارید (المؤمن اذا وعد وفا) *

§ هندی — مفصلاً شرحش موجب اطناب اسب ولی بنوع اجمال رؤس قواعد و اصول محاکمات را عرض مینماید (اولاً) باید دانست که حکومتهای هند [illegible] جنایی و حقوق از دو صنف انتخاب میشونده یا از [illegible] نامی و برسته های [illegible] که شرح تعلیمات و درجهٔ ایشان [illegible] (سول سروس خدمت [illegible] شمهٔ از شرایط [illegible] —

(۱) باید شخصیکه میخواهد امتحان (سول سروس) بدهد . مولود در ممالک انگلستان یا مستعمرات دولت انگلیس باشد —

(۲) کسی که شامل امتحـان مزبور شود عمرش زاید از (۲۳) سال نباشد —

(۳) لازم است که دارای هیچگونه امراض ظاهری و باطنی و ناقص الاعضا نباشد —

(٤) باید سندی در نیك رفتاری و خوش اخلاقی خود در ادارهٔ امتحان تقدیم نماید. اما نصاب تعلیمات وشرایط لیاقت علمیهٔ که برای امتحان دهنده لازم است ازینقرار میباشد :—

(۱) باید زبان انگلیسی را در درجه اقصی تعلیم یافته امتحان داده سند کامیابی در دست داشته باشد —

(۲) علاوهٔ بر زبان انگلیسی لازم است یکی یا زاید از السنهٔ سنسکرت ـ عربی ـ یونانی ـ لاتن ـ فرانساوی ـ آلمانی ـ را دانسته و سند کامیابی امتحان در دست داشته باشد —

(۳) علم هیئت و حساب را بدرجهٔ کمال بداند —

(٤) [illegible] ـ حیوانات ـ نباتات ـ ارض ـ [illegible] ـ [illegible] داشته باشد —

(۵) حاضر بر [illegible] —

(٦) تاریخ روما را خوب بداند —

(۷) از [illegible] انگلستان با خبر باشد —

(۸) علی الاجمال علم بتواریخ حالیه تمام دورهٔ [illegible] باشد —

(۹) در علوم منطق و فلسفه یدطولی داشته باشد —

(۱۰) علم اخلاق را بدرجهٔ کمال رسانیده باشد —

(۱۱) حکمت تمدن و سیاست مدن را بداند —

(۱۲) از قوانین قدیمهٔ روما کاملاً مطلع باشد —

(۱۳) عالم بکلیهٔ قوانین انکلیسی بوده باشد —

بعد از آنیکه با شرایط اولیه شخصی دارای تمام این علوم شد . و از امتحان بیرون آمده سند لیاقت یافت ـ باید یکسال زیر مشق و تجربه و تحت امتحان باشد . سپس در قوانین ملکی که عبارت است از تمام قوانین دولت انکلیس امتحان جدید بدهد ـ چنانچه کامیاب شد ـ بحسب لزوم مأموریت هر صوبه را که خواستکار شود باید زبان آنصوبه را کاملاً یادکیرد . و اسب سواریرا نیکو بداند . چون همهٔ این عقباترا طی نموده کامیاب شد . مأموریت مختصر و عهدهٔ کوچکی باو میدهند . پس از ده سال خدمت که تجربه حاصل کرد . و جوهر لیاقت خودرا بروز داد . و در مأموریتهای خویش خوش نام کردید . اورا مخیر میکنند در حکومات ملکیه از قبیل بیکلربیکیری و تحصیل مالیات و امثال آن . و یا در حکومات عدلیه مانند قضاوت و فصل دعاوی مالیه . درجه بدرجه بر مقام و عهدهٔ او میافزایند . منتهای ترقی در شاخ اول عهدهٔ (کمشنری — بیکلربیکیری) و عضویت در شورای حکومت کل [illegible] صوبه است [illegible] اگر چه [illegible] میشود و ایالت آنصوبه [illegible] داده شد . ولی هر کس دراین شاخ خدمت کند مستوجب این عهده [illegible] اگر خدمت در شاخ [illegible] اختیار کند [illegible] ترقی آن [illegible] العالیه و قاضی القضاتست (همچنین اهل [illegible] قاضی القضاتی منتخب شده‌اند) [illegible]

میشوند ولی شاخ اول خاص است بآن کسانیکه (سول سروس) را امتحان داده کامیاب گردیده اند (سول سروس) ها خواه در شاخ اول یا شاخ ثانی اختیار خدمت نمایند مختار اند که از شاخی بشاخ دیگر عهدهٔ خویشرا تبدیل دهند *

§ ایرانی ـ واستی میگوئید که حکام جزء و کل هندوستان باید دارای این همه علوم باشند ؟ *

§ هندی ـ هیچ غرضی دربین نیست که لازم آید سخن از در کذب و گزاف گفته آید *

§ ایرانی ـ قربون (قربان) ایران خودمو (خودمان) نه تنها حکومت بلکه وزارت نیز ضرورت بخواندن و نوشتن فارسی معمولی هم ندارد ! *

§ هندی ـ درست است (یعنی کشاك) بواسطهٔ همین نکات میباشد که وزرا و حکام ایران از ساخ تا غره اسباب بربادی ملت ـ و علت خرابی مملکت . و بادی ضعف و اضمحلال دولت میکردند . و برعکس حکام هند که هر یك بمأموریتی نائل میکردند لامحاله . در رفاهیت ملت . و آبادی مملکت . وقوت دولت متبوعهٔ خویش آثار و یادگاری از خود میگذارند *

§ ایرانی ـ از تقریر شما معلوم میشود که حکومت موروثه در هندوستان نیست *

§ هندی ـ خیر . دولت انگلیس حکومت را بلیاقت میدهد نه وراثت *

§ ایرانی ـ پس وزیر بچه ها . و خانزادها . که بواسطهٔ اطمینان بحکومات و وزارات پدری از تحصیل لیاقت بی بهره مانده اند چه باید بکنند . *

§ هندی ـ باید در ادل حال و ارذل احوال به پسترین وضعی دو روزهٔ عمر را بگذرانند . و مایهٔ عبرت دیگران کردند . و سر تسلیم نزد فرزندان

رعاع و رعایای خود که دارای لیاقت شده خم نمایند ! *

§ ایرانی ـ اگر بچهٔ سبزی فروش . یا بقال زاده . دارای لیاقت شود . و مستوجب حکومت گردد . بدان عهده و مقام نائل میشود و ملاحظهٔ حسب و نسب اورا نمیکنند ؟ *

§ هندی ـ شگفت تعجبی شما را گرفته است ! اصولیکه امروزه انگلیسان دارند مسروقهٔ از دیانت حقهٔ اسلام است که شما ایرانیان که دعوی پیروی شریعت طاهره را مینمائید پشت پازده بقدری نا آشنای بدان قوانین شده‌اید که از شنیدنش وحشت میکنید . آیا کلام درر نظام مولی الموالی را فراموش کرده اید که میفرماید (کن ابن من شئت و اکتسب ادباً * یغنیك محموده عن النسب ـ ان الفتا من یقول ها اناذا * لیس الفتا من یقول کان ابی) و در جای دیگر میفرماید که (لا فضل الا لاهل العلم انهم ـ الی الهدی لمن استهدا ادلاء) هزارها نوابزادگان هندی بواسطهٔ عدم لیاقت سائل بکف شده و چاکری و خدمتگاری فرومایگان را اسباب فخر و مباهات خویش تصور مینمایند . و صدها بقال و علاف زادها از برکت علم و دانش بمقامات عالیه ارتقا جسته اند . افسوس که گلستان را در هفت سالگی خوانده در هفتاد سالگی ملتفت نکات او نمی شوید . نقشهٔ حال امروزهٔ هند را در یك قطعه به نیکو ترین وجهی کشیده است (پسران وزیر بیدانش * بگدائی بروستا رفتند ـ روستا زادگان با فرهنگ * بوزیری پادشا رفتند) *

§ ایرانی ـ راست بگویم خواه این وضع مخالف شرع و عقل باشد یاموافق من هم بحیثیت ایرانی گری خودم پسند نمی نمایم چگونه آدم راضی شود که پسر های نوکر فرومایه اش بواسطهٔ چند سال تحصیل علم سمت برتری

و بزرگی بر فرزندان دلبند او حاصل کنند . من وضع ایران خودمانرا بهتر پسند میکنم که خانزاده ولو نالایق باشد باید خان بشود . و وزیر زاده اگرچه ناقابل و بی لیاقت باشد باید به مسند وزارت به نشیند . مثلی دربین ایرانیـان مشهور شده است اگر چه بطریق ضرب المثل و مضحکه بیان میکنند ولی (خود حقیقت شرح حال ماست این) میگویند ـ ملای دهی این جهـان فانی را وداع گفت . برخی از صلحا چون مسجد را بی امام نتوانستند دید قصد نموده که محراب و منبر را از امام مهجور نگذارده و عالمی از شهر برای خود طلب کنند . خر مریدان بصدا آمده که ما هرگز رضا ندهیم که غیر از خاندان آقای خودمان دیگری درین مسجد بامامت نماز گذارد . آقا زاده را درمحراب وا داشته اقتدای بدو نمائید . صلحاجواب دادند که آقا زاده کوچك ونابالغ است . هنوزقابل مقتدیشدن نیست . مریدان گفتند نقلی نیست صبرکنید تا بزرگ ولایق شود . صلحا محض الزام آنان اعتراض کردند اگر پسرآقا نبود چه میکردید ؟ جواب دادند دخترآقا را . اگردختر آقا نبود ؟ زن آقا را . اگر زن آقا نبود ؟ کنیزآقا را . اگر کنیزآقا نبود چه میکردید ؟ باکمال تغیر جواب دادند خر آقا را در محراب وامیداشتیم ونمیگذاردیم این مقام منیع ازین خانوادهٔ جلیل خارج شود . همین کیفیت است حال رؤسای روحانی و جسمانی ایران وزیر زاده باید وزیر شود حتماً . آقا زاده باید آقا تسلیم گردد یقیناً . سرهنگ زاده را باید بسرهنگی قبول کرد البته . تا بحق شناسی و قدردانی معروف باشیم *

§ هندی ــ آفرین برسلیقه وداش شماها : حق اینست که صاحبان اینگونه خیالات این قسم مذلتها را مستوجب اند . آقا جان بقول شما ایرانیان این سبکی را که برخلاف عقل وشرع گرفته اند بواسطهٔ آنست که بعدم ناقدردانی نامزد

نشوند . وحق ناشناس بشمار نیایند . تصور بایدکرد که هیئت مجموعه باکه فردفرد ملت را بر دولت حق است . چنانچه بملاحظهٔ قدردانی وحق شناسی (وضع شیئی درغیرماوضع له) گذارده شود حقوق ملیونها نفوس رعایا که ودایع خداوندی اند هبا و هدر خواهد شد ـ آقا صاحب شما در صحبت میروید راه دفاعی پیدا کرده بمثل معروف (ابروشرا درست کنید . چشمش را کورمیکنید) *

§ ایرانی ـ راست میگوئید ولی چه میتوان کرد . که مدتهاست اهالی ایران در مادهٔ رؤسای جسمانی و روحانی خود بدین عادت میشوم خوگر گردیده اند . و ترك عادت موجب مرض است (ولو اینکه این درد بی‌درمان ایرانیانرا بیمار دل مسکنت نموده است) ولی نکتهٔ اهم اینجاست که بزرگان ما اساس کارها را برای سهولت خود بقسمی گذارده اند که حکام روحانی و جسمانی در امور ملك و ملت مستغنی از همه گونه قابلیت و بینیاز از هر قسم لیاقت اند . حکومت در ایران فرمان دولت میخواهد و ملائی لباس چون یکی ازین دو برای کسی حاصل شود میتواند از عهدهٔ حکومات شرعیه و عرفیه برآمد *

§ هندی ـ آقا صاحب سخنان شما مرا دنك میکند ! بد نباشد چرا اینقدر پریشان میگوئید مشهوراست به (کرك) گفتند که چرا روز به آبادی نمی آئی ؛ جوابداد که از کرده های شبم است . وقتی درست ملاحظه شود تمام بدبختیهای ایرانیان را از اثر این اصول ناپسندیده و وضع نا ستوده باید دانست *

§ ایرانی ـ واقعاً شماها ظالم دستکوتاه هستید (عیب ما گوئی بر خویش نه بنی هیهات * بخدا معنی انصاف به این است ادیب) یك خرده که دم رمتان آدم داد فوری سوار او میشوید . هندیان سزاوار نیست ایرانیها را بد بخت بگویند چه . امت هندیه بد بخت ترین تمام امم روی زمینند .

معذالك هنوز تیزی زبانشان کم نشده . همیشه در وقت صحبت میگویند ما کجا و خلیفه در بغداد . آب را از عالم بالا پائین مینمایند *

§ هندی ــ آقا صاحب متغیر نشوید . بر بدبختی هندیها عالمی شهادت میدهد و بنده خود اقرار دارم ولی علت بدبختیشانرا وقتی ملاحظه مینمایم همان حرکات امروزهٔ ایرانیان بوده . چون من دوست و خیر خواهم از روی سوز درون بعضی کلمات دلخراش میگویم . شاید اسباب تنبیه شماها شده بدبختی امروز هندیان فردا نصیب ایرانیان نشود *

§ ایرانی ــ خود مانیم زمین را سخت دیده سپر انداختی . ورنه هرگز باین خوبی اقرار نمیکردی . راستی بگوئید بدانم درعمر بیست و یك سالگی که باید امتحان (سول سروس) داده شود با این مدت واپل دراینهمهٔ علوم تبحر از کجا حاصل میتواند شد . ماها از شش هفت سالگی شروع بمقدمات یعنی صرف و نحو عربی نموده در بیست و پنجسالگی هم تبحر در آن یك فن حاصل نمینمائیم این ها چه میکنند که در جزئی زمان در این همه علوم کمال حاصل مینمایند *

§ هندی ــ دانشمندان اروپا اساس تعلیمات ابناء ملت را بر قواعد و قوانینی نهاده اند . که اگر ازروی آن قواعد وقوانین پیروی شود . طفل که در عمر هفت سالگی بمکتب رود . در هفده سالگی از جمیع این علومیکه عرض شد فراغت میتواند حاصل کرد *

§ ایرانی ــ حقیقة فرنگیها سحر مینمایند . خیر ما کار باین کار ها نداریم برویم سر مطلب خود مان . بفرمائید وضع محاکمات هند چه قسم است و حاکمی که مقرر میشود بچه نوع حکومت میکند *

§ هندی ــ (اولاً) باید دانست که آنوضع حکومتی که جنابعالی مدنظر

دارید در هند مفقود است . حکومتهای هند برای نامند . چه حاکم حقیقی قانون ملك قرار یافته . هرکس در هر محکمه مأمور شود تابع احکام قانون آست و سرموئی نمیتواند از احکام قانونی تخلف ورزد . فرمانفرمای هند سمت نائب السلطنگی هندوستانرا دارد و باین لقب نیز ممتاز میباشد با آن جلالت شأن تابع احکام قانون است . خارج ازقانون نمیتواند به ادنی شخصی ازخدمتگاران خاصهٔ خود نیز تحکم فروشد . فرضاً هرگاه یکی از فروپایگان نسبت بشخص شخیص فرمانفرمای هند خلاف ادبی نموده مرتکب جسارتی شود . با آن همه اقتدار و جلالت فرمانفرما قادر بر آن نیست که شخصاً اورا سزا دهد . حتی مطابق احکام قانونهم نمیتواند شخص فرمانفرما اورا معاقب دارد ناچار باید به محکمهٔ مخصوص که در خور رسیدگی در آن گونه جنایت است استغاثه فرموده . مطابق قانون حاکم آن محکمه تحقیقات لازمه را نموده آنچه حکم قانونی اوست صادر نماید . بعد از آنیکه اختیارات شخص فرمانفرما که نایب السلطنهٔ هندوستان است باین درجه محدود باشد . اختیارات حکام جزء لازم بذکر نیست . از شخص فرمانفرما گرفته تا برسد بحکام جزء حتی منشی های ادارهٔ پلیس همینکه بحکومت منتخب شوند لازم است که از روی آئین قسم یاد نمایند بدرستکاری خود و بیغرضی وعدم طرفداری وغیره . آئین حلف محض آنست که اگر احیاناً یکی ازمأمورین خیانت نماید و برخلاف وظائف خویش عمل کند قانوناً بر او جرم وارد آورده علاوه . بر سزائیکه در خور خلاف و خیانت اوست و قانوناً داده میشود . بسزای قسم دروغ مبتلا گردد . این سزا را برای آن قرار داده اند که اهمیت قسم در انظار عام و خاص زیاد شود . این نکته را هم باید دانست که برای سهولت و انتظام کارها . حکومت یك شهر را تجزیه نموده از برای هر کاری اداره و محکمهٔ

مخصوصی قرارداده اند ومطابق ضروریات هر اداره ومحکمه قانونی وضع شده که ناطق است بر کلیات و جزئیات امور متعلقهٔ بدان اداره . حکومتی که منتخب میشود صرف برای سررسی و نگرانی است که اجزای ادارات مخالف قانون وضابطهٔ مرتبهٔ آن اداره حرکتی نه نمایند . ورئیس هر اداره ذمه داونیك و بد افعال و کردار اجزا! آنچه متعلق باداره اوست در نزد افسر اعلی و ادارهٔ بالا میباشد . دول اروپا عموماً و دولت انگلیس خصوصاً بجهة پیشرفت امور اساس کارها را برخوف و رجا گذارده اند یکطرف از برای اجزای هر اداره درجات معین کرده ارتقاء درجه را در سایهٔ حسن خدمت گذاری و دوستکاری قرار داده‌اند . واضح است که مطابق فطرت هر کس خواستگار علو مرتبهٔ خویش است . بدین آرزو مساعی جمیله را در حسن خدمت بکار خواهد برد . و ازطرف دیگر خائن در خدمات و وظائف دولتی را بدرجهٔ سخت سزا میدهند که عبرت سائرین گردد اول سزای خائن آنستکه از آن عهده و مقام بر طرف و مادام الحیات از ملازمت و خدمت دیوان محروم ماند . سپس باندازهٔ خیانت او سزای قانونی میدهند . دولت انگلیس در محاکمات میزان عدل را بپایهٔ اقصی گذارده . ریشهٔ استبداد را یکباره کنده . اختیارات مطلقه را از دست حکام یکمرتبه زائل کرده . در مادهٔ محاکمات عمومیه اعم ازجزئی وکلی عامهٔ حکومات را دست بالای‌دست قرار داده . تا برسد به (هوس آف کامنز ـ وهوس آف لاردز) که دو مشورت خانهٔ عام و خاص انگلستان است . اما محاکمات عمومیهٔ هند اعم بر اینکه تجزیه شده . حقوقرا جداگانه قرار داده . وجنایات را علاحده . و استیناف‌را خاص . و معاملات تجارتی . و ورشکست . وامور ایتام . وموقوفات . و.و.و.و . هریك مخصوص است . وهرگز کسی نمیتواند درمحکمهٔ جنایات رفته ادعای طلب خود

ملا پیش نماید ویا در ادارهٔ حقوق اشتکی از ضرب وشتم و جنایات دیگر کند . و
امور محاکمات مغشوش ومخلوط نیست. اجزای هر محکمه وطائفشان معین است وبیرون
از وظائف خود نمیتوانند قدمی برداشت . مامن هم راه دعاوی را داسته
تکالیف خویشرا میشناسند . با این همه محض انتظام و سهولت کارها در
هر محکمه نیز شعبات مخصوص قرار داده هر شعبه برئیسی خاص و اجزائی
مخصوص سپرده شده . وقانونشانرا معلوم و اختیاراتشان را محدودکرده است .
همه مانند پرکار در دائرهٔ خود بگرد مرکز خویش میگردند . وتخطی از
و ظائف خود نمیتوانند نمود . تمام این محکمجات و ادارات هریك دارای
اجزا و رئیس است . اجزا مجبور اند حسن خدمت خود را نزد رئیس
خویش پیش نمایند . رئیس ناچار است خدمات خویشرا پیش افسر اعلای
خود تقدیم کند . همین قسم دست بالای دست قرار داده شده تا برسد
بشخص شخیص فرمانفرمای هند . و از هند هم گذشته به محکمه استیناف
لندن تجاوزکرده . تا برسد بمجالس خاص وعام انگلستان. مقصود آنست که هیچکار
را بدست یك نفر نداده اند تا باختیار خود آنچه بخواهد بکند . این امر را
دو فائده است اول آنکه اجزای هر اداره بواسطهٔ خوف از ادارهٔ بالا
دست خود خیانت و نادرستکاری نخواهند نمود . وفرضاً یکی دو نفر در .
یکی دو اداره اگر خلاف قاعده وطرفداریهم کرده حق کسیرا پایمال نمودند
چون راه دادخواهی باز . و دست بالای دست فراز است . لامحاله احقاق
حق خواهد شد . چه بیرون ازتصوراست که برای پایمال نمودن حق یکنفر
تمام ادارات بالا دست برخلاف وظائف خود و دیانت شعاری رفتار نمایند

§ ایرانی ـ ادارات را باین درجه وسعت دادن . و محاکمات را متعدد
ساختن . مصارف فوق العاده بر دولت وارد می آورد . وخزانهٔ دولت از

بجا کفاف این همه مصارف را خواهد نمود *

§ هندی ـ فوت کاسه کری اروپائیان همین است که ما اهالی آسیا از آن بی بهره هستیم . یعنی علم کرداندن اداره‌را نداریم.و راه پیداکردن مداخل مشروع را نمیدانیم . هراداره که قائم‌شود اول میزان خرج اورا معین کرده بامنتهای صرفه جوئی مصارفش را محدود میکنند . سپس در صدد پیدا کردن راه مدخول مطابق میزان خرج یا اندکی زاید برآمده بهرقسم باشد معین مینمایند . رفته رفته هر قدر مدخولش زیاد شود آن اداره را وسعت داده ترقی میدهند . باندك کابیش بالغ برده ملیون نفوس هندیه سمت ملازمت دولت را در ادارات مختلفه دارند . و تمام آنان در ادارات دولتی مشغول بخدمت اند . ومشاهرهٔ این ده ملیون نفوس بدون تعویق هرماه داده میشود . اعلای ملازمین پنجهزار روبیه و ادنایشان هشت روبیه ماهی مشاهره میبابند. اکر این ادارات فی حدذاته مدخول نبود . ودخلشان کفایت ازخرجشان نمیکرد .و بنابود دولت انکلیس وجه مقاسمهٔ که از رعایا حاصل میکنند صرف این ادارات نماید . تمام عایدی حکومت هندکفایت از ششماههٔ اینمصارف نمیکرد. کلامرا مختصرمیکنم دراین‌همهٔ ادارهٔ محاکمات جزء وکل که درهریك از بلاد هند ملاحظه مینمائید . به ندرت ادارهٔ باشد که دخلش کفایت از خرجش نه نماید . بلکه کلیةً دخلشان زیاده بر خرج است . این همه عمارات عالیهٔ که در هرجای هند ملاحظه میکنید که هریك برای یك اداره ومحکمهٔ دولتیست . حکومت ازاضافهٔ دخل‌ادارات ساخته . بدوآغالب محکمجات دولتی در عمارات کرایه بود . اساس کار را چنان کذارده اند که اهالی باکمال میل و رغبت رجوع بمحاکمات کرده و بدون شکایت و فریاد آنچه مصارف لازمه قرار داده‌اند متحمل میشوند . و دیناری از آنچه

وصول شود حیف و میل نمیکردد . مقصود آن نیست که در محاکمات هند ابوب تقلب و رشوت یکدفعه مسدودست . ولی خیلی در پرده و به ندرت . درهر صورت حقوقیکه باید به صندوقخانهٔ محکمجات برسد بهیچوجه ضایع نمیشود . ممکن است بعضی از محکمجات جزء دخلش کافی از خرجش نباشد . ولی وقتیکه شعبه های مداخل یك اداره را رویهم ریزند و جمع و خرج نمایند دخل اضافهٔ برخرج خواهد بود *

§ ایرانی ــ در هند همهٔ محکمجات علیحده است ؟*

§ هندی ــ بلی .عرضکردم نه تنها محکمه ها جداکانه است . بلکه درهر محکمه شعبه های او نیز علیحده . ودرهر شعبه هم حکام متعدد نشسته اند باین معنی.آنچه متعلق بدعاوی و مطالبات است منشعب نموده . هر شعبه راجع بیك حاکمی است . مثلاً اکر دعوی زاید از دو هزار روپیه باشد باید در عدالت‌العالیه (هایکورت) رجوع شود و اکر از دو هزار کمتر باشد درعدالت خفیفه (اسمال کازکورت) و عدالت خفیفه نیز مراتب دارد . یعنی ازفلان مبلغ بالا تر باید نزد یك حاکم برود و از فلان اندازه پائین تر نزد حاکم‌دیکر و غیرذالك . و از برای هر یك ازآن حکام کتابچها طبع و اصول‌محاکات را دست داده‌اند.حاکم نمیتواند سرموئی بظاهر ازاحکام آن کتابچه تمرد نماید . المختصر درفیصلهٔ هر معاملات قراری داده .قواعدی مرتب نموده اند . که حاکم و محکوم نمیتوانند تخلف و تمرد نمود . حاکم و محکوم تکلیف خودرا میدانند.وهیچ یك بمیل و رغبت خویش نمیتواند عمل کرد . مدعی باید روی کاغذ تمر دولتی به اندازهٔ که معین است زده سپس دعاوی خودرا نوشته درعدالت پیش کند . همان نوشتهٔ اول که(عرض‌نالشی) میکویند دارومدارو شالودهٔ محاکمات عدالت وبحث در آن مرافعه قرارمیکیرد *

§ ایرانی ـ بفرمائید اگر کسی صد روپیه ادعا دارد ، باید در کاغذ یک چه قدر تمر داشته باشد عرایض خود را بنویسد ؟ *

§ هندی ـ در کاغذیکه قیمت آن دوازده و نیم روپیه باشد . و تا هزار روپیه بهمین منوال زیاد میشود . یعنی درصد روپیهٔ دوآنه و ازهزار به بالا اضافهٔ قیمت تمر در صدی دوازده و نیم چیزی کم میشود *

§ ایرانی ـ اینوجه را دولت بچه عنوان و جهت از مدعی میگیرد ؟ *

§ هندی ـ علت این امر در کتاب قانون نوشته نشده . ولی ظاهر است که دولت چنانچه عرض کردم مال مقاسمه را صرف این ادارات نمینماید . باین تدبیر ازملت وصول کرده خرج عدالت و اجزای آن که وقت عزیزشان صرف این راهاست میکند . ومواجب بفراش وحاکم وسائر اجزاء میدهد *

§ ایرانی ـ آیا اینوجوهات را بهیچ وجه حکام و اجزای آن تصرف نمیکنند و بصرف خود نمی آورند ؟ *

§ هندی ـ عرض کردم این وجوه راجع بدولتاست و بس *

§ ایرانی ـ آیاحکام میتوانند بر آن وجوه معینه چیزی اضافه نمایند؟*

§ هندی ـ خیر. اینجا هندوستان است . نه شهر بلخ . و مملکتایران!!! *

§ ایرانی ـ ازین قرار حکام هند روح حکومت که مداخلاست ندارند ؟*

§ هندی ـ مداخل حکام همان مو حیست که ازدولت بجههٔ ایشان بقدر کفایت مقرر میشود . جمیع این وجوهات وارد به خزینه دولت میشود و از همین وجوه تمام مصارف لازمهٔ عدالات و مواجب حکام و اجزای آنرا میدهند *

§ ایرانی ـ اگرتمر عریضهٔنالش و شتکارا مدعی کم بزند چه میشود ؟ *

§ هندی ـ مطابق قانون مدعی را جریمه نموده آن کمبود مبلغ تمر را

سر بیست گونه مضاعف کرده ازوی میگیرند *

§ ایرانی ـ یقین این وجه جرمانه را حکام و اجزای آن می برند و این یك راه مدخولیست بجهة آنها ؟ *

§ هندی ـ عرضکردم حکام یك پول سیاه برخلاف قانون و کتابچه نمیتوانند از رعایا طلب نموده خود به برند . آن وجه‌را مجددا تمر خریده شامل عریضهٔ نالش و ورقهٔ شکوا مینمایند . بهرحال قیمت در کیسهٔ دولت میرود نه حکام *

§ ایرانی ـ اینچه حکومتیست که حکام اختیار ندارند در هیچ امری زیادتی کنند ! بخیال من اگر حکام ایران در هند بیایند هرگز حکومت قبول نخواهند کرد !! *

§ هندی ـ راست است نخواهند داد یا نخواهند کرد را بعد باید دید . ولی از روی انصاف دولت مراعات حال آنهارا کرده بمراتب درجه ومقامیکه دارند مشاهره میدهد . یعنی بقدر مئونهٔ کافی بآنها هرماه مواجب میرساند . مگر نشنیده اید که (نوکر بی‌جیره ومواجب تاج سر آقا . و حاکم با مواجب حافظ رعایاست) *

§ ایرانی ـ درستست ولی لذت حکومت در مطلق‌العنانی است که بزند . به بندد . بکشد . بگیرد . ببخشد . خرج کند . نخش بدهد . وهرچه میکند مطلق‌العنان باشد ! *

§ هندی ـ آقای من این صفاتیکه شما ذکر میکنید او خصائص شخص سلطان است . آنهم درممالك بیقانون . با سلطان قاهر مستبد یکه خویش را از تحت احکام قانونی خارج نموده باشد . در هرشهر که یك سلطان نمیتواند بود مثل مشهور ست که دو پادشاه دریك اقلیم نگنجد *

§ ایرانی ـ جنابمن . معلوم میشود که شما از وضع دنیا واقف نمیباشید . و سیاحت نکرده . صرف چهار امثلهٔ مشهوره را یاد کرده‌اید . من میبینم در هریك از قصبات و دهات ایران ده نفر متجاوزند که باحکام موبورهٔ فوق که شما از خصائص سلطانش میشمارید بارعایا سلوك میمانند !!! *

§ هندی ـ آنچه میفرمایید راست است . ولی سبب همان میباشد که عرضکردم قانون در ایران نیست . و تمام این عیوبات از بیقانونی نشأت میسماید که حاکم و محکوم تکلیف خودرا نمیدانند . هرکس آنچه از پیشش برود میکنند . و مورد سؤال و جواب و عقاب و عتابهم واقع نمیشود . تمام انبیاء کرام و حکمـای والا مقام سعی کرده مردم را در تحت قاعده و قانون آورده مطابق‌العقل انسانی و آزادیشـان را مرتفع داشته اند . شمـا ایرانیان برخلاف همهٔ پیغمبران وحکما آزادی وحشیانه را پسندیده اید !!! *

§ ایرانی ـ بفرمائید مدعی بچه قسم باید عریضهٔ نالش و اشتکای خودرا در عدالت پیشکنند ؟ *

§ هندی ـ مدعی باید دعاوی خودرا از اول تا آخر با دلائل و نوشتجاتیکه در حقیت ادعای خود دارد درآن عریضه درج نموده پیش نمـاید ، و برصدق ادعای خویش بآئین مقرره حلف کند . تا حاکم قبول نماید مدعی بودن ویرا . و اکر دلائل ونوشتجات او مطابق با قاعده و قانون نبـاشد عدالت دعوی اورا قبول نمیکنند *

§ ایرانی ـ در عدالتهـای هند ادعای زبانی را بدون اسناد و دلائل قبول نمی نمایند ؟ *

§ هندی ـ قانون هند قانون فرنك است . چون اهـالی فرنك اعتقاد بآمدن از آسمان ندارند . اکر کسی بکوید ازآسمان آمده و بفلان ادعا

داوم قبول نمیکنند *

§ ایرانی — قربان ایران خودمان . هر کس هر ادعای زبانی بخواهد میتواند نمود . فرضاً از ثبوت هم عاجز شود بعد از یك سال دو سال دوندگی وزحمت دادن به مدعاعلیه حق قسم اوجائی نرفته چه از روی شرع اثبات با مدعی و یمین برمنکر است . باری بفرمائید گواه و ثبوت هم در عدالت لازم است یا بهمان کاغذ و سند حکم میدهند ؟ *

§ هندی — باید بروفق ادعای خویش سند و دلایل سفارشی شدهٔ خود که مصدقهٔ محکمه های قانونی باشد پیش نموده گواه نیز بگذراند تا حق وی ثابت شود *

§ ایرانی — شهادت دادن در عدالتهای هند بچه قسمست ؟ *

§ هندی — گواه بعد از یافتن حکم احضار در عدالت حاضر میشود بدواً باید حلف کند برصدق قول خود . تا اگر ثابت شود که گواه بدروغ شهادت داده و بناحق قسم خورده ویرا بسزائی که برای حلف دروغ مقرر است بتوانند رسانید . مجمل تفصیل آن را عرض کردم سپس شاهد گواهی خودرا داده آنچه وکلای فریقین بتوانند جرح وتعدیل مینمایند . یعنی بقسمی وکلا شهود را استنطاق میکنند . که ممکن نیست شهادت راست هم زیر جرح وتعدیل آنها درست ازکار بیرون آید . لازم است که گواه پیچ و بغل آئینی بکار برد . تا بتواند شهادت خودرا از روی حقیقت بدهد . این موضوع خیلی مفصل است دراین باب کتابی نوشته شده اگر بخواهید میدهم ملاحظه کنید . وبسیاریهم که بدروغ شهادت میخواهند بدهند دراستنطاق دروغشان ظاهر میشود . و حق این است که بساهم میشود بعضی شهادتهای مجعوله نیز از روی قانون وجرح و تعدیل وکلا درست ازکار بیرون می آید *

§ ایرانی ـ ملاحظهٔ شأن مدعا و مدعی علیه و شهود و مراعات مقام آنها در صدد رو ذیل عدالت میشود یانه ؟ *

§ هندی ـ خیر . مکان مخصوصی مثل قفس معین است. مدعی ومدعاعلیه و شهود بدون استثناء در آنمکان ایستاده . آنچه وکلای فریقین از او سؤال نمایند باید جواب گوید *

§ ایرانی ـ فرضاً حکم حاکم مطابق با میل مدعی یامدعا علیه نشود آیا حق هیچگفتگو از برایشان باقی هست یانه ؟ *

§ هندی ـ سابق عرض نمودم که مراتب حکام بتفاوت است هر محکمه بالا دستهم دارد . و مدعی یا مدعا علیه میتواند فیصلهٔ حاکم پائین رابعد الات بالا استیناف نماید . حتی احکامیرا را که حکام بزرك عدالت العالیه (هایکورت) میدهند در لندن استیناف میتواند نمود . فرضاً بحکم یك حاکم اگر قانع نشد بحاکم بالا دست رجوع میشود .باین سلسله تا برسد بلندن در حضور وزارت عدلیه . بلی حکم وزارت عدلیهٔ لندن استیناف نمیشود . مگردرموارد ومسائل و مرافعجات خاص که به مجلس شورای دولتی (هوس آف لارد) یاشورای ملتی (هوس آف کامن) رجوع میشود . واین سبب بزرگیست که هر یك از حکام در مرتبهٔ خود سعی و کوشش مینماید در تحقیق وحکم نمودن بحق چه ملاحظه از حکام بالا دست خود دارند این است سبب آنکه محاکمات و معاملات هند جزءً وکلاً از اختیار حکام مستبده بیرون است ؟ *

§ ایرانی ازقرار فرمایشات شما در هند عمرها بر سر یك مرافعه طی میشود . و خانه‌ها خراب میکردد . سالهای سال باید مدعی و مدعاعلیه دوچار عدالات در سریك مرافعه باشند *

§ هندی ـ معنی قانون واستحکام کارها همین است که حقوق رعایا ازمیان نرود و زبر دست نتواند بر زیردست اجحاف کند . و حکام نتوانند بمیل و هوای نفس خود حرکت نموده احکام مستبدهٔ وحشیانه راجاری نمایند *

§ ایرانی ـ عاقبت مصارف و مخارجیکه در این عدالتها مدعی و مدعا علیه می نمایند بر ذمه که تعلق میگیرد ؟ *

§ هندی ـ اگرمدعی ادعای خودرا ثبوت دهد . علاوهٔ بر آنچه دعوی اوست بحکم عدالت مصارفیکه در دوران آن مرافعه کرده بیك اندازه ازمدعا علیه میگیرد. و اگرمدعی از اثبات حقوق خود عاجزماند مخارج مدعا علیه را از قراریکه عدالت مقرر کند از مدعی میگیرند. ولی حصهٔ زیاد مصارف مدعی و مدعاعلیه از میانه میرود. در بسیاری از مرافعجات است که مدعی ومدعاعلیه هردو بخاك سیاه نشسته. و زیر بار مصارف عدالت درمانده‌اند *

§ ایرانی ـ بفرمائید بعد از این همه زحمات ومخارج در صورتیکه مدعا علیه بخودی خود اطاعت نکند احقاق حقوق چگونه میشود . و احکام حکام چه قسم بموقع اجرا میآید *

§ هندی ـ طلبکار باید در عدالت ثابت کند که مدعا علیه فلان ملك یا نقدینه وچه و چه را دارد بعد ازآن بحکم عدالت اگرنقداست سپرده و گرفته می شود . و اگر ملك است هراج شده بعد از رضع مخارج وحماله مقررهٔ دولتی. اگرچیزی باقی ماند بطلبکار میدهند . و ازآنهم اگراضافه شود بمالك ملك میسپارند *

§ ایرانی ـ اگر مدیون اموال خویشرا بنام دیگری کرده باسم خرد چیزی نداشته باشد با وی چه سلوك میشود *

§ هندی ـ دربارهٔ مدیونیکه از عدالت افلاسنامه نگرفته و مالی هم در

ظاهرا نداشته‌باشد حکم کرفتاریش را عدالت میدهد . و پلیس مدیون را کرفتار و بمدتیکه عدالت مقرر نماید درحبس حکومت میاندازد . ومصارف مدیون در ایام‌حبس از طلبکار هفته وار وصول میشود . و اکر یك روز بکذرد و وجه مصارف مدیون را دائن نرساند ازحبس بیرونش میکنند *

§ ایرانی ـ درحبس‌خدمتی باو رجوع میشود ویازحقی باومیدهند یانه ؟ *

§ هندی ـ خیر در کمال راحت و عزت‌است . همین قدر میباشد که از آن مقام خارج نمیتواند شد *

§ ایرانی ـ باین اصول که شما میفرمائید کمتر طلبیست که در اینکونه عدالتها بدین وضع وصول شود ؟ *

§ هندی ـ راست است ولی احقاق حقوق هم خیلی میشود *

§ ایرانی ـ در ایران ما همین یك نکتهٔ استبداد حکام اکر متروك آید . احقاق حقوق را نسبت بهند بهتر مینمایند . یعنی بآئین چماق ارجن وجه را از مدیون کرفته به دائن میسپارند ! *

§ هندی ـ اکر حقیقةً مدیون ندارد چه میتوانندکرد ؟ *

§ ایرانی ـ شما نمیدانید . با میل حکام و یا اکر مدعی رعایای خارجه و آدم متشخص ناموری باشد وصول می‌شود *

§ هندی ـ آقا صاحب . باز زور میفرمائید . وقتیکه شخص ندارد از کجا میکیرند . کاوتر را هرچه بدوشی شیر نمیدهد (مشهور است نادر شاه بمیرزا مهدی خان کفت که مال مرا بکسی مده که طاقت کرفتن از وی نداشته باشم . میرزا مهدیخان پرسید . که با این قدرت وجباری که مرآن پادشاه با اقتدار را مسلم میباشد . کیست که شما طاقت کرفتن مال خود را از او ندارید ؟ نادر جواب داد . کسیکه ندارد) *

§ ایرانی ـ مردمان هند خیلی ساده لوح اند . فدای شما کردم در ایران ما کاو نرهم شیرمیدهد . وهم بچه می آورد . خداوند سلامت دارد آئین چاق ارجن را ! اکر خود مدیون ندارد . پدر و برادر وکسان اولابد دارند . از آنها وصول میشود . و اکر کسان آنها هم ندارند بستکان او . اکر بستکانش هم نداشته باشند . خدا کلهٔ چار سوی شهر را نکاهدارد . که آئین چاق ارجن را جاری داشته مردمان راه کذار رحم برمدیون نموده دینش را میدهند ! ! ! *

§ هندی ـ بستکان و کسان مدیون چه کناه دارند ؟ که وجه از آنها مطالبه میشود ! ! ! *

§ ایرانی ـ آنها کناهی ندارند . وفی الواقع کسی هم نمیکوید شماها بدهاید . چون مدیون را که نورچشم و لخت جکرشان است در شکنجه و تنك تجر حکام کرفتار می بینند . بر او رحم آورده قرض اورا میدهند !!!*

§ هندی ـ اکر بستکان مدیون دین او را ندهند مدیون تاکی در شکنجه خواهد ماند ؟ *

§ ایرانی ـ بسته بمیل حاکمست ! بخواهد بعد ازیأس از وصول اورا رها میکند . نخواهد تا زنده است در کنج قید خانه می‌افتد !!! *

§ هندی ـ از قرار فرمایشات شما حکام اطاعت از قانون شرع هم ندارند ! و از مقدس هم نمیکذرند !! و آئین مملکت شما میل حکام است !!! خداوند بفریاد ملت و مدیونین برسد که حاکم و محکومش تکالیف خود را نمیدانند . و [illegible] آیا شخص مقدس سلطنت و رجال با عظمت و دولت [illegible] اند . ازین واقعات اطلاع [illegible]

§ ایرانی ــ خیر . اطلاع ندارند . سبب بی اطلاعی آنست که اخبار در ایران نیست . و چند ورقی هم که موسوم باخبارند آزاد نیستند . که تمام مراتب را علانیه بعرض رجال دولت . و بسمع مبارك شخص مقدس سلطنت برسانند . فقرا هم دستشان از چاره کوتاه است نمیتوانند جزئیات عرایض خویش را بمرکز کل عرض نمایند . ازین رو کلیهٔ اجحافاتیکه برملت میشود پوشیده میماند . و بوضع (شرب‌الیهود) میگذرد ! *

§ هندی ــ علت اینکه اخبارات را آزادی نمیدهند چیست ؟

§ ایرانی ــ همینکه اخبارات آزاد باشند لابد پرده از روی کارها برداشته و عیوبات افعال و قبائح اعمال ظاهر شده فریادها بگوش فلك میرسد ــ این امر برخلاف مرضی رجال خود غرض ایران است . که ملت و دولت را برای مقاصد فاسدهٔ خود میخواهند . این است که بعرض پادشاه صاف ضمیر پاك درون چنان میرسانند . که آزادی اخبارات دولت شورش ملت بردولت میگردد . گذشته بر این رجال محترم ایران را عقیده بر این است که خلقت آنان برای ستایش زبردستان ملت شده . پس نمیدهند و خودرا اسباب مضحکه و سخریهٔ ارباب عقول قرار داده دروغ میگویند . این است که شاعری هم در ایران منحصر شده بمداحی گدایانه و ستایشهای مجهوله . چنانچه قاآنی میگوید (هزار بیشه هزبر است ...) و مثال آنکه از صدای (میو میو) که به درستی اطاق قرار می شد . لطف اینجاست که مادح میداند دروغ گفته . ممدوح میفهمد و را مسخره نموده . سامعین و قارئین آن مدایح بریش مدح و ممدوح میخندند . معذالك این عادت منحوس مرتفع نمیشود . در چنین صورت چگونه اینگونه رجال که سراپایشان مملو از خودغرضی و دنائت نفس است . رضا نخواهند داد که

اخبارات ملی بدون ملاحظه پرده از روی عیوبات کارشان برداشته .
نقائص اعمال ومناقص افعال و مفاسد مقاصد ایشانرا روی دایره بریزند .
حق اینست تا شخص نصف عمر گرانبهای خود را در ایران صرف
نماید . ونصف دیگر را در خارجه نگذراند . از نواقص حقیقی و خواص
طبیعی ایران و ایرانیان آگاهی حاصل نتواند کرد . نمیدانم بچه زبان
بگویم . که برق غیرت خرمن هستیم را سوخته است ! من جمله صفاتیکه
درما ملت ایرانیه حکم ملکه را حاصل بلکه در سرشت مان شامل شده
است . همانا خود را بی عیب دانستن و منزه گفتن است . و این
صفت در بزرگان ما بیشتر قوت و رسوخیت حاصل کرده است . اگرکسی
العیاذ بالله از روی خطا وجهل نسبت سهو و خطائی بامام علیه‌السلام دهد .
در انظار عامه عظیم و قبحش کمتر است نسبت بر اینکه الزام خطا بیکی
از رجال دولت و رؤسای روحانی ملت داده شود . چرا که اصول
مشوره در ایران متروك است تا صحت و سقم خیالات و آراء رجال ما
کم کم بر خودشان آشکارا گردد . گذشته بر این سزا و جزاهم که
نتیجهٔ افعال نیك و کردار زشت است کلیةً از دستگاه ملت و دولت
مرتفع میباشد . و اگرهم گاهی صورت وقوع پیدا کند از روی استبداد
و هوای نفس است . نه برای سزا و جزا و حقانیت . تا در نیك
و بد افعال و کردار عامه اثر تامه بخشد . وآنگهی آنهم از برای فقرا
و ضعفاست نه از برای رجال صاحب نفوذ و رسوخ که مقصود اصلی
و مایهٔ غیرت و عبرت عامه میتواند شد . دیگر آنکه نقشهٔ کامل افعال نیك
و بد هرقوم را ادبای شیرین مقال آنملت بکلمات انفزواشعار پرمغز کشیده
در نظرها جلوه داده افعال زشت مایهٔ عبرت و اعمال نیك پایهٔ تشویق

وسرمشق سایرین میگردد . بواسطه علل مزبوره آن اصول نیز در ایرانیان مرتفع گردیده ! اشعار سعدی و امثال آن که مایهٔ یکدنیا عبرت و نصیحت . و دارای یکعالم حکمت وسیاست است درخور فهم اطفال پنج شش سالهٔ خودقرار داده . بزرگان بقدری بان کلمات بی اعتنائی مینمایند که قابل تفکر و تعمق خود نمی شمارند . شعرای حالیه نیز بواسطهٔ عدم رواج بازار اصول اساتذهٔ سابقین بر پنج فرقه منقسم شده اند . برخی توهمات صوفیانه که علت تنبلی . بیعاری . بیکاری . زوال قومیت . پشت پا زدن بوطن . ترك دنیا بظاهر (که عین دنیـا پرستی است) سرمایهٔ اشتهار خود نموده خلق را بدین و تیره از دنیا و آخرت محروم مینمایند . گروهی بغزلیات عاشقانه و تهورات جاهلانه و جلادتهـای بیپا کانه که جملهاش کذب محض است دانش خودرا بمعرض ملت عرضه میدارند . مسلم است که اثر اینگونه اشعار جز فساد اخلاق ابناء نوع هیچ نبوده و نیست . دو فرقهٔ دیگر شاعری را سرمایهٔ تکدی و در یوزه گری خودشـان قرار داده اند . فرقهٔ بمدایح بیهوده [illegible] و بمشعشه بزرگان را کرده قصیدهٔ که از آغازتا انجامش همه کذب محض است بهم بافته . بر ریش مادح خنده زده چهار شاهی کیسهٔ او را بربوده [illegible] میکنند . فرقهٔ دیگر بهجای مردم اقدام کرده بضرب [illegible] سخنان رکیک که او هم سراپا افترا و بهتان است بزرگان [illegible] مرعوب خود ساخته ادارهٔ معاش خویش مینمایند [illegible] اینها [illegible] چندین تن دیگر [illegible] درهجوهای بیمعنی و [illegible] جبههٔ زن . . . بازار سست [illegible] از هر حیثیت بر فرق [illegible] که بمدح بزرگان

دين وقت كذرانيده . و خيالات خود را متوجهٔ امورات دينيه ساخته .
بدين وسيله قوم را راسخ‌العقيده مينمايند . افسوس كه اينطايفه نيز اغراق و
غلورا پيش نهاد خود كرده . بسيارى از مطالب غير واقعه را نسبت به
بزركان دين اسلام داده . بعضيها كه تعلى را كمال خوشى قرار داده‌اند جملهٔ
محالات را در حق بزركان دين ممكن جلوه داده . برخلاف شرع وعقل
هزار كونه توهمات لايتناهى را در قلوب عامه جاى ميدهند . وخلاف آنرا
دربارهٔ دشمنان آنها ثابت ميكنند . اين فرقه داراى دو جنبه اند يعنى هم
مادح اند . وهم هاجى . اينكروه اكر رك كليهٔ (احسن‌الاشعار اكذبها)
را كفته . و پيرامون اغراق و غلو و كذب و بهتان نكردند . ملت را
فائدهٔ كه بايد از خيالات شاعرانهٔشان حاصل شود تا اندازهٔ حاصل تواند
شد . ولى درصورتيكه بدقت ملاحظه كنيم اين فرقهٔ اخيره تا يك درجه ناچار
از اغراق و غلو . بلكه از كذب وغلو و افترا و بهتانند !!! چرا كه فرقهٔ
مادحين و هاجين آنچه الفاظ مدحيه وهجائيه كه صرف بوده در ممدوحين
و مهجوين خود (كه سرتا بايشان بدوغاز زنك زده ارزش ندارد) استعمال
كرده . مسامع مردم [illegible] آشنا كرده اند [illegible] كه بايد مدح
بزركان دين كويد . وهاجى كه لازم است هجو [illegible] بايد
ناچار است [illegible]
(كه [illegible] ميكنند)
باشد . [illegible] !!!
چندى نميكذرد [illegible]
كه فرقهٔ [illegible] با هزار [illegible]
خدا و رسول قرار [illegible]

کینه ترین مردم جلوهٔ ظهور در می آورند . بناچار باز فرقهٔ اخیره زحمتها کشیده . صفاتی چند جعل کرده . اختصاصی در کلام خود و مدح و ذم خویش قرار میدهند . مجدداً همان دو فرقه اقتباس از کلام ایشان نموده ، دستگاه اولیه را بروی کارمیآورند . بهمین ترتیب رفته رفته کلمات وخیالات شعرای ما عروج حاصل نموده . تاکار بجائی میرسد که ادنی صفتی را که برای ممدوحین خود ذکر میکنند صفت ربوبیت میباشد ! چنانچه انوری ابیوردی در مدح وزیر میگوید (ای کمانترا بوجود تو افتخار * برتر ز آفرینش وکم ز آفریدگار) این است که عظم و وقر مدح بزرگان دین هم از میان برداشته شده . در قلوب ملت اثرات لازمهٔ خود را نمی بخشد . با این نقشهٔ حقیقی که برای شما دربارهٔ ایرانیان کشیدم . البته جای شبهه باقی نمانده است که ذات مقدس شاهانه را از رفتار وکردار و اخلاق رجال دولت آگاهی نیست . و وسیلهٔ هم از برای تنبیه رجال و آگاهی پادشاه نمیباشد . درچنین ملك وملت آیا اخبارات ملی میتوانند بوظائف مقدسهٔ دولت خواهی و وطن شناسی عمل نمایند حاشا . ثم حاشا . درد اینجاست . که در مملکت ما نه افعال نیك معلوم است . نه کردار زشت معین . نه اسباب سعادت محدود . نه لوازم شقاوت مقرر . بزرگان ما قبیح را در افعال خود تصور نمیکنند . قبیح را آن میدانند که در نظر خودشان مستحسن نماید ! با اینحال کجا کسی را یارای آنست که در افعال وکردار آنان چون و چرا نماید . (حسن علیخان) امیرنظام کروسی از بهترین رجال دولت است عالم . فاضل . ادیب . باسیاست . مدبر . شاه پرست . وطن خواه میباشد . تدبیر حکمرانی راهم ازجاهٔ ولات ایرانی بهتر میداند ، به ... حکومت ولایات اروپ ... وثروت را داشته. عکسش

نزد بنده موجود است ملاحظه فرمایند که از وجناتش آنچه عرض کردم معلوم تواند شد . از بهترین صفاتش این است با وجودیکه در زمان فرنگی مآبی ایران واقع شده . ابداً ازوضع ایرانیت خارج نکردیده . با اینهمه محسنات . چون ازفوائد نکته چینی واقف نیست . یعنی طبیعتش عادت این وضع نداشت . وتصور خطا در افعال خود وخیال قبح در اعمال خویش نمیکرد . قبیح را آن میدانست که برخلاف رای او باشد . و حسن را آن می پنداشت که خود به پسندد . روزنامهٔ موسوم به (احتیاج) درتبریز دائر شد (و الحق بهترین روزنامجات فارسی زبان ایران بود) بمجردیکه در یکی دو نسخه طریق آزادی کرفته و اصول نکته چینی آغاز نهاد . این مرد بزرك داغ تاریخی برروی خود کذارده مدیر محترم (احتیاج) میرزا رضا قلی را طلبیده تا کمرش را در زیر چوب ریخته اداره اش را باثر و مطبعش را بباد یغما داد ! هزار حیف ازآن یا قوت بی‌عیب که عاقبت خودرا درتواریخ عالم لکه دارساخت . بعقیدهٔ بنده (امیرنظام) تقصیر نداشت . عقیدهٔ ایرانیان براین است که اخبارنکاری نیز قسمی ازشاعری وآلهٔ مدح و ذم مردمان فرومایه و رجال بزرك است . اخبار نکار را چه حد و اختیار که دخل در معقولات داده در عمل بزرکان چون و چرا نماید ! و مایهٔ اخبار نکاری را همان [illegible] تصور کرده‌اند . یعنی [illegible] هم درست باشد . [illegible] قابل است که اخبار [illegible] ومقامی دیکر از برای اخبار نکار [illegible] مدائح خود نمی شناسند . [illegible] وشیوه را

اختیار کرده ؛ ملت هم چون فائده ازین گونه اخبارات حاصل نه نموده - به تصور نمی آورند - که بذریعهٔ اخبار کارهای بزرگ ملی هم انجام تواند یافت ، و جرائد خدمات عمده نیز میتوانند بملك و ملت نمود از ین رو توجه عامه بخریداری وهمراهی اخبارات مبذول نمی شود ، ومیتوان گفت خریداران اخبارات فارسی منحصر در ممدوحانشان ست ولی هر یك از ممدوحین آنها بهر از یك مزرعهٔ دو سه است و عوض ده بیست سر کار میکنند *

§ هندی - آقا صاحب . معنی این سخن (که بهتر از یك مزرعهٔ دو است - در برابر ده بیست سر کار میکنند - نفهمیدم) ؟ *

§ ایرانی - جناب من . خریداران اخبار بنا بر ملاحظاتیکه عرض شد منحصر به حکام و ولات اند و بر روی مآل بدشی آخر سال باید چیزی باداوهٔ اخبارات بسازند ، از طرف دیگر خود هم نمیخواهند از کیسه مایه گذارند ، تدبیری کار کرده چند نسخهٔ خود یکه درعرض سال بایشان رسیده هر یك را بنام یکی از محترمین ومحاورین میفرستند هر قدر فرستند بجز سهم فائده ندارد [illegible] فرش حکومت [illegible] خود خواه محبوب [illegible] [illegible] گردد . [illegible] اتفاق میشود [illegible] که بنام مدیر [illegible] فرستاده شد . [illegible] میطلبم اگر [illegible] باشد بیرون نمیشود ، اگر [illegible] باشد [illegible] نمی آید [illegible] *

§ هندی - [illegible] وضع [illegible] بدی [illegible] *

§ ایرانی - [illegible] وضع بهای دیگر [illegible] آ[illegible] (که [illegible] باشد [illegible]) عرض [illegible] *

§ هندی - [illegible] اخبارات [illegible] نگاشته [illegible] *

خوب فرمائید ، اخبار فارسی چند نسخه هست ؟ *

§ ایرانی ــ از ابتدا تا کنون نه اخبار فارسی اشاعت یافته (مفرح القلوب) در کلکته (اکلیل) در کراچی (اختر) در اسلامبول (فرهنگ ناصری) در بمبئی (ایران) در طهران (اطلاع) در طهران (ناصری) در تبریز (فرهنگ) در اصفهان (احتیاج) در تبریز که شمهٔ از شرح حالش را عرض کردم ؛ جز ایران و اطلاع و ناصری فعلا بزبان فارسی اخبـاری اشاعت نمی شود *

§ هندی ــ مملکتی بدین وسعت و این همه نفوس سه اخبار ندارد ؛

§ ایرانی ــ از عدم توجه است این سه اخبار هم رواجی ندارد ؛ علت هم همان است که عرض شد . اخبارات فارسی تا زمانیکه ترك مسلك شاعری که قدح بجا . ومدح بموقع نمیتمایند و درآنچه ملت بدو محتاج است بدون هیچگونه آز و طمع سخن نرانند . و ملت را فائده نرسانند ، رفع احتیاج خود را نخواهند کرد و ازین مدار بیرون نخواهند آمد ؛ معنی زندگی وهوشیاری این است . که انسان هر کس عرض دارد مسلکی اختیار کند که او را مفرض ساخته متوجه نخود سازد . در آن صورت حرکتی عاقلانه نموده . وفائدی عمده و لعزت برده ، پس اخبارات فارسی را شایسته این است که سابقه بخرج دهد اول ملتفت شوند که ملت و مملکت بچه محتاج . و اهالی بچه مسائل [illegible] در آن [illegible] سخن [illegible] کم ملت رجوع [illegible] هوشمند [illegible] اشخاص را [illegible] هستند . [illegible] خود فائده بگیرند [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] هر آثر رسول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ملاحظات هر الکات [illegible]

§ هندی - فرمایش جناب عالی تا درجهٔ صحیح است ، ولی اروپائیها
میگویند - ترقی اخبارات به توجه ملت مربوط است . و توجه ملت
بجراید ملیه مربوط به لیاقت و دانش جرائد نگاران وحسن مشرب و مسلک
آنهاست . بدین معنی همینکه ملت قابل و عالم و دانا شد ، بالطبع اخبارات
ملی ترقی میکند ، چه اخبار نگاران هم یکی از افراد همان ملت اند ، وچون
ملت بهیئت مجموعه متوجه جرائد شوند . خود بخود رفع عائق اخبارات
خویش را خواهند نموده . و این سخن هم مشهور است (مستمع صاحب
سخن را بر سرکار آورد) ولی . توجه ملت بجرائد ملیه منحصر است به ترقی
ادارهٔ تعلیمات ملی در ملتی ، که بین هزار پنج نفر سواد خواندن و نوشتن
نداشته باشد چگونه اخبار در آن قوم ترقی نماید . مثلاً هندوستان که
تخمینا دویست وهشتاد ملیون نفوس را داراست . بمشکل اگر چهار ملیون
انگلیسی و انگلیسی دان داشته باشد [illegible] چهار ملیون چون تعلیم
یافته اند بالغ بر دویست ونود اخبارات روزنه - هفته وار - رسائل ماه به -
سه ماهه - شش ماهه - سالیانه - دارند واخبارشان بدرجهٔ ترقی کرده که
میتوان گفت بعد از ژاپون در آسیا عمده ترین مرکز معارف هند شمرده
میشود . اما سائر ملت هندیه با اینکه یکصد [illegible] اگر [illegible] مربوطشان
خواندن نموده و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
جراید انگلیسی [illegible] خبر ندارند که [illegible] [illegible] نمود
گرچه ، [illegible] نقاید انگلیسی [illegible] [illegible] [illegible]
و همه [illegible] ساعت میشود ولی بد نمیتوان گفت که وضع جراید [illegible]
در ادارهٔ اخبارات هندی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] پس علت همان تعلیم [illegible] آن چهار ملیون [illegible] [illegible] و [illegible]

این دویست و شصت و شش ملیون است . لذا میتوان گفت درین ماده
چندان قصور بر ارباب جرائد فارسی عاید نتواند بود . چه اگر ملت تربیت
شده و تعلیم یافته باشد ، بایدک توجهی رفع نقائص ادارهٔ معارف خود را
کرده ، جرائد نگارانرا تعلیم و تربیت می نماید . چون ملت امی و ناخوانده
و از نفع و ضرر خود واقف نمیباشد ، این است که اخبار نگاران جاهل
که میتوانند خواند و نوشت ـ بتکذیب و تحسین کرد ـ وقافیه ساخت ـ و معما
پراند ـ و لغز خواند ـ درمیان آنان دعوی نور جمهری نموده خودرا
طاوس علیین نام می نهند ! و اخبار نگار می شوند ! امروز مشکل ترین
کارها که خیلی لیاقت در هر علم رفنی ضرورت دارد اخبار نگاری است ،
ولی درین اقوام جاهل اسهل کارها شده . یعنی هر ملای اخبار نگار است
و هر شاعر دبیر اخبار !!

§ ایرانی ـ اگر بدقت ملاحظه شود بر شما دو قصور وارد می آید *

§ هندی ـ این اخبارات که بر شمردید ، روزنامه اند یا هفته وار *

§ ایرانی ـ اسماً هفته وار ولی بقدرت خداوند برای این ادارات چند
هفته نگذشته . یعنی چند اخبار استطاعت ندارند ، سال بنیمه تمام می شود *

§ هندی ـ معنی این عبارت را نفهمیدم !

§ ایرانی ـ یعنی امتثال این است که هفته وار طبع می شود [illegible] ماهانه
[illegible] اشتهار [illegible]
[illegible] !! *

§ هندی ـ [illegible]
[illegible]
[illegible]

§ ایرانی - انشاءالله فردا که شرفیاب شده هر گاه در کاغذکهنه های خود یافتم می آورم *

§ هندی - ممنون و متشکر خواهم گردید *

مجلس دهم - عنوان دوم

§ ایرانی - بموجب وعدهٔ که نموده بود، در کاغذات خود تجسس کرده یك نسخهٔ (ایران) و کشارهٔ (اطلاع) را پیدا کردم *

§ هندی - هرگاه قدری بزبان مبارك قرائت فرمائید، ممنون خواهم شد *

§ ایرانی - بسم و طاعه (ترجمهٔ تگرامهای خارجه - لندن ۲۵ شعبان المعظم) ازقرار تلگراف وقایع نگار (ورتر) عمل استقراض چین بهمان وضع باقی است و بار شدن سفر (تایابون) برای تجارت خارجه قبول شده، و دولت روسیه نیز درین باب ضدیت و مخالفت دارد

§ هندی - اگر افاقتش ضرور نخواهد نیست مطالب دیگرش را قرائت فرمائید *

§ ایرانی - مدتی مدید است در ممالك آلمان شماره کرده اند اسوافی را که در مدت هشتاد سال یعنی ابتدا از سنهٔ (۱۶۹۶) مسیحی بیك شکم زیاده از یك طفل زائیده اند *

§ هندی - آقای ایرانی این اخبارات چیست، مطالبی که راجع بملك و ملت ایرانی است بخوانید *

§ ایرانی - اگر میفرمائید از بس جرد خواهم ممکن است ورنه درین اخبار جز این گونه عناوین چیز دیگر ملاحظه نمیشود *

§ هندی - از باب ایران هیچ نوشته است *

§ ایرانی - خیر. ضرور بنوشتن نیست یعنی چیزیکه قابل درج باشد در

ایران واقع نمیشود ، ایران از هر جهت امن ، رعایا مرفه‌الحال اند ، بروایت فال نامهٔ امام جعفر صادق صلواةالله و سلامه علیه ، یعنی روزنامهٔ مبارکهٔ (ایران) *

§ هندی – آقا صاحب خیلی حرفهای جون دروغیچی میزنید ، مملکتی بدان وسعت و فسحت و جمعیت – که اخبارش منحصر بیك دو نسخهٔ دو برگی است ، و آن‌هم سالی چند نسخه بیش بیرون نمی آید ، هیچ واقعهٔ که قابل درج باشد در او واقع نمیشود ؛ معذورم دارید از کلمهٔ روی شما ، بگیرتم که چنین سخنان را چطور ادا میفرمائید ! ! ! *

§ ایرانی – فرضاً اتفاقیهم بیوفتد – چه دخل باخبارنگار دارد ، که بنویسد *

§ هندی – این حرفهای شما مرا حار نعل میکند ، پس وظیفهٔ اخبار نگاری چیست ؛ *

§ ایرانی – فقط وظیفهٔ اخبار نگاری تعریفات شاعرانهٔ حکام ، و وزراء ومستمری سالیانه از آنها گرفتن است ، همین قدر که نانی بیرون آید ، وعمری بگذرد کافی است (مارا چه بدین کار که خان آمد و بگ رفت) دنیا دو روز است . تا پشت کردهٔ رفته ، البته نکتهٔ که خیلی معتنا میباشد ، آن است که نگارندهٔ جریدهٔ شان گویند ، مدبر روشن ضمیر شان ستایند ، و خود را سرمایهٔ ملك و ملت جلوه دهند . و در هر مجلس شرکت کرده ، بالا نشسته ، قلمبه گفته ، آسمان و زمین را بهم پیوند زده ، اسباب کامی شاعرانه فراهم آرند !!! *

§ هندی – خوب اینگونه اخبارات چه فائده برای حکام دارد که مستمری بدیشان میدهند *

§ ایرانی – (هزار نکتهٔ باریک تر زمو اینجاست) هالی [illegible]

بالخصوص اهل ایران ، تمجید و تعریف دروغین را خیلی دوست دارند وقدح و ذم حقیقی خود را بسیار دشمن ، این است که در مشرق زمین بنام شاعری (که نام شعر و شاعری را ضایع کرده) جماعتی نان میخورند و این جماعت همشان در شاعری جز مدح و ذم دروغین نیست . چنانچه گفته اند (احسن الاشعار اکذبها) اخبار نگاری فارسی شاعری به نثر است ، ازین گذشته حکام و ولات و وزرا این دو سه ورق کاغذ پوسیده را سپر بلای خود ساخته ، مثلا هرگاه یکی از اخبارات خارجه از روی حق ودیانت پسلك یکی از حکام و ولات و وزرا را بالا افکنند . یعنی پرده از روی قبایح اعمالشان بر دارد . بعکس کیش آنان مدیران اخبارات فارسی بوی هجوم آورده پاچهٔ آن فلك رده را میگیرند !!! *

§ هندی ـ قیمت این اخبارات دو برگی ، بپول هند چند است ؟ *

§ ایرانی ـ تخمیناً ده روپیه ، ولی چنانچه اشاره نمودم . درحقیقت قیمت چند نسخه ده روپیه است ، چه سالانه بیش از دو سه نسخه بطبع نمیرسد ..! *

§ هندی ـ دولت ایران اخبار رسمی هم دارد *

§ ایرانی ـ بلی . اخبار موسوم بایران . رسمی شناخته شده است *

§ هندی ـ در اخبار رسمی جمیع مواد دولتی و امور حکومتی درج می شود . یا خیر ؟ *

§ ایرانی ـ خیر . هر کس فرمان صادر کرد . یا محل لطف ملوکانه شد ، اگر خود رجوع باخبار نمود . و حق القلم هم داد ، ممکن است پس از مدتی نقل فرمان با تعریف پرآب و تابی در او نوشته شود *

§ هندی ـ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و شاعه در اخبار رسمی قبول می شود ؟ *

§ ایرانی — جهتی ندارد که قبول نشود ، مأموریت در ایران دولت‌فرمان میخواهد ، ایرانیها مغرور اند ، هرگز باخبار نگار دو پولی سر فرود نخواهندآورد ، و زیر منت او نخواهند رفت ، حکم هر مأموریت را همان فرمان میدانند و بس *

§ هندی — پس اخبار رسمی یعنی چه ؟ و این اسم بدون مسمی را چه فائده است ، *

§ ایرانی — چون سائر دول اخبار رسمی دارند ، اگر ما نداشته باشیم از عظمت و جلالمان خواهد کاست ، لذا اخبار رسمی هم مثل سائر ادارجات اسماً باید موجود باشد . مثلاً امروز منتظم ترین دول ، انگلیس است ، هر ادارهٔ که در انگلستان هست در ایرانهم داریم ، وزیر علوم ـ وزیر انطباعات وزیر اوقاف ـ وزیر وظائف ـ وزیر فوائد عامه ـ وزیر تجارت ـ وزیر عدلیه ـ و ـ و ـ و ـ و ـ همه باسم موجود ، و در جزء وزرا محسوب . و از دولت هم زائد بر وزرای سائر دول وظیفه میگیرند . اما وقتی که موقع کار میاید ، گویا هیچ نداریم . ازین قبیل است اخبار رسمی ما ، دیگران مردهٔ رسم اند . ما کشتهٔ اسم !!! *

§ هندی — پس اخبار رسمی ایران چه می نویسد ؟ *

§ ایرانی — مثلا شاه بشکار رفت . یا عیدی رسیده درباری نموده . مدتی بعد از آن واقعه می نویسد ، در اعیاد ملی تلگرافهائیکه بین شاه و دول دیگر رد و بدل میشود ، جسته جسته بعضی را نقل میکند ، عطیات ملوکانه و حکومات وغیره هم ، هر کدام که خود رجوع کرده حق القلم بدهد امد می نگارد ، ولی چون نگارشاتش محدود و مشروط است ، حض بر کردن اخبار حصهٔ از تواریخ ایرانهم را هم در آن مینگارد ، وننز اخبارات غیررسمی

را هم شامل نموده ، باسم اخبارات غیر رسمی خیلی قلم فرسائی میشود ، اینجاست که از کمال فائده باید گرفت . مثلاً شیراز قحط نان است ، همین که حکومت حق الالم داد ، نوشته میشود ـ « از اقبال بی زوال اعلیحضرت اقدس همایون ارواحنا فداه ارزاق فارس درمنتهای فراوانی است» . و باآنکه کردستان مغشوش است . همین که مستمری رسید ، اقبال بی زوال همایونی ارواح العالمین فداه خودی میان انداخته از هر جهت امنیت قائم میشود . این است که یکی از ارباب خرد و بینش روزنامهٔ ایرانرا (قاتلهٔ امام جعفر صادق) نام نهاده ، و بد نه نهاده است . در عرصهٔ چهل سال درجمیع ممالک محروسهٔ ایران گرانی نشده . اغتشاش نیفتاده . احدی از دولتیان خیانت نکرده اند ، (مردآخر بین مبارك بندهٔ ایست) کلمهٔ عزل در روزنامهٔ ایران دیده نشده ، چه در عربی نشنیده ایست . وآنچه فائده متصور است در این است . کمال و معجزهٔ این است که هر کس بهر حکومت میرود حسن سلوك ورأفت و مهربانی وعدالت او از نوشیروان گذشته اقداماتی می نماید که در حکومتهای سابق نشده بود و ـ و ـ و *

§ هندی ـ این اخبار الیه وقایع نگار هم دارد که از شیراز و کردستان وغیره باو چیزی می نویسد *

§ ایرانی ـ بعضی اوقات هم حکام و بعضهای حکومت چیزی در تمجید خود می نویسد ـ اخبار نگار خیلی زحمت می کشد تا عبارت اورا اصلاح نموده آب و تاب داده درج نماید . گذشته ازین وقایع نگار ضرورت نیست . قاعدهٔ کلیه در دست است که ایرد نباید گرفت و بد نباید نوشت و راست نباید گفت *

§ هندی ـ تعجب دارم که هیچ کس بهر ... ... نباید ...

حتی روزنامهٔ رسمیشان ؟ *

§ ایرانی ـ آقا جان نفهمیدم این‌قدر زبان درازی وجسارت چرا ، وضع ملك ما همین است ، آب و هوای ایران روزنامهٔ رسمی * ازین تربیت نمیکند ، بفرمائید بدانم که وضع روزنامهٔ رسمی هند چیست ؟ *

§ هندی ـ هیچ چیز در دولت انگلیس اهمیت روزنامهٔ رسمی را ندارد ، بزرگترین عهده های هندوستان فرمانفرمائی است ، تاوقتی در اخبار رسمی‌هند انتخاب فرمانفرما اشاعت نشود ، احدی بفرمانفرمائی اورا نخواهد شناخت ، هر مسئله که در شورای حکومت هند موضوع بحث وممضا شود ، وجمیع اخبارات هم در او بحث نموده او را بنویسند ، تاوقتی که در اخبار رسمی نیاید ، در موقع اجرا گذارده نخواهد شد ، فرمان واجب‌الادعان دولت روزنامهٔ رسمی‌است ، نگارشات اخبار رسمی را افراد ملت و اعضای دولت مانند حکم آسمانی صحیح و ناطق و واجب‌الاطاعه میدانند ، آنچه در اخبار رسمی نوشته شود تصور خلاف در او نمی رود ، جمیع ادارجات دولتی از لشکری وکشوری کلی وجزئی واقعات رسمیه را رسماً باید باداره اخبار رسمی اطلاع داده اشاعت شود ، خدمات عمده و ترقی عهده وخیانت وعزل و بر طرفی ازخدمت دولت همه در روزنامهٔ رسمی درج می شود ، ملازمتهای حکومتی حتی عهده های کوچك که پنجاه روپیه مشاهره دارند عزل و نصبش در روزنامهٔ رسمی اشاعت می شود ، لطف این است با این‌همه اهمیت روزنامهٔ رسمی ، اعضای او در کمال گمنامی اند ، با این گمنامی اگر کسی صد هزار تومان بدهد که یك کلمه آنچه باید نوشته شود درج نشود ، و یا آنچه نباید بنویسند نوشته آید ممکن نیست . *

§ ایرانی ـ اینگونه اخبار نگاری چه ثمر دارد ، که انسان نتواند اظهار

وشادت کنند ، و ابداً راه مدخول هم نداشته باشد ؟ بدتان نیاید بمذاق ما ایرانیها که مردهٔ اسم بی مسمی ، و کشتهٔ مداخل غیر مشروع هستیم ، این وضع و سبك هیچ خوش نمی آید ، این هم کار شد که اسان مدیر اخبار رسمی با این همه اسم و رسم و دنگ و فنگ باشد ، ابدا نتواند بکسی زیادتی کند وزور گوید ، و مدخول برد ، و تفرعن بخرج دهد . خداوند ایران خودمان را آباد کنند ، که فراش یکی از ادارهٔ اخبارات غیر رسمی از مدیر جریدهٔ رسمی هند کارش بیشتر ، و مدخول و حکمرانیش زیادتر است *

§ هندی ـ آنچه شما ازسلیقهٔ ایرانیان میفرمائید ، ازصفات دیرینهٔ مذمومهٔ جمیع اهالی مشرق زمین است ، در حقیقت اختصاصی بایرانیان ندارد ، قرنها مأمورین و حکام هندوستان را نیز همین مسلك غیر مرغوب بود ، نتیجه اش آن شد که امروز ملاحظه میفرمائید ، که سیصد ملیون نفوس گردن اطاعت وبندگی نزدیك مشت انگلیسان که انگشت شمارند خم نموده ، اهالی مغرب که ترقی کرده . سلیقهٔ شان غیر ازین است ، در مباحث الفاظ ابدا نمی پیچند ، و مقصود از لفظ را مفهوم آن و غرض از علم را عمل خواسته اند ، ودر صدد بزرگیهای مجعولهٔ کاذبه نیستند ، بزرگی باید مایه ، و عزت باید شالوده داشته باشد ، این چه بزرگی است که من نسبت بچهار نفر برادرانه زیر دست خود تبختر بفروشم ، وماند عبد خاضع خاشع سر اطاعت نزد فرومایگان دول ومال اجنبیه فرود آرم !!! غربیان درهر امر که اقدام نمایند ، و هر اداره که قائم کنند ، اول نتیجه میخواهند ، و عقیدهٔ شان این است همین که نتیجه حاصل شد ، اسم بالتبع پیدا میشود ، بر عکس باسم تنها نتیجه حاصل نتواند شد ، خود را بخدمت موظف میدانند ، عهده و مقام را برای اسم خود قبول نمی کنند ، عزت خود را در افتخار ملت و

دولت خویش میدانند ، هرگاه یکی از مأمورین فرومایگی اختیار نموده ، راه مدخول غیر مشروعی نیز برای خود پیدا نماید ، آنهم مدخولی خواهد بود که هیچ ضرری بدولت نرساند ، یعنی دولت کارهای خود را قسمی منظم نموده که نمیتوانند مأمورین خساره بر او وارد آرند ، و هر کس اقدامی در خیانت بامور دولت کند ، باید دست از همه چیز خود بشوید ، و مادام‌العمر امیدوار بملازمت دولت نباشد — این است که هر یك ازمأمورین حکومتی ترقی نمایند ، و نام برداری حاصل کنند ، در سایهٔ خدمات صادقانهٔ بملك وملت و دولت است — خوب بفرمائید که اعضای ادارهٔ اطلاعات دولتی چند نفر اند ؟ *

§ ایرانی — درست نمیدانم ، یکی ازدوستان صادق واثق من بیان میکرد از منشی و فراش رئیس و مرؤس بالغ بر یکصد و پنجاه نفر ، و هر یك هم مبلغ گزافی از طرف دولت می برند *

§ هندی — این فوج معارف آخر چه میکنند ؟ *

§ ایرانی — ماشاءالله ! ماشاءالله !! چشم بد دور ، اخبار می نویسند !!! اخبار نگاری کار سهلی نیست جوال ، جوال ، علم میخواهد ، وآخور ، آخور فراست درکار دارد *

§ هندی — اگر چنین است باید در ادارهٔ اخبارات روزانهٔ انگلیسی که یك نسخهٔ آن برابر پنجاه نمرهٔ اخبارات فارسی است هزاران نفوس مشغول باشند ، و حال آنکه اعضای معتبرهٔ آن غیر از فراش و عملجات بده نفر نمیرسند *

§ ایرانی — تعجب دارم که شما انگلیسان فعله را پیش ما میگذارید ، آنها مردمانی هستند مزدور ، ما همه شاهزادگان مشرق زمینیم ، زمانی بر اصف

کرهٔ ارض حکمرانی میکردیم ، که انگلیسان در جنگلات با وحوش دم از همسری میزدند ، حیف ازشما که میخواهید ما را در زحمت کشی پیش آنها گذارید ، نگارش مضامین اخبار ، و ترجمهٔ تلگرافاتی چنین که با شتردار باید برسد با سجع وقافیهٔ تمام یك عالم تبحتر ، و یکدنیا تفرعن درکار دارد ، امری سهل و آسان نتوان شمرد ، تا این درجه هم که کارهای ادارهٔ معارف پیشرفت کرده ، از اقبال بی‌زوال اعلیحضرت شاهنشاهی باید دانست ، ولی عمده همان است که عرض‌کردم ، احدی اخبارات فارسی را محض فوائد اخباری ابونه نمی‌شود ، چنانچه اشاره نمودیم ، برخی از روی خوف ، جمعی از روی رجاء ، جماعتی برای نشر مدایح خود ، گروهی برای کتمان ذمائم خویش ، باین اخبارات دو برگی یك مشت پول بی خون جگر میرسانند ، اگر صد برگ هم باشد همین است ، و هرگاه روزی دو مرتبه هم بیرون آید غیر ازین نیست (خر است و یك کیله جو) درین صورت مگر خر شان به گل خوابیده که بیش ازین دماغ سوزانده زحمت بکشند !!! *

§ هندی ـ ادارهٔ انطباعات دولتی غیر از اخبار کار دیگر هم دارند ، یعنی چیز دیگر هم طبع می نمایند ؟ *

§ ایرانی ـ چون مطابع در ایران انگشت شمار است ، در ادارهٔ انطباعات دولتی کتب عامیه نیز بسیار به اجرت طبع میشود *

§ هندی ـ اجرت طبع این کتب بدولت میرسد ؟ *

§ ایرانی ــ دولت علیه شأنش ارفع بر این است که ازهیچ اداره حساب بخواهد ، دخل و خرج ادارهٔ انطباعات که قابل ذکر نیست ، علاوه چون اسم این اداره را بروی دولت گذارده اند . غالب اعضای بی قابلیت آنهم مواجبهای قابل ازدولت میگیرند ، و برای فائدهٔ خود خدمت بخویش میکنند *

§ هندی - با این همه طرق مداخل چرا باز ازدولت مواجب میگیرند ؟ *

§ ایرانی - مردم نوکر بدو کسی نیستند - همین که خودرا منتسب بدولت کردند هم حق گرفتن مواجب دارند و هم حق هرگونه زیادتی بملت ، و چون در ادارات دولتی ما ابداً حساب نیست ، و خدمت و خیانت بهیچگونه تمیز داده نمیشود ، وجزا وسزا دراعمال نیك وزشت نمی دهند ، هرکس در هر اداره باشد لابد وظیفهٔ خود را شلتاق و زیادتی میداند - پس هرگاه اعضای ادارهٔ اطلاعات خدمت بملت ومملکت کنند ، و کلاه دولت را هم علانیه بر ندارند و درکارها امانت پیشه نمایند ، نزدسائر اعضای دولت بی وجود و بی عرضه و ارزه قلم خواهند رفت ، در ایران امروزه معنی بزرگی بخششهای بیجا ، ومعنی زرنگی کلاه برداری دولت ، ومعنی سیاست با اجانب ساختن ، و اجنبیان را حامی خود قرار دادن ، وملك وملت و دولت را به بهای نجس فروختن ، و معنی تدبیر جلب اشاعهای داخله و خارجهٔ و کسب منصب و عهده هائیکه ابدا قابل او نباشد ، و از عهدهٔ انجامش بر نیاید میباشد ، و اگر اعضای ادارهٔ اطلاعات غیر ازین رفتار نمایند البته بشئونات آنها پیش سر و همسر بر خواهد خورد !!! *

§ هندی - آقا صاحب سالنامهٔ ایران را دیده اید *

§ ایرانی - بلی نزد بنده موجود است *

§ هندی - سالنامهٔ ایران چه قسم و بچه ترتیب است *

§ ایرانی - سالنامهٔ ما ابتدا تاریخ می نویسد ، و نام ملك وملت ودولت باستان را زنده میکند ، وسپس یك دوجزوی بدون تحقیق ازحالات قشون و ادارات محض اینکه مسامی بعمل آمده باشد در او درج می شود *

§ هندی - در سالنامه تاریخ چه معنی دارد ؟ *

§ ایرانی ـ شما هندیها از اصول تجارت واقف نمی باشید ، اول آنکه باید کتاب سالنامه را ضخیم نمود ، تا یك مبلغ درستی از دولت بتوان بدین اسم جاب کرد ، دوم وقتی که تاریخ در او نوشته شد کتابی می شود و بهر کس میتوان فروخت و فائده گرفت ، سوم چون از اوضاع حالیه هرچه نوشته شود اسباب مذلت و مایهٔ خواری است ـ لذا محض افتخار خود از تاریخ اسلاف خویش می نویسیم ، امروزه تاریخ اسلاف ، نخود هر آش شده حتی در روزنامهٔ رسمی و سالنامهٔ دولتی *

§ هندی ـ در سالنامه اسم و رتبهٔ جمیع عهده داران دولتی از لشکری و کشوری نوشته می شود ؟ *

§ ایرانی ـ بعضی رؤسا را می نویسند ، اعضای ادارات یا قابل به نوشتن نیستند ، و یا ادارهٔ انطباعات قابل بنوشتن شان نمی‌شمارد ؛ و یا اعضای ادارهٔ انطباعات واقف از آنها نیستند . غالب شده مأمورین که پنج شش سال قبل مرده یا معزول شده در سالنامه زنده و منصوب نوشته شده است *

§ هندی ـ چرا تحقیق نمی نمایند ؟ *

§ ایرانی ـ تحقیق زحمت دارد ، کی بکیست ، تا حال احدی ایرادی بسالنامه درین مواد نکرده آنها هم خر خود را میرانند *

§ هندی ـ پس فائدهٔ اینگونه سالنامه چیست ؟ *

§ ایرانی ـ فائده اش برای ادارهٔ انطباعات ظاهر است ، از برای دولت هم همین قدر که اسمش باشد سالنامه داریم کافی میباشد ، ملت بقدری جاهلند که تصور فائده گرفتن درین امور نمی نمایند ، اگر ملت جاهل نبود اینگونه سالنامه را بر سر طبع کننده اش میزنند *

§ هندی ـ ایرانی صاحب بد تان نیاید ، باز ما هندیهای نیم وحشی مال

متمدنه را بگذارید ، اگر در یکی از امارتهای هند چنین سلوک شود ، اعضای دولت و ارکان ملت درصدد علاج برآمده ، رفع اینگونه تقلبات که اسباب مضحکهٔ دیگران است می نمایند *

§ ایرانی ـ آقای ، هندی باز خشت مالیدی ، و غور رفتی ، اگر آدم هوشیار زرنگی هستی بیان کن بدانیم این همه تقلبات محاکم و ادارات ایران را چگونه میتوان رفع نمود *

§ هندی ـ بنده هیچگاه چنین دعوی نه نموده ، و هرگز آراء زهیدهٔ خودرا قابل اصلاح یك ملك و ملت ندانسته ، چون در هر سری سودائی ، و در هرکله عقلی میباشد ، آنچه بخاطر قاطر رسیده و بعقل ناقص نکو شمرده می شود بمفاد

(گاه باشد که کودکی نادان)
(از قضا بر هدف زند تیری)

عرض کرده ، حالا هم و لو آنکه بر این بندهٔ بهیچ نیر زنده بخندند ، آنچه در اصلاح محاکم ایران به نظر رسد عرض می نمایند *

§ ایرانی ـ خیلی از استماعش محظوط و ازحنابعالی ممنون خواهم گردید *

§ هندی ـ چندان لازم به بیان نیست ، که مظهرعدالت محاکم است ، محاکم ازجزئی وکلی کوچك یا بزرگ انتظام نه پذیرد ، جز درسایهٔ قانون مبسوطی که حاوی باشد جمیع تکالیف حاکم و محکوم ، ومدعی ومدعا علیه را علی سبیل العموم بطریق تساوی و بدون ملاحظه و رعایت احدی ، و این قانون در یك محکمه یا محاکم مختلفهٔ مملکت باصول محکم جاری نشود ، مگر آنکه احکام آن برجمیع افراد اعم از شاهزاده و گدا زاده عالم زاده وعامی زاده بالسویه جاری باشد ، این است ثمرهٔ قانون و معنی سلطنت مشروطه . قانون لفظی

است ، که چون نامش بزبان یکی جاری شود « حتی در برخی از خواص که مسبوق بمعنی حقیقی آن نیستند» متوحش میشوند ، متشرعین تصور میکنند ، که قانون یعنی اباحهٔ منکرات ، وشیوع فواحش و ـ و ـ و ـ و ـ ، جهال خیال مینمایند ، قانون یعنی فرنگی شدن ، و اجرای قانون عبارت است از فرنگی نمودن ایرانیان . دولتیان همچو می پندارند که قانون یعنی سلب اختیارات مطلقه از ایشان . و آنان را بسلاسل کشیدن ، این است که لفظ قانون در ایرانیان هیبتی بزرگ ، و عظمتی فوق عظمتها پیدا کرده ، و هرکس این لفظ را بزبان آورد گویا کفر گفته ، یازندقه بافته است . اولاً باید عظمت این لفظ را ازقلوب عامه مرتفع داشت ، بدین قسم ، که معنی حقیقی قانون را بقسمی که همه کس بفهمد بیان نمود ، قانون عبارت است از رفتار و کردار عادیهٔ عامه و خاصه . مثلاً جناب آقا که صبح و ظهر و شام بوقت معین و بدون تخلف وتردد برای نماز جماعت میروند ، مطاوعت و پیروی از قانون خداوندی نموده ، و معنی قانون همان احکام خداوندی است ، که پای بندی خودرا جناب آقا برآنها فرض می داند . ولی برای استفهام عوام مثلی دیگر بایدآورد ، آقای بقال وکفش دوز که ماست را سیری یکشاهی میفروشد . وکفش را زوجی یك قران . اگر خود پای بند باین اصول شده . برای پیش رفت کار قانونی خویش وضع کرده ، و اگر بامر ادارهٔ احتسابیه است ، پیرو قانون او شده است . بعبارة اخری . همین حرکت او به تساوی که « بهرکس ماست را سیری یکشاهی بفروشد » قانون است . حالا ملاحظه شود . اگر جناب آقا پای بند به آمدن مسجد و نماز جماعت نشود یعنی گاهی بیاید و گاهی نیاید چه قدر اسباب زحمت دیگران میشود ، آیا نماز جماعت او هرگز رونق حاصل میکند ؛ هرگاه مردکهٔ بقال

که ماست را سیری یکشاهی میفروشد ، پای بند بر آن وضع کلیه بتساوی نشود ، بیکی یکشاهی ، و بدیگری دو شاهی ، یا نیم شاهی بفروشد ، رونق در دکانداری او پیدا خواهد شد ؟ پس ظاهر است ، که قانون همین حرکات عادیهٔ افراد ملت میباشد ، تحت یك انتظام صحیحی ، بیك اصول متقن ، حسن و قبح و نیك و زشت ، احکام قانون بسته بانتخاب است ، هر گاه قوانین مشروعه اتخاذ شود نیکو خواهد بود . و اگر پیروی از اصول زندقه نمایند ، بد ، پس قانون که سبب استیحاش عامهٔ ایرانیان شده به نفسه بد نیست ، و از امور عادیهٔ نوعیه میباشد ، حسن وقبحش در اصول اتخاذ ، و آنهم بدست خودمانست ، برای دولتیان نیز لازم است معنی قانون تشریح شود ، قانون اساسی عبارت است از حکم عمومی پادشاه بر جمیع افراد ملت بتساوی ، سلطان برجمیع افراد ملت تسلط تامه دارد ، حتی بر وزرا و فرزندان خود ، هر قسم که صلاح داند برای رفاهیت ملت وترقی دولت و آبادی مملکت حکم نافذ مینماید ، اگر آن حکم شخصی و موقتی است فرمان گویند ، و اگر دائمی و نوعی است قانون می نامند ، حکومتیکه قانون یعنی حکم عمومی پادشاه را دارا نیست ، حکم ملوك طوائف را دارد ، وهر امیر و وزیر وحاکم و دبیر و هر صاحب نفوذ و اقتداری برای خود مطابق صرفهٔ خویش اجرای حکمی مینماید ، وهر گه عایق و مانعی در جلو خود دید نسخ و فسخ میتواند نمود ، و نظر بمنافع خویش تغییر و تبدیل میدهد ، این است که در یك شهر ملاحظه می کنیم ، پنجاه دستگاه مرافعه یعنی عدالت خانه پهن ، و سی چهل دستگاه چوب و فلك و محبس یعنی ادارهٔ جزائیه بازاست ، احدی تکالیف خود را نمیداند ، و مرجع ومآب خویش را نمی شناسد ، وسروپای محاکمات هم معلوم نیست ، نه ادارهٔ حکم

معلوم است ، نه ادارهٔ اجرای معین ، در غالب مواد هر دو اداره یکی میشود ، یعنی در یك اداره یکنفر هم قاضی است ، و هم محتسب ، جزا وسزا ومحبس وغیره نیز او ، وهمه خانهٔ اوست ، این است که ملك از نظام می افتد ، و ارکان سلطنت متزعزع میگردد ، خود سری و خود رائی در مملکت شیوع می یابد ، و هر کس حکم خود را مطاع میخواهد ، اندك اندك احکام شخص پادشاه هم معطل می ماند ، چه کسانیکه آلهٔ اجرایند سزا وجزائی برای خود ملاحظه نکرده ، خوف و رجائی دامن گیرشان نیست ، پس هر حکمی از احکام پادشاه را که مقرون بصرفه ملاحظه نمایند مجرا میدارند ، و هر یك را که نافع بحال خویش ندانند معطل ، این است که کم کم اطمینان ملت از دولت مرتفع ، بلکه اعتبار افراد رعایا از شخص پادشاه زائل شده ، متوجهٔ با جانب میگردند ، بهمین وسیله اندك اندك سلطنت ضعیف ، و اجانب در داخلهٔ آن مملکت دست تصرف دراز مینمایند ، چون حکم عمومی پادشاه که قانون است در ملك جاری نباشد ، و تمام اعضای دولت وحکام وولات واجزاء آن محکوم بحکم معینی نگردند ، وخوف و رجائی بسزا و جزا نداشته باشند . در منکرات محض پیش رفت کار خود و خوشنامی خویش ، دولت را بدنام نموده حکم دولت جلوه دهند ، و در تمرد از آن اظهار عجز نمایند ، و هر گاه عملی بحکم سلطنت بر طبق میل رعایا شود ، حسن سلوك و فطرت پاك و نیت تا بناك حاکم مهربان سبب خواهد بود ، این است که در سلطنتهای قاهره یعنی بی قانون شخص پادشاه از یکطرف گمنام است ، و از طرف دیگر مبغوض رعایا میباشد ، ولی در مملکتهای قانونی در هر اداره اسم پادشاه دائر ، و بر سر هر حکم نامه نام نامی سلطان مسجل ، احدی قادر بر این نیست بگوید (من میگویم) هر کس

میگوید (حکم دولت ، وقانون پادشاه این است) نام پادشاه در همجا وهر مورد بعظمت یاد میشود ، مسلك غیر مرضیهٔ ملوك طوائفی مرتفع میگردد ، چون دولتی قانون نداشته باشد ، اجانب نیز همه قسم باجتهاد خود درمملکت او حکم میکنند ، ولی در ملك با قانون خارجه نیز مجبور اند که از حد خود پای بیرون نه نهند ، و از قانون آن دولت سر پیچی نه نمایند ، جمیع اختلافاتیکه بین ملت و دولت واقع میشود ، از نکبت بیقانونی است ، هرگاه درمملکت قانون جاری باشد آن ملت و دولت را در یك دائره متحده بیکدیگر مربوط میدارد ، واحدی را آن قدرت پیدا نمیشود ، که بگوید (رأی من این است) و (حکم من چنین) همه مجبور اند بگفتن اینکه (قانون دولت این) و (حکم پادشاه چنین است) در جمیع افراد ملت اتحاد کلمه پیدا شده ، اختلاف قول و فعل وخیال مرتفع میگردد ، اینکه شیخ سعدی علیه الرحمه میگوید « دو پادشاه در اقلیمی نگنجند ، و ده درویش در گلیمی بخسبند » مقصودش آن است ، که هرگاه حکم و امر که از خصائص پادشاهان است درمملکت دو شد ـ یعنی همهٔ رعایا درتحت یك قانون و یك حکم قرار نگرفتند ، درآن ملك هرج ومرج واقع شود ، ولی چون درویشان هرقدر باشند در تحت یك امر ، و بیك مسلك قدم میزنند ، در یك گلیم توانند خسبید ، پس چگونه خواهد بود حال یك شهر که صد حکمران داشته باشد ، و بصد گونه احکام وحکام اهالی گرفتار باشند . باجمله تاوقتی که قانون مرتب نشود ، اصلاح محاکمات محال اندو محال است . این امر البته اندکی تنقیح طلب است ، که کدام قانون مورث ترقی ملت و آبادانی مملکت تواند شد ، آیا مطلق قانون کافی است یا شرطی هم دارد ، آنچه محققین از حکما و ارباب سیاست در این موضوع بحث نموده ، این است .

که مطلقا قانون از بی‌قانونی بهتر است ، ولی قانون در صورتی فائدهٔ تامهٔ خود را به ملك و ملت و دولت به بخشد . که احدی ار او مستثنی نباشد ، حتی شخص پادشاه بر قانونیکه پس از مشورهٔ بارجال دولت و امنای ملت جاری داشته و بمنزلهٔ حکم عمومی اوست ، محکمی نباشد ، ورنه آن قانون ناقص ، و فوائدی که بر آن مترتب است نیز ابتر خواهد بود . مثل قانون عثمانی که ارادهٔ سنیه بالای او گذارده شده ، و یا قانون مجریهٔ روس ، که همه روزه برای شخص پادشاه تغییر و تبدیل پیدا میکنند . در حقیقت عدم قانون بهتر از اجرای اینگونه قوانین است ، اگر چه قانون حکم عمومی پادشاه است ، ولی همینقدر که شخص پادشاه پای بند به حکم عمومی خود نباشد ، در جمیع مواد قانونی خلل پیدا می شود ، چه بسا شود پادشاه سفاك بی باکی بذالی بر سریر سلطنت جای گیرد ، چون بر سلطان کسی را سلطنتی نیست ، هر قسم تصرف در جان و ناموس رعایا و بیت‌المال که قانوناً ممنوع بوده تواند نمود ، و همین که امور یك مملکت بزرگ احیاناً بید اقتدار یکنفر جوان کم تجربهٔ سفاك بی باك واقع شود ، لا محاله هرج و مرج آن ملت و دولت را فرا خواهد گرفت ، و کار های ملك و ملت و دولت دگر گون خواهد شد ، وهزاران شواهد تاریخی بر این امر موجود است ، که در این مقام لازم به تشریح نیست ، گذشته بر این چون شخص پادشاه بهیچ چیز محدود ، و بهیچ شرطی مشروط نباشد ، و کیف ماشاء بتواند تصرف در امور عامه نموده ، قوانین مجریهٔ ملك و ملت را بحسب میل تبدیل و تغییر دهد ، طبعاً آن قانون از تداول خواهد افتاد ، فرضاً پادشا رؤف و سلیم النفس باشد ، و قانون خود را تغییر ندهد ، ولی آن اشخاصیکه در وجود پادشاه رسوخ دارند هرگز اعتنا بمواد

قانونی نخواهند نموده ، آنچه را مقرون بصرفهٔ خود ندانند مانع از اجرایش خواهند شد ، و پادشاه را به تبدیل آن حکم عمومی راضی خواهند نمود . از آنها که بگذرد هر کس بوجود اشخاصیکه در وجود پادشاه تصرف و نفوذ داشته باشد ، نیز پای بند بقوانین دولت نخواهد شد ، چه اطمینان دارد که در التجای به مخصوصین دربار ، و توجه درباریان بشخص شخیص پادشاه ، تبدیل وتغییر قانون دربارهٔ آن تواند شد ، بهمین اطمینان و اعتماد ، اعتبار عامه از آن قانون مرتفع خواهد گردید ، و کان لم یکن فرض خواهد شد . پس قانون در صورتی متقن و مفید تواند بود ، که شخص پادشاه نیز پای بندی خود را بمواد آن که حکم عمومی اوست فرض شمارد ، و تصور تغییر و تبدیل در او نرود ، و شخص شخیص پادشاه نیز در آن قانون شامل باشد ، جز موضوعات جزئیه که منافی با شئونات سلطنت شناخته شود پادشاه نیز در جمیع مواد قانون باید شرکت با رعایا داشته باشد ، از برای پادشاه هیچگونه خلاف احترامی تصور نمی‌شود . که خویشتن را در احکام خود پای بند سازد ، و برای اجرای احکام عمومی اختیارات خود را هم مشروط قرار دهد ، چنانچه پادشاهان انگلیس و آلمان و ژاپون وغیره وغیره نموده اند ، بعبارة اخری تا شخص پادشاه اختیارات خود را مشروط قرار ندهد ، بر اجرای قانون فائدتی که باید به ملك وملت ودولت مترتب شود نخواهد شد ، قانون مشروطیت در اتحاد ملت و دولت و ترقی ملك وسلطنت ندای آسمانی است ، ترتیب قانون بطریق اجمال ازین قرار باشد بدنیست ، اولاً قانون بدو قسم منقسم شود ، حقوقیه ، وجزائیه ، حقوقیه عبارت ازقوانین راجعهٔ بمیراث وسائر دعاوی حقانیت میباشد ، وجزائیه عبارت است از سیاسات مانند ضرب وقتل و شتم و حبس و جریمه وغیره . اما قوانین

حقوقیه بدون کم و کاست در ایران باید ازشریعت محمدیه و کتب جعفریه اخذ شود ، یعنی از کتاب فقهیه قول فیصله فقهاء کرام را جاب و در فارسی پس از امضا و تصحیح علمای اعلام مبوب و طبع نموده ، بقیمت نازل فروخته ، تا افراد ملت از حقوق خود واقف شوند ، این امر را کلیه باید بعلماء اعلام رجوع کرد ، و این خدمت معتنا را از آن بزرگواران خواست ، و این امر در منتها درجهٔ سهولت است . چه علمای اعلام شیعه را درغالب مواد بلکه عامهٔ مسائل حقوقیه اتفاق است ، همان قول فیصل که گرفته شد ، قانون محاکمات حقوقیه قرار خواهد گرفت . این قانون را اگرچه هر طایفهٔ کم سوادی هم میتواند مرتب نماید ، ولی این کتاب بدوا باید بامضای فحول علمای عصر برسد بلکه مرتبهٔ آنها باشد ، تا در متن واقع در محاکم عدلیه مطابق حکم آن بزرگواران احقاق حق شود ، و هر کس در آن محاکم حکم کند برأی آنها باشد . اما قوانین جزائیه که عبارت از حدود و سیاسات و تعزیرات شرعیه است . مسلماً در ایران احکام الٰهیه و نبویه معطل و معوق است ، لاطی مطابق شرع بقتل نمیرسد ، زانی و شراب خوار را تازیانه نمی زنند ، دزد را دست نمی برند ، چه غالب علمای بزرگ از فرقهٔ شیعه تکلیف خود را در اجرای این احکام نمی دانند ، بلکه این مراتب را از خصائص امام عصر و نواب خاص آن بزرگوار میشمارند ، در حقیقت هیچگونه قانون جزائیه اعم ازشرعی وغیر شرعی امروزه در ایران جاری نیست ، احدی از متشرعین نمیتواند دعوی نماید که سیاسات و حدود الٰهیه در ایران جاری است . و بر لزوم اجرای قوانین جزائیه در مملکت عقل وشرع حاکم میباشد ، چه درملکی که قانون جزائیه جاری نباشد ، لابد هرج و مرج میشود . زانی را اگر تازیانه نزنند ، و یا قسمی دیگر اورا سزا

نکنند ، خواحش دو ملک زیاد شود ، دزد را اگر دست نه برند و یا عقوبت دیگر نه نمایند ، مال احدی مصون و محفوظ نماند ، و هکذا در سائر جنایات ، پس حالا که علمای اعلام اجرای قوانین جزائیه را از روی قوانین شرع تکلیف خود نمیدانند ، وآنچه دراین مواد در ایران تا امروز مجری بوده و هست مطابق شرع تصور نمی شود ، چه چیز مانع دولت است در ترتیب قوانین جزائیه ، در صورتیکه تا امروز هم بمجرمین آنچه سزا داده یا من بعد داده شود مخالف با شرع انور تصور شده و بشود ، و قانون عمومی هم بر بیقانونی حالیه البته ترجیح دارد ، پس بهتراست که از برای حدود و جنایات قانون عمومی مرتب شود ، و تاجائی که ممکن و مقتضای وقت باشد این قانون نیز مأخوذ از شریعت باشد ، اصلاً از علما را درین امر جای سخن نیست ، چه مسلم جمیع عقلاست که «مملکت بدون سلطنت نشاید ، وسلطنت بلا سیاست نباید ، وملت بدون جزا مرعوب سلطان عصر و حاکم وقت نگردد» هرگاه در جنایات سزا نباشد ، امنیت و رفاهیت و آسایش درملت پیدا نشود ، فعلاً ولات و حکام و کدخدا و داروغه حتی فراشهای دیوان از ارباب جنایات را هرکس مقدور شوند وبخواهند بر حسب دلخواه بطرق مختلفه و انواع متفاوته جزا میدهند ، نهایت این است که عمومی نیست ، و بیك اصول جزا داده نمی شود . مثلاً اگر خان و طلبه و تاجر و کاسب و فراش همه در یك مجلس شراب خورند ، یکی معاف میشود ، دیگری دوحشسکوت را بهتر میدانند ، سهٔ دیگر جرمانه میشود ، جرمانه هم حد معین ندارد ، ملاحظهٔ شخص را مینمایند ، از یکی پنج قران گرفته میشود ، از دیگری پانصد تومان ، بعضی ازشراب خواران را مرفوع قلم میگویند ، و جماعتی دیگر را قابل سزا نمیدانند ، وهمین قسم است در

سائر جنایات . پس مسلم شد ، که آنچه دربارهٔ هریك ازمجرمین مجری میشود ، خلاف شرع بین است ، و احدی نمیتواند انکار این معنی را نماید . درین صورت اگر قانون جزائیه به تساوی مرتب شود ، و اجری گردد ، چگونه کسی مانع دولت تواندشد ؛ درصورتیکه گفته شود خلاف شرع انوراست ، میتوان جواب داد که آنچه تا امروز نیز جاری و متداول بوده و هست مخالف با شریعت غرای محمدی بوده ومیباشد . علاوه دولت میتواند غالب قوانین جزائیه را از روی سیاسات شرعیه اتخاذ نماید ، اما قوانین جزئیهٔ ادارات که اختیار کلیه اش با دولتیان است . در هر اداره هر قانونی دولت مجری دارد احدی را حق اعتراض نیست ، وآن قوانین را بدون هیچ مانع میتوان ازقوانین ادارات دول فرنگ گل چین نمود ، چه آنقوانین درهر یك از ادارات محدوداست ، و ما به الابتلای عموم رعایا نیست . مثلا دولت میخواهد قانونی در ادارهٔ لشکری خود بگذارد ، استرضای عامهٔ رعایا امروزه چندان لازم نمیباشد ،آن قوانین را باید درمیان سرداران و بزرگان لشکری بمعرض بحث آرد ، تا نواقص آن رفع شود . عاما که مانع از اجرای قانون جلوه یافته ، درین مواد نه حق گفتگو دارند ، و نه احدی تا امروز هیچگونه تصرفی کرده . ولی بعض قوانین است که هرگاه بنا شود در ادارات جزء جاری نمایند ، از همان طبقه که مبتلابه میباشند لازم است استحصال رأی به نمایند . مثلا در مواد گمرکی مشورهٔ با تجار مملکت باید بشود ، تا اسباب خسارهٔ کلیهٔ آنها و ثروت ملت واقع نگردد . در صورتیکه دولت درجمیع ادارات خود اجرای قانون نماید ، و پای بند بر آن باشد ، ملت چون طبعاً محتاج دولت ، و کارهای شان مربوط بیك دیگر است . بالتبع قبول آن قوانین را خواهد نمود . دولت انگلیس که در بلوچستان ، وفرانسه در الجزائر

بدواً اجرای قانون نمودند بهمین اصول بود ؛ یعنی قانون‌را در ادارات خود جاری داشته ، هر یك از افراد ملت که بدان اداره رجوع کرد ، مجبور بپای بندی آن قوانین شد ، رفته رفته کسب عمومیت کرده فرد فرد تبعه تابع آن قوانین گردیدند . ظلم بالسویه را که عدل گفته اند ، مراد از قانون است ، ورنه بدون قانون مساوات عدالت صورت نه بندد ، (انوشیروان که بعدالت مشهور گردید ، بواسطهٔ آن بود که احکامش برملك زاده و گدا زاده یکسان بود ، حتی نفس نفیس خودرا هم از احکام قانونی موضوع نمیداشت ، این بود که ملکش آباد ، ملتش مرفه الحال ، نامش تا قیامت بعدالت و نیکی برده خواهد شد) . پس از آنیکه قوانین مرتب شد ، ادارهٔ قضی و اجری را علاحده باید نمود ، سپس به تجزیهٔ ادارات پرداخت . مثلا محاکمات حقوقیه را بر چند شعبه قرار باید داد ؛ یك محکمه فقط تا هزار تومان را فیصل کند ، و حکامیکه در آن محکمه می نشینند نیز مختلفه الدرجه باشند ، و حدود واختیارات برای هر یك معین گردد . مثلا صدتومانی بیك ، ودویست بدیگری سپرده آید ، تا هر کس که در هرمحکمه وارد گردد . تکلیف خودرا بدون سرگردانی بداند . و یك عدالت‌العالیهٔ هم که مشعب بچند شعبه باشد مقرر باید نمود ؛ شعبهٔ از آن فقط برای استیناف این محاکم باشد ، تا هر یك ازمدعی ومدعا علیه رضا بحکم حکومات جزء ندهد درآنجا استیناف نماید ، و شعبهٔ برای رسیدگی در معاملات بزرگ ، مثلاً از هزار تومان به بالا . و یك شعبه برای استیناف معاملات جنائی که در عدالتهای جزء فیصل می شود لازم است ، و شعبه دیگر هم باید معین شود که امور مهمه ، مثل قتل نفس ، وجنایات بزرگ که سزایش بسیار سخت است ، چهار پنج حاکم جمع شده ، و از رجال مؤتمن ملت‌هم سرفاً چندنفر منتخب شوند ، که درحین

لزوم آنها نیز نشسته ، رأی خود را ظاهر دارند . درین عدالت العالیه شعبهٔ دیگرهم لازم است ، که استیناف مرافعات اضلاع ومضافات رجوع بآن شود ، چه ممکن نیست درتمام قصبات ودهات ، عدالت العالیه برقرار داشت . عدالت العالیه اختصاص بیك ایالت دارد ؛ مثلاً اینگونه عدالتخانه درتمام ایالت فارس لازم است درشیراز بنا و از جمیع مضافات بدآنجا رجوع شود . ولی عدالتهای جزء چه حقوقی ، وچه جنایتی ، بحسب لزوم واندازهٔ نفوس باید در هر قصبه ودهات بزرگ و کوچك موجود باشد . شرط عمدهٔ این عدالت خانها قانون است ، که ذکر کردیم ؛ مشروط بر آنکه رشوه و واسطه وغیره مرتفع گردد . در هریك ازین عدالت خانهای جزء وکل ، اعضائی لازم است ازمنشی وفراش و پیش کار که باید دولت معین نماید . این حکامیکه در عدالت خانها می نشینند ، جزءً و کلاً نباید جز رسیدگی در امور و بیان حکم هیچگونه تصرفی درکار دیگر نمایند ، و بهیچوجه نفوذ و اختیاری را دارا باشند . اجرای حکم را قوهٔ جبریه درکار است . و ادارهٔ جداگانه لازم ، در هرعدالتخانه اعم ازحقوق وجنایات ، آنچه مدعی ومدعاعلیه و شهود میگویند لازم است ثبت شود ، که اگر استیناف شد ، حاکم بالا دست بملاحظهٔ همان نوشتجات بتواند حکم نمود ، که آیا حکومت جزء ازروی قانونی که در دستدارد ، بصواب حکم کرده یا بخطا . و نیز حکومت مرافعهٔ که یك ماه طول می کشد اگر جمیع مباحثاتش قلم بند نشود ، نخواهدتواست از روی بصیرت مطابق احکام قانون حکم نماید ، و اگر چنین نمایند ممکن است که مدعی ومدعاعلیه از گفتهٔ خود برگردند . و نیز باید در عدالتخانه رئیس و مرؤس غنی و فقیر یك حکم داشته باشند . یعنی مقام و منزلتشان در حضور حاکم یکسان باشد ، و یك مقام خاصی را معین کنند ، که مدعی و مدعاعلیه و شهود به ترتیب دو

آنجا ایستاده یا نشسته استنطاق شوند ، چه محکمه عدالتخانهٔ پادشاهی ، ومرکز دادخواهی است ، شأن ومنزلت جمیع افراد رعایا را باید علی السویه ملاحظه نمود ، ورنه در ارکان عدالت خلل روی خواهد داد . همینکه امور کلیهٔ ملت ودولت درتحت قانون متین « که حکم عمومی پادشاه است » در محور صحیح گردش آمد ، خود بخود ادارات جزئیه نیز ازقبیل ادارهٔ موقوفات ومحافظهٔ مال صغار و ایتام و - و - و - بطریقیکه شرح لزوم ندارد ، درمحور صحیح بگردش می آید . آنچه درین مقام بیان شد کلیات است نه جزئیات . مختصراً اگر انوشیروان عادل ، و یا بسمارك آلمان (سخن را بجائها رسانیم) هرگاه ملائکهٔ آسمان ، بحکومت برخیزد ، تا قانون اساسی و حکم مساوات را در ملك و ملت جاری ندارد ، نه بعدالت رفتار میتواند کرد ، و نه رعیت مرفه‌الحال گردیده ، از پادشاه راضی خواهند شد ، و نه ملك آباد . و نه آن دولت قوی خواهدگردید . چه این اصولیست طبیعی ، که پادشاه علی‌الاطلاق برای اجرای عدل و داد به فرستندگان خود ، یعنی پیغامبران بزرگ فرستاده . هرگاه بدین اصول که حکم حاکم علی‌الاطلاق ، و اصول طبیعی عالم است پیغمبران مرسل که سلاطین معنوی کرهٔ ارض بوده . رفتار وسلوك نمی نمودند . نه دینشان قوت میگرفت ، و نه احکام خدا جاری می گردید و نه جمیع نفوس بشریه در محور یك نقطهٔ مرکزیه که وحدت واجب الوجود است گردش ، و متوسل بذات دوناه ، گردیدند ٭

(از هزاران قصهٔ کمتر یك . . .)

(اکنون کردم توخود . . . کامل . . .)

(. . . الام)